

ارمیا نبی یهودا می شود (۶۲۷ ق.م)	دانیال به بابل به اسارت برده می شود (۶۰۵ ق.م)	حزقیال به بابل به اسارت برده می شود (۵۹۷ ق.م)	حزقیال در مقام نبی برای قوم در تبعید انجام وظیفه می کند (۵۹۳ ق.م)	یهودا سقوط می کند؛ اورشلیم ویران می شود (۵۸۶ ق.م)
--	--	--	---	---

آمار حیاتی: هدف:

اعلام مجازات خدا بر اسرائیل و سایر اقوام، و پیشگویی نجات نهایی قوم خدا
نویسنده:

حزقیال پسر بوزی که کاهنی صدوقی بود
مخاطبین:

یهودیان اسیر در بابل، و قوم خدا در همه جا

تاریخ نگارش:

تقریباً ۵۷۱ ق.م

زمینه تاریخی:

حزقیال هم عصر با ارمیا بود و از او جوانتر. در حالیکه ارمیا همچنان در یهودا برای مردم موعظه می کرد، حزقیال در بابل خطاب به کسانی که پس از شکست یهو یا کین در تبعید بسر می بردند، نبوت می کرد. او جزو اسرای بود که در سال ۵۹۷ ق.م به بابل برده شدند.

آیات کلیدی:

«من شما را از میان قوم های دیگر جمع کرده، به سرزمینتان باز می گردانم. آنگاه آب پاک بر شما خواهم ریخت تا از بت پرستی و تمام گناهان دیگر پاک شوید. به شما دلی تازه خواهم داد و روحی تازه در باطن شما خواهم نهاد. دل سنگی و نامطیع را از شما خواهم گرفت و دلی نرم و مطیع به شما خواهم داد» (۲۴:۳۶-۲۶).

شخصیت های مهم:

حزقیال، رهبران اسرائیل، همسر حزقیال، نبو کدنصر، «شاهزاده»

مکان های مهم:

اورشلیم، بابل و مصر



رفتار سنگ را می شود از طریق پاداش و تنبیه شرطی کرد و بدین ترتیب اطاعت کردن را به او آموخت. اما همانطور که هر پدر و مادری می داند، کودکان را نمی توان به این آسانی تعلیم داد. آنان از اراده آزاد برخوردارند و باید داوطلبانه بخواهند از فرامین پدر و مادر یا رهبرانشان اطاعت کنند. برای آنکه کودکان یاد بگیرند از بزرگترها اطاعت کنند، اغلب چاره ای جز تأدیب و تنبیه آنان نیست. فرزندان را باید از عواقب نااطاعتی آگاهانید، تا بدانند که بابت تصمیماتی که می گیرند مسؤول اند.

حزقیال مردی بود که تصمیم گرفت از خدا اطاعت کند. او با اینکه کاهن بود (۳:۱)، به مدت ۲۲ سال به عنوان یک «واعظ خیابان گرد» یهودی در بابل خدمت کرد؛ او با همگان از داوری و نجات خدا سخن می گفت و آنان را به توبه و اطاعت فرا می خواند. منتهی حزقیال مطابق آنچه موعظه می کرد، زندگی هم می کرد. خدا در طول خدمت حزقیال بارها از او خواست پیغام هایش را با روشهای عینی و نمایشی، عملاً برای مردم تشریح کند. برخی از این نمونه های عملی عبارت بودند از: (۱) دراز کشیدن به پهلو به مدت ۳۹۰ روز، که حزقیال در طول این مدت تنها اجازه داشت به اندازه بیست مثقال غذا بخورد که آن هم می بایست روی کود یا مدفوع حیوان طبخ می شد؛ (۲) تراشیدن موی سر و ریش خود؛ و (۳) ماتم نگرستن و عزاداری نکردن به هنگام مرگ همسر. حزقیال آنچه را که خدا از او خواست انجام داد: او اطاعت کرد و کلام خدا را در کمال وفاداری اعلام نمود.

ممکن است خدا از شما نخواهد دست به چنین کارهای عجیب و دشواری بزنید، اما اگر روزی از شما نیز خواست چنین کنید، آیا اطاعت خواهید کرد؟

کتاب حزقیال بیانگر زندگی و خدمت این نبی است. حزقیال که در آغاز فرا خوانده شد تا نبوت کند و به او مأموریت داده شد «دیدبان اسرائیل» باشد (فصل های ۱-۳)، بی درنگ کار خود را با موعظه و اثبات حقایق الهی شروع کرد، و محاصره و نابودی قریب الوقوع اورشلیم را پیشگویی نمود (فصل های ۴-۲۴). این نابودی، مجازات خدا بود به خاطر بت پرستی مردم. حزقیال از مردم دعوت کرد از راههای شرارت آمیزشان دست بر دارند. او در قسمت بعدی، اقوام و ملل همسایه را خطاب قرار می دهد و پیشگویی می کند که خدا آنها را نیز به خاطر گناهانشان مجازات خواهد کرد (فصل های ۲۵-۳۲). و بالاخره کتاب حزقیال با پیام امید خاتمه می یابد: حزقیال به مردم اعلام می کند که خدا همچنان وفادار است، و پیشگویی می کند که او در آینده به قوم خود برکت خواهد داد (فصل های ۳۳-۴۸).

به هنگام مطالعه این شرح مهیج از پیغام خدا، دقت کنید که چطور حزقیال کلام خدا را شجاعانه در خیابان های بابل خطاب به یهودیان در تبعید موعظه می کند؛ همچنین به حقیقت ابدی محبت و قدرت خدا گوش فرا دهید، و به این واقعیت بیندیشید که هر فرد وظیفه دارد به خدا اعتماد کند؛ نیز به این واقعیت فکر کنید که خدا بت پرستی، سرکشی، و بی تفاوتی را هرگز بدون مجازات نخواهد گذاشت. تصمیم بگیرید همواره، در هر جا و هر زمان که خدا بخواهد، از او اطاعت کنید.

خدمت حزقیال
به پایان می‌رسد
(۵۷۱ ق.م)

کوروش پادشاه
امپراطوری بابل
را سرنگون
می‌سازد
(۵۳۹ ق.م)

اولین گروه
تبعیدیان به
یهودا باز
می‌گردند
(۵۳۷ ق.م)

تقسیم‌بندی کلی:

الف - پیغام‌های مرگ و مجازات (۱:۱ تا ۲۷:۲۴)

- ۱- دعوت و رسالت حزقیال
- ۲- رؤیا در مورد گناه و داوری
- ۳- مجازات حتمی است

در همان حال که ارمیا در اورشلیم در این مورد پیشگویی می‌کرد که شهر به‌زودی به دست بابلی‌ها سقوط خواهد کرد، حزقیال همین پیغام را خطاب به اسرایی که در بابل بودند، اعلام می‌داشت. این اسرا نیز مثل ساکنین اورشلیم لجوجانه بر این باور بودند که اورشلیم هرگز سقوط نخواهد کرد و آنان به‌زودی به سرزمین خود باز خواهند گشت. اما حزقیال به آنها هشدار داد که چون گناه کرده‌اند، مجازاتشان حتمی است زیرا خدا می‌خواهد قوم خود را پاک و طاهر سازد. خدا همیشه گناه را مجازات خواهد کرد، خواه ما این واقعیت را باور بکنیم، خواه نکنیم.

ب - پیغام‌هایی بر ضد اقوام بیگانه (۱:۲۵ تا ۳۲:۳۲)

حزقیال اعمال گناه‌آلود هفت قوم را محکوم می‌کند. مردم در این ممالک می‌گفتند خدا ضعیف‌تر از آن است که بتواند از قوم خود و از شهر اورشلیم دفاع کند. اما خدا اجازه داده بود قومش به‌دست این اقوام بیگانه مغلوب گردد تا مردم از این طریق به‌خاطر گناهانی که انجام داده بودند مجازات شوند. اما طولی نمی‌کشید که خود این اقوام بت‌پرست نیز به سرنوشتی مشابه دچار می‌شدند و آنوقت می‌فهمیدند که خدا به‌راستی قادر مطلق است. امروزه نیز کسانی که به خود جرأت می‌دهند خدا را مسخره کند، قطعاً به سرنوشت وحشتناکی دچار خواهند شد.

ج - پیغام‌های امیدبخش (۱:۳۳ تا ۳۵:۴۸)

- ۱- احیای قوم خدا
- ۲- احیای پرستش خدا

حزقیال پس از سقوط اورشلیم، به مردم راجع به احیای آینده پیغام‌هایی امیدبخش می‌داد. خدا مقدس است، اما اورشلیم و معبد در آن زمان آلوده شده بود. و بنابراین قوم اسرائیل می‌بایست تجربه ۷۰ سال اسارت در بابل را پشت سر می‌گذاشت تا پاک و طاهر شود. حزقیال تصویر روشنی از تقدس تغییرناپذیر خدا ارائه می‌دهد. ما نیز باید به رؤیایی شخصی از جلال خدا دست یابیم، تا به‌هنگام رویارویی با مشکلات روزمره زندگی، عظمت او را به‌گونه‌ای تازه درک نماییم.

موضوع‌های مهم

موضوع

توضیحات

اهمیت موضوع

قدوسیت خدا

کمال اخلاقی مطلق خدا طی رؤیایی بر حزقیال مکشوف شد. خدا از نظر روحانی و اخلاقی کاملاً برتر از قوم فاسد و سازشگر اسرائیل بود. حزقیال این مطالب را نوشت تا مردم بدانند که خدا فقط محدود به اورشلیم نیست، بلکه در بابل نیز حضور دارد.

از آنجا که خدا از نظر اخلاقی کامل است، می‌تواند به ما کمک کند تا بر تمایل خود مبنی بر سازش با این دنیا فائق آییم. وقتی ما به عظمت خدا چشم می‌دوزیم، او نیز این قدرت را به ما می‌دهد که بر گناه غالب آییم و قدوسیّتش را منعکس سازیم.

گناه

اسرائیل گناه کرده بود، و خدا نیز آن را مجازات نمود. خدا می‌خواست از طریق واقعه سقوط اورشلیم و تبعید قوم به بابل، قوم سرکش خود را اصلاح کند و آنان را وادارد از زندگی گناه‌آلود خود دست بردارند. حزقیال به قوم هشدار داد که نه فقط کل اسرائیل، بلکه تک‌تک افراد قوم نیز شخصاً به‌خاطر گناهانی که مرتکب شده‌اند نزد خدا مسؤول‌اند و باید به او حساب پس بدهند.

ما نمی‌توانیم از زیر بار مسؤولیت‌هایی که در برابر خدا داریم شانه خالی کنیم، بلکه باید به‌خاطر تک‌تک تصمیماتمان به خدا حساب پس بدهیم. بنابراین بهتر است به‌جای غفلت از خدا، به ماهیت واقعی گناهمان که همانا طغیان علیه خدا است پی ببریم و تصمیم بگیریم از این پس به‌جای فرو غلتیدن در منجلاّب گناه، از خدا پیروی کنیم.

احیاء

حزقیال به مردم گفت که سرانجام روزی خواهد آمد که خدا آنان را که از گناهان خود دست بکشند و به‌سوی او باز گردند احیا نماید، و بدین ترتیب به قوم تسلی داد. حزقیال به مردم گفت که خدا پادشاه و شبانشان خواهد بود. او به مردم دلی تازه خواهد داد تا تنها او را عبادت نمایند، و حکومت و معبدی تازه به وجود خواهد آورد.

اطمینان از بابت حتمی بودن احیا در آینده، در آزمایشها و سختی‌ها به ایمانداران قوت قلب می‌دهد. با این حال، ما باید به خدا وفادار باشیم، نه صرفاً تا کاری برایمان انجام دهد، بلکه چون او را دوست داریم. آیا ایمان ما به او است، یا تنها به‌خاطر برکاتی است که در آینده ممکن است نصیبمان شود؟

رهبران

حزقیال شبانان، یعنی کاهنان و رهبران بی‌وفایی را که مردم را گمراه می‌کردند، محکوم ساخت. بر عکس، خود او به‌سان شبانی دلسوز و دیدبانی هوشیار همواره به مردم خدمت می‌کرد و در مورد گناهانشان به آنان هشدار می‌داد. یک روز مسیح موعود که شبان کامل خدا است، خواهد آمد و قوم خود را رهبری خواهد کرد.

عیسی برای ما رهبری کامل است. اگر واقعاً می‌خواهیم او ما را رهبری کند، اخلاص و سرسپردگی‌مان نسبت به او نباید فقط به حرف باشد. اگر مسؤولیت رهبری دیگران به ما محول شده است، باید از آنها مراقبت کنیم ولو آنکه این کار به معنای فدا کردن لذات شخصی، خوشحالی، وقت، یا پولمان باشد. ما به‌خاطر کسانی که رهبری‌شان را بر عهده داریم، در حضور خدا مسؤولیم.

عبادت

فرشته‌ای در رؤیا وضعیت معبد را به‌طور کامل به حزقیال نشان داد. حضور مقدس خدا به‌خاطر گناه، از اسرائیل و از معبد دور شده بود. ساخت معبد آینده، نشان‌دهنده بازگشت حضور خدا است. خدا قومش را پاک و طاهر خواهد ساخت و عبادت حقیقی را از نو احیا خواهد کرد.

تمام وعده‌های خدا در زمان سلطنت مسیح موعود تحقق خواهد یافت. کسانی که با وفاداری از خدا پیروی کرده‌اند، دوباره با خدا و نیز با یکدیگر مشارکت خواهند داشت. اما برای آنکه برای چنین لحظه‌ای آماده باشیم، لازم است فکر و ذکرمان یکسره معطوف خدا باشد. و این کار میسر نخواهد بود مگر از طریق عبادت و پرستیدن مرتب او. از طریق عبادت، به قدوسیت خدا پی می‌بریم و می‌آموزیم که باید بدین منظور در زندگی خود تغییری بدهیم.

الف - پیغام‌های مرگ و مجازات (۱:۱ تا ۲۴:۲۷)

حزقیال برای یهودیانی که در بابل در تبعید بودند، نبوت می‌کرد. او وظیفه داشت این امید واهی را که دوران اسارتِ اسرائیل کوتاه خواهد بود نقش بر آب سازد، به مردم توضیح دهد که چرا باید چنین به‌سختی مجازات شوند، و در مورد امیدِ آینده به قوم پیغام دهد. واکنش مردم به سخنان حزقیال گرچه مثبت نبود، اما پیغام‌های او را شنیدند و حقیقت را می‌دانستند. قوم خدا رهنمودها را می‌دانست و به هدایت خدا نیز دسترسی داشت؛ و این امر امروزه در مورد ما نیز صدق می‌کند.

۱- دعوت و رسالت حزقیال رؤیای موجودات زنده

در روز پنجم ماه چهارم سال سی‌ام، که پنج سال از تبعید یهوایکین پادشاه می‌گذشت، ناگهان آسمان به روی حزقیال، پسر بوزی، گشوده شد و خدا رؤیاهایی به او نشان داد. حزقیال کاهنی بود که با یهودیهای تبعیدی، کنار رود خابور در بابل زندگی می‌کرد. حزقیال چنین تعریف می‌کند:

۱:۱
حز ۲:۴۰

۴:۱
حز ۱۳:۱۱، ۱۳

قوم را تبعید کردند (نگاه کنید به دوم پادشاهان فصل ۲۵). حزقیال تمام پیغام‌هایش را از سالی که به اسارت برده شد تاریخ‌گذاری می‌کند (یعنی از سال ۵۹۷ ق.م). او اولین پیام خود خطاب به تبعیدها را چهار سال پس از ورودش به سرزمین بابل بیان داشت (یعنی در سال ۵۹۳ ق.م).

۱:۱-۳ خدا از طریق خواب و رؤیا با حزقیال ارتباط برقرار می‌کرد. رؤیا مکاشفه معجزه‌آسایی است از حقیقت خدا. این رؤیاها در نظر ما عجیب می‌نماید زیرا کیفیتی مکاشفه‌گونه دارد. منظور این است که حزقیال تصاویری نمادین می‌دید که هر کدام به‌وضوح مبین مفهومی خاص بود. دانیال و یوحنا دیگر کسانی هستند که در کتاب مقدس از تصاویر مکاشفه‌گونه استفاده می‌کنند. مردم در تبعید دید خود را نسبت به هدف و حضور خدا از دست داده بودند، و بنابراین حزقیال برایشان رؤیاهایی از طرف خدا می‌آورد تا پیش از آنکه دیگر دیر شود، در مورد عواقب گناه به آنان هشدار داده باشد.

۳:۱ «حزقیال» یعنی «خدا قوی است» یا «خدا قوی می‌سازد». پیغام اصلی کل کتاب حزقیال نیز به‌خوبی در همین نام خلاصه می‌شود: اینکه با وجود اسارت، قدرت مطلق خدا کماکان پا بر جا است و در قالب مجازات دشمنانش و احیای قوم حقیقی‌اش، نمایان خواهد شد.

۴:۱ این نخستین رؤیای حزقیال است. خدا طی این رؤیا از او دعوت می‌کند تا نبی باشد. حزقیال پیشتر

۱:۱ حزقیال که در سرزمین یهودا متولد و بزرگ شده بود، آماده می‌شد به‌عنوان کاهن در معبد مشغول خدمت شود که بابلی‌ها به سال ۵۹۷ ق.م به یهودا حمله کردند و او را به اتفاق ۱۰,۰۰۰ نفر دیگر اسیر نموده، با خود بردند (دوم پادشاهان ۲۴:۱-۱۴). قوم اسرائیل در آن زمان در ورطه نابودی کامل قرار داشت. پنج سال بعد، هنگامی که حزقیال ۳۰ ساله بود (سن معمول برای آغاز کهنات)، خدا او را خواند تا نبی شود. در مدت شش سال نخست خدمت حزقیال در بابل، ارمیا در یهودا خطاب به یهودیانی که هنوز در آن سرزمین مانده بودند موعظه می‌کرد، و دانیال نیز در دربارِ نبوکدنصر مشغول خدمت بود.

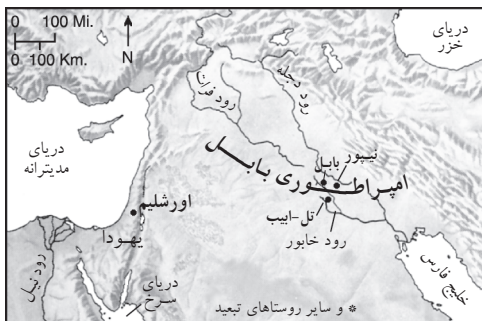
۱:۱ چرا یهودیان تبعیدی در بابل به نبی نیاز داشتند؟ خدا می‌خواست حزقیال (۱) به تبعیدی‌ها کمک کند تا در یابند چرا به اسارت برده شده‌اند، و (۲) این امید واهی را که دوران اسارت کوتاه خواهد بود باطل سازد، و (۳) به مردم پیغام امیدی تازه دهد، و (۴) مردم را فرا خواند تا دوباره به نیاز و وابستگی‌شان به خدا پی ببرند.

۱:۱-۱۱ آخرین پیغامی که حزقیال از خدا داشت و تاریخ آن ذکر شده (۱۷:۲۹)، مربوط به سال ۵۷۱ ق.م است. حزقیال در جریان دومین حمله بابلی‌ها به یهودا در سال ۵۹۷ ق.م، به اسارت برده شد. بابلی‌ها در سال ۵۸۶ ق.م برای سومین و آخرین بار به یهودا حمله کردند و اورشلیم را به کلی ویران ساخته، معبد را به آتش کشیدند و مابقی

۵:۱	حز ۱۵:۱۰-۲۰، ۱۷
۶:۱	مکا ۶:۴-۸؛ ۶:۶
۷:۱	حز ۱۴:۱۰، ۲۱
۸:۱	مکا ۱۵:۱؛ ۱۸:۲
۹:۱	حز ۲۱:۸، ۱۰
۱۰:۱	حز ۱۰:۱۰، ۲۲
۱۱:۱	حز ۱۴:۱۰، ۷
۱۲:۱	اش ۲:۶
۱۳:۱	حز ۱۹:۱۰، ۱۶
۱۴:۱	مز ۴:۱۰، ۴
۱۵:۱	دان ۱۰:۱۰، ۵
۱۶:۱	مکا ۴:۴

آن، ابر بزرگی از آتش در حرکت بود، هاله‌ای از نور دور آن بود و در درون آن، چیزی مانند فلزی براق، می‌درخشید. ^۵سپس، از میان ابر، چهار موجود عجیب ظاهر شدند که شبیه انسان بودند. ^۶ولی هر یک، چهار صورت و دو جفت بال داشتند! ^۷پاهایشان نیز مثل پای انسان بود، ولی پنجه پایشان به سم گوساله شباهت داشت و مانند فلزی براق، می‌درخشید. ^۸زیر هر یک از بالهایشان، دست‌هایی می‌دیدم مثل دست انسان. ^۹انتهای بالهای آن چهار موجود زنده به همدیگر وصل بود. آنها مستقیم حرکت می‌کردند بدون آنکه برگردند. ^{۱۰}هر یک از آنها چهار صورت داشت: در جلو، صورت انسان؛ در طرف راست، صورت شیر؛ در طرف چپ، صورت گاو و در پشت، صورت عقاب. ^{۱۱}هر کدام دو جفت بال داشتند، که یک جفت باز بود و به نوک بالهای موجودات پهلویی می‌رسید و جفت دیگر، بدنشان را می‌پوشاند. ^{۱۲}هر جا روحشان می‌رفت، آنها هم مستقیم می‌رفتند بدون آنکه رویشان را برگردانند. ^{۱۳}در میان این موجودات زنده، چیزهایی شبیه به زغال افروخته با مشعل

اولیه مسیحیت، بین این چهار موجود و چهار انجیل ارتباطی می‌دیدند. از نظر آنان، شیر نمایانگر انجیل متی بود که مسیح را به‌عنوان شیر یهودا معرفی می‌کند؛ گاو علامت انجیل مرقس بود که بیشتر بر خدمات مسیح تأکید دارد؛ انسان نشان‌دهنده انجیل لوقا بود که مسیح را به‌عنوان انسانی کامل به تصویر می‌کشد؛ و عقاب نیز معرف انجیل یوحنا است که مسیح را پسر خدا می‌خواند که در جایهای آسمانی است، و بر الوهیت او تأکید دارد. رؤیایی که یوحنا در کتاب مکاشفه فصل چهارم می‌بیند، از خیلی جهات شبیه این رؤیای حزقیال است.



تبعید در بابل

حزقیال درست در همانجایی که بود - یعنی در نزدیکی رود خابور در بابل و در میان تبعیدی‌هایی که از مناطق مختلف آمده بودند- خدا را خدمت می‌کرد. اورشلیم و معبد آن تقریباً ۸۰۰ کیلومتر دورتر قرار داشت، اما حزقیال به مردم نشان داد که گرچه از وطن خود دور هستند، این لزوماً بدان معنا نیست که از خدا نیز دور شده‌اند.

هیچگاه قدرت و حضور پر جلال خدا را با چنین شکوه و عظمتی تجربه نکرده بود. منظور از طوفان شمال، سپاه عظیم بابل بود که به‌سوی اورشلیم می‌تاخت. بابل وسیله‌ای بود در دست خدا برای مجازات یهودا. در وسط طوفان، ابری از آتش قرار داشت. این ابر نوری خیره‌کننده داشت و از میان آن چهار موجود زنده بیرون آمدند که همگی را خدا فرستاده بود. این موجودات به حزقیال نشان می‌دادند که نابودی قریب‌الوقوع اورشلیم، مجازات خدا است به‌خاطر گناهان یهودا. حمله سپاهیان بابل گرچه آشکارا مصیبتی فیزیکی بود، اما آن چهار موجود زنده به طرزی روشن و ملموس این حقیقت را نشان می‌دادند که مجازات خدا جنبه روحانی نیز دارد (این موجودات زنده را در مکاشفه ۷:۴ و ۷:۶ نیز می‌بینیم).

حزقیال به‌هنگام مشاهده این رؤیا، با معبد اورشلیم که نماد فیزیکی حضور خدا بود، فرسنگها فاصله داشت. او از طریق این رؤیا دریافت که خدا در همه جا حاضر است، و آنچه که در آسمان انجام می‌دهد، وقایع روی زمین را رقم می‌زند.

۵:۱ هر یک از این چهار موجود زنده، چهار صورت داشتند که مظهر طبیعت کامل خدا است. برخی معتقدند که شیر مظهر قدرت، گاو مظهر خدمت، انسان مظهر هوش و ذکاوت، و عقاب نماینده الوهیت است. برخی نیز این چهار موجود زنده را جزو عظیم‌ترین مخلوقات خدا می‌دانند و از این رو معتقدند که این چهار موجود نمایانگر کل خلقت خدا هستند. پدران کلیسا در دوره‌های

روشن، در حال حرکت بودند. از میان آنها، برق می‌جهید. ^{۱۴} آن موجودات زنده نیز سرعت برق به عقب و جلو حرکت می‌کردند.

^{۱۵} در همان حال که به این چهار موجود زنده خیره شده بودم، زیر آنها و بر روی زمین، چهار چرخ دیدم زیر هر موجود یک چرخ. ^{۱۶} چرخها مانند زیرجذ می‌درخشیدند و همه مثل هم بودند. داخل هر چرخ، چرخ دیگری نیز قرار داشت. ^{۱۷} برای همین می‌توانستند بی‌آنکه مجبور باشند دور بزنند، به هر سو که بخواهند، بروند. ^{۱۸} آن چهار چرخ دارای لبه‌ها و پره‌هایی بودند و دور لبه‌ها پراز چشم بود. ^{۱۹} و ^{۲۰} وقتی آن موجودات زنده حرکت می‌کردند، چرخها هم با آنها حرکت می‌کردند. هنگامی که آنها از زمین برمی‌خاستند، چرخها نیز برمی‌خاستند، و وقتی می‌ایستادند، چرخها هم می‌ایستادند، چون روح آن چهار موجود در چرخها نیز قرار داشت. پس موجودات زنده و چرخها تحت هدایت روحشان بودند.

^{۲۲} بالای سر موجودات زنده، چیزی شبیه به یک صفحهٔ بزرگ گسترده شده بود که مانند بلور می‌درخشید و انسان را به هراس می‌انداخت. ^{۲۳} زیر این صفحه، دو بال هر موجود زنده طوری باز بود که به بالهای موجود دیگر می‌رسید، و دو بال دیگر، بدنشان را می‌پوشانید. ^{۲۴} وقتی پرواز می‌کردند، صدای بالهایشان مانند غرش امواج ساحل یا همچون صدای خدا و یا همانند فریاد یک لشکر بزرگ بود. وقتی می‌ایستادند، بالهایشان را پایین می‌آوردند. ^{۲۵} هر بار که می‌ایستادند، از صفحهٔ بلورین بالای سر آنها صدایی بگوش می‌رسید.

^{۲۶} بر فراز صفحهٔ بالای سرشان، چیزی شبیه به یک تخت سلطنتی زیبا قرار داشت که گویی از یاقوت کبود ساخته شده بود و بر روی آن تخت، وجودی نشسته بود که به یک انسان شباهت داشت. ^{۲۷} و ^{۲۸} از کمر به بالا همچون فلزی غوطه‌ور در آتش می‌درخشید، و از کمر به پایین، مانند شعله‌های آتش، تابان بود. دورتادورش را نیز نوری درخشان فرا گرفته بود که همهٔ رنگهای رنگین کمان در آن دیده می‌شد.

۱۴:۱

زکر ۱۰:۴
متی ۲۷:۲۴

۱۶:۱

حز ۱۳-۹:۱۰

۱۸:۱

امت ۳:۱۵
حز ۱۳-۹:۱۰
زکر ۱۰:۴
مکا ۸:۶-۴

۱۹:۱

حز ۱۹:۱۷ و ۱۶:۱۰

۲۲:۱

خرو ۱۰:۲۴
ایو ۲۲:۲۷
حز ۱:۱۰
مکا ۱:۲۲ و ۶:۴

۲۴:۱

حز ۲:۴۳ و ۵:۱۰
دان ۶:۱۰
مکا ۶:۱۹ و ۱۵:۱

۲۶:۱

خرو ۱۰:۲۴
اش ۱:۶ و ۱۱:۵۴
حز ۶:۴۳ و ۱۰:۲۴ و ۱۰:۷
دان ۱۳:۱
مکا ۱۳:۱

۲۷:۱

پیدا ۱۳:۹
حز ۲:۳۳ و ۲:۸
تسا ۷:۱
مکا ۱:۱۰ و ۳:۴ و ۱۷:۱

او آماده ساخت، پیغامی که نه در رؤیا، بلکه در زندگی واقعی بر ما نازل شد.

۲۷:۱ و ۲۸: نوری خیره‌کننده، آتشی تابان - حزقیال جلال خدا را این گونه دید. او با پی بردن به قدوسیت خدا و حقارت و گناهکار بودن خویش، چنان هراسان شد و تکان خورد که به خاک افتاد. عاقبت همگان در مقابل خدا به خاک خواهند افتاد و به زانو در خواهند آمد، خواه به نشانه تکریم و ادای احترام به خدا و قدردانی از رحمت‌های او، خواه به‌خاطر ترس از مجازات. با توجه به شیوه زندگی کنونی‌تان، فکر می‌کنید شما با چه انگیزه‌ای در برابر خدا به خاک خواهید افتاد؟

۱۸-۱۶:۱ احتمالاً تصویر چرخ‌های داخل چرخ‌های دیگر، نشان‌دهنده دو چرخ است: یکی در جهت شمال-جنوب، و دیگری در جهت مشرق-مغرب. این تصویر نشان می‌دهد که آن موجودات زنده می‌توانستند در تمام جهات حرکت کنند. این نشان‌دهنده آن است که خدا در همه جا حضور دارد و قادر است همه چیز را ببیند (۱۸:۱).

۲۶:۱ این موجود شبیه انسان، مکشوف‌کننده قدوسیت خدا بود و حزقیال را برای آنچه خدا می‌خواست به او بگوید، آماده می‌کرد. او نمایانگر خود خدا بود که بر تخت نشسته است. به همین ترتیب، مسیح نیز خدا را به شکل انسان مکشوف کرد و ما را برای پیغام نجات

حضور پر جلال خداوند بدینگونه بر من ظاهر شد. هنگامی که آن منظره را دیدم، به خاک افتادم. آنگاه صدای کسی را شنیدم که با من سخن می گفت.

دعوت خدا از حزقیال

۲ او به من فرمود: «ای انسان خاکی، برخیز و بایست تا با تو سخن گویم.»^۱ هنگامی که او با من تکلم می کرد، روح خدا داخل من شد و مرا برخیزاند. آنگاه آن صدا را باز شنیدم،^۲ که به من گفت: «ای انسان خاکی، من تو را نزد بنی اسرائیل می فرستم، نزد قومی یاغی که علیه من طغیان کرده اند. ایشان و پدرانشان همواره نسبت به من گناه ورزیده اند.^۳ آنان قومی هستند سنگدل و سرکش، اما من تو را می فرستم تا کلام مرا به ایشان بیان نمایی.^۴ این یاغیان چه بشنوند، چه نشنوند، این را خواهند دانست که در میان آنها نبی ای وجود دارد.^۵ «ای انسان خاکی، از ایشان ترس! اگر چه تهدیدهای این قوم یاغی مانند خار و همچون نیش عقرب باشد، باکی نداشته باش!^۶ چه گوش بدهند، چه ندهند،

۲:۲

حز ۲۴:۳

دان ۱۸:۸

۳:۲

دان ۱۳-۵:۹

۵:۲

حز ۲۷، ۱۱:۳

متی ۱۵-۱۲:۱۰

لو ۱۱:۱۰ و ۱۱

یو ۲۲:۱۵

اعما ۴۶:۱۳

۶:۲

۲ سمو ۲۳:۷

اش ۱۲:۵۱

ار ۸:۱

حز ۹:۳

۷:۲

حز ۱۷:۳

بستگی ندارد. خدا ما را بر اساس واکنش دیگران به ایمان ما داوری نخواهد کرد، بلکه معیار داوری او این است که تا چه حد نسبت به او وفادار بوده ایم. درست است که آنچه خدا/از طریق ما انجام می دهد مهم است، اما باید به آنچه که او در ما انجام می دهد نیز توجه داشته باشیم.

۵-۴:۲ خدا مردم را یاغی و سنگدل می خواند، زیرا حاضر نبودند گناهان خود را بپذیرند. سرکشی و یاغی گری (۷:۲ و ۸) از ویژگی های مهم ایشان بود. آنان حتی آنگاه که خطایایشان عیان و آشکار شد، از کنار حقیقت بی اعتنا رد شدند یا تصور کردند که اوضاع به زودی بهبود خواهد یافت. آیا خدا در زندگی شما بر گناه خاصی انگشت می نهند؟ سرسخت و یاغی نباشید، بلکه به گناه خود اعتراف کنید و تصمیم بگیرید از این پس برای خدا زندگی کنید. اگر از هم اکنون از او اطاعت کنیم، آمادگی آن را خواهیم داشت که او زندگی مان را محک زند.

۸-۶:۲ خدا به حزقیال این مسؤلیت دشوار را محول کرد که پیغام او را به گوش مردمی قدرشناس و سرسخت برساند. گاهی اوقات از ما نیز خواسته می شود برای کسانی که شاید از ما خوششان نمی آید و دوستان ندارند، الگو باشیم یا ایمان خود را با آنها در میان بگذاریم. خداوند درست همانطور که از حزقیال خواست تسلیم نشود، از ما نیز می خواهد خسته و تسلیم نشویم و به یاغیان نپیونديم، بلکه «در هر موقعیتی» خبر خوش انجیل را اعلام کنیم (دوم تیموتائوس ۲:۴).

۱۰-۵:۲ خدا سه بار به حزقیال گفت که ترسد و هراس به دل راه ندهد. وقتی روح خدا در ما است، می توانیم

۱-۲:۲ خدای جاودان و غیرفانی، انسان فانی را اینچنین خطاب می کند: «ای انسان خاکی» (یا «پسر انسان»)، و بدین ترتیب بر فاصله موجود بین خدا و بشر تأکید می ورزد. واقعاً چه عجیب و شگفت انگیز است که خدا می خواهد اراده الهی اش را بر زمین از طریق موجودات فانی و پریع و نقصی چون ما عملی کند. ما از خاک هستیم، و با این حال خدا می خواهد حیات و دم خود را در ما قرار دهد.

۲:۲ مشکل بتوان تصور کرد که حزقیال به هنگام تجربه این رؤیا چه احساسی داشته است. قطعاً او خیلی چیزها را نمی فهمید، اما می دانست که تک تک قسمت های رؤیا مهم و حائز اهمیت است، زیرا تمام آن از طرف خدا بود. وقتی خدا آمادگی و اطاعت حزقیال را دید، او را از روح خود پر کرد و برای رسالتی که پیش رو داشت به او قدرت بخشید. خدا از ما نیز انتظار ندارد که همه چیز را درباره او بفهمیم، بلکه می خواهد برای او خادمینی مطیع و آماده به خدمت باشیم، و به آنچه می دانیم که راست و درست است، وفادار بمانیم.

۵-۳:۲ در تجارت، ملاک موفقیت اغلب میزان تقاضا است. اما حزقیال وظیفه داشت پیغام خدا را به گوش مردم برساند «چه بشنوند، چه نشنوند». ملاک ارزیابی موفقیت حزقیال نه چگونگی پاسخ مردم به سخنان، بلکه این نکته بود که تا چه حد از خدا اطاعت می کند و از این طریق اراده ای را که خدا برای او داشت، عملی می سازد. اشیا و ارمیا نیز وقتی نبوت می کردند، با واکنش مثبت مردم مواجه نشدند (نگاه کنید به اشیا ۹:۶-۱۲؛ ارمیا ۱۷:۱-۱۹). آری، حقیقت خدا به نحوه واکنش انسان

تو کلام مرا به گوش آنها برسان و فراموش نکن که ایشان، قومی یاغی و سرکش هستند.

۸ «ای انسان خاکی، به آنچه که به تو می‌گویم گوش کن و مانند ایشان یاغی نباش! دهانت را باز کن و هر چه به تو می‌دهم، بخور.»

۹ و آنگاه نگاه کردم و دیدم دستی بطرف من آمد و طوماری با خود آورد. وقتی طومار را باز کرد، دیدم که هر دو طرفش مطالبی نوشته شده، مطالبی که حاکی از اندوه، ماتم و نابودی است.

۸:۲
۱ تیمو ۱۴:۴-۱۶
مکا ۹:۱۰

۹:۲
دان ۵:۵؛ ۱۰:۱۰
مکا ۵:۱-۱۳؛ ۱۳:۸
۱۱-۸:۱۰

خدا حزقیال را به دیدبانی می‌گمارد

۳ او همچنین فرمود: «ای انسان خاکی، آنچه را که به تو می‌دهم، بخور.

این طومار را بخور! بعد برو و پیغام آن را به قوم اسرائیل برسان.»
۲ پس دهانم را باز کردم و او طومار را در دهانم گذاشت تا بخورم. سپس گفت: «همه را بخور و شکمت را از آن پر کن!» من نیز آن را خوردم؛ طعمش مثل عسل شیرین بود.

۲:۳
ار ۱۷:۲۵
اعما ۱۹:۲۶
۳:۳
مز ۱۰:۱۹؛ ۱۰۲:۱۹ و ۱۰۳
ار ۱۱:۶؛ ۱۶:۱۵
مکا ۱۰:۱ و ۱۰

حزقیال	اوضاع و شرایط	* حزقیال و قومش به اسارت بابل برده می‌شوند.
حزقیال از سال ۵۹۳ تا ۵۷۱ ق.م. در مقام نبی برای یهودیانی که در بابل در تبعید بودند، نبوت کرد.	پیغام اصلی	* یهودیان در سرزمینی غریب که تحت سلطه حکومتی مستبد است، حکم افراد بیگانه را دارند.
	اهمیت پیغام	* خدا اجازه داد قوم یهودا نابود شوند، زیرا گناه کرده بودند. با این حال هنوز امید باقی بود، زیرا خدا وعده داد که کسانی که به او وفادار بمانند، دوباره به سرزمین خود باز خواهند گشت.
انبیای هم عصر		* خدا هرگز کسانی را که به او وفادارند و از وی اطاعت می‌کنند، فراموش نخواهد کرد. این گونه افراد آینده پرشکوهی خواهند داشت.
		دانیال (۶۰۵ تا ۵۳۶ ق.م.) حبقوق (۶۱۲ تا ۵۸۹) ارمیا (۶۲۷ تا ۵۸۶)

شد که این غذای روحانی نه تنها برایش خوب است، بلکه همچون عسل شیرین است (تصویری مشابه را در مکاشفه ۱۰:۸-۱۰ نیز شاهدیم). اگر کلام خدا را «هضم کنید»، در خواهید یافت که نه تنها باعث می‌شود در ایمانتان قوی‌تر شوید، بلکه حکمت آن زندگی‌تان را شیرین می‌سازد. باید همانطور که به جستان خوراک می‌دهید، خود را از نظر روحانی نیز تغذیه کنید. این بدان معنا است که نباید به کلام خدا فقط نگاهی سطحی بیندازیم (چنانکه گویی مشغول تماشای ویتروین یک مغازه شیرینی‌فروشی هستیم)، بلکه باید آن را جزئی از زندگی خود سازیم.

ترس از تمسخر یا طردشدگی را کنار بگذاریم. قدرت خدا برایمان کافی است و به ما کمک می‌کند تا حتی در بدترین شرایط و تحت شدیدترین انتقادات، برای او زیست کنیم.

۲:۱۰ و ۹:۲ طومار عبارت بود از صفحه‌ای طویل (تقریباً به درازی ۱۰ متر) که آن را لوله می‌کردند. معمولاً مطالب را تنها بر یک طرف طومار می‌نوشتند. اما در اینجا، هشدارهای خدا در آن طرف طومار هم ادامه می‌یابد (یعنی در هر دو طرف طومار نوشته شد) تا نشان‌دهنده مجازات کاملی باشد که به‌زودی بر یهودا نازل خواهد شد.

۳-۱:۳ حزقیال در رؤیا پیغام خدا را خورد و متوجه

آنگاه گفت: «ای انسان خاکی، بیا و نزد خاندان اسرائیل برو و سخنان مرا به ایشان بگو. ^۵تو را به سرزمینی دور و بیگانه نمی‌فرستم که نتوانی زبانشان را بفهمی. ^۶تو نزد قبیلی که زبانهای عجیب و غریب و مشکل دارند، نمی‌روی؛ هر چند اگر نزد آنها می‌رفتی، به تو گوش می‌دادند. ^۷تو را نزد قوم اسرائیل می‌فرستم، ولی ایشان به سخنان تو توجهی نخواهند کرد، چون از من روگردان هستند. ایشان همگی سنگدل و سرسخت می‌باشند. ^۸بنابراین، اینک تو را نیز مانند آنها سرسخت می‌سازم، ^۹تا در مقابل ایشان مثل الماس، سخت و مانند صخره، محکم باشی. پس، از این یاغیان ترس!

^{۱۰}«ای انسان خاکی، تمام سخنان مرا در فکر و دل خود جای بده و به آنها توجه کن. ^{۱۱}آنگاه نزد قومت که در تبعید هستند برو و چه گوش بدهند و چه ندهند، کلام مرا به ایشان اعلام نما.»

^{۱۲}سپس روح خدا مرا از زمین بلند کرد و من از پشت سر خود صدای غرش عظیمی را شنیدم که می‌گفت: «جلال خداوند در آسمان ستوده شود.» ^{۱۳}این غرش از بهم خوردن بالهای موجودات و چرخهای کنار آنها بر می‌خاست. ^{۱۴}روح، مرا برداشت و به تل ایب، کنار رود خابور، نزد یهودیان تبعیدی برد. من با تلخی و با خشم رفتم، ولی سنگینی حضور خداوند را احساس می‌کردم. در حالی که غرق در حیرت و اندیشه بودم، هفت روز در میان ایشان نشستم.

۵:۳

مز ۵۸:۱

یونس ۲:۱-۴

اعما ۱۷:۲۶ و ۱۸

۶:۳

اش ۱۱:۲۸

۷:۳

حز ۴:۲

لو ۱۶:۱۰

یو ۵:۴۰-۴۷

۸:۳

ار ۱۸:۱

۱۰:۳

حز ۸:۲

لو ۱۵:۸

۱۳:۲

۱۱:۳

حز ۷:۵

۱۲:۳

حز ۳:۸

اعما ۲:۲-۳۹

۱۳:۳

حز ۱۵:۱-۲۴، ۱۶:۵-۱۷

۱۴:۳

حز ۱:۸

پیغام‌های خدا چندان توجهی نداشتند. قوم یهودا پیش از واقعه تبعید، سخنان ارمیا را شنیده بودند، اما بی‌اعتنا از کنار آن رد شده بودند. حال حزقیال می‌بایست همان پیغام‌ها را تکرار می‌کرد، و می‌دانست که به او نیز گوش نخواهند داد. اما آن موجودات زنده و چرخهای در حال غرش هر دو با او بودند. حزقیال لازم نبود از چیزی بترسد، زیرا خدا با او بود. او با اینکه از نتیجه احتمالی موعظت‌اش آگاه بود، از خدا اطاعت کرد. ما نیز در مسیر زندگی روحانی خود گاهی اوقات خود را کاملاً به خدا نزدیک احساس می‌کنیم و قلبمان مالا مال از شادی است، و گاه نیز گناهان، کشمکش‌ها، یا وظایف طاقت‌فرسای روزانه بر زندگی‌مان سایه خواهد افکند. اما باید مانند حزقیال در هر شرایطی از خدا اطاعت کنیم، حتی آنگاه که نمی‌خواهیم چنین کنیم. بنابراین هرگز اجازه ندهید احساسات مانع از اطاعت شما از خدا گردد.

۱۵و۱۴:۳ حزقیال هفت روز در سکوت بین مردم نشست. رسم این بود که به مدت هفت روز برای مردگان عزاداری کنند (پیدایش ۵۰:۱۰؛ اول سموئیل ۳۱:۱۳؛ ایوب ۱۳:۲). اما ماتم حزقیال برای کسانی بود که از نظر روحانی مرده بودند.

۹و۸:۳ ایمان به خدا عصایی نیست که علل‌هایی که نمی‌توانند روی پای خود بایستند، به کمک آن خود را سر پا نگاه دارند. بلکه خدا به پیروانش چنان قدرت می‌بخشد که بتوانند در برابر هر چیز و هر کسی بایستند، از جمله در برابر آنانی که از حقیقت متنفرند. خدا درست همانطور که به حزقیال محبت و ایمانی مستحکم عطا فرمود، می‌خواهد به شما نیز ثبات، استقامت، و بصیرت دهد تا بتوانید وظیفه بزرگی را که به شما محول کرده، به نحو احسن انجام دهید. بنابراین خود را به خدا بسپارید و بگذارید به زندگی شما شکل دهد.

۱۱و۱۰:۳ حزقیال پیش از آنکه بتواند پیغام خدا را به دیگران اعلام کند، نخست می‌بایست آن را خوب در فکر و دل خود جای دهد. شما نیز پیش از آنکه بتوانید در درک و به کار بستن کلام خدا به دیگران کمک کنید، لازم است اول آن را در فکر و دل خود جای دهید و در عمل آن را به کار بندید.

۱۵و۱۴:۳ حزقیال نه از دست خدا، بلکه از زندگی گناه‌آلود مردم خشمگین بود. آن رؤیای عجیب به پایان رسیده بود، و حال او می‌بایست وظیفه طاقت‌فرسای نبوت در بین مردم را شروع کند، در بین مردمی که ظاهراً به

اگرچه رؤیاهای و پیامهای حزقیال بسیار روشن و واضح است، اما درباره زندگی شخصی خود این نبی چیز زیادی نمی‌دانیم. حزقیال جزو هزاران جوانی بود که به‌هنگام تسلیم شدن یهوایقیم پادشاه، از یهودا به بابل تبعید شدند. او تا پیش از آن ایام وحشتناک، برای کهنات آموزش می‌دید. اما در دوران تبعید در بابل، خدا از او دعوت کرد تا در یکی از تاریکترین ادوار تاریخ اسرائیل، نبی او باشد. حزقیال خدا را به همان شکل تکان‌دهنده‌ای ملاقات کرد که اشعیا ۱۵۰ سال پیشتر وصفش را کرده بود. او نیز همچون اشعیا، پس از تجربه رویارویی شخصی‌اش با خدا، دیگر آن فرد سابق نبود. اگرچه پیام‌هایی که خدا از طریق این دو نبی می‌داد وجوه اشتراک فراوانی داشت، شرایط زندگی این دو نبی بسیار متفاوت بود. اشعیا از طوفانی قریب‌الوقوع خبر می‌داد، حال آنکه حزقیال از بطن طوفان شکست ملی سخن می‌گفت، طوفانی که در حال نابود ساختن قوم بود. حزقیال اعلام کرد که حتی اورشلیم نیز نابود خواهد شد. به علاوه، حزقیال در این شرایط می‌بایست درد و اندوه ناشی از مرگ همسرش را نیز تحمل کند.

توصیف خدا در مورد اینکه حزقیال همچون دیدبانی بر دیوارهای شهر است، به‌خوبی بیانگر ماهیت خدمت او می‌باشد. دیدبان شغل خطرناکی داشت. اگر وظیفه دیدبانی‌اش را به‌خوبی انجام نمی‌داد، ممکن بود هم او و هم تمامی شهر نابود شوند. امنیت و آسایش او در گرو کیفیت کارش بود. این واقعیت مهم که هر یک از ما شخصاً در برابر خدا مسؤولیم و باید به او حساب پس دهیم، از ارکان اصلی پیام حزقیال بود. او به تبعیدی‌ها اعلام کرد که خدا از تک‌تک آنان می‌خواهد از او اطاعت کنند و عبادتش نمایند.

ما نیز مانند زمان حزقیال ممکن است به آسانی فراموش کنیم که خدا شخصاً به فرد فرد ما علاقه دارد. شاید احساس کنیم در بین انبوه وقایعی که در دنیای پیرامونمان رخ می‌دهد، فردی ناچیز و بی‌اهمیت هستیم یا تسلطی بر زندگی خود نداریم. اما درک این واقعیت که خدا در نهایت بر زندگی ما احاطه دارد، به ما توجه می‌کند، و می‌خواهد او را بشناسیم، می‌تواند به زندگی‌مان معنا و هدف تازه‌ای ببخشد. شما ارزش خود را در چه می‌دانید؟ آیا در موفقیت‌ها یا استعدادهای بالقوه‌ای که دارید، یا در این واقعیت که خود خدا که آفریننده شما است و شما را ارزشمند می‌داند؟

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * برای کهنات تعلیم دید، و به دعوت خدا نبی شد.
- * از طرف خدا رؤیاهای روشنی داشت و پیام‌های پرقدردانی ارائه می‌داد.
- * در مدت اسارت اسرائیل در بابل، به‌عنوان پیام‌آور خدا خدمت کرد.
- * خدا شخصیت او را مطابق رسالتی که داشت، شکل داد؛ او را به مردی سرسخت و خشن تبدیل کرد تا پیغامش را به گوش مردمی سرسخت و سرکش برساند (۸:۳).

درس‌هایی از زندگی او:

- * حتی قصورات مکرر قوم خدا نیز مانع از آن نخواهد شد که نقشه خدا برای جهان عملی شود.
- * آنچه سرنوشت ابدی هر فرد را تعیین می‌کند، پاسخی است که شخصاً به دعوت خدا می‌دهد.
- * خدا حتی در شرایطی که به ظاهر نومیدکننده است، همواره کسانی را دارد که می‌تواند از طریق آنها عمل کند.

آمار حیاتی

- * محل زندگی: بابل
- * شغل: نبی برای کسانی که در بابل اسیر بودند
- * خویشاوندان: پدر: بوزی. همسر: نامعلوم
- * هم‌عصر با: یهوایقیم، ارمیا، یهوایقیم، نبوکدنصر

آیات کلیدی

«ای انسان خاکی، تمام سخنان مرا در فکر و دل خود جای بده و به آنها توجه کن. آنگاه نزد قوموت که در تبعید هستند برو و چه گوش بدهند و چه ندهند، کلام مرا به ایشان اعلام نما» (۳: ۱۰ و ۱۱).
ماجراهای حزقیال در کتاب حزقیال نقل شده است.



۱۶ در پایان آن هفت روز، خداوند به من فرمود:

۱۷ «ای انسان خاکی، من تو را دیده‌بان اسرائیل کرده‌ام تا هرگاه هشدار برای قومم داشته باشم، تو آن را به ایشان برسانی. ۱۸ اگر من به شخص بدکاری هشدار بدهم که محکوم به هلاکت است، و تو این هشدار را به او نرسانی، او توبه نخواهد کرد و نجات نخواهد یافت. در اینصورت او به سبب گناهش هلاک خواهد شد؛ اما من تو را مسئول هلاکت او خواهم دانست و انتقام خون او را از تو خواهم گرفت. ۱۹ ولی اگر به او هشدار دهی، و او باز به گناه خود ادامه دهد و توبه نکند، آنگاه او در گناهان خود خواهد مرد؛ اما تو مسئول نخواهی بود. ۲۰ اگر شخص پاک و درستکاری، بدکار و گناهکار شود و تو او را از عاقبت کارش آگاه نسازی، من او را هلاک می‌کنم و او در گناهانش خواهد مرد و اعمال خوب گذشته‌اش نیز تأثیری در محکومیتش نخواهد داشت؛ اما من تو را مسئول هلاکت او خواهم دانست و تو را مجازات خواهم نمود، ۲۱ ولی اگر به او اخطار کنی و او توبه کند، زنده خواهد ماند و تو نیز جان خود را نجات خواهی داد.»

۲۲ در آنجا بار دیگر سنگینی حضور خداوند را احساس کردم. او به من فرمود: «برخیز و به بیابان برو و من در آنجا با تو سخن خواهم گفت.» ۲۳ من نیز

۱۷:۳
اش ۸:۵۲ : ۱:۵۸
حز ۷:۳۳ - ۹

۱۸:۳
حز ۳۳:۸۶

۱۹:۳
حز ۳۳:۹۱

۲۰:۳
حز ۱۸:۲۴

۲۱:۳
اعما ۲۰:۳۱

۲۲:۳
اعمال ۹:۶

۲۳:۳
حز ۱:۲۸ : ۴:۵۸
اعما ۷:۵۵

در بین کسانی که ایمان ندارند سکوت اختیار کنیم، خوب است نمونه حزقیال را به خاطر بیاوریم.

۲۱-۱۸:۳ کلمه نجات را می‌توان «رهایی» یا «خلاصی» نیز ترجمه کرد؛ بنابراین واضح است که خدا در اینجا راجع به مرگ جسمانی سخن می‌گوید، نه مجازات ابدی. اگر کسانی که در یهودا مانده بودند همچنان به گناهان خود ادامه می‌دادند، هم خودشان و هم سرزمین و شهرهایشان توسط سپاهیان نبوکدنصر نابود می‌شد. اما اگر به سوی خدا باز می‌گشتند، نجات می‌یافتند. اگر حزقیال در مورد عواقب گناه به هم‌وطنان یهودی‌اش هشدار نمی‌داد، خدا او را مسؤول هلاکت آنها می‌شمرد. درست است که همه مردم شخصاً در برابر خدا مسؤول‌اند، اما ایمانداران این مسؤولیت ویژه را نیز بر عهده دارند که به بی‌ایمانان در مورد عواقب زندگی گناه‌آلودشان هشدار دهند. اگر چنین نکنیم، خدا ما را مسؤول وقایعی خواهد دانست که در زندگی‌شان اتفاق می‌افتد. این امر باید انگیزه خوبی باشد تا ایمانمان را چه در گفتار و چه در کردار، با دیگران نیز در میان گذاریم و نخواهیم سنگدلانه و غیرمسئولانه عمل کنیم.

۲۲:۳ حزقیال سنگینی حضور خدا را حس می‌کرد. گاهی اوقات موفقیت، محبوبیت، یا قدرت جسمی مان باعث می‌شود از سنگینی حضور خدا غافل بمانیم و به عجز و ناتوانی مان در برابر او پی نبریم. اما آنچه به‌طور مستقل و

۱۸و۱۷:۳ وظیفه دیدبان این بود که بر دیوار شهر بایستد و مردم را از خطری که نزدیک می‌شد آگاه سازد. وظیفه حزقیال نیز این بود که دیدبان روحانی مردم و آنان را از مجازات آینده آگاه سازد. برخی معتقدند که درست همانطور که اگر فرد دیدبان در آگاه کردن مردم از خطر دشمن کوتاهی می‌ورزید اولین کسی که کشته می‌شد خودش بود، حزقیال هم اگر به مردم در مورد مجازات آینده که نتیجه گناهانشان بود هشدار نمی‌داد، با مجازات مرگ روبرو می‌شد. برخی دیگر نیز معتقدند که منظور از دیدبان در اینجا صرفاً این است که خدا حزقیال را مسؤول کسانی می‌دانست که از لحاظ روحانی گمراه و گمگشته بودند.

۱۸:۳ خدا پیشاپیش به حزقیال گفته بود که مردم به سخنانش گوش نخواهند داد، پس دیگر چه لزومی داشت او به خود زحمت داده، پیغام خدا را به آنها اعلام نماید؟ علت این بود که خدا نمی‌خواست مردم بگویند کسی در این باره به آنها هشدار نداده است. وظیفه حزقیال اطاعت کردن از خدا بود. ما نیز مسؤولیم با مردم درباره داوری خدا و پیغام نجات او صحبت کنیم، اما این که واکنششان چه خواهد بود دیگر مسؤولیتش به گردن ما نیست. ولی اگر نخواهیم آنچه را که می‌دانیم به مردم بگوییم، خدا ما را مجازات خواهد کرد. بنابراین هر گاه وسوسه می‌شویم

برخاستم و رفتم. در آنجا شکوه و جلال خداوند را دیدم، درست همانگونه که در رؤیای اول دیده بودم! آنگاه به روی خود به خاک افتادم.

^{۲۴}سپس روح خدا داخل من شد و مرا از زمین بلند کرد و چنین فرمود: «به خانه‌ات برو و خود را در آنجا زندانی کن. ^{۲۵}تو را با طناب خواهند بست تا نتوانی حرکت کنی. ^{۲۶}زبان‌ت را به کام‌ت خواهم چسباند تا نتوانی این یاغیان را تویخ و نصیحت کنی. ^{۲۷}اما هرگاه پیغامی به تو بدهم، زبان‌ت را خواهم گشود تا بتوانی سخن بگویی و کلام مرا به ایشان اعلام نمایی. بعضی به تو گوش خواهند داد و برخی گوش نخواهند داد، چون قومی یاغی هستند.»

۲۴:۳

حز ۲:۲

۲۵:۳

حز ۸:۴

هو ۱۷:۴

۲۶:۳

عا ۱۱:۸ و ۱۲

۲۷:۳

حز ۲۲:۳۳

۲- رؤیا در مورد گناه و داوری

تصویر محاصره قریب‌الوقوع اورشلیم

^۴خداوند فرمود: «ای انسان خاکی، آجری بزرگ بگیر و در مقابل خود بگذار و بر آن، شهر اورشلیم را نقش کن. دور شهر، برجه‌ها، سنگر، منجنیق و اردوگاه‌های دشمن را بکش تا نشان دهد که شهر در محاصره است. ^۳یک تابه آهنی نیز بردار و مثل یک دیوار، بین خودت و تصویر شهر بگذار، تا نشان دهد که سپاه دشمن چگونه اورشلیم را با عزمی آهنین، محاصره خواهد کرد. «هر یک از این جزئیاتی که به تو گفتم، معنی بخصوصی دارد، زیرا تمام اینها خطاری است به قوم اسرائیل.»

۱:۴

اش ۲:۲۰

ار ۶:۶ ؛ ۱:۱۳ ؛ ۱:۱۹

حز ۲۲:۲۱

۳:۴

اش ۱۸:۸ ؛ ۳:۲۰

ار ۲:۳۹ و ۲

حز ۱۱:۱۲ ؛ ۲۴:۲۴-۲۷

^۵و «آنگاه بر پهلوی چپ خود دراز بکش و برای مدت سیصد و نود روز در همان حال بمان. من گناه اسرائیل را بر تو می‌گذارم و در طول این مدت برای

۴:۴

اعد ۳۴:۱۴

اجازه داشت سخن بگوید که خدا از طریق او پیغامی برای مردم داشت. بدین ترتیب مردم می‌دانستند که هر چه حزقیال می‌گوید، مستقیماً از طرف خدا است.

۱:۴ حزقیال تصویری از محاصره و سقوط قریب‌الوقوع اورشلیم را پیش از وقوع این واقعه، به صورت عملی نشان داد. خدا در این مورد که حزقیال دقیقاً چه بگوید و چگونه بگوید، دستورات مشخصی به او داد. تک‌تک جزئیات معنای خاصی داشت. ما اغلب ریزه‌کاری‌ها و جزئیات کوچک‌تر کلام خدا را نادیده می‌گیریم با این تصور که خدا چندان به این جزئیات اهمیت نمی‌دهد. و حال آنکه ما نیز باید مانند حزقیال حاضر باشیم به‌طور کامل و حتی در مسائل جزئی، از خدا اطاعت کنیم.

۸:۴ اعمال عجیب و غریب حزقیال، به طور نمادین نشان‌دهنده سرنوشت اورشلیم بود. مقدار غذایی که اجازه داشت بخورد، دقیقاً معادل جیره غذایی ساکنینی بود که شهرشان در محاصره دشمن قرار داشت. غذایی که روی مدفوع گاو پخته می‌شد، مظهر نجاست روحانی یهودا بود.

با تکیه بر توانایی‌های خود انجام می‌دهیم، چندان فایده‌ای برای خدا ندارد. تنها زمانی می‌توانیم برای خدا خدمات بزرگ انجام دهیم که او خواست و اراده ما را در احاطه خود داشته باشد. اولین قدم برای مرد خدا بودن این است که سنگینی حضور خدا را حس کنیم و به عجز و ناتوانی خود پی ببریم. تنها آن وقت است که خواهیم دید خدا به‌راستی چه کارهای عظیمی می‌تواند در زندگی‌مان انجام دهد.

۲۴:۳ حزقیال «انسان خاکی» خوانده می‌شود (ر.ش). توضیحات مربوط به ۱:۲ تا بر ضعف بشری او در قیاس با قدرت خدا صحه گذارده شود. حزقیال هر گاه خدا را آنطور که واقعاً هست می‌دید، به نشانه احترام و تسلیم در برابر او به خاک می‌افتاد و هر چه خدا از او می‌خواست انجام می‌داد. و آنگاه روح خدا نیز قدرت لازم برای این کار را به او می‌داد (ر.ش. ۲:۲ ؛ ۱۲:۳). اگرچه شاید وظائف ما به دشواری مسئولیت حزقیال نباشد، همین روح به ما نیز در کارها قدرت می‌بخشد.

۲۷-۲۴:۳ مطابق این دستور عجیب، حزقیال فقط زمانی

گناه آنان، متحمل رنج خواهی شد. برای هر سال مجازات اسرائیل، یک روز دراز خواهی کشید. بعد از این مدت، برگرد و چهل روز بر پهلوی راست خود بخواب و برای گناهان یهودا متحمل رنج شو. برای هر سال مجازات یهودا یک روز دراز خواهی کشید.

۷ «ضمن نمایش محاصره اورشلیم، آستینت را بالا بزن و با مشت گره کرده، کلام مرا بر ضد آن اعلام نما. ^۸ تو را می‌بندم تا نتوانی از یک پهلوی به پهلوی دیگر برگردی، تا اینکه روزهای محاصره خاتمه یابد.

۹ «در طی آن سیصد و نود روز اول که بر پهلوی چپت می‌خوابی، خوراک تو، نانی تهیه شده از آرد گندم، جو، باقلا، عدس و ارزن باشد. آنها را در یک ظرف با هم مخلوط کن و از آن، نان بپز. ^{۱۰} آنان را جیره‌بندی خواهی کرد و هر روز یک وعده از آن را خواهی خورد، آنها نه بیشتر از بیست مثقال! ^{۱۱} روزی دو لیوان آب نیز بیشتر نخواهی نوشید! ^{۱۲} برای پختن نان، آتش را با مدفوع خشک شده انسان درست خواهی کرد و این کار را در انتظار مردم انجام خواهی داد. ^{۱۳} به همین منوال قوم اسرائیل، در سرزمین‌هایی که تبعیدشان می‌کنم، نان نجس و حرام خواهند خورد.»

۱۴ گفتم: «خداوند، چگونه چنین کاری بکنم؟ من در تمام عمرم هرگز نجس نشده‌ام. از طفولیت تا به حال هرگز نه گوشت حرام خورده‌ام، نه گوشت حیواناتی که بوسیله جانوران، دریده شده باشد و نه گوشت حیوانات مردار. من به هیچ وجه خوراک حرام نخورده‌ام.» ^{۱۵} خداوند فرمود: «بسیار خوب، بجای مدفوع انسان، می‌توانی از مدفوع گاو استفاده کنی.»

۱۶ آنگاه خداوند فرمود: «ای انسان خاکی، من نان را از اورشلیم قطع خواهم

یهودا» نیز ترجمه کرد. اگر به گذشته اشاره داشته باشد، احتمالاً از زمانی که سلیمان از خدا روی گردان شد تا هنگام سقوط یهودا به دست بابل را در بر می‌گیرد. با این حال منظور هر چه که باشد، شدت آخرین حمله بابل به یهودا، جواب خوبی بود برای آن همه سالیانی که یهودا نسبت به خدا گناه ورزیده بود.

۱۴:۱۲-۱۴ حزقیال از خدا خواست اجازه دهد از مدفوع انسان به‌عنوان سوخت استفاده نکند زیرا این کار ناقض احکام طهارت بود (لاویان فصل‌های ۲۱ و ۲۲؛ تثنیه ۱۲:۲۳-۱۴). استفاده از مدفوع به‌عنوان سوخت، به‌خوبی شدت مجازات و نابودی عظیمی را که در انتظار قوم بود به نمایش می‌گذاشت. اگر در شهر چیز دیگری برای سوزاندن باقی نمی‌ماند، طبعاً رعایت احکام طهارت نیز غیر ممکن می‌شد. مردم به‌ویژه وقتی می‌دیدند حزقیال که فردی کاهن است این گونه غذا می‌پزد، به شدت تکان می‌خوردند.

حزقیال اجازه نداشت حرکت کند، و این خود نماد این واقعیت بود که مردم اورشلیم در داخل دیوارهای شهر زندانی خواهند شد. قطعاً بسیاری از مردم برای تماشای آنچه حزقیال می‌کرد می‌آمدند، و در این حین سخنانی را نیز که هر از گاه بیان می‌کرد، می‌شنیدند (۲۷:۳). می‌دانیم که احتمالاً حزقیال مجبور نبود در تمام طول روز به پهلوی بخوابد، زیرا در ۹:۴-۱۷ در مورد سایر کارهایی که خدا می‌خواست حزقیال در طول این مدت انجام دهد، مطالبی می‌خوانیم. چند نفر از ما حاضر خواهیم بود گناهان ملتمان را اینچنین نمایان سازیم و به تصویر بکشیم؟ باید دعا کنیم تا خدا برای شهادت دادن به مردم، شجاعت و جسارت بیشتری به ما عطا کند.

۶:۴ به‌درستی مشخص نیست که آیا ۳۹۰ روز و ۴۰ روزی که در اینجا از آن سخن به میان آمده، به گناهان گذشته یهودا اشاره دارد یا به مجازات آینده، زیرا عبارت «هر سال مجازات یهودا» را می‌توان به «گناهان هر سال»

۶:۴

دان ۲۴:۹-۲۶؛ ۱۱:۲۶ و ۱۲
مکا ۲:۱۱ و ۳

۷:۴

حز ۲:۲۱

۸:۴

حز ۲۵:۳

۹:۴

خرو ۳۲:۹

اش ۲۵:۲۸

۱۰:۴

حز ۱۲:۴۵

۱۲:۴

اش ۱۲:۳۶

۱۳:۴

دان ۸:۱

هو ۳:۹

۱۴:۴

لاو ۱۵:۱۷؛ ۸:۲۲

تث ۳:۱۴-۵

اش ۱۷:۶۶

حز ۴۹:۲۰

اعما ۱۴:۱۰

۱۶:۴

لاو ۲۶:۲۶

اش ۱:۳

مرائی ۴:۵

حز ۱۶:۵؛ ۱۸:۱۲ و ۱۹

۱۳:۱۴

نمود! مردم با دقت زیاد نان و آب را جیره‌بندی خواهند کرد و با ترس و لرز، ذره‌ذره خواهند خورد.^{۱۷} بلی، مردم اورشلیم محتاج نان و آب خواهند شد. ایشان پریشان و ترسان، زیر بار مجازات گناهانشان، هلاک خواهند گشت.»

۱۷:۴
حز ۲۳:۲۴ ؛ ۱۰:۳۳

اورشلیم برای دیگران درس عبرتی خواهد بود

خداوند فرمود: «ای انسان خاکی، تیغی تیز همچون تیغ سلمانی بردار و **۵** با آن موی سر و ریش خود را ببر. سپس موها را در ترازو بگذار و به سه قسمت مساوی تقسیم کن.^۲ یک سوم آن را در وسط نقشه‌ای که از اورشلیم کشیدی، بگذار و پس از پایان روزهای محاصره، آن را در همانجا بسوزان. یک سوم دیگر را در اطراف نقشه بپاش و با آن تیغ آن را خرد کن. قسمت آخر را در هوا پراکنده ساز تا باد ببرد و من شمشیری در پی آن خواهم فرستاد.^۳ چند تار مو نیز نگاهدار و در ردای خود مخفی ساز. ^۴چند تار موی دیگر نیز بردار و در آتش بینداز، چون من آتشی برپا خواهم کرد تا تمام خاندان اسرائیل را فراگیرد.»

۱:۵
لاو ۵:۲۱
حز ۲۰:۴۴
دان ۲۷:۵
۲:۵
لاو ۳۳:۲۶
ار ۲۰:۳۹
حز ۸-۱:۴
۳:۵
۲ پاد ۱۵:۲۵
ار ۱۰:۳۹

موارد اطاعت حزقیال از خدا		بر خاست و پیغام خدا را دریافت کرد
۱:۲	خود را در خانه‌اش زندانی کرد	۲۷-۲۴:۳
۲۷:۳	وفاداران پیغام خدا را اعلام کرد	
۱:۴	نقشه شهر اورشلیم را بر آجری بزرگ رسم کرد	۵ و ۴:۴
۵ و ۴:۴	به مدت ۳۹۰ روز بر پهلوی چپ خود دراز کشید	۶:۴
۶:۴	به مدت ۴۰ روز بر پهلوی راست خود دراز کشید	۱۷-۹:۴
۱۷-۹:۴	در مورد نحوه پخت و پز به دستورات خدا عمل کرد	۴-۱:۵
۴-۱:۵	موی سر و ریش خود را تراشید	۷-۲:۱۲
۷-۲:۱۲	خانه خود را ترک کرد تا از این طریق واقعه تبعید را به نمایش بگذارد	۱۳:۱
۱۳:۱	بر ضد انبیای دروغین سخن گفت	۱۹:۱
۱۹:۱	مرثیه‌ای خواند	۲:۲۱
۲:۲۱	بر ضد اسرائیل و نیز بر ضد معبد پیشگویی کرد	۲۳-۱۹:۲۱
۲۳-۱۹:۲۱	نقشه‌ای رسم کرد	۱۷-۱۶:۲۴
۱۷-۱۶:۲۴	اجازه نداشت برای مرگ زنش عزاداری کند	

و بدیع خطاب به مردم گمگشته زمان خود اعلام نمایم.

۴ و ۳:۵ چند تار مویی که حزقیال در ردای خود مخفی کرد، نماد گروه کوچکی بود که به خدا وفادار می‌ماندند و خدا نیز جانشان را حفظ می‌کرد. اما حتی از این گروه باقیمانده نیز برخی مورد داوری قرار می‌گرفتند و نابود می‌شدند، زیرا ایمانشان واقعی نبود (۴:۵). شما در مجازات آینده چه وضعیتی خواهید داشت؟ در متی ۲۳:۷ و ۲۳ هشدار داده شده که خیلی‌ها که تصور می‌کنند در امن و امان‌اند، در واقع چنین نخواهند بود.

۴-۱:۵ بریدن موی سر نشانه عزاء، خفت و خواری، و توبه و پشیمانی بود. خدا از حزقیال خواست موی سر و ریش خود را بترشد و آنگاه آنها را به سه قسمت تقسیم کند. حزقیال می‌بایست علاوه بر آنکه به زبان پیشگویی می‌کرد، از طریق به کار بردن تصاویر عینی نیز توجه مردم را جلب کند تا بدین ترتیب در مورد مجازات الهی در اذهان مردم تصویری محو‌ناشدنی نقش بندد. ما نیز می‌توانیم درست مانند حزقیال که با استفاده از شیوه‌هایی خلاق پیغام خدا را به گوش تبعیدیان می‌رساند، خبر خوش خدا را به طرقی خلاق

و عو^۷ خداوند فرمود: «این تمثیل نشاندهندهٔ بلاهایی است که بر شما، اهالی اورشلیم خواهد آمد. چون از احکام و قوانین من رو گردانیده، از قومهای اطرافتان نیز بدتر شده‌اید.^۸ بنابراین، من خود بضد شما هستم و در برابر تمام قومها، آشکارا مجازاتتان خواهم کرد.^۹ بسبب گناهان زشتی که مرتکب شده‌اید، شما را چنان سخت مجازات خواهم نمود که نظیرش در گذشته دیده نشده و در آینده نیز دیده نخواهد شد!^{۱۰} پدران، پسرانشان را و پسران، پدرانشان را خواهند خورد و کسانی که باقی بمانند در سراسر دنیا پراکنده خواهند شد.

«بنابراین، به حیات خود قسم، چون شما با بتها و گناهانتان، خانهٔ مرا آلوده کرده‌اید، من نیز شما را از بین خواهم برد و هیچ ترحم نخواهم کرد.^{۱۲} یک سومتان از قحطی و بیماری خواهید مرد. یک سوم را دشمن خواهد کشت و یک سوم باقیمانده را نیز در سراسر دنیا پراکنده خواهم ساخت و شمشیر دشمن را در آنجا بدنالتان خواهم فرستاد.^{۱۳} آنگاه آتش خشم من فرو خواهد نشست و قوم اسرائیل خواهند دانست که من کلام خود را عملی می‌سازم.^{۱۴} تو را برای قومهای اطراف و برای رهگذرانی که از کنار خرابه‌های شهرتان می‌گذرند، درس عبرتی خواهم ساخت.^{۱۵} من شما را در دنیا مایهٔ تمسخر و عبرت خواهم گرداند تا همه بدانند که وقتی من با خشم و غضب بضد قومی برمی‌خیزم، چه سرنوشت غم‌انگیزی گریبانگیر آن قوم می‌گردد. من که خداوند هستم، این را گفته‌ام.

^{۱۶} «قحطی را مانند تیرهای هلاک کننده بر شما نازل خواهم کرد و آن را

۵:۵

۲ پاد ۸:۱۷-۲۰

حز ۱:۴ ۱۶:۴۷ و ۴۸:۵۱

۵:۸

ار ۲۴:۹

حز ۱۵:۵ ۱۵:۱۵

زکر ۱۴:۲

۵:۹

دان ۱۲:۹

متی ۲۱:۲۴

۵:۱۱

ار ۹:۷-۱۱

حز ۵:۸ و ۵:۱۶ و ۱۸

۵:۱۲

حز ۱۱:۶ و ۱۲:۱۲ ۱۴:۴

۵:۲۰

۵:۱۴

مز ۷۴:۳-۱۰ ۷۹:۱-۴

حز ۲۲:۴

۵:۱۵

اش ۵۶:۱۵ و ۱۶

ار ۲۲:۹

حز ۲۵:۱۷

اقرن ۱۰:۱۱

۵:۱۶

تث ۳۲:۲۳ و ۳۳

خواهد کرد. مردم از طریقی بسیار سخت آموختند که خدا همیشه به گفته‌هایش عمل می‌کند. بسیاری از مردم به هشدارهای خدا در مورد مجازات گناه توجهی نمی‌کنند و آنها را صرفاً تهدیداتی توخالی تلقی می‌کنند. اما خدا می‌فرماید: «من کلام خود را عملی می‌سازم.» بنابراین اشتباه نکنید: خدا همیشه به آنچه می‌گوید عمل خواهد کرد و کلامش بسیار جدی است.

۱۴:۵ و ۱۵: ما نیز مانند یهودا عاقبت روزی گناهانمان برملا خواهد شد. زندگی ما نیز می‌تواند درست به‌سان دیوارهای اورشلیم، به‌ناگاه در برابر انظار همگان فرو ریزد و از هم پیاشد. گناهانمان ما را از درون تباه می‌سازد، و سپس در زمان مقرر که خود خدا تعیین می‌کند، همگی برملا خواهند شد. بنابراین خود را فریب ندهید و گمان مبرید که می‌توانید گناهانتان را مخفی سازید.

۱۷:۱۶ و ۱۸: انبیا اغلب در توصیف داوری اورشلیم این سه توصیف را به‌کار می‌بردند: شمشیر، قحطی، و بیماری، و به این ترتیب بر کامل بودن نابودی تأکید می‌ورزیدند. شمشیر به معنای مرگ در جنگ بود، قحطی زمانی

۱۱:۵ بت‌پرستی و شرارت در داخل معبد که خانه خدا بود، گناه بسیار بزرگی به‌شمار می‌رفت، زیرا این کار این مکان مقدس را آلوده می‌ساخت. در عهد جدید می‌خوانیم که خدا اکنون در درون کسانی که از آن اویند مسکن می‌گزیند. بدن‌های ما خانه یا معبد او است (ر.ش. اول قرتیان ۱۹:۶). امروزه ما نیز وقتی اجازه می‌دهیم غیبت، تلخی و کینه، حرص پول، دروغ، یا هر عمل ناشایست و رفتار ناپسند دیگر به‌صورت جزئی از زندگی‌مان در آید، معبد خدا را آلوده می‌سازیم. بنابراین مواظب باشید که اجازه ندهید چیزی مسکن خدا را آلوده کند.

۱۳:۵ آیا تا به حال کسی را دیده‌اید که با گفتن این جمله که «اگر یک بار دیگر این کار را تکرار کنی...» در صدد ادب کردن کودک یا پسر یا مادر و مادر اختار خود را عملی نسازند، کودک دیگر هشدارهای آنان را جدی نمی‌گیرد و به حرفهایشان گوش نخواهد داد. تهدید توخالی نتیجه عکس دارد. خدا قصد داشت قوم اسرائیل را به‌خاطر گناهان آشکارشان تنبیه کند، و می‌خواست به آنان بفهماند که او به آنچه می‌گوید عمل

۱۷:۵
حز ۲۱:۱۴

آنقدر سخت خواهم ساخت که تکه‌ای نان نیز برای خوردن نیابید.^{۱۷} علاوه بر گرسنگی، جانوران درنده را نیز خواهم فرستاد تا اولادتان را نابود سازند. بیماری و جنگ سرزمین شما را فرا خواهد گرفت، و به ضرب شمشیر دشمن کشته خواهید شد. من که خداوند هستم، این را گفته‌ام!»

حزقیال بر ضد کوهها پیشگویی می‌کند

خداوند به من فرمود: ^۲ «ای انسان خاکی، به کوه‌های اسرائیل چشم بدوز و بر ضد آنها پیشگویی کن،^۳ و بگو:

«ای کوه‌های اسرائیل، پیغام خداوند را بشنوید که بضد شما و رودخانه‌ها و دره‌هاست. جنگی علیه شما برپا خواهم نمود تا بتخانه‌هایتان نابود گردند. قربانگاه‌هایتان ویران خواهد گشت و استخوانهای پرستندگان آنها در میان قربانگاه‌ها پراکنده خواهد شد. آنگاه خواهید دانست که من خداوند هستم.

^۷ «اما عده‌ای از قوم را از هلاکت رهایی خواهم بخشید و ایشان را در میان قوم‌های جهان پراکنده و تبعید خواهم کرد. در آنجا مرا بیاد خواهند آورد و خواهند دانست که من ایشان را مجازات نموده‌ام، زیرا دل خیانتکار ایشان از من دور گشته و بسوی بتها کشیده شده است. آنگاه ایشان بسبب تمام کارهای زشتی که مرتکب گردیده‌اند، از خود بیزار شده،^۹ خواهند دانست که فقط من خداوند هستم و هشدارهای من بیهوده نبوده است.»

^{۱۰} خداوند فرمود: «با غم و اندوه به سر و سینه خود بزن و بسبب شرارت‌های قوم خود آه و ناله کن، زیرا بزودی از جنگ و قحطی و بیماری هلاک خواهند شد. ^{۱۱} آنانی که در تبعیدند از مرض خواهند مرد، کسانی که در

۲:۶
حز ۱:۳۶
۳:۶
حز ۴:۳۶

۴:۶
۲ توار ۵:۱۴
اش ۹:۲۷
حز ۶:۶
میکائیل ۷:۱
۸:۶
ار ۲۸:۱۴:۴۴
حز ۲۲:۱۴ ؛ ۱۶:۷

۹:۶
تث ۲:۳۰
اش ۲۴:۴۳ ؛ ۱۳:۷
حز ۴۳:۲۰
هو ۸:۱۱

۱۱:۶
حز ۱۲:۵ ؛ ۱۵:۷ ؛ ۴:۹
۶:۲۵

باعث گردید در برابر تهاجم دشمنان آسیب‌پذیر شوند. با این حال خدا به‌خاطر رحمتش، عده‌ای را نجات داد.
۸:۲۶-۱۰ در این پیشگویی تاریک، ناگاه کورسوی امیدی از آن دور دست‌ها نمایان می‌شود: خدا عده‌ای را نجات خواهد داد، منتهی تنها پس از آنکه خوب درس عبرت گرفتند. خدا برای آنکه کسی را به توبه واقعی وا دارد، گاه ممکن است لازم باشد «دلی را بشکند». مردم می‌بایست رفتار و نگرش خود را تغییر می‌دادند و زندگی تازه‌ای را آغاز می‌کردند، اما این مهم میسر نمی‌شد مگر آنکه خدا نخست آنان را به تحمل خفت و خواری، درد و رنج، و شکست و ناکامی وا می‌داشت و از این طریق دلشان را می‌شکست. آیا دل شما آنقدر مشتاق خدا هست که حاضر باشید آن مسائلی را که در زندگی‌تان مورد پسند خدا نیست عوض کنید، یا اینکه او باید بدین منظور شما را «بشکند»؟

به‌وجود می‌آمد که دشمنان شهر را محاصره می‌کردند، و بیماری نیز همیشه به‌هنگام وقوع قحطی جان مردم را تهدید می‌کرد. بنابراین هرگز اشتباه نکنید و داوری و مجازات خدا را دست کم نگیرید. اگر به هشدارهای کتاب مقدس اعتنایی نکنید و بخواهید تنها بر اساس اعمال خودتان به حضور خدا بروید، مطمئن باشید که مجازات ابدی در انتظارتان خواهد بود.

۱۱:۶ با این آیات پیغامی در دو بخش آغاز می‌گردد. به یاد داشته باشید که حزقیال فقط زمانی اجازه داشت سخن بگوید که پیغامی از طرف خدا دریافت می‌داشت. پیغام فصل ششم این است که خدا قطعاً یهودا را به‌خاطر بت‌پرستی‌اش مجازات خواهد کرد. و پیغام فصل هفتم، بیانگر ماهیت این مجازات است که همانا نابودی کامل سرزمین یهودا است. قوم مجازات شدند زیرا گناهانشان

سرزمین اسرائیل به سر می‌برند در جنگ کشته خواهند شد، و آنانی که باقی بمانند در محاصره در اثر قحطی و گرسنگی از پای در خواهند آمد. به این ترتیب شدت خشم خود را بر ایشان خواهم ریخت.^{۱۲} وقتی جنازه‌های ایشان در میان بتها و قربانگاه‌ها، روی تپه‌ها و کوه‌ها و زیر درختان سبز و بلوطهای بزرگ بیفتد، یعنی در جایهایی که به بت‌هایشان هدیه تقدیم می‌کردند، آنگاه خواهند فهمید که فقط من خداوند هستم.^{۱۳} همگی ایشان را از بین خواهم برد و شهرهایشان را از بیابان جنوب تا ربله در شمال، ویران خواهم ساخت تا بدانند که من خداوند هستم.»

۱۲:۶
مراثی ۱۱:۴ و ۱۲
حز ۱۳:۵
۱۳:۶
۱ پاد ۲۳:۱۴
۲ پاد ۴:۱۶
اش ۷:۵-۵۷
حز ۲۸:۲۷ و ۲۸
حز ۱۳:۱۴

خدا غضب خود را جاری می‌سازد

۷ بار دیگر خداوند با من سخن گفت و فرمود: «ای انسان خاکی، به بنی اسرائیل بگو:

«این پایان کار سرزمین شماست.^{۱۴} دیگر هیچ امیدی باقی نمانده، چون بسبب کارهایتان، خشم خود را بر شما فروخواهم ریخت و شما را به سزای اعمالتان خواهم رساند.^{۱۵} دیگر با چشم شفقت به شما نگاه نخواهم کرد و دلم برای شما نخواهد سوخت. شما را به سزای اعمال زشتتان خواهم رساند تا بدانید که من خداوند هستم.

۲:۷
حز ۱۳:۱۱
عا ۱۰، ۲۸

۱۵ «بلا و مصیبت پی‌درپی بر شما نازل می‌شود. اجل و پایان کارتان فرا رسیده است.^{۱۶} ای اسرائیل، روز محکومیت‌تان نزدیک شده و آن زمان معین رسیده است. روز زحمت و آشفتنگی نزدیک می‌شود. آن روز، روز ناله‌های غم و درد خواهد بود، نه روز هلهله و شادی!^{۱۷} بزودی خشم خود را بر شما فروخواهم ریخت و شما را بسبب تمام بدیها و شرارت‌هایتان تنبیه خواهم نمود؛ دیگر نه چشم‌پوشی خواهم کرد و نه ترحم، تا بدانید که من، خداوند، شما را مجازات می‌کنم.^{۱۸} ۱۹ اجل شما، ای بنی اسرائیل فرا رسیده، چون شرارت و

۵:۷
۲ پاد ۱۳ و ۲۲:۲۱
۷:۷
حز ۲۸:۲۵-۲۳:۱۲
۸:۷
حز ۸:۹؛ ۱۹:۱۴؛ ۲۰:۳۳؛ ۱۹:۳۶
۱۰:۷
اش ۵:۱۰؛ ۵۹:۶-۸

قادر مطلق است و یگانه منبع حیات و محبت جاودان می‌باشد. به یاد داشته باشید که گاه خدا از مشکلات زندگی‌تان استفاده می‌کند تا دقیقاً همین حقیقت مهم را که تنها او خدا است، به یادتان بیاورد.

۱۱ و ۱۰:۷ حزقیال در فصل هفتم، نابودی کامل یهودا را پیشگویی می‌کند. شریران و متکبران عاقبت به سزای اعمالشان خواهند رسید. اگر گاه چنین به نظر می‌رسد که خدا از افراد شریر و متکبر زمان ما غافل است، مطمئن باشید که روز مجازات و داوری به‌زودی فرا خواهد رسید، درست همانطور که در مورد مردم یهودا فرا رسید. خدا با صبر و شکیبایی منتظر می‌ماند تا گناهکاران توبه کنند

۱۳:۶ عبارت «تا بدانند که من خداوند هستم» هفتاد مرتبه در کتاب حزقیال تکرار شده است. هدف خدا از آن همه مجازات این نبود که از مردم انتقام بکشد، بلکه می‌خواست از این طریق این حقیقت را به آنان بفهماند که تنها او یگانه خدای حقیقی و زنده است. بسیاری از مردم زمان حزقیال بتهای ساخته دست انسان را به‌عنوان خدا می‌پرستیدند. امروزه نیز پول، امور جنسی، و قدرت برای خیلی‌ها به‌صورت بت در آمده است. اما تمام کسانی که چیز دیگری را به‌جای خدا در اولویت قرار می‌دهند، مجازات خواهند شد. در دنیای مادی و غیر مذهبی ما به آسانی ممکن است فراموش کنیم که تنها خداوند، خدای

غرورتان به اوج رسیده است. از این همه جمعیت و ثروت و حشمتان، چیزی باقی نخواهد ماند.

^{۱۲} «بلی، آن وقت معین رسیده و آن روز نزدیک شده است. در آن روز دیگر چیزی برای خرید و فروش باقی نخواهد ماند، چون تمام مملکت گرفتار غضب من خواهد شد. ^{۱۳} حتی اگر تاجری باقی بماند، همه چیز را از دست خواهد داد، زیرا خشم من بر سر همه قوم اسرائیل فرو خواهد ریخت. آنان که به گناه آلوده هستند، همه از بین خواهند رفت.

^{۱۴} «برای لشکر اسرائیل شیپور آماده باش نواخته می شود و همه خود را آماده می کنند؛ اما کسی برای جنگیدن بیرون نمی رود، چون همه زیر خشم و غضب من هستند. ^{۱۵} اگر از شهر بیرون بروند، شمشیر دشمن انتظارشان را خواهد کشید، و اگر در شهر بمانند، قحطی و بیماری، آنها را از پای در خواهد آورد. ^{۱۶} هر که موفق به فرار شود، مانند کبوتری که خود را در کوه ها پنهان می کند، بی کس خواهد شد و یکه و تنها برای گناهان خود خواهد گریست. ^{۱۷} دستها همه ضعیف و زانوها همه لرزان خواهد بود. ^{۱۸} ایشان لباس عزا خواهند پوشید و وحشت زده و شرمسار خواهند شد و از غصه و پریشانی سرهای خود را خواهند تراشید.

^{۱۹} «پول و جواهرات خود را دور بریزید و مثل آشغال بیرون بیندازید! چون در روز غضب خداوند، این چیزها دیگر ارزشی نخواهد داشت، و نخواهد توانست خواسته هایتان را برآورده سازد و شکمتان را سیر کند. زیرا گناه شما همین پول پرستی است. ^{۲۰} به جواهراتتان افتخار می کنید و با آنها بتهای نفرت انگیز و کثیف ساخته اید. پس ثروتان را از دستتان می گیرم ^{۲۱} و به بیگانگان و

۱۲:۷

اش ۱۴:۱۳

حز ۱۱:۱۶

اقرن ۲۹:۷-۳۱

یعقو ۵:۹

۱۳:۷

لاو ۲۴:۲۵-۳۱، ۲۸

۱۴:۷

اعد ۹:۱۰

ار ۵:۴

۱۵:۷

ار ۱۸:۱۴

حز ۱۱:۱۶

۱۶:۷

اش ۱۴:۳۸ ؛ ۱۱:۵۹

حز ۸:۶ ؛ ۲۲:۱۴

نح ۷:۲

۱۷:۷

اش ۷:۱۳

حز ۷:۲۱ ؛ ۱۴:۲۲

عبر ۱۲:۱۲

۱۸:۷

ایو ۶:۲۱

اش ۳:۱۵

حز ۳۱:۲۷

عا ۱۰:۸

۱۹:۷

امت ۴:۱۱

اش ۲۰:۲ ؛ ۲۲:۳۰

صف ۸:۱

۲۱:۷

پاد ۱۳:۲۴

مز ۸-۲:۷۴

ار ۳۰:۷

که از پول و ثروت که هدیه ای است از طرف خدا، برای خرید چیزهایی استفاده می کنیم که ما را از او دور می سازد. چه غم انگیز که قسمت اعظم و قتمان را صرف این می کنیم که ببینیم چطور می توانیم خود را با پول شاد و ارضا کنیم، اما برای خود خدا که منبع شادی و رضایت خاطر ما است، وقت نداریم.

^{۲۰:۷} خدا به قوم طلا داد تا با آن معبد را تزیین کنند، اما آنها در عوض از آن برای ساختن بت استفاده کردند. امکاناتی که خدا در اختیار ما می گذارد باید برای انجام کار او و عملی کردن اراده اش به کار رود، اما ما اغلب آنها را جهت ارضای خواسته های خود به هدر می دهیم. فراموش نکنید که کسانی که از عطایای خدا سوء استفاده می کنند و امکاناتی را که در اختیار دارند جهت برآورده ساختن مقاصد خودخواهانه شان به کار می برند، در واقع مرتکب گناه بت پرستی می شوند.

(رش. دوم پطرس ۹:۳)، اما وقتی زمان داوری او فرا رسد، «از این همه جمعیت و ثروت و حشمت، چیزی باقی نخواهد ماند.» بنابراین در باره پیروی از خدا هر تصمیمی که الآن بگیرید تعیین کننده سرنوشت ابدی تان خواهد بود.

^{۱۲:۷} قوم یهودا به جای اینکه به خدا اتکا کنند، به رونق کسب و کار و موفقیت های مادی خود متکی بودند. به همین جهت خدا نیز تصمیم گرفت شالوده این موفقیتشان را متزلزل سازد. ما نیز اگر توکل مان به شغلی که داریم، وضعیت اقتصادی، نظام سیاسی، یا قدرت نظامی باشد و امنیت خود را در اینها بجویم، خدا را در درجه دوم اهمیت قرار داده ایم.

^{۱۹:۷} پول عجیب می تواند مردم را به گناه بکشاند. به قول پولس، عشق به پول اولین قدم به سوی گناه است (اول تیموتائوس ۶:۱۰). واقعاً جای بسی تأسف است

بدکاران به غنیمت خواهم داد تا آن را از بین ببرند.^{۲۲} آنها حتی خانه مرا نیز غارت و ویران خواهند کرد و من مانع ایشان نخواهم شد.

^{۲۳} «برای اسیر نمودن قوم من زنجیرها آماده سازید، چون سرزمین ایشان از خونریزی و جنایت پر است. اورشلیم مملو از ظلم و ستمکاری است، از این رو ساکنانش را به اسارت خواهم فرستاد.^{۲۴} شرورترین قومها را به اورشلیم خواهم آورد تا خانه‌هایشان را اشغال کنند، و استحکامات نظامی را که اینقدر به آنها می‌بالند در هم بکوبند و عبادتگاهشان را بی‌حرمت نمایند، تا غرورشان درهم بشکند.^{۲۵} زیرا وقت نابودی اسرائیل رسیده است. آرزوی آرامش خواهند کرد ولی از آرامش خبری نخواهد بود.^{۲۶} و^{۲۷} بلا پشت بلا خواهد رسید. همه جا صحبت از بدبختی خواهد بود! از نبی جویای هدایت خواهند شد ولی جوابی نخواهند گرفت. کاهنان و ریش‌سفیدان نیز سخنی برای هدایت و راهنمایی نخواهند داشت پادشاه و بزرگان از نومیدی گریه خواهند کرد. مردم از وحشت خواهند لرزید، چون مطابق بدیهایی که کرده‌اند، با آنان رفتار خواهم نمود و ایشان را به سزای اعمالشان خواهم رساند تا بدانند که من خداوند هستم.»

گناهان مردم

در روز پنجم ماه ششم از سال ششم اسارت، در خانه خود با بزرگان یهودا گفتگو می‌کردم که ناگاه حضور خداوند مرا فروگرفت.^۱ همان موقع در رؤیا چیزی شبیه به انسان دیدم که بدنش از کمر به پایین مانند شعله‌های

۲۲:۷
حز ۲۴:۳۹ و ۲۴

۲۳:۷
حز ۱۷:۸ ؛ ۹:۹

۲۴:۷
حز ۳۱:۲۱ ؛ ۷:۲۸ ؛ ۲۸:۳۳

۲۶:۷
حز ۷:۲۱ ؛ ۲۶:۲۲ ؛ ۱۶:۲۶

۲۸:۸
حز ۲۷:۴ ؛ ۲۸

مردم یهودا اینگونه پاسخ ندادند، و به همین دلیل آنچه به‌راستی مستحق آن بودند نصیبشان شد.

۱:۸ باب زمان این پیشگویی به سال ۵۹۲ ق.م باز می‌گردد. پیغام فصل‌های ۸ تا ۱۱ منحصرأ به اورشلیم و رهبرانش مربوط می‌شود. در فصل هشتم، حزقیال را می‌بینیم که در روح از بابل به معبد اورشلیم برده می‌شود تا شرارت‌هایی را که در آنجا انجام می‌شد، نظاره‌گر باشد. هم قوم و هم رهبران مذهبی‌شان به کلی فاسد و آلوده‌اند. رؤیای اول حزقیال نشان می‌داد که مجازات قوم از طرف خدا است، اما در این رؤیا به دلیل مجازات اشاره می‌شود.

۲:۸ این انسان ممکن بود یک فرشته یا تجلی‌ای از خود خدا بوده باشد. این انسان در رؤیای قبلی حزقیال، تصویری از خود خدا بود که بر تخت نشسته است (۲۶:۱-۲۸). حزقیال با دقت به این نکته اشاره می‌کند که آنچه می‌بیند، شبیه به انسان است. بدین ترتیب خدا خود را به شکلی ملموس و قابل رؤیت بر حزقیال می‌نمایاند.

۲۴:۷ مردم اورشلیم خیلی به خانه‌ها و استحکامات نظامی‌شان فخر می‌کردند. به معبد نیز خیلی می‌نازیدند (رش. ۲۴:۲۰ و ۲۱). اما این غرورشان با حمله بابلی‌های شریر و خدانشناس به اورشلیم و نابودی بناهای شهر، خرد و سرکوب می‌شد. شما نیز اگر در تجربه خردکننده‌ای قرار دارید که به‌نظر می‌رسد مایه تحقیرتان می‌باشد، بعید نیست که خدا می‌خواهد از این طریق کبر و غرور را در زندگی‌تان ریشه‌کن سازد.

۲۷ و ۲۶:۷ ما نیز اغلب بدون آنکه خود متوجه باشیم، مستحق آئیم که درست مانند یهودا با ما رفتار شود. اگر چشمان خود را باز می‌کردیم و می‌دیدیم که به‌خاطر گناهانمان مستحق چه مجازات وحشتناکی هستیم، ما نیز بی‌تردید بر خود می‌لرزیدیم. اما خدا به‌واسطه رحمت خود ما را از مجازاتی که به‌خاطر اعمال گناه‌آلودمان سزاوار آئیم، حفظ می‌کند. اگر پی می‌بردیم که «سزای اعمالمان» چیزی جز مجازات و مرگ نیست، مطیعانه و در کمال قدردانی به رحمت خدا پاسخ مثبت می‌دادیم.

آتش بود و از کمر به بالا، همچون فلزی براق می درخشید.^۳ سپس چیزی شبیه به دست بطرفم دراز شد و موی سر مرا گرفت. آنگاه روح خدا در رؤیا مرا به آسمان بالا برد و به اورشلیم به دروازه شمالی آورد، که در آنجا آن بت بزرگ که باعث خشم خداوند شده بود، قرار داشت.^۴ ناگهان حضور پر جلال خدای اسرائیل را در آنجا دیدم، درست همانطور که قبلاً در بیابان دیده بودم.

خداوند به من فرمود: «ای انسان خاکی، به سمت شمال بنگر.» نگاه کردم و دیدم که آن بت بزرگ در کنار دروازه شمالی قربانگاه قرار دارد.

خداوند فرمود: «ای انسان خاکی، می بینی چه می کنند؟ می بینی قوم اسرائیل در اینجا به چه گناهان وحشتناکی دست می زنند و باعث می شوند از خانه مقدس دور شوم؟ ولی بیا تا گناهان بدتر از اینها را هم به تو نشان بدهم!»

آنگاه مرا به دروازه حیاط بیرونی خانه خدا آورد و سوراخی در دیوار به من نشان داد.^۵ گفت: «حالا دیوار را بکن!» دیوار را کندم تا به در اتاقی رسیدم.^۶ گفت: «داخل شو و ببین چه کارهای زشت و نفرت انگیزی در آنجا انجام می دهند!»^۷ پس داخل شدم و دیدم که بر روی دیوارها، تصاویر مار و حیوانات زشت و ناپاک، و بتهای اسرائیل نقش شده است.^۸ هفتاد نفر از بزرگان اسرائیل با یازنیا (پسر شافان) آنجا ایستاده بودند و آن تصاویر را پرستش می کردند. هر یک از ایشان آتشدانی پر از بخور در دست داشت و ابر غلیظی از دود بخور بالای سرشان تشکیل شده بود.

خداوند به من فرمود: «ای انسان خاکی، آیا می بینی بزرگان اسرائیل در خفا چه می کنند؟ می گویند: «خداوند ما را نمی بیند! او این سرزمین را رها کرده است!»^۹ سپس گفت: «بیا تا گناهان بدتر از اینها را به تو نشان دهم.»

آنگاه مرا به دروازه شمالی خانه خداوند آورد و زنانی را نشان داد که آنجا نشسته بودند و برای مرگ خدای خود، تموز گریه می کردند.

۳:۸

ار ۳۰:۷

حز ۱۲:۳؛ ۱:۱۱

دان ۵:۵

۴:۸

حز ۲۷:۱ و ۲۸

۵:۸

مز ۵۸:۷۸

ار ۲:۳؛ ۳۰:۷؛ ۳۴:۳۲

حز ۳:۸

زکر ۵:۵

۶:۸

۲ پاد ۲۳:۵ و ۵۴

حز ۱۱:۵؛ ۱۷:۹ و ۱۸

۸:۸

ایو ۲۲:۳۴

اش ۱۵:۲۹

۱۰:۸

خرو ۴:۲۰

اش ۱۵:۲۹

۱۱:۸

اعد ۱۱:۱۶؛ ۲۵:۱۶؛ ۱۷:۱۶ و ۳۵

ار ۱:۱۹

لو ۱:۱۰

۱۲:۸

حز ۹:۹

۱۴:۸

حز ۴:۴۴؛ ۹:۴۶

۱۴:۸ تموز خدای بهار نزد بابلیان بود. پیروان این بت عقیده داشتند که گیاهان سبز از آنرو در گرمای تابستان می میرند و پژمرده می شوند که تموز در این فصل می میرد و به عالم ارواح می رود. به همین جهت، عبادت کنندگان تموز در مرگ او می گریستند و عزاداری می کردند. و در بهار که گیاهان سر بر می آوردند، به جشن و پایکوبی می پرداختند با این تصور که تموز دوباره زنده شده است. خدا از این طریق به حزقیال نشان می داد که بسیاری از مردم دیگر خدای حقیقی را که خالق حیات و گیاهان است، نمی پرستند. ما نیز باید مواظب باشیم که فکر و ذکرمان چنان معطوف مخلوقات نباشد که خود خالق را از یاد ببریم.

۵:۸ منظور از بت بزرگ احتمالاً اشیره، خدای باروری و حاصل خیزی بوده است که مشوق روابط نامشروع جنسی و ارضای نفس بود. منسی پادشاه چنین بتی را در معبد بر پا کرده بود (دوم پادشاهان ۷:۲۱). یوشیای پادشاه آن را سوزاند (دوم پادشاهان ۶:۲۳)، اما بی تردید بتهای بسیار دیگری در آن اطراف وجود داشت.

۶:۸ خدا گناهان قوم اسرائیل را یکی پس از دیگری به حزقیال نشان می دهد و عمق شرارت و بت پرستی آنان را بر وی می نمایاند. روح خدا در مانیز به همین ترتیب عمل می کند و گناهی را که در زندگی مان مخفی است، آشکار می سازد. اگر امروز خدا دیوارهای موجود در زندگی شما را نیز می کند، تا چه حد حسابتان پاک و وجدانتان آسوده می بود؟

^{۱۵} خداوند فرمود: «می‌بینی؟ ولی از این بدتر را هم به تو نشان خواهم داد.»
^{۱۶} سپس مرا به حیاط داخلی خانهٔ خداوند آورد. آنجا در کنار دروازهٔ خانهٔ خداوند و بین ایوان و قربانگاه مفرغی، در حدود بیست و پنج نفر پشت به عبادتگاه و رو به مشرق ایستاده بودند و آفتاب را پرستش می‌کردند!
^{۱۷} پرسید: «می‌بینی؟ آیا فکر می‌کنی برای مردم یهودا مهم است که مرتکب این گناهان زشت می‌شوند؟ علاوه بر تمام این کارها، همه جا را از ظلم و ستم پر ساخته‌اند. بین چطور به من اهانت می‌کنند و به آتش خشم من دامن می‌زنند! ^{۱۸} بنابراین، من نیز با خشم و غضب با ایشان رفتار خواهم کرد. بر آنان رحم نخواهم نمود و از جانشان نخواهم گذشت و اگر چه فریاد کمک برآورند، گوش نخواهم داد.»

مرگ بت پرستان

۹ آنگاه خدا با صدایی بلند گفت: «مأمورین مجازات شهر را فرا خوان! بگو سلاح‌هایشان را بیاورند!»
 آنگاه شش مرد از دروازهٔ شمالی آمدند و هر یک، سلاح خود را در دست داشت. همراه آنها مردی بود با لباس کتان که قلم و دوات با خود داشت. آنها همه وارد خانهٔ خدا شدند و کنار قربانگاه مفرغی ایستادند.
^۳ سپس حضور پر جلال خدا که بالای موجودات بالدار قرار داشت، برخاست و به آستانهٔ عبادتگاه آمد و آن مردی را که لباس کتانی پوشیده بود و قلم

۱۶:۸

تث ۱۹:۴ ؛ ۳:۱۷

توا ۲۹:۶

ایو ۲۸-۲۶:۳۱

ار ۲۷:۲ ؛ ۱۷:۴۴

حز ۳۹:۲۳

۱۷:۸

ار ۱۹:۷ و ۱۹:۸

حز ۱۰:۷ و ۲۳:۱۱ ؛ ۹:۹

عا ۱۰:۳

میکا ۲:۲

۱۸:۸

اش ۱۵:۱

ار ۱۱:۱۱

میکا ۴:۳

زکر ۱۳:۷

۲:۹

حز ۲:۱۰

۳:۹

حز ۴:۱۰ ؛ ۲۳ و ۲۲:۲۳

۳:۹ موجودات بالدار یا فرشتگان محافظ، در متن اصلی «کروبی» خوانده شده‌اند. کروبی‌ها فرشتگانی هستند که آفریده شده‌اند تا خدا را جلال دهند، و نشان تقدس و کمال اخلاقی خدا می‌باشند. خدا پس از گناه آدم و حوا چنین کروبیانی را مقابل در باغ عدن گذاشت تا آنها نتوانند دوباره وارد باغ شوند (پیدایش ۲۴:۳). از شمایل کروبی‌ها در تزیین خیمه عبادت و معبد نیز استفاده شده بود، و در پوش صندوق عهد نیز به دو کروبی طلایی مزین بود (خروج ۳۷:۶-۹). کروبی‌هایی که حزقیال دید، همراه با جلال خدا معبد را ترک کردند. حزقیال سپس متوجه شد که آنها همان موجودات آسمانی هستند که در رؤیای اول دیده بود (ر.ش. فصل اول).

۳:۹ جلال خدا چیست؟ تجلی‌ای است از شخصیت خدا، یعنی قدرت، تعالی، و کمال اخلاقی او. او بسی برتر از انسان و محدودیت‌هایش قرار دارد. با این حال، خود را بر مردم نمایان می‌سازد تا بتوانند او را عبادت کنند و از او پیروی نمایند.

۹:۱ب در این فصل تصویری از مجازات قریب‌الوقوع اورشلیم را شاهدیم. حال که حزقیال دیده بود اورشلیم چقدر فاسد و آلوده است، خدا شش مرد را می‌فرستد تا مردم شریری را که در شهر می‌زیستند قتل‌عام کنند. سپس مردی را فرا می‌خواند تا جان عده قلیلی را که به او وفادار مانده بودند از مرگ برهاند. دستور این مجازات مستقیماً از طرف خود خدا صادر شده بود (۹:۵-۷).

۲:۹ قلم و دوات در زمان حزقیال ابزاری متداول بود. آنها را بر صفحه‌ای دراز و باریک می‌گذاشتند که شیارهایی داشت تا قلم در آن قرار گیرد. قلم از جنس نی بود و از آن برای نوشتن روی پوست، پاپیروس، یا گل خشک استفاده می‌شد. بر روی این صفحه حفره‌هایی وجود داشت. در درون این حفره‌ها، جوهر سیاه و قرمز می‌گذاشتند که به‌صورت جامد بود و قبل از استفاده می‌بایست قدری تر می‌شد. در برخی از ترجمه‌ها آمده که مردی که قلم و دوات با خود داشت یکی از همان شش مرد بود.

و دوات داشت، خطاب کرده،^۴ گفت: «در کوچه‌های اورشلیم بگرد و روی پیشانی کسانی که بخاطر شرارت‌هایی که در این شهر انجام می‌شود، گریه و ماتم می‌کنند، علامت بگذار.»

^۵ آنگاه شنیدم که خداوند به مردان دیگر فرمود: «بدنبال او به شهر بروید و کسانی را که بر پیشانی‌شان علامت ندارند، بکشید. هیچ کس را زنده نگذارید و به کسی رحم نکنید. پیر و جوان، دختر و زن و بچه، همه را از بین ببرید؛ ولی به کسانی که بر روی پیشانی‌شان علامت هست، دست نزنید. این کار را از خانه من شروع کنید.» پس با کشتن بزرگان قوم که در خانه خدا بودند، کشتار را شروع کردند.^۶ خداوند به ایشان گفت: «این عبادتگاه را آلوده کنید! حیاط آن را از جنازه پر سازید! دست به کار شوید!» پس ایشان فرمان خدا را در تمام شهر اجرا کردند.^۷ وقتی آنها کشتار را شروع کردند و من تنها مانده بودم، رو به خاک افتادم و فریاد زدم: «ای خداوند! آیا تو بر اورشلیم آنقدر غضبناک هستی که هر کسی را که در اسرائیل باقی مانده باشد، از بین خواهی برد؟»

^۸ او در پاسخ فرمود: «گناهان قوم اسرائیل و یهودا خیلی زیاد است. تمام سرزمین پر است از ظلم و جنایت! ایشان می‌گویند: «خداوند این را نمی‌بیند! او این سرزمین را رها کرده است!»^۹ پس من نیز بر ایشان رحم نخواهم کرد و از سر تقصیراتشان نخواهم گذشت. آنها را به سزای همه اعمالشان خواهم رساند.»^{۱۰} آنگاه مردی که لباس کتانی پوشیده و دوات و قلم با خود داشت، آمد و گفت: «فرمانی که داده بودی، اجرا شد.»

۴:۹

خرو ۱۲:۷، ۱۳

مز ۱۱۹:۵۳، ۱۳۶

قرن ۱:۲۲

۲ تیمو ۲:۱۹

مکا ۷:۲۰

۶:۹

خرو ۱۲:۲۳

توا ۳۶:۱۷

حز ۱۱:۵، ۸ و ۱۲

مکا ۹:۴

۷:۹

حز ۷:۲۰-۲۲

۸:۹

توا ۲۱:۱۶

حز ۱۱:۱۳

عا ۷:۲-۶

۹:۹

پاد ۲۱:۱۶

مز ۱۱۰:۱۱، ۹۴ و ۷

اش ۲۹:۱۵

حز ۷:۲۳، ۸:۱۲ و ۷

۲۲:۲۹، ۳۰ و ۲۳

میکا ۳:۱-۳ و ۷

۱۰:۹

اش ۶۵:۶

حز ۴:۴، ۲۴ و ۱۴

هو ۷:۹

تعلیم حقیقت بر دوشان است (ر.ش. یعقوب ۳:۱ و ۲). اگر حقیقت را مخدوش و منحرف سازند، عده بشمارای را از خدا دور می‌کنند و حتی ممکن است باعث سقوط یک ملت شوند. پس عجیب نیست که خدا مجازات قوم را اول از معبد آغاز کرد و بعد به بیرون از معبد پرداخت (ر.ش. ۱ پطرس ۴:۱۷). به‌راستی چقدر تأسفانگیز است که معبد، یگانه جایی که باید حقیقت در آن یافت می‌شد، تا بدین حد از حقیقت دور شده بود و بر خلاف آن تعلیم می‌داد.

۹:۱ و ۱۰ قوم می‌گفتند که خدا سرزمینشان را رها کرده و گناهانشان را نمی‌بیند. مردم برای آنکه راحت‌تر دست به گناه بزنند، بهانه‌های فراوانی برای آن می‌آوردند: «اشکالی ندارد»، «همه این کار را می‌کنند»، یا «کسی نخواهد فهمید». آیا شما هم گناه را توجیه می‌کنید و برای آن عذر و بهانه می‌تراشید؟ درست است که توجیه کردن گناه باعث می‌شود راحت‌تر مرتکب گناه شویم، اما در وعده خدا مبنی بر مجازات گناه تغییری ایجاد نمی‌کند.

۹:۵ و ۶ مردی که قلم و دوات داشت مأموریت یافت روی پیشانی کسانی که به خدا وفادار مانده بودند، علامت بگذارد. وفاداری آنها از روی حساسیتشان نسبت به گناه و غم و اندوه ناشی از گناه، مشخص می‌شد. آن شش مرد به‌هنگام نابود ساختن بدکاران، از کشتن کسانی که این علامت را بر پیشانی داشتند صرف‌نظر می‌کردند. اسرائیلیان نیز در واقعه خروج از مصر، با خون علامتی بر سر در منازل خود نقش کردند که باعث می‌شد فرشته مرگ با دیدن آن از کشتن پسران ارشدشان صرف‌نظر کند. در روزهای آخر، خدا بر پیشانی کسانی که برای نجات تعیین شده‌اند، علامت خواهد گذاشت (مکاشفه ۷:۳). بدین ترتیب می‌بینیم که خدا حتی در اوج مجازات، وعده‌اش را مبنی بر حفظ قوم خود از یاد نمی‌برد.

۹:۶ رهبران روحانی (بزرگان) اسرائیل، با بی‌شرمی تمام عقاید بت‌پرستانه خود را رواج می‌دادند، و مردم نیز خدا را ترک کرده، از رهبرانشان پیروی می‌کردند. رهبران روحانی علی‌الخصوص در مقابل خدا مسئول‌اند، زیرا وظیفه

زغال‌های افروخته بر روی شهر پاشیده می‌شود

۱۰

ناگهان دیدم که بر صفحه‌ای که بالای سر فرشتگان، یعنی همان موجودات زنده، قرار داشت، چیزی مثل یک تخت سلطنتی به رنگ یاقوت کبود ظاهر شد. ^۲آنگاه خداوند به مرد کتان‌پوش فرمود: «به میان چرخهایی که زیر فرشتگان است برو و مشی از زغال افروخته بردار و آن را بر روی شهر بپاش.»

آن مرد در مقابل دیدگان من این کار را کرد. ^۳وقتی او به میان چرخها رفت، فرشتگان در قسمت جنوبی خانه خدا ایستاده بودند، و ابری حیاط درونی را پر کرد. ^۴سپس حضور پر جلال خداوند از بالای سر فرشتگان برخاست و بر آستانه خانه خدا قرار گرفت و خانه خدا از ابر جلال پر شد و حیاط آن از درخشش پر شکوه حضور خداوند مملو گشت. ^۵صدای بالهای فرشتگان، مانند صدای خدای قادر مطلق بود و تا حیاط بیرونی بطور واضح شنیده می‌شد.

^۶وقتی خداوند به آن مرد کتان‌پوش دستور داد که به میان فرشتگان برود و از میان چرخها یک مشت زغال افروخته بردارد، او رفت و کنار یکی از چرخها ایستاد، ^۷و یکی از فرشتگان دست خود را دراز کرد و مقداری زغال افروخته از آتشی که در میانشان بود، برداشت و در دست مرد کتان‌پوش گذاشت. او هم گرفت و بیرون رفت. ^۸(هر فرشته، زیر بالهای خود، چیزی شبیه به دست انسان داشت.)

^{۹-۱۳}هر یک از آن چهار فرشته، یک چرخ کنار خود داشت و شنیدم که به این چرخها «چرخ در چرخ» می‌گفتند، چون هر چرخ، یک چرخ دیگر در داخل خود داشت. این چرخها مثل یاقوت سبز می‌درخشیدند و نوری سبز متمایل به زرد از خود منتشر می‌کردند. ساختمان این چرخها طوری بود که فرشتگان می‌توانستند به هر جهتی که بخواهند بروند. وقتی می‌خواستند مسیر خود را تغییر بدهند، دور نمی‌زدند بلکه صورتشان به هر سمتی که متمایل می‌شد، به همان سمت می‌رفتند. هر یک از آن چهار چرخ با پره‌ها و لبه‌هایش پر از چشم بود. ^{۱۴}هر فرشته چهار صورت داشت؛ نخستین صورت، شبیه صورت گاو، دومین، شبیه صورت انسان، سومین، مانند صورت شیر و چهارمین، مانند صورت عقاب بود.

۱:۱۰

خرو ۱۰:۲۴

حز ۲۶:۲۲، ۱

مکا ۳و۲:۴

۳:۱۰

حز ۱۶:۳۸

۴:۱۰

خرو ۳۵و۳۴:۴۰

اش ۴-۱:۶

حز ۳:۹ ؛ ۲۸و۲۷:۱

۲۳و۲۲:۱۱

۵:۱۰

ایو ۹:۴۰

حز ۲۴:۱

مکا ۳:۱۰

۷:۱۰

حز ۸:۱

۹:۱۰

حز ۱۷و۱۶:۱

مکا ۲۰-۱۸:۲۱

۱۴:۱۰

یاد ۳۶:۳۰-۲۷:۷

حز ۲۱:۱۰ ؛ ۱۰:۵، ۱

مکا ۷:۴

۲:۱۰ قدوسیت کامل خدا (۱:۱۰) ایجاب می‌کند که گناه به مجازات برسد. پاشیده شدن زغال‌های افروخته بر شهر مظهر پاک‌سازی گناه است. این پاک‌سازی برای مردم اورشلیم به معنای نابودی تمام کسانی بود که بی‌شرمانه گناه می‌کردند و حاضر نبودند توبه کنند. مدت کوتاهی پس از این پیشگویی، بابلی‌ها اورشلیم را به آتش کشیدند و نابود کردند (۲تواریخ ۱۹:۳۶).

۱:۱۰ باب در فصل‌های ۸ تا ۱۱، آشکارا جلال خدا را می‌بینیم که از معبد رخت بر می‌بندد. جلال او در ۴:۸، بر دروازه شمالی قرار دارد. بعد به طرف آستانه معبد می‌رود (۳:۹)، سپس به قسمت جنوب معبد (۳:۱۰)، به طرف دروازه شرقی (۱۸:۱۰ و ۱۹:۱۱)، و سرانجام به کوه واقع در شرق معبد (۲۳:۱۱) که احتمالاً کوه زیتون بود. بدین ترتیب جلال خدا به علت گناهان قوم از میان آنان رخت بر بست.

۱۷۱۶ و ۱۷ این فرشتگان همان موجوداتی بودند که در کنار رود خابور دیده بودند. هنگامی که آنها بالهای خود را می‌گشودند و بسوی آسمان بالا می‌رفتند، چرخها نیز همراه آنها برمی‌خاستند و در کنار آنها می‌ماندند، و وقتی فرشتگان می‌ایستادند، چرخها هم می‌ایستادند، چون روح آنها در چرخها نیز قرار داشت.

^{۱۸} پس از آن، درخشش پر شکوه حضور خداوند آستانه خانه خدا را ترک گفت و بالای سرفرشتگان قرار گرفت،^{۱۹} و در همان حال که نگاه می کرد، فرشتگان بالهای خود را گشودند و به همراه چرخها از زمین برخاستند و بر بالای دروازه شرقی خانه خدا ایستادند، در حالی که حضور پر جلال خدای اسرائیل برفراز آنها قرار داشت.

۲۰ آنگاه فهمیدم که اینها همان موجوداتی بودند که زیر تخت خدای اسرائیل در کنار رود خابور دیده بودم،^{۲۱} چون هر یک، چهار صورت و چهار بال داشتند و زیر بالهایشان چیزی شبیه به دست انسان وجود داشت.^{۲۲} صورتهایشان نیز همان صورتهایی بود که کنار رود خابور دیده بودم، و همچنین هر یک از آنها مستقیم به جلو حرکت می کردند.

خدا بار دیگر قوم اسرائیل را گرد هم خواهد آورد

سپس روح خدا مرا برداشت و به دروازه شرقی خانه خداوند آورد. در آنجا بیست و پنج نفر از رهبران قوم، از جمله یازنیا (پسر عزور) و فلتیا (پسر بنایا) را دیدم.

آنگاه خدا به من گفت: «ای انسان خاکی، اینها هستند که در این شهر مشورت‌های گمراه کننده به مردم می‌دهند. و می‌گویند: «وقت آن رسیده که اورشلیم را بازسازی کنیم تا مثل یک سپر آهنی، ما را در برابر هر گزندی حفظ کند.»^۴ پس ای انسان خاکی، سخنان مرا به ایشان اعلام نما!»

۵. سپس روح خداوند بر من قرار گرفت و فرمود که این پیغام را به مردم

١٥:١٠
 حز ١: ٣-١٩، ٢١-
 ١٧:١٠
 حز ١: ١٢

۱۸:۱۰
مز ۱۰:۱۸

۲۰:۱۰
 ۱۵:۱۰ ؛ ۲۶:۵۱
 ۲۱:۱۰
 ۱۴:۱۰ ؛ ۸۶:۱
 ۲۰-۱۸:۴۱
 ۲۲:۱۰
 ۱۲:۱۰ ؛ ۱۲

۱:۱۱
۱۲:۱۸ یاد
۱۶:۲ یاد
۱:۳۰ اش
۵:۵ ار
حز ۳:۸ ؛ ۵:۴۳
میکا ۱:۲
۳:۱۱
ار ۱۳:۱
حز ۶:۳۲۴
۲ پطر ۴:۳
۴:۱۱
حز ۱۷:۴۳

۵:۱۱ خدا همه چیز را درباره قوم اسرائیل می‌دانست، حتی افکارشان را. او همه چیز را درباره ما نیز می‌داند، حتی گناہانی را که فقط به فکرمان خطور کرده است. واقعاً چه مضحک است که ما نگران آنیم که مردم در مورد ظاهر و اعمال و رفتارمان چه فکر می‌کنند، اما اهمیتی نمی‌دهیم که خدایی که همه چیز را می‌بیند، در مورد ما چه نظری دارد. بیهوده است که بکوشیم افکار و اعمالمان را از خدا مخفی کنیم. تنها راه مؤثر برای مقابله با گناه این است که به آن اعتراف کنیم و از خدا بخواییم کمکمان کند تا بر آن فائق آییم.

۱:۱۱-۴ در فصل‌های ۹ تا ۱۱، خدا را می‌بینیم که قربانگاه و معبد خود را ترک می‌گوید؛ اکنون، مجازات او با ترک اورشلیم، کامل گردید. دروازه شهر محلی بود که تجار و سیاستمداران در آن به کسب و کار می‌پرداختند، به همین جهت آن ۲۵ مرد شاید مظهر تمامی حاکمان قوم بودند. از آنجا که رهبری قوم با آنان بود، مستقیماً مسؤول منحرف ساختن مردم بودند. آنان به دروغ به مردم گفته بودند که بابلیان دیگر به اورشلیم حمله نخواهند کرد و شهر در امن و امان است.

بدهم: «ای مردم اسرائیل، من می‌دانم شما چه می‌گویید و می‌دانم در فکرتان چه می‌گذرد! ^۶دستهای شما به خون بسیاری آلوده است و کوچ‌هایتان پر از اجساد کشته‌هاست. ^۷شما می‌گویید که این شهر، یک سپر آهنی است، ولی چنین نخواهد بود. شهر از کشته‌ها پر خواهد شد و زنده‌ها را نیز بیرون خواهیم کشید و به دم شمشیر خواهیم سپرد. ^۸آیا از شمشیر می‌ترسید؟ پس شمشیر را به سراغتان خواهیم فرستاد. ^۹شما را از شهر بیرون خواهیم کشید و بدست بیگانه‌ها خواهیم سپرد تا بسزای اعمالتان برسید. ^{۱۰}مجازات من در تمام نقاط سرزمین‌تان، گریباتان را خواهد گرفت و کشته خواهید شد. آنگاه خواهید دانست که من خداوند هستم. ^{۱۱}یقین بدانید که این شهر برای شما سپر آهنی و جای امنی نخواهد بود. در هر جای سرزمین اسرائیل که باشید، شما را مجازات خواهم نمود. ^{۱۲}آنگاه شما که بجای اطاعت از من، از روش اقوام بت‌پرست اطرافتان سرمشق می‌گیرید، خواهید دانست که من خداوند هستم.»

^{۱۳}هنگامی که این پیغام را به ایشان اعلام می‌کردم، ناگهان فلطیا افتاد و مرد. آنگاه رو به خاک افتادم و فریاد زدم: «آه ای خداوند، آیا می‌خواهی تمام بازماندگان اسرائیل را هلاک سازی؟»

^{۱۴}بار دیگر خداوند سخن گفت و فرمود:

^{۱۵}«ای انسان خاکی، آنانی که در اورشلیم باقی مانده‌اند، در بارهٔ هموطنان تبعیدی تو می‌گویند: «خداوند آنها را تبعید کرد، چون دلشان از او دور بود. بنابراین، زمینهای ایشان را به ما داده است.»

۶:۱۱

حز ۲۷:۲۲-۲۳؛ ۱۲:۹

۷:۱۱

۲۲-۱۸:۲۵

ار ۲۷-۲۴:۵۲

۹:۱۱

روم ۴:۱۳

۱۰:۱۱

اعد ۹۸:۳۴

یوش ۵:۱۳

۱۲:۱۱

لاو ۴۰:۲۶

تث ۳۰:۱۲ و ۳۱

۲ پاد ۱۲-۳:۱۶

حز ۹۸:۱۸؛ ۱۶، ۱۴، ۱۰، ۸

۱۳:۱۱

حز ۸:۹

۱۵:۱۱

ار ۵-۱:۲۴

حز ۲۴:۳۳

مسأله بسیار مهمی بود، زیرا فکر می‌کردند خدا فقط در معبد حضور دارد. اما خدا به آنان اطمینان داد که هر جا که باشند، او کماکان خدای ایشان خواهد ماند و روح خود را به آنها خواهد داد. آری، در اوج پیغام آتشین حزقیال راجع به داوری و مجازات، واحهای خنک قرار دارد: خدا وعده می‌دهد که عده معدودی را که به او وفادار مانده‌اند احیا سازد و به سرزمینشان باز گرداند. آغوش او اکنون نیز به روی کسانی که از گناهان خود توبه می‌کنند باز است.

۲۱-۱۵:۱۱ پیغام‌هایی که خدا از طریق حزقیال می‌داد، پر از طنز و کنایه است. در اینجا خدا می‌فرماید که یهودیان در تبعید افرادی امین و وفادارند و بر عکس، کسانی که در اورشلیم مانده‌اند گناهکار و شریرند. و این درست برعکس چیزی بود که مردم تصور می‌کردند. ظواهر می‌تواند بسیار فریبنده باشد. خدا زندگی شما را از روی میزان ایمان و اطاعتتان ارزیابی خواهد کرد، نه از روی موفقیت و برکات مادی که در دنیا نصیبتان شده است. بدین ترتیب می‌بینیم که نمی‌شود در مورد زندگی دیگران به‌راحتی دست به قضاوت زد.

۷:۱۱ در برخی ترجمه‌ها به جای **سپر آهنی** از واژه دیگر استفاده شده است. رهبران شهر فکر می‌کردند اورشلیم مانند گوشتی که در دیگ در حال پختن است، امن و امان است. اما حزقیال به قوم گفت که محتویات دیگ بر آتش طبخ ریخته خواهد شد، و بدین ترتیب نشان داد که اورشلیم به‌راستی در چه موقعیت خطرناکی قرار دارد.

۱۲:۱۱ به قوم اسرائیل از بدو ورود به سرزمین موعود هشدار داده شد که از آداب و سنن مذهبی ملت‌های دیگر تقلید نکنند. ناطاعتی از این فرمان و تبعیت کردن از سنن بت‌پرستان به جای قوانین خدا، همیشه باعث می‌شد قوم دچار پریشانی گردند. امروزه نیز برای ایمانداران این وسوسه وجود دارد که از راه و روش دنیا تقلید کنند. اما باید در این مورد که چه چیز درست است و چه چیز نادرست، از خدا الگو بگیریم نه از گرایشهای رایج در جامعه.

۱۴:۱۱ باب خدا به کسانی که در اسارت بابل به سر می‌بردند وعده داد که با وجود اینکه از اورشلیم تبعید شده‌اند، کماکان با آنها خواهد بود. این امر برای یهودیان

۱۶ «ولی تو به تبعیدها بگو که هر چند ایشان را در سرزمینهای مختلف پراکنده ساختم، اما تا وقتی که در آنجا هستند، من پناهگاه مقدس ایشان خواهم بود. ۱۷ ایشان را از هر جایی که پراکنده کرده‌ام، گرد خواهم آورد و سرزمین اسرائیل را بار دیگر به آنها خواهم بخشید. ۱۸ هنگامی که به آنجا بازگردند، تمام آثار بت پرستی را از میان خواهند برد. ۱۹ به ایشان دل و روحی تازه خواهم داد. دل سنگی را از ایشان گرفته، دلی نرم و مطیع به آنان عطا خواهم کرد، ۲۰ تا احکام و دستورات مرا اطاعت کنند. آنگاه آنان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان. ۲۱ اما آثانی را که در اورشلیم در پی بت پرستی هستند، به سزای اعمالشان خواهم رسانید.»

۲۲ آنگاه فرشتگانی که آن چرخها در کنارشان دیده می‌شد، بالهای خود را گشودند. حضور پر جلال خدای اسرائیل نیز بالای ایشان قرار داشت. ۲۳ سپس حضور پر جلال خداوند از میان شهر برخاست و روی کوهی که در شرق شهر بود، قرار گرفت.

۲۴ پس از آن، روح خدا مرا به بابل نزد یهودیان تبعیدی بازگرداند. به این ترتیب رؤیای سفر من به اورشلیم پایان یافت، ۲۵ و من هر چه را که خداوند نشان داده بود، برای تبعیدها بازگو کردم.

۳- مجازات حتمی است

حزقیال تبعید را به نمایش می‌گذارد

بار دیگر پیغامی از طرف خداوند به من رسید. خداوند فرمود:

۱۲ «ای انسان خاکی، تو در میان قومی عصیانگر زندگی می‌کنی که چشم دارند و نمی‌بینند، گوش دارند و نمی‌شنوند، چون یاغی هستند. ۳ حال، برای آنکه بدانند که چه واقعهای بزودی رخ خواهد داد، باروبنه‌ات را در روز

۱۷:۱۱
اش ۱۱:۱-۱۶
هو ۱۱:۱
عا ۱۴:۱۵
۱۸:۱۱
حز ۱۱:۵؛ ۲۳:۳۷
۱۹:۱۱
تث ۳۰:۶
پاد ۲۲:۱۹
ار ۲۴:۷؛ ۳۹:۳۲
حز ۲۶:۳۶
قرن ۲:۳۳
۲۰:۱۱
حز ۲۷:۳۶
هو ۲:۲۳
۲۱:۱۱
ار ۱۸:۱۶
۲۲:۱۱
حز ۱۹:۱۰
۲۳:۱۱
حز ۴:۸
۲۴:۱۱
حز ۳۸؛ ۱:۳۷
قرن ۲:۴-۴
اعما ۱۶:۱۰
۲۵:۱۱
حز ۷:۲
۲:۱۲
تث ۲۹:۴
اش ۹:۱۰
ار ۲۱:۵
حز ۶:۲-۸
متی ۱۳:۱۳ و ۱۴
یو ۹:۳۹-۴۱
۳:۱۲
تث ۲۹:۵
مز ۱۳:۱۸
ار ۲:۲۶
لو ۱۳:۲۰
تیمو ۲:۲۵

۱۲:۱۲ **باب** حزقیال نقش اسیری را بازی کرد که به تبعید برده می‌شد، و بدین ترتیب سرنوشتی را که در انتظار صدقیای پادشاه و مردمی بود که در اورشلیم مانده بودند به نمایش گذاشت. تبعیدی‌ها دقیقاً معنای این کار حزقیال را می‌فهمیدند، زیرا تنها شش سال پیش به همین صورت اورشلیم را ترک کرده و به بابل رفته بودند. حزقیال با این کار می‌خواست به مردم نشان دهد که نباید امید و توکلشان به این باشد که پادشاه یا پایتخت سرزمینشان آنها را از دست سپاهیان بابل نجات خواهد داد. بلکه فقط خدا می‌توانست آنان را برهاند. تبعیدی‌هایی نیز که فکر می‌کردند دوران تبعیدشان کوتاه خواهد بود، مأیوس و نومید شدند. بدین ترتیب تک‌تک جزئیات این پیشگویی نمایشی حزقیال عملی گردید.

۱۶:۱۱ خدا برای باقیمانده‌ای که عادل مانده‌اند، «پناهگاه مقدس» است. آن مردم بت پرستی که حال در خانه خدا مشغول بت پرستی بودند (۱۵:۱۱) از «پناهگاه مقدس» واقعی محروم خواهند بود، اما کسانی که اکنون در تبعید به سر می‌برند تحت محافظت خدا قرار داشتند. در مورد ما نیز اوضاع و شرایط محیط اطراف، معیار واقعی نحوه رابطه‌مان با خدا نیست. «پناهگاه مقدس» ما را میزان وفاداری‌مان به خدا تعیین می‌کند، نه موقعیت اجتماعی‌مان.

۲۳:۱۱ جلال خدا اورشلیم را ترک کرد و بر کوهی که در شرق اورشلیم بود و به‌طور قطع کوه زیتون بود، قرار گرفت. در حزقیال ۴۳:۱-۴ به‌طور ضمنی آمده که خدا همانطور که رفت، باز خواهد گشت و فرمانروایی خود را به‌طور کامل بر زمین مستقر خواهد ساخت.

روشن جمع کن و مانند کسی که به تبعید برده می‌شود، در مقابل انتظار ایشان کوچ کن. شاید این یاغیان ببینند و معنی کار تو را بفهمند. ^۴ بارو بنهات را به هنگام روز از خانه بیرون بیاور تا بتوانند ببینند. سپس مانند اسیرانی که سفر دور و درازی در پیش دارند، شبانگاه حرکت کن و ^۵ در مقابل چشمان ایشان، شکافی در دیوار ایجاد کن و وسایل خود را از آن بیرون ببر. ^۶ در همان حال که نگاه می‌کنند، باروبنه خود را بر دوش بگذار و شبانه از آنجا دور شو. صورتت را نیز پیوشان تا نتوانی ببینی به کجا می‌روی. این کار تو نمایشی است از واقعه‌ای که بزودی در اورشلیم روی خواهد داد.

^۷ پس همانطور که خدا به من فرمود، عمل کردم. اثاثیه‌ام را مثل یک تبعیدی جمع کردم و در روز روشن بیرون آوردم و به هنگام شب، شکافی در دیوار ایجاد کردم و در حالیکه مردم نگاه می‌کردند، بار و بنه‌ام را بر دوش گرفتم و در تاریکی بیرون رفتم. ^۸ صبح روز بعد، خداوند به من چنین فرمود:

^۹ «ای انسان خاکی، حال که قوم عصیانگر اسرائیل می‌پرسند که معنی این کارها چیست، ^{۱۰} به ایشان بگو که این پیغامی است از جانب خداوند به پادشاه و تمام قوم اسرائیل که در اورشلیم هستند. ^{۱۱} بگو که آنچه کردی، نمایشگر چیزهایی است که بر سرشان خواهد آمد، چون از خانه و کاشانه‌شان بیرون رانده، به اسارت برده خواهند شد. ^{۱۲} حتی پادشاه، شبانه اسباب خود را بر دوش گذاشته، از شکافی که در دیوار شهر برایش ایجاد خواهند کرد، خواهد گریخت و صورتش را خواهد پوشاند و نخواهد دید به کجا می‌رود. ^{۱۳} اما من دام خود را بر او خواهم انداخت و او را گرفتار خواهم نمود و به شهر بابل خواهم آورد و با این که در بابل خواهد مرد، ولی آنجا را نخواهد دید. ^{۱۴} اطرافیان، مشاورین و محافظین او را به هر سو پراکنده خواهم ساخت و مردم در جستجویشان خواهند بود تا ایشان را بکشند. ^{۱۵} هنگامی که آنها را در سرزمین‌های مختلف پراکنده سازم، آنگاه خواهند دانست که من خداوند هستم. ^{۱۶} اما تعداد کمی از ایشان را زنده نگاه خواهم داشت و نخواهم گذشت که در اثر جنگ و قحطی و بیماری هلاک شوند، تا در حضور مردم سرزمین‌هایی که به آنجا تبعید می‌شوند، اقرار کنند که چقدر شرور بوده‌اند و بدانند که من خداوند هستم.»

^{۱۷} سپس این پیغام از طرف خداوند به من رسید:

^{۱۸} «ای انسان خاکی، خوراک را با ترس بخور و آب را با لرز بنوش، ^{۱۹} و از

۴:۱۲

۴:۲۵ پاد

ار ۴:۳۹؛ ۷:۵۲

۶:۱۲

اش ۳:۲۰

حز ۳:۴

۷:۱۲

حز ۱۸:۲۴

۹:۱۲

حز ۱۹:۵۲؛ ۱۲:۱۷؛ ۱۲:۲۴

۱۰:۱۲

۲۵:۹ پاد

اش ۱:۱۳؛ ۲۸:۱۴

۱۱:۱۲

ار ۲۸:۱۵؛ ۲۸:۳۰

۱۲:۱۲

۴:۲۵ پاد

ار ۴:۳۹؛ ۷:۵۲

۱۳:۱۲

اش ۱۷:۲۴

ار ۷:۳۹

۱۲:۷ هو

۱۴:۱۲

حز ۲۱:۱۷؛ ۲:۵

۱۶:۱۲

تث ۲۸-۲۴:۲۹

پاد ۶-۹

ار ۹:۲۲

۱۹:۱۲

اش ۱۱:۶

میکا ۱۳:۷

زک ۱۴:۷

خواهد گرفت، و صدقیا نیز به جمع تبعیدی‌هایی خواهد پیوست که پیشتر در بابل بودند (۲ پادشاهان ۳:۲۵-۷). صدقیا قادر نخواهد بود چیزی ببیند، زیرا نبوکدنصر چشمان وی را از حدقه در خواهد آورد (ارمیا ۱۰:۵۲؛ ۱۱:۱۰).

۱۲:۱۰-۱۲ صدقیا که آخرین پادشاه یهودا بود (۵۹۷-۵۸۶ ق.م)، هنگامی که حزقیال این پیغام‌ها را می‌داد، در اورشلیم سلطنت می‌کرد. حزقیال به مردم نشان داد که بر سر صدقیا چه خواهد آمد. اورشلیم مجدداً مورد حمله قرار

جانب من به مردم اسرائیل و اورشلیم بگو که بسبب همه گناهانشان، دچار قحطی شده، آب و خوراکشان را جیره‌بندی خواهند کرد و آن را با دلهره و هراس خواهند خورد.^{۲۰} شهرهای آبادشان ویران و مزرعه‌هایشان خشک خواهد شد تا بدانند که من خداوند هستم.»
 ۲۱ خداوند همچنین فرمود:

۲۲ «ای انسان خاکی، این چه ضرب‌المثلی است که مردم اسرائیل می‌گویند: «عمر ما تمام شد، پیشگوییها عملی نشد!»^{۲۳} به ایشان بگو که من این ضرب‌المثل را باطل می‌کنم. اینک وقت آن رسیده که همه این پیشگوییها عملی شوند. از این پس، هیچ رؤیا و پیشگویی کاذبی در میان مردم اسرائیل وجود نخواهد داشت.^{۲۵} زیرا من که خداوند هستم، سخن خواهم گفت و هر آنچه گفته باشم بدون تأخیر عملی خواهم ساخت. این سخن را از جانب من به ایشان بگو: «ای قوم عصیانگر اسرائیل، من دیگر تأخیر نخواهم نمود! در دوران زندگی خودتان هر آنچه گفته‌ام، به انجام خواهم رساند!»
 ۲۶ سپس این پیام از طرف خداوند نازل شد:

۲۷ «ای انسان خاکی، قوم اسرائیل تصور می‌کنند که رؤیاها و نبوت‌های تو در آینده بسیار دور عملی خواهند شد.^{۲۸} پس به ایشان بگو که خداوند چنین می‌فرماید: «از این پس، دیگر تأخیر رخ نخواهد داد. هر سخنی که گفته باشم، یقیناً واقع خواهد شد!»

مجازات انبیای دروغین

خداوند با من سخن گفت و فرمود:

۱۳ «ای انسان خاکی، کلام مرا بضد انبیای دروغین اسرائیل اعلام نما، بضد انبیایی که افکار خود را بعنوان پیغام من بیان می‌کنند.»

مواظب رهبانی باشید که برای رسیدن به محبوبیت و قدرت، حاضرند حقیقت را مخدوش سازند و آن را وارونه جلوه دهند.

۲۰:۱۳ انبیای دروغین پیروان زیادی داشتند زیرا به مردم تسلی می‌دادند و بر اعمال گناه‌آلودشان مهر تأیید می‌زدند. دروغ اغلب چیز جذابی است، و افراد دروغگو ممکن است طرفداران زیادی داشته باشند. برای مثال، امروزه برخی از رهبران با اطمینان به ما می‌گویند که خدا می‌خواهد همه سالم باشند و در رفاه مادی به سر برند. این گفته به‌راستی تسلی‌بخش است، اما آیا حقیقت دارد؟ پسر خود خدا زندگی راحتی در این دنیا نداشت. بنابراین مواظب باشید آنچه که بعنوان پیغام خدا باور می‌کنید حتماً با تعالیم کلام خدا مطابقت داشته باشد.

۲۸:۲۱:۱۲ این دو پیغام کوتاه هشدار می‌بود مبنی بر اینکه سخنان خدا خیلی زود به تحقق خواهد پیوست. کمتر از شش سال بعد، اورشلیم نابود شد. مجازات به‌سرعت فرا می‌رسد و کسی جرأت ندارد چنین تصور کند که وقت زیادی باقی است و می‌تواند حساب‌هایش را با خدا تصفیه کند.

۱۳:۱۳ این هشدار خطاب به انبیای دروغین بود که آنچه می‌گفتند نه از طرف خدا، بلکه دروغ‌هایی بود ساخته و پرداخته خودشان تا از این طریق مردم را شادمان ساخته باشند و نزد آنها محبوبیت یابند. انبیای دروغین بر خلاف حزقیال، کوچکترین توجهی به حقیقت نداشتند. آنها به مردم نوعی احساس امنیت کاذب می‌دادند و با این کار تنها ماوریت حزقیال را دشوارتر می‌ساختند. بنابراین

۲۰:۱۲
اش ۲۳:۷ و ۲۴
دان ۱۷:۹
ار ۹:۲۵

۲۲:۱۲
ار ۱۲:۵
عا ۳:۶
۲ پط ۳:۳ و ۴
۲۴:۱۲
۱ پاد ۱۱:۲۲-۱۳
امت ۲۸:۲۶
ار ۱۶-۱۳:۱۴
زکر ۴-۲:۱۳
۲۵:۱۲
اعد ۳۴-۲۸:۱۴

۲۷:۱۲
دان ۱۴:۱۰

۲:۱۳
اش ۱۵:۹، ۵۶-۱۲
ار ۱۹:۳۷
زکر ۱۵:۱۱
۲ پط ۳-۱:۲

۳ خداوند فرمود: «وای بر انبیای نادانی که خیالات خود را بجای کلام من بازگو می کنند، حال آنکه هیچ کلامی از جانب من بر ایشان نازل نشده است.

۴ «ای مردم اسرائیل، انبیای شما مانند روباهانی در خرابه ها هستند. ایشان هیچ نفعی به شما نرسانده اند. ۵ آنان هیچگاه خرابی های حصار شهر را تعمیر نکردند تا بتوانید در آن روزی که خداوند مقرر کرده، در برابر دشمن بایستید. ۶ رؤیاهای ایشان باطل است و پیشگویی هایشان دروغ! می گویند که پیغامشان از جانب من است، درحالی که من ایشان را نفرستاده ام. با وجود این، انتظار دارند که پیشگویی هایشان عملی شوند! ۷ ای پیام آوران دروغین، رؤیاها و پیامهایتان، همه دروغ است! می گوید که آنها از طرف من می باشد، در حالی که من هیچگاه با شما سخن نگفته ام!»

۸ از اینرو خداوند می فرماید: «به سبب این رؤیاهای ساختگی و این دروغها، من برضد شما هستم، ۹ و شما را مجازات خواهم نمود و از میان رهبران اسرائیل ریشه کن خواهم ساخت. نام شما را از دفتر خاندان اسرائیل پاک خواهم نمود و هیچیک از شما به سرزمین اسرائیل باز نخواهد گشت، تا بدانید که من خداوند هستم.

۱۰ «این مردان شریر، قوم مرا فریب داده، می گویند که همه چیز در امن و امان است، حال آنکه چنین نیست. قوم من دیواری سست می سازند و این پیام آوران دروغگو نیز تشویقشان می نمایند و با گج، آن دیوار را سفید می کنند. ۱۱ پس به این معمارها بگو که دیوارشان فرو خواهد ریخت. بارانی سیل آسا خواهم بارانید، تگرگی سخت خواهم آورد و طوفانی شدید خواهم فرستاد تا آن را ویران سازند؛ ۱۲ و آن هنگام که دیوار فرو افتد، مردم بر سر ایشان فریاد خواهند زد:

«چرا به ما نگفتید که دیوار سست و ناپایدار است؟ چرا روی آن را گج گرفتید و معایش را پوشانیدید؟» ۱۳ بلی، با طوفان عظیم خشم، با تگرگ و باران غضب خود، آن را از جا کنده، نابودش خواهم نمود. ۱۴ دیوار گچکاری شده ایشان خراب و با خاک یکسان خواهد شد و برسرشان فرو خواهد ریخت و در زیر آن له خواهند شد، تا بدانند که من خداوند هستم. ۱۵ زمانی که خشم من برضد این دیوار و معمارانش پایان یابد، اعلام خواهم کرد که نه دیواری مانده و نه معماری؛ ۱۶ زیرا معمارانش، انبیای دروغگویی بودند که می گفتند اورشلیم در امان خواهد بود، در حالی که چنین نبود.

۱۷ «حال ای انسان خاکی، کلام مرا بضد زنانی که افکار خود را بجای پیام من بیان می کنند، اعلام نما.»

۵:۱۳
مز ۲۳:۱۰۶
اش ۱۲:۵۸
افس ۱۴:۱۳ و ۱۴:۱۶
مکا ۱۴:۱۶
۶:۱۳
امت ۱۵:۱۴
ار ۸:۲۹ ؛ ۱۵:۲۸
مر ۲۳:۱۳ و ۲۳:۲۲
تسا ۱۱:۲

۸:۱۳
نج ۱۳:۲
۹:۱۳
خرو ۳۳ و ۳۲:۲۲
عزرا ۵:۲ و ۵:۹
مز ۲۸:۶۹
ار ۶:۳۰ و ۳:۲۰
دان ۱:۱۲
فیل ۳:۴
۱۰:۱۳
ار ۶:۵۰ ؛ ۱۱:۵۸
تسا ۱:۴
۲ تیمو ۱۳:۳

۱۳:۱۳
خرو ۲۵ و ۲۴:۹
مز ۱۳ و ۱۲:۱۸
مکا ۱۹:۱۱ ؛ ۱۹:۱۶
۱۴:۱۳
میکا ۶:۱
اقرن ۱۱:۳-۱۵
۱۶:۱۳
اش ۲۱:۵۷
۱۷:۱۳
داو ۴:۴
پاد ۱۴:۲۲
لو ۳:۲
اعما ۹:۲۱
مکا ۲۰:۲

۱۸ خداوند فرمود که به ایشان چنین بگویم: «وای بر شما که قوم مرا گمراه می‌کنید. به بازوهایشان طلسم و جادو می‌بندید و دستار افسون به آنها می‌فروشید تا بتوانند اختیار زندگی دیگران را بدست بگیرند. آیا می‌خواهید اختیار مرگ و زندگی قوم مرا در دست داشته باشید تا جیتان را پر کنید؟^{۱۹} برای مستی جو و چند لقمه نان، قوم را از من دور می‌سازید. کسانی را که باید زنده بمانند، به کشتن می‌دهید و آنانی را که نباید زنده بمانند، زنده نگه می‌دارید. به این ترتیب به قوم من دروغ می‌گویید و آنها نیز باور می‌کنند.^{۲۰} از اینرو من بضد سحر و جادوی شما هستم که با آنها زندگی افراد قوم مرا طلسم کرده‌اید و مانند پرنده‌ای به دام انداخته‌اید. طلسم‌های شما را باطل کرده، دعاهایتان را بی‌اثر خواهم ساخت و قوم خود را از دام شما رهایی خواهم بخشید.^{۲۱} دستارهای افسون را خواهم درید و قوم را از چنگ شما نجات خواهم بخشید. ایشان دیگر در دام شما نخواهند بود تا بدانید که من خداوند هستم.^{۲۲} شما با دروغهای خود، مردم درستکار را برخلاف میل من، دلشکسته و دردمند ساخته‌اید، ولی افراد شرور را تشویق کرده‌اید و باعث شده‌اید آنها از راه‌های گناه آلودشان توبه نکنند و رستگار نشوند.^{۲۳} اما از این پس، دیگر رؤیاهای باطل نخواهید دید و غیبگویی‌های گمراه کننده نخواهید کرد، زیرا من قوم خود را از نفوذ قدرت شما رهایی خواهم داد تا بدانید که من خداوند هستم!»

۱۹:۱۳
ار ۱۷:۱۴، ۲۳

۲۱:۱۳
مز ۷:۱۲۴، ۳:۹۱

۲۲:۱۳
عا ۱۲:۵
۲ پط ۱۸:۲ و ۱۹

۲۳:۱۳
میکا ۶:۳
زکر ۳:۱۳

محکومیت بت پرستی

۱۴ روزی عده‌ای از بزرگان اسرائیل به دیدنم آمدند تا برای آنها از خداوند طلب راهنمایی کنم.^۱ همان وقت خداوند با من سخن گفت و فرمود:
۳ «ای انسان خاکی، این اشخاص، دلشان پیش بت‌هایشان است و شرارت را در عمق وجود خود جای داده‌اند؛ پس چرا از من طلب راهنمایی می‌کنند؟^۴ حال، از جانب من به ایشان چنین بگو:
«هر کس که در اسرائیل بت‌ها و شرارت را در دل خود جای داده باشد و برای طلب راهنمایی، پیش یک نبی برود، من که خداوند هستم، خودم به درخواست او پاسخ خواهم داد، پاسخی فراخور تعداد بت‌هایش!^۵ از این رو، به آنانی که فریب بت‌ها را خورده و از من دور شده‌اند، زشتی افکارشان را نشان خواهم داد.

۱:۱۴
۲ پاد ۳۲:۶

۳:۱۴
اش ۱۵:۱
صف ۳:۱
۴:۱۴
۱ پاد ۲۰:۲۱-۲۴

۲ پاد ۱۶:۱
اش ۴:۵۶
۵:۱۴
تث ۱۵:۴۳ و ۱۵
ار ۱۱:۲
هو ۲:۱۰
صف ۱۲:۷

داشتند، بت‌ها را می‌پرستیدند. اما خود ما نیز آنگاه که چیز دیگری را برتر از خدا قرار می‌دهیم، در دل خود مشغول بت‌پرستی هستیم، خواه آن چیز شهرت باشد، خواه مقبولیت، ثروت یا لذت جسمانی. وقتی به چیزی بیشتر از خدا اهمیت می‌دهیم، در واقع مرتکب بت‌پرستی می‌شویم. وفاداری حقیقی از دل بر می‌آید.

۳:۱۴ خدا بزرگان قوم را محکوم کرد، زیرا دلشان پیش بت‌هایشان بود. آنان در ظاهر خدا را می‌پرستیدند، مرتب برای زیارت به خانه خدا می‌رفتند و در آنجا قربانی می‌گذراندند، اما این کار را از ته دل و از روی صداقت نمی‌کردند. برای ما خیلی راحت است که از قوم اسرائیل انتقاد کنیم که چرا در شریطی که آشکارا به خدا نیاز

۶ «بنابراین، از جانب من به ایشان بگو:

«توبه کنید! بتهای خود را رها سازید و از شرارت روگردان شوید.^۷ زیرا اگر کسی، چه از قوم اسرائیل و چه از بیگانگانی که در سرزمین شما زندگی می‌کنند، از پیروی من دست کشیده، در پی بتها و شرارتهای خود برود و در همان حال برای طلب راهنمایی پیش یک مرد خدا بیاید، من که خداوند هستم شخصاً جواب او را خواهم داد.

۸ «نظر خود را باخشم بر آن شخص خواهم دوخت و نابودش خواهم ساخت تا مایه عبرت و وحشت دیگران گردد. آنگاه خواهید دانست که من خداوند هستم.^۹ اما اگر یکی از انبیاء، پیامی برای او بیاورد، بدانید که آن نبی گمراه است و پیامش نیز دروغ! من خود اجازه داده‌ام که او گمراه شود. بنابراین، قوم خود، اسرائیل را از وجود او پاک خواهم ساخت.^{۱۰} هم آن نبی دروغین و هم آن شخص گناهکاری که ادعا می‌کند در طلب هدایت من است، هر دو به یکسان مجازات خواهند شد.^{۱۱} تا قوم اسرائیل بیاموزند که از من دور نشوند و دیگر خود را به گناه آلوده نسازند، بلکه آنها قوم من باشند و من خدای ایشان!»

۱۲ سپس این پیغام از جانب خدا بر من نازل شد:

۱۳ «ای انسان خاکی، هرگاه مردم این سرزمین از من روگردانده، در حق من گناه ورزند، و بسبب آن نانشان را قطع کنم و چنان قحطی‌ای بفرستم تا انسان و حیوان از بین بروند،^{۱۴} آنگاه حتی اگر نوح و دانیال و ایوب هم در میانشان باشند، خدا ترسی و درستکاری ایشان فقط باعث نجات جان خودشان خواهد شد!

۱۵ «یا اگر این سرزمین را مورد هجوم حیوانات وحشی قرار دهم تا ویرانش کنند، آنچنانکه از ترس حیوانات کسی جرأت نکند از آنجا بگذرد،^{۱۶} اگر چه آن سه مرد درستکار هم در آنجا باشند، به حیات خود سوگند که نخواهند توانست حتی جان فرزندان خود را رهایی دهند، بلکه فقط خودشان نجات خواهند یافت و بقیه همه از بین خواهند رفت!

۶:۱۴

اسمو ۳:۷

نح ۹:۱

اش ۲۲:۳۰ ؛ ۵۵:۵۶

۸:۱۴

اش ۱۵:۶۵

ار ۹:۲۴

روم ۲۲:۱۱

۹:۱۴

ار ۱۵:۱۴و۱۵

۱۱:۱۴

تث ۱۱:۱۳ ؛ ۲۰:۱۹

اش ۱۶:۹

حز ۱۵:۱۰ ؛ ۴۴

۱۳:۱۴

حز ۸:۱۵ ؛ ۲۷:۲۰

۱۴:۱۴

پیدا ۸:۶ ؛ ۲۱و۲۰

ایو ۵۱:۱

دان ۱۱:۱۰

حب ۷:۱۱

۱۶:۱۴

پیدا ۲۹:۱۹

اعما ۲۴:۲۷

بزرگی بودند و به‌خاطر حکمتشان و نیز رابطه‌ای که با خدا داشتند، معروف بودند (ر.ش). پیدایش ۸:۶-۱۰ ؛ دانیال ۲۲:۶ ؛ ایوب ۱:۱). دانیال در سال ۶۰۵ ق.م. طی اولین حمله بابل به یهودا به اسارت برده شد- یعنی درست هشت سال پیش از آنکه حزقیال به اسارت برده شود. دانیال در زمان اعلام این پیغام حزقیال، در بابل عهده‌دار منصب دولتی مهمی بود (ر.ش. دانیال فصل ۱). اما حتی این مردان بزرگ خدا هم نمی‌توانستند مردم یهودا را نجات دهند، زیرا خدا جداً تصمیم گرفته بود قوم را به‌خاطر شرارتهای عظیمش مجازات کند.

۱۴:۱۶-۱۱ قوم یهودا گرچه سخنان انبیای دروغین را با اشتیاق می‌پذیرفتند، فکر می‌کردند به‌خاطر وجود چند نفر خدا ترس در میان خود، در برابر بلایای الهی بیمه‌اند. اما اینکه صرفاً عده‌ای افراد خدا پرست در اطراف ما باشند دردی از خود ما دوا نمی‌کند. ما باید به یاد داشته باشیم که خدا ترسی شبان کلیسا یا دوستانمان باعث نمی‌شود از عواقب گناهان خودمان مصون باشیم. هر کس شخصاً مسؤول رابطه‌ای است که با خدا دارد. شما چطور زندگی می‌کنید؟

۱۴:۱۴ نوح، دانیال، و ایوب در تاریخ قوم یهود مردان

۱۷ «یا اگر این سرزمین را درگیر جنگ کنم و سپاه دشمن را بر آن دارم که همه چیز را از بین ببرند،^{۱۸} اگر چه این سه مرد خداترس در آن سرزمین زندگی کنند، به حیات خود سوگند که حتی قادر به رهانیدن جان فرزندانشان نیز نخواهند بود و تنها خودشان نجات خواهند یافت!

۱۹ «و یا اگر این سرزمین را دچار وبا سازم و در خشم خود، انسان و حیوان را هلاک کنم و از بین ببرم،^{۲۰} اگر چه نوح و دانیال و ایوب در میان آنها باشند، به حیات خود سوگند که نخواهند توانست حتی جان فرزندانشان را رهایی دهند؛ درستکاری آنها فقط خودشان را نجات خواهد داد!

۲۱ «پس حال، ملاحظه کنید که چه مصیبت بزرگی پدید خواهد آمد، زمانی که این چهار مجازات سهمگین خود را بر اورشلیم بفرستم تا انسان و حیوان را از بین ببرد، یعنی جنگ، قحطی، وبا و حیوانات درنده را!

۲۲ «اما اگر کسانی زنده باقی بمانند و فرزندان خود را نیز از هلاکت نجات دهند و به نزد شما به بابل بیایند، آنگاه با چشمان خود خواهید دید که چقدر شرورند و خواهید دانست که حق داشتم اورشلیم را اینچنین مجازات نمایم.^{۲۳} بلی، با دیدن رفتار و کارهای گناه‌آلود ایشان، پی خواهید برد که آنچه کرده‌ام، بی سبب نبوده است.»

۱۹:۱۴

ار ۱۲:۱۴

حز ۱۲:۵

۲۱:۱۴

عا ۱۰-۶:۴

مکا ۸-۴:۶

۲۲:۱۴

حز ۲۰:۳۶

اورشلیم یک درخت انگور بی فایده است

خداوند فرمود:

۱۵

«ای انسان خاکی، چوب درخت انگور به چه کار می‌آید؟ در مقایسه با سایر درختان، به چه دردی می‌خورد؟^۳ آیا چوبش مصرفی دارد؟ آیا می‌توان با آن میخی ساخت و ظروف را بر آن آویخت؟ فقط به درد فروختن آتش می‌خورد؛ و هنگامی که آتش، دو سرش را سوزاند و میانش را زغال کرد، دیگر برای هیچ کاری فایده‌ای ندارد.^۵ پیش از سوختنش مصرفی نداشت، چه برسد به زمانی که زغال و نیمسوز شده باشد!

۶ «حال، همانگونه که چوب درخت انگور را از میان سایر درختان جنگل برای هیزم تعیین کرده‌ام، مردم اورشلیم را نیز برای مجازات مقرر نموده‌ام. اگر از یک آتش رهایی یابند، آتشی دیگر ایشان را فروخواهد گرفت. آنگاه

۲:۱۵

مز ۱۶-۸:۸۰

اش ۷-۱:۵

هو ۱:۱۰

یو ۶-۱:۱۵

۴:۱۵

اش ۱۱:۲۷

عبر ۸:۶

۷:۱۵

لاو ۱۷:۲۶

۱ پاد ۱۷:۱۹

عا ۴-۱:۹ ؛ ۱۹:۵

به هیچ دردی نمی‌خورند، و به همین جهت خدا آنها را نابود می‌کرد و شهرهایشان را به آتش می‌سوزاند. اشعیا نیز قوم اسرائیل را به درخت انگور تشبیه کرد (ر.ش. اشعیا ۵:۱-۱۰). آیا شما نیز برای خدا «بی فایده» شده‌اید؟ هر یک از ما باید بدانیم که از لحاظ روحانی واقعاً تا چه حد این شایستگی را داریم که در حضور خدا بایستیم.

۱۵:۱۵ باب پیغام‌هایی که در فصل‌های ۱۵ تا ۱۷ به حزقیال داده شد، گواه دیگری بود بر این که خدا می‌خواهد اورشلیم را نابود کند. اولین پیغام درباره درخت انگور است که چوبش هیچ فایده‌ای ندارد و پس از سوزانده شدن، بی فایده‌تر هم می‌شود. مردم اورشلیم نیز به خاطر بت پرستی‌شان برای خدا بی فایده شده بودند و

خواهید دانست که من خداوند هستم.^۸ بسبب بت پرستی آنها، من سرزمینشان را ویران خواهم ساخت.»

گناهان مشتمل کننده اسرائیل

بار دیگر خداوند با من سخن گفت و فرمود:

۱۶

۲ «ای انسان خاکی، اورشلیم را از گناهان و اعمال کثیفش آگاه ساز،^۳ و به او از جانب من چنین بگو:

«تو در سرزمین کنعان چشم به جهان گشودی. پدرت اموری بود و مادرت، حتی! وقتی به دنیا آمدی، کسی اهمیتی به تو نداد؛ نه نافت را بریدند، نه تو را شستند و نه در قنداقه پیچیدند.^۵ هیچکس کوچکترین توجهی به تو نداشت و دلش به حال تو نمی سوخت و کسی حاضر نبود از تو نگهداری کند. روزی که متولد شدی، چون از تو کراهت داشتند، تو را در بیابان انداختند و همانجا رهایت کردند.

۶ «همان وقت از کنار تو عبور کردم و دیدم که در خونت می غلطی. پس به تو گفتم: زنده بمان! تو را همچون گیاه صحرا پرورش دادم، و تو رشد کردی و دوشیزه‌ای زیبا شدی؛ سینه‌هایت برآمد و موهایت بلند شد، اما عریان بودی.

۸ «مدتی بعد که از کنارت گذشتم به تو نگاه کردم؛ اینبار آماده ازدواج بودی، پس ردایم را بر تو انداختم، عریانیات را پوشاندم و سوگند یاد کرده، با تو پیمان ازدواج بستم و تو از آن من شدی.^۹ سپس شستشویت دادم تا از خونت پاک شوی و بر بدنت روغن مالیدم.^{۱۰} لباسهای زیبای قلابدوزی شده، از جنس

۲:۱۶

اش ۵۸

هو ۱۸

۵:۱۶

تث ۱۰:۳۲

اش ۱۵:۴۹

ار ۲۱:۹ و ۲۲:۲۲ ؛ ۱۹:۲۲

۶:۱۶

خرو ۷:۱

تث ۱۰:۱

مز ۱۰۵:۱-۱۵

۸:۱۶

پیدا ۱۸-۱۶:۲۲

خرو ۷:۲۴

تث ۳۱:۴

هو ۱۸:۲-۲۰

۹:۱۶

خرو ۳۶:۲۶

حز ۱۶:۲۶ ؛ ۱۶:۲۷

اشاره به تمام اقوام فاسد و بت پرست آن مناطق به کار می برد. اموریان و حتیان که دو قوم کنعانی بودند، به خاطر شرارت هایشان زبانزد خاص و عام بودند. اما خدا در اینجا می گوید که قوم او نیز در شرارت دست کمی از کنعانیان ندارند.

۱۶:۸-۱۴ خدا اسرائیل را بر گزید تا از طریق این قوم پیغام نجاتش را به گوش تمام مردم دنیا برساند. به همین جهت امکانات و امتیازات ویژه‌ای در اختیار قوم اسرائیل نهاد و آنها را بدین منظور آموزش و تعلیم داد. اما این امکانات و مزایا باعث غرور آنها شد. ما نیز باید همواره به یاد داشته باشیم که خدا است که ما را به اینجا رسانده است. اینکه بخواهیم از عطایا و فرصتهایی که داریم تنها در جهت تأمین منافع خودخواهانه خودمان استفاده کنیم، هم خطرناک است و هم احمقانه.

۱۶:۱ باب این پیغام، وضعیت رقت انگیزی را که اورشلیم در گذشته در بین اقوام کنعانی داشت، به ایشان یادآور می شود. خدا با استفاده از تمثیل دختری که رشد کرده و به بلوغ می رسد، این واقعیت را به اورشلیم یادآور می شود که او را از وضعیتی پست به اوج جلال و شکوه رسانید و عروس خود ساخت. اما او به خدا خیانت ورزید و در بین اقوام بت پرستی که در گذشته با او بدرفتاری کرده بودند، به روسپیگری پرداخت. شبهه همین وضع در زمان ما نیز تکرار شده است: فرقه‌هایی که زمانی از اصول راستین مسیحیت پیروی می کردند و خود را راست دین می نامیدند، به موضع تاریخی خود پشت پا زده‌اند، و کشورهای به اصطلاح «مسیحی» نیز خدایی را که آنها را بر پا داشت انکار کرده‌اند.

۱۶:۳ کنعان نام قدیمی سرزمینی بود که بنی اسرائیل آن را تصاحب کردند. کتاب مقدس اغلب این عنوان را در

کتان لطیف و ابریشم به تو دادم و کفش از پوست خز به پایت کردم.^{۱۱} تو را با زیورآلات آراستم، النگوها به دستت کردم و گردن بند به گردنت انداختم،^{۱۲} حلقه در بینی‌ات و گوشواره در گوشه‌هایت و تاجی زیبا بر سرت گذاشتم.^{۱۳} به این ترتیب، با طلا و نقره آراسته و زیبا شدی. لباس‌های زیبایی قلابدوزی شده، از کتان لطیف و ابریشم پوشیدی و بهترین خوراکیها را خوردی. زیبایی تو خیره کننده بود و همچون ملکه شدی.^{۱۴} از زیبایی‌ات بسبب کمالاتی که من به تو بخشیده بودم، کامل گردید و زبانزد همه قومها شد.

^{۱۵} «اما تو فکر کردی که می‌توانی جدا از من نیز کمال خود را حفظ کنی. بنابراین از زیبایی و آوازه‌ات سرمست شدی و در ورطه زناکاری افتادی و همچون یک فاحشه، خود را در اختیار هر رهگذری گذاشتی.^{۱۶} آن رختهای زیبایی را که به تو داده بودم، برای ساختن بتخانه‌ها و تزئین بستر فاحشگی‌ات بکار بردی. چنین چیزی هرگز رخ نداده و نخواهد داد.^{۱۷} آن جواهرات و طلا و نقره‌ای را که به تو داده بودم، گرفتی و با آنها مجسمه مردان را ساختی و آنها را پرستش نموده، به من خیانت کردی.

^{۱۸} «لباسهای زیبای قلابدوزی شده‌ای را که به تو بخشیده بودم، به بتهایت پوشاندی! روغن و بخور مرا برای پرستش بتها بکار بردی!^{۱۹} آرد و روغن و عسل مرغوبی را که برای خوراک به تو داده بودم، برای آنها نذر کردی تا از تو راضی باشند!^{۲۰} پسران و دخترانی را که برای من زاییده بودی، گرفتی و برای خدایانت قربانی کردی! آیا زناکاری کافی نبود که به چنین جنایتی هم دست زدی؟^{۲۱} تو فرزندان مرا کشتی و برای بتها قربانی کردی و سوزاندی و^{۲۲} در تمام این سالهای زناکاری و گناه، یک بار هم دوران گذشته را بیاد نیاوردی، دورانی که برهنه بودی و در خونت می‌غلطیدی.

^{۲۳} «وای بر تو، وای بر تو که بعد از اینهمه شرارت،^{۲۴} و^{۲۵} در هر کوی و برزنی عمارتها برای بت پرستی و زناکاری‌ات بنا کردی، و زیبایی خود را بی‌ارزش

۱۱:۱۶

پیدا ۴۷:۲۲:۲۴

اش ۱۹:۱۸:۳

۱۲:۱۶

ار ۱۸:۱۳

۱۳:۱۶

تث ۱۴:۱۳:۳۲

مز ۱۴:۱۳:۴۵

۱۴:۱۶

تث ۳۸-۳۲:۸-۶:۴

۱ پاد ۲۴:۱:۱۰

مز ۲:۵۰

۱۵:۱۶

حز ۳:۲۷

۱۷:۱۶

خرو ۴:۳۲:۳

هو ۱:۱۰:۱۳:۲

۲۰:۱۶

خرو ۱۲:۲:۱۳

مز ۳۸:۳۷:۱۰:۶

ار ۳۱:۷

۲۱:۱۶

۲ پاد ۱۷:۱۷: ۶:۲۱

۲۴:۱۶

۲ پاد ۷-۵:۲۳؛ ۷-۳:۲۱

مز ۵۸:۷۸

اش ۷-۵:۵۷

۲۱:۲۰:۱۶ قربانی کردن کودکان مدت‌ها پیش از حمله اسرائیلیان به کنعان، در آن سرزمین مرسوم بود. اما خدا چنین کاری را اکیداً ممنوع کرد (لاویان ۱:۲۰-۳). با وجود این، در زمان حزقیال مردم آشکارا فرزندان خود را قربانی می‌کردند (۲ پادشاهان ۱۶:۳؛ ۲۱:۶). و ارمیا نیز اشاره می‌کند که این کار در زمان او سنتی متداول بود (ارمیا ۳۱:۷؛ ۳۵:۳۲). به همین جهت، خانه خدا به‌خاطر اعمال شرم‌آوری از این قبیل که در بین مردم و کاهنان رواج داشت، برای سکونت خدا نامناسب شده بود. و وقتی خدا معبد را ترک کرد، یهودا دیگر راهنما و محافظی نداشت.

۱۵:۱۶ بلوغ را با استقلال و بی‌نیازی از خدا اشتباه نگیرید. این دقیقاً همان اشتباهی بود که مردم اورشلیم مرتکب شدند. خدا از قوم اسرائیل مراقبت به عمل آورد و ایشان را مورد محبت قرار داد، اما این قوم در عوض به‌سراغ اقوام دیگر و خدایان دروغین آنها رفت. این تصویری است از زنا‌ی روحانی (که ارتداد خوانده می‌شود، یعنی پشت کردن به یگانه خدای حقیقی). بنابراین هرگز به کسی که شما را به‌راستی دوست دارد، پشت نکنید. رشد و بلوغ حقیقی به این معنا است که در یابیم هرچه که برای داشتن یک زندگی مفید بدان نیاز داریم، در خود خدا است.

و خوار کردی و در اختیار هر رهگذری قرار دادی و روز به روز فاسدتر شدی.^{۲۶} با مصر، این سرزمین فاسد پیمان اتحاد بستى و او را بر جمع فاسقانت افزودی و خشم مرا شعله‌ور ساختی.

^{۲۷} «از این جهت دست خود را دراز کرده‌ام تا تو را مجازات نمایم و مواهب خود را از تو باز پس گیرم. تو را در جنگ فلسطینی‌ها که تشنه خونت هستند، رها کرده‌ام. حتی آنها نیز از رفتار شرم‌آورت نفرت دارند.

^{۲۸} «با آشوری‌ها نیز زنا کردی، زیرا با ایشان همپیمان شدی و بت‌هایشان را پرستیدی. ولی با همه اینها، سیر نشدی! ^{۲۹} پس به بت‌های بابل، سرزمین بازرگانان، روی آوردی، ولی به این هم قانع نشدی.

^{۳۰} «چقدر تو سست اراده هستی! کارهای تو، کارهای یک روسپی بی‌حیاست! ^{۳۱} بر سر هر راه، بتخانه و بر سر هر کوچه، فاحشه‌خانه ساختی! ولی تو مانند فاحشه‌های دیگر، بدن‌بال پول نیستی. ^{۳۲} تو همچون همسری خائن و زناکار هستی که شوهر خود را رها می‌کند و به آغوش مردان دیگر پناه می‌برد. ^{۳۳} و آری، تو با روسپی‌های دیگر فرق داری. روسپی‌ها از فاسقان خود پول و هدیه می‌گیرند، اما تو بجای اجرت گرفتن، اجرت و رشوه می‌دهی تا بیايند با تو زنا کنند، چون کسی رغبتی به تو نشان نمی‌دهد.

^{۳۴} «حال، ای بدکاره، به آنچه می‌گویم گوش فرا ده: بسبب فساد و زناکاری با فاسقانت، یعنی پرستش و عبادت بت‌ها، و نیز برای آنکه فرزندان را برای خدایانت قربانی کردی، ^{۳۷} اینک من فاسقان یعنی همدستانان را، چه آنانی را که دوست داشتی و چه آنانی را که دوست نداشتی، همه را گرد خواهم آورد و در مقابل ایشان تو را عریان خواهم ساخت. ^{۳۸} تو را برای جنایتها و زناکاری‌هایت، با خشم و غضب، مجازات و هلاک خواهم نمود. ^{۳۹} تو را به دست این قومها، یعنی فاسقانت خواهم سپرد. آنان عشرتکده‌ها و بتخانه‌های را با خاک یکسان کرده، تمام جواهرات زیبایت را غارت خواهند نمود و برهنه و بینوا رهایت خواهند ساخت. ^{۴۰} آنها تو را سنگسار کرده، با شمشیر پاره پاره خواهند نمود.

^{۴۱} «خانه‌های را خواهند سوزاند و در مقابل زنان دیگر مجازات خواهند کرد. من تو را از زناکاری با بت‌ها باز خواهم داشت و دیگر نخواهم گذاشت که به فاسقانت یعنی به همدستانان اجرت و رشوه دهی. ^{۴۲} آنگاه آتش خشم و غیرت من فرو خواهد نشست و آرام خواهد گرفت و دیگر غضبناک نخواهم بود. ^{۴۳} تو دوران جوانی خود را به فراموشی سپردی و با کارهای مرا رنجانیدی و زناکاری‌هایت را هم بر آنها افزودی. پس من هم تو را به سزای اعمال می‌رسانم.

۲۶:۱۶
ار ۱۸:۷ و ۱۹

۲۷:۱۶
اش ۱۲:۹

۲۸:۱۶
داو ۶:۱۰
۲ پاد ۱۸-۷:۱۶
۲ تو ۲۸:۱۶-۲۳
هو ۶:۱۰

۳۰:۱۶
امت ۱۳:۷-۱۱:۷ ؛ ۱۳:۹
اش ۹:۳
مکا ۱:۱۷-۶

۳۱:۱۶
اش ۳:۵۲
هو ۱۱:۱۲

۳۳:۱۶
هو ۱۰ و ۹:۸
یول ۳:۳
لو ۳۰:۱۵

۳۶:۱۶
ار ۵:۱۹
حز ۳۱:۲۰ ؛ ۲۳:۲۷

۳۷:۱۶
اش ۳:۴۷
نح ۵:۳-۶

۳۸:۱۶
مز ۵:۳-۷
صف ۱۷:۱
مکا ۶:۱۶

۴۰:۱۶
۲ پاد ۹:۲۵
ار ۸:۳۹

۴۲:۱۶
۲ سمو ۲۵:۲۴
اش ۱۰ و ۹:۵۴ ؛ ۲ و ۱:۴۰

۴۳:۱۶
مز ۴۲:۷
اش ۱۰:۶۳

۴۴ «ای اورشلیم، مردم درباره تو خواهند گفت که چنان مادری، چنین دختری هم باید داشته باشد. ۴۵ تو برستی شبیه مادرت هستی که از شوهر و فرزنداناش نفرت می‌داشت؛ تو درست شبیه خواهرانت هستی که از شوهران و فرزندانشان بیزار بودند. برستی که مادرت حتی بود و پدرت اموری!

۴۶ «خواهر بزرگ تو سامره است که با دخترانش یعنی آبادیهای اطرافش، در شمال تو زندگی می‌کنند. خواهر کوچکت سدوم است که با دخترانش در جنوب تو ساکن هستند. ۴۷ تو نه فقط راه‌ها و گناهان ایشان را تقلید کردی، بلکه در مدتی کوتاه، از آنان جلو افتادی و از ایشان فاسدتر شدی. ۴۸ به ذات مقدس خود سوگند که سدوم و آبادیهای اطرافش، به اندازه تو و آبادیهایت، فاسد و شریر نبودند! ۴۹ گناه خواهرت سدوم و دخترانش این بود که از فراوانی نعمت و آسایش و امنیت مغرور شده بودند و هیچ به فکر فقرا و مستمندان نبودند. ۵۰ آنها با کمال گستاخی در حضور من مرتکب اعمال زشت و بت‌پرستی می‌شدند؛ بنابراین من نیز ایشان را از میان بردم.

۵۱ «سامره حتی نصف گناهان تو را هم مرتکب نشد. کارهای زشت و بت‌پرستی‌های تو، به مراتب بیشتر از خواهرانت بوده است. تو روی آنها را سفید کردی! ۵۲ پس تعجب نکن اگر آنها کمتر از تو مجازات شوند، زیرا گناهان تو بقدری هولناک است که در برابر تو، خواهرانت پاک و بی‌گناه بنظر می‌رسند!

۵۳ «ولی روزی خواهد رسید که سعادت را به سدوم و سامره و مردم یهودا باز خواهم گرداند. ۵۴ شرمساری و مجازات سنگین تو باعث تسلی آنها خواهد شد، چون از مجازات آنها شدیدتر خواهد بود. ۵۵ آری، خواهرانت سدوم و سامره و دخترانشان یعنی آبادیهای اطرافشان، و خود تو نیز با دخترانت بار

۴۵:۱۶

اش ۴:۱
زکر ۸:۱۱

۴۶:۱۶

پیدا ۱۳-۱۱:۱۳

تث ۳۲:۳۲

ار ۱۱-۸:۳

۴۷:۱۶

پاد ۳۱:۱۶

پاد ۹:۲۱

یو ۲۲و۲۱:۱۵

اقرن ۱:۵

۴۸:۱۶

متی ۲۴و۲۳:۱۱

۴۹:۱۶

پیدا ۱۰:۱۳

مز ۶:۱۳۸

اش ۱۳:۲۲

لو ۲۰-۱۶:۱۲

۵۰:۱۶

پیدا ۲۵و۲۴:۱۹

۵۱:۱۶

ار ۱۱-۸:۳

متی ۲۴و۲۳:۱۲

روم ۲۰-۹:۳

۵۳:۱۶

اش ۲۵و۲۴:۱۹

۵۴:۱۶

ار ۲۶:۲

۵۰-۴۴:۱۶

۴۹:۱۶ آسان است به‌عنوان مظهر گناه بر شهر سدوم انگشت نهیم، به‌خصوص به‌خاطر گناهان وحشتناک جنسی که مرتکب شد. با این حال حزقیال به یهودا یادآور می‌شود که سدوم به‌خاطر غرور، تبلی، حرص و آز، و بی‌اعتنایی به نیازمندان، نابود شد. ما نیز ممکن است فکر کنیم چون مرتکب گناهان وحشتناکی مثل زنا، همجنس‌بازی، دزدی، و قتل نشده‌ایم، زندگی عادل و درستی داریم. اما آیا گناهانی چون غرور، تبلی، حرص و آز، و بی‌اعتنایی به نیازمندان را نیز از زندگی خود زده‌ایم (ر.ش. مکاشفه ۳:۱۴-۲۲)؟ این گناهان ممکن است به اندازه سایر گناهان در نظر عوام انزجارآور نباشد، اما به همان اندازه مستحق مجازات است.

۵۵:۱۶ اینجا اشاره به احیای آینده یهودا است، یعنی زمانی که مسیح می‌آید تا سلطنت ابدی‌اش را برقرار سازد.

خدا شهر سدوم را که مظهر تمام‌نمای فساد بود، به‌خاطر شرارتش به کلی نابود کرد (پیدایش ۱۹:۲۵و۲۴). سامره، پایتخت حکومت شمالی (اسرائیل) نیز مورد نفرت یهودیان ساکن یهودا بود. اینکه سامره «خواهر» یهودا نامیده شود به اندازه کافی تحقیرآمیز بود، اما اینکه کمتر از سامره خوانده شود به معنای آن بود که گناهان یهودا به‌راستی وحشتناک و نفرت‌انگیز است و نابودی‌اش حتمی. یهودا به این خاطر بدتر از سامره نبود که مرتکب گناهان بدتری شده بود، بلکه به این خاطر که احکام خدا را بهتر می‌دانست. بدین ترتیب، ما نیز که در دورانی زندگی می‌کنیم که پیغام خدا به‌واسطه کتاب مقدس برایمان روشن‌تر است، اگر همچنان به گناه ادامه دهیم، از یهودا هم بدتر هستیم! (همچنین ر.ش. متی ۲۰-۲۴).

دیگر بحالت نخستین خود برخواید گشت.^{۵۶} در آن روزها با تکبر و غرور سدوم را مسخره می کردی،^{۵۷} اما حال که شرارت برای همه عیان و آشکار گشته، خودت نیز مورد تمسخر و ملامت ادوم و تمام همسایگانش و همه فلسطینی ها قرار گرفته ای.^{۵۸} بنابراین، به سزای شرارتها و اعمال زشت خود خواهی رسید.

^{۵۹} «از آنجا که سوگند و وفاداریات را فراموش کردی و عهد مرا شکستی، من نیز تو را مجازات خواهم نمود.^{۶۰} اما من عهدی را که در دوران جوانیات با تو بستم، بیاد خواهم آورد و اینبار عهدی جاودان با تو خواهم بست،^{۶۱} و تو با شرمساری، اعمال زشتت را بیاد خواهی آورد؛ و هنگامی که خواهران بزرگ و کوچکت یعنی سامره و سدوم را باز آورم و ایشان را دختران تو بگردانم تا بر ایشان حکمرانی کنی، از لطف و بزرگواری من خجل و شرمگین خواهی شد، چون خودت می دانی که شایسته این لطف نبوده ای، زیرا عهد مرا شکسته ای.^{۶۲} من بار دیگر عهد خود را با تو برقرار خواهم ساخت تا بدانی که من خداوند هستم.^{۶۳} من گناهانت را خواهم آمرزید و تو با بیاد آوردن آنها، از خجالت و شرمساری، دیگر دهان خود را نیز نخواهی گشود.»

معمای عقاب بزرگ

خداوند با من سخن گفت و فرمود:

۱۷

^۱ «ای انسان خاکی، برای قوم اسرائیل داستانی تعریف کن و مثلی بیاور. به ایشان چنین بگو:
^۲ «عقابی بزرگ با بالهای نیرومند و پهن و پرهای رنگارنگ، به لبنان آمد و سربلندترین شاخه یک درخت سرو را کند و به شهر تجار و بازرگانان برد. سپس تخمی از سرزمین اسرائیل گرفت و آن را در زمینی حاصلخیز،

^{۳-۵۹:۶۳} با اینکه مردم عهد خود را با خدا شکسته بودند و مستحق چیزی جز مجازات نبودند، خدا به عهدی که بسته بود وفادار ماند. درست است که مردم به او پشت کردند، اما او حاضر بود دوباره آنها را ببخشد و اجازه دهد تا ابد با او زیست کنند. این وعده هنگامی که عیسی با مرگش بر صلیب تاوان گناهان همه انسانها را پرداخت، عملی شد (عبرانیان ۸:۱۰-۱۰). نجات برای همه است. ما نیز گرچه به خاطر گناهانمان مستحق چیزی جز مجازات نیستیم، آغوش خدا هنوز به روی مان باز است. اگر توبه کنیم و به سوی او باز گردیم، او نیز به عهد خود مبنی بر نجات و بخشایش ما وفا خواهد کرد.

^{۱۷:۱۰} عقاب اول در این فصل نمایانگر نبوکدنصر، پادشاه بابل است (ر.ش. ۱۷:۱۲)، که صدقیا را به عنوان

پادشاه در اورشلیم منصوب کرد یا همچون دانه ای بر تخت «نشاند». اما صدقیا بر خلاف عهدی که بسته بود، بر ضد نبوکدنصر شورید و کوشید با مصر که همان عقاب دوم باشد متحد شده، علیه بابل بجنگد. این واقعه در حالی رخ داد که حزقیال که فرسنگها به دور از یهودا در بابل می زیست، مشغول شرح و تفسیر این وقایع بود. همزمان، ارمیا نیز که در یهودا نبی بود، به صدقیا هشدار می داد که با مصر هم پیمان نشود (ارمیا ۳۶:۲ و ۳۷). هر دو نبی با اینکه فرسنگها از هم دور بودند، پیغامی واحد داشتند زیرا هر دو سخنگوی خدایی واحد بودند. خدا امروزه نیز کماکان کسانی را بر میگزیند تا از طرف او سخن گویند و حقیقتش را به گوش تمام مردم دنیا برسانند.

۵۷:۱۶

۲ پاد ۵:۱۶-۷

۲ تا ۵۵:۲۸-۱۸، ۲۳

هو ۱۰:۲؛ ۱۷:۱

۵۹:۱۶

اش ۲۴:۵

ار ۳۸:۳۲-۴۱

۶۲:۱۶

ار ۲۴:۷

۶۳:۱۶

عزرا ۹:۶

مز ۹:۳۹

دان ۷:۸ و ۷:۸

روم ۳:۱۹

۲:۱۷

حز ۲۰:۴۹؛ ۲۴:۳

۳:۱۷

ار ۴۸:۴۰

دان ۴:۲۲

۵:۱۷

تث ۷۸:۹

اش ۴۴:۴

ار ۳۷:۱

در کنار نهری کاشت تا بسرعت مانند درخت بید، رشد کند. ^۴این نهال رشد کرد و تبدیل به درخت موئی کوتاه و پهن شد، شاخه‌های آن بسوی عقاب رو به بالا نمو کرد و ریشه‌های آن در اعماق زمین فرو رفت و شاخه‌های قوی و برگ‌های انبوه تولید نمود. ^۵اما روزی، عقاب بزرگ دیگری با بالهای نیرومند و پرهای بسیار، پدیدار گشت. درخت، با دیدن این عقاب، ریشه‌ها و شاخه‌های خود را بسوی او گستراند تا بلکه این عقاب او را بیشتر سیراب نماید، ^۶هر چند که در زمینی خوب و سیراب کاشته شده بود تا درختی زیبا گردد و شاخ و برگ و میوه فراوان بیاورد.

۷:۱۷

حز ۴:۳۱

^۹«حال، آیا گمان می‌کنید که آن درخت خواهد توانست به رشد خود ادامه دهد؟ آیا آن عقاب نخستین، آن را ریشه کن نخواهد کرد و شاخه‌ها و میوه‌هایش را نخواهد کند تا خشک شود؟ برای ریشه کن کردنش هم نیازی به نیروی زیاد و افراد بسیار نخواهد بود! ^{۱۰}اگر چه این مو، خوب کاشته شده، ولی دوامی نخواهد داشت! وقتی باد شرقی و گرم بر آن بوزد، در همان خاک مرغوب که کاشته شده، خشک خواهد شد و از بین خواهد رفت.»

^{۱۱}آن‌گاه خداوند به من فرمود:

۱۰:۱۷

حز ۱۲:۱۹

هو ۱۵:۱۳

متی ۱۹:۲۱

^{۱۲}«از این قوم یاغی پیرس که آیا معنی داستان عقاب را می‌دانند؟ به ایشان بگو که عقاب اول، پادشاه بابل است که به اورشلیم آمد و پادشاه و بزرگان مملکت یعنی سربلندترین شاخهٔ سرو را با خود به بابل برد. ^{۱۳}اسپس با یکی از اعضای خاندان سلطنتی یعنی همان تخمی که در زمین حاصلخیز کاشته شد، عهد بست و او را قسم داد که نسبت به این عهد وفادار بماند. به این ترتیب پادشاه بابل، بزرگان قوم را تبعید کرد، ^{۱۴}تا یهودا ضعیف شده، دیگر نتواند سر بلند کند، بلکه نسبت به عهد خود وفادار بماند.

۱۲:۱۷

۱۷-۱۲:۲۴

۱۳:۳۶

ار ۲۸-۲۴:۲۲

^{۱۵}«با وجود این، پادشاه یهودا سر به شورش گذاشت و هیأتی به مصر یعنی نزد همان عقاب دوم فرستاد تا سپاهی بزرگ همراه با اسبان بسیار از او دریافت کند. ولی آیا او با چنین پیمان شکنیها، کاری از پیش خواهد برد؟ آیا به پیروزی دست خواهد یافت؟ ^{۱۶}به هیچ وجه! به حیات خود قسم که پادشاه یهودا در بابل خواهد مرد چون برخلاف پیمانی که با پادشاه بابل بسته بود، عمل کرده است. آری، او در مملکت همان پادشاهی که او را بر تخت سلطنت نشاند، خواهد مرد! ^{۱۷}وقتی پادشاه بابل در برابر اورشلیم، استحکامات بر پا کند و سنگرها بسازد تا بسیاری را هلاک نماید، از سوی پادشاه مصر

۱۴:۱۷

ار ۱۷-۱۲:۲۷ ؛ ۱۷:۳۸

۱۵:۱۷

تث ۱۵-۱۲:۲۹

۲ پاد ۲۰:۲۴

۲ تو ۱۳:۳۶

ار ۲۳:۱۸، ۳۸

۱۶:۱۷

ار ۱۱:۵۲

هو ۴:۱۰

۱۷:۱۷

اش ۶:۳۶

ار ۷:۳۷

سپاهیان نبوکدنصر نیز در آینده نزدیکی سرزمین یهودا را می‌خشکانید و نابود می‌کرد.

۱۰:۱۷ این باد شرقی، بادی گرم و خشک بود که از بیابان می‌وزید و می‌توانست محصول پرباری را در عرض چند ثانیه بخشکاند. به همین ترتیب، باد گرم

و لشکر بزرگ او کمکی به یهودا نخواهد رسید،^{۱۸} زیرا پادشاه یهودا سوگند و پیمان وفاداری خود را نسبت به پادشاه بابل خوار شمرد و آن را شکست. بنابراین، جان سالم بدر نخواهد برد.

^{۱۹} «من، خداوند، به حیات خود قسم می‌خورم که او را مجازات خواهم نمود زیرا سوگندی را که به نام من خورد، زیر پا گذاشت.^{۲۰} برای او دامی خواهم گسترد و در کمند خود گرفتارش خواهم ساخت و او را به بابل آورده، بسبب خیانتی که به من ورزیده، محاکمه‌اش خواهم نمود.^{۲۱} بهترین سربازان او به ضرب شمشیر کشته خواهند شد و باقی‌ماندگان، به هر سو پراکنده خواهند گشت. آنگاه خواهید دانست که من، خداوند، این سخنان را گفته‌ام.»

^{۲۲} و ^{۲۳} خداوند چنین می‌فرماید: «من بهترین و نازکترین شاخه را از نوک بلندترین درخت سرو خواهم گرفت و روی قله بلندترین کوه اسرائیل خواهم نشانم. آن شاخه، درختی زیبا و باشکوه خواهد شد که شاخه‌ها آورده، میوه خواهد داد. همه نوع پرند در آن آشیانه خواهند کرد و زیر سایه شاخه‌هایش پناه خواهند گرفت.^{۲۴} آنگاه همه خواهند دانست که من، خداوند، درختان بلند را قطع می‌کنم و درختان کوچک را رشد می‌دهم؛ درخت سبز را خشک و درخت خشک را سبز می‌کنم. من که خداوند هستم، این را گفته‌ام و انجام خواهم داد.»

هر کس مسؤول گناه خودش است

باردیگر خداوند به من پیغامی داد و فرمود:

۱۸

«چرا مردم در سرزمین اسرائیل این ضرب‌المثل را بکار می‌برند که غوره را پدران خوردند و دندان فرزندان‌شان کند شد؟^۱ به حیات خود قسم که شما دیگر در اسرائیل این ضرب‌المثل را بکار نخواهید برد، چون جان همه،

۱۸:۱۷

۱۱:۵:۲۹

۸:۳۰

۲۱:۱۷

۱۱:۵:۲۵

۴:۴۸

۱۰:۹

۲۲:۱۷

۱۵:۸۰

۶:۲۷

۱۴:۱۲-۸:۳

۲۴:۱۷

۱۲:۵۵

۱۱:۹

۲۸:۱ و ۲۷:۱

۲:۱۸

۲۹:۳۱

۳۶:۲۳

۲۰:۹

۴:۱۸

۱۶:۲۷

۱۶:۵۷

۱:۱۲

۲۳:۶

به کلی رد می‌کند. درست است که ما اغلب از اثرات گناهانی که پیشینیان ما مرتکب شده‌اند رنج می‌بریم، اما خدا هرگز ما را به‌خاطر گناهان دیگری مجازات نمی‌کند؛ و به همین ترتیب نیز نمی‌توانیم از اشتباهات دیگران برای توجیه گناهان خود استفاده کنیم. هر کس در برابر خدا مسؤول اعمال خودش است. مردم یهودا فکر می‌کردند که به‌خاطر عدالت و درستکاری اجدادشان (۱۸:۵-۹) زنده خواهند ماند. اما خدا به آنها گفت که اینطور نیست؛ آنان فرزندان شریر و ناخلف والدینی درستکار بودند، و به همین جهت هلاک خواهند شد (۱۸:۱۰-۱۳). با این حال، اگر به‌سوی خدا باز گردند، زنده خواهند ماند (۱۸:۱۴-۱۸).

^{۲۲} و ^{۲۳} پیشگویی حزقیال درباره مجازات، پایانی امیدبخش دارد. هم‌پیمان شدن قوم یهودا با بیگانگان و امید بستن به آنان، نتیجه‌ای جز یأس و سرخوردگی نداشت. فقط خدا می‌توانست به آنان امید حقیقی بخشد. خدا گفت که شاخه ظریف و نازکی خواهد نشانم که همانا مسیح موعود باشد. فرمانروایی او گسترش خواهد یافت و ملجایی خواهد بود برای تمام کسانی که نزد او می‌آیند (ر.ش. اشعیا ۱:۱). این پیشگویی با آمدن عیسی مسیح به تحقق پیوست.

^{۱۸:۱۰} باب برخی از مردم یهودا فکر می‌کردند که دارند به‌خاطر گناهان اجدادشان مجازات می‌شوند، نه به‌علت گناهان خودشان. حزقیال در اینجا این تصور باطل را

برای داوری و محاکمه در دست من است، چه جان پدران، چه جان پسران؛ و قانون من برای داوری اینست: هر که گناه کند، فقط خودش خواهد مرد.

«کسی که خوب و با انصاف و درستکار باشد، و به کوه‌ها برای پرستش بتهای اسرائیل نرود؛ زنا نکند و با زنی که در دوران قاعدگی‌اش است، همبستر نشود؛^۷ ظلم نکند؛ گرو بدهکار را به او برگرداند؛ مال مردم را نخورد، بلکه گرسنگان را سیر کند و برهنگان را بپوشاند؛^۸ قرض بدهد و سود نگیرد؛ از ستم دوری کند و در مورد دیگران درست و بدون غرض قضاوت نماید؛^۹ و خلاصه تمام دستورات و قوانین مرا اطاعت کند، چنین شخص درستکار و نیکوکردار است و به یقین زنده خواهد ماند.

«ولی اگر یک چنین شخصی، پسری ستم‌پیشه و یا آدمکش داشته باشد و مرتکب تمام این کارهای زشت بشود،^{۱۱} و نخواهد آن اعمال نیک را بجا آورد، بلکه بر کوه‌ها بت پرستی نماید؛ همسر مرد دیگری را اغفال کند؛^{۱۲} به فقرا و مستمندان ظلم کند؛ مال مردم را بخورد؛ گرو بدهکاران را پس ندهد؛ بته را دوست بدارد و آنها را بپرستد؛^{۱۳} و رباخوار باشد؛ آیا این شخص زنده خواهد ماند؟ به هیچ وجه! او بسبب همه کارهای زشتی که انجام داده است، خواهد مرد و خونس بر گردن خودش خواهد بود.

«ولی اگر این پسر گناهکار نیز پسری داشته باشد که تمام گناهان پدرش را ببیند و تصمیم بگیرد خداترس باشد و برخلاف روش پدرش زندگی کند؛^{۱۵} برای پرستش بته به کوه‌ها نرود؛ زنا نکند؛^{۱۶} ظلم نکند؛ گرو نگیرد؛ مال دیگران را نخورد، بلکه گرسنگان را سیر کند و برهنگان را بپوشاند؛^{۱۷} مستمندان را دستگیری نماید و رباخوار نباشد و دستورات و قوانین مرا اطاعت کند، او بسبب گناهان پدرش نخواهد مرد، بلکه حتماً زنده خواهد ماند.^{۱۸} اما پدرش بسبب گناهان خودش خواهد مرد، چون نسبت به دیگران بی‌رحم بوده و مال مردم را غصب کرده و اعمال نادرست در میان قوم انجام داده است.

«ممکن است برسید که چرا پسر برای گناهان پدرش مجازات نمی‌شود؟ به این دلیل که پسر درستکار و راست‌کردار بوده و احکام و قوانین مرا اطاعت نموده است. بنابراین حتماً زنده خواهد ماند.^{۲۰} هر که گناه کند، خودش خواهد

۶:۱۸

تث ۱۹:۴

متی ۲۸:۵

اقرن ۹:۶-۱۱؛ ۱۰:۲۰

۷:۱۸

لاو ۱۳:۱۹

اسم ۱۲:۴۰

متی ۲۵:۳۵-۴۰

لو ۱۱:۳

۸:۱۸

خرو ۲۵:۲۲

زکر ۱۶:۸

۹:۱۸

حب ۴:۲

روم ۱۷:۱

۱۲:۱۸

۲ پاد ۱۱:۲۱

هو ۷:۱۲

عا ۱:۴

۱۴:۱۸

۲ تو ۲۹:۶-۱۰؛ ۳۴:۲۱

امت ۲۱:۱۷

متی ۳۲:۲۳

۱۶:۱۸

ایو ۱۶:۳۱

مز ۱:۴۱

۱۹:۱۸

زکر ۶:۳۰-۳۱

۲۰:۱۸

تث ۲۴:۱۶

۱ پاد ۱۳:۱۴

اش ۱۱:۵۳

متی ۲۷:۱۶

روم ۹:۶-۲

۱۸:۱۴-۱۹

قرار ندهیم. حتی اگر خانواده‌تان گناهکار باشند، اگر خودتان تصمیم بگیرید به خدا ایمان داشته باشید و از او اطاعت کنید، نجات خواهید یافت. بنابراین بهتر آن است که میراث روحانی جدیدی را آغاز کنیم تا اینکه بخواهیم مطابق رسم و سنت، کماکان به گناه ادامه دهیم.

سنت‌های خانوادگی برای یهودیان بسیار اهمیت داشت، اما خدا آشکارا به مردم فرمود که نباید از سنت گناه پیروی کنند. خانواده ما گرچه تأثیر به‌سزایی در زندگی ما دارد، نباید تعیین‌کننده اعمالمان باشد. ما می‌توانیم تصمیم بگیریم که گناه دیگران را سرمشق خود

مرد! نه پسر برای گناهان پدرش مجازات خواهد شد و نه پدر برای گناهان پسرش. انسان خوب و درستکار، پاداش خوبی و نیکوکاری خود را خواهد یافت و انسان بد کردار نیز به سزای اعمال خود خواهد رسید.^{۲۱} اما اگر شخص ضروری از تمام بدیها و گناهان خود دست بکشد و مطیع احکام و قوانین من گردد و راستی و انصاف را پیشه خود سازد، به یقین زنده مانده، نخواهد مرد.^{۲۲} تمام گناهان گذشته او آرمزیده خواهد شد و بسبب راست کرداری اش، زنده خواهد ماند.»

۲۲:۱۸
مز ۲۰:۱۸-۲۴
میکا ۱۹:۷

^{۲۳} خداوند می فرماید: «آیا فکر می کنید که من از مردن شخص خطاکار، شاد می شوم؟ هرگز! شادی من در اینست که او از راههای بد خویش باز گردد و زنده بماند.^{۲۴} اما اگر شخص درستکار عدالت را ترک گوید و مرتکب گناه گردد و مانند سایر گناهکاران رفتار کند، آیا او زنده خواهد ماند؟ البته که نه! تمام خوبیهای گذشته اش نادیده گرفته می شود و بسبب خیانت و گناهای که کرده است، خواهد مرد.

۲۵:۱۸
پیدا ۲۵:۱۸
تث ۴:۳۲
صف ۵:۳
ملا ۱۳:۳-۱۵

^{۲۵} «ولی شما می گویند: «روش خداوند منصفانه نیست!» ای قوم اسرائیل به من گوش دهید! آیا من بی انصافم یا شما؟^{۲۶} وقتی شخص خوب از درستکاری دست کشد و به گناه روی آورد، یقیناً خواهد مرد؛ او بسبب گناهای که کرده است، خواهد مرد.^{۲۷} و اگر شخص بدکار از بدیهایش دست بکشد و درستکار و با انصاف گردد، جان خود را نجات خواهد داد،^{۲۸} زیرا به وضع بد خود پی برده و تصمیم گرفته است که از گناهان خود دست بکشد و زندگی درستی را در پیش بگیرد. بنابراین، او زنده مانده، نخواهد مرد.

۳۰:۱۸
جز ۶:۱۴؛ ۱۱:۳۳
هو ۶:۱۲
۳۱:۱۸
مز ۱۰:۵۱
ار ۳۹:۳۲
اعما ۱۹:۳
روم ۱۳:۸
یوش ۸:۴

^{۲۹} «با وجود این، شما ای قوم اسرائیل می گویند: «روش خداوند منصفانه نیست!» ای قوم اسرائیل، آیا روش من غیر منصفانه است، یا روش شما؟^{۳۰} ای بنی اسرائیل، من هر یک از شما را مطابق اعمالتان داوری خواهم نمود. پس تا فرصت دارید توبه کنید و از گناهان خود دست بکشید، تا باعث هلاکتتان نگردد!^{۳۱} گناهانتان را از خود دور نمایید و دل و روحی تازه در

۲۵:۱۸ معمولاً پاسخی بچگانه به هنگام مجازات این است که بگوییم: «منصفانه نیست!» اما در واقع خدا کاملاً منصف است. این ما هستیم که احکام او را زیر پا گذاشته ایم. خدا وظیفه ندارد مطابق تصویری که «ما» از عدالت و انصاف در ذهن داریم عمل کند، بلکه این ما هستیم که باید مطابق معیارهای او در مورد انصاف عمل کنیم. بنابراین بی جهت در احکام خدا به دنبال راه فرار نگردید، بلکه در عوض تصمیم بگیرید مطابق معیارهای او زندگی کنید.

۲۳:۱۸ خدا خدای محبت است، اما در عین حال عادل نیز هست. محبت کامل او باعث می شود نسبت به کسانی که به گناهان خود اعتراف می کنند رحیم و رؤوف باشد، اما او نمی تواند کسانی را که تمعداً گناه می ورزند، نادیده بگیرد. شریران هم از نظر جسمانی می میرند و هم از نظر روحانی. خدا از مرگ آنها شادمان نمی شود، بلکه ترجیح می دهد به سوی او باز گشته، از زندگی جاودان بهره مند شوند. به همین شکل، ما نیز نباید از مصائب و بدیختیهای بی ایمانان شاد شویم، بلکه باید هر چه در توان داریم به کار بندیم تا آنان به خدا ایمان آورند.

خود ایجاد کنید! ای قوم اسرائیل، چرا باید هلاک شوید؟^{۳۲} من از مرگ شما شاد نمی‌شوم. پس توبه کنید و زنده بمانید!»

مرثیه‌ای برای رهبران اسرائیل

۱۹ خداوند فرمود که برای رهبران اسرائیل این مرثیه را بخوانم:
 ۲ «مادر تو که بود؟ او ماده شیرینی بود که فرزندان را میان شیران
 ۳ ثیان بزرگ می‌کرد! او یکی از بچه‌های خود را تربیت کرد تا شیرینی ژیان
 گردد. آن شیربچه شکار کردن را آموخت و آدمخوار شد. وقتی خبر او به
 گوش قومها رسید، آنها شکارچیان خود را فرستادند و او را در دام انداختند و
 به زنجیر کشیده، به مصر بردند.

۵ «وقتی مادرش از او قطع امید کرد، یکی دیگر از بچه‌های خود را گرفت و او
 را تربیت نمود تا شیرینی نیرومند گردد. وقتی او بزرگ شد، شکار کردن را
 آموخت و آدمخوار شد و رهبر شیران گردید. او کاخها را خراب و شهرها را
 ویران کرد. مزرعه‌ها را بایر نمود و محصولاتشان را از بین برد. مردم همه از
 شنیدن غرش او، به خود می‌لرزیدند! پس قوم‌های جهان از هر سو بر او هجوم
 آورده، به دامش انداختند و اسیرش کردند. سپس او را به زنجیر کشیدند و در
 قفس گذاشتند و بحضور پادشاه بابل بردند. در آنجا او را تحت مراقبت نگه
 داشتند تا بار دیگر غرشش در کوه‌های اسرائیل شنیده نشود.

۱۰ «مادر تو همچون درخت انگوری بود که در کنار نهر آب، در اثر آب
 فراوان، همیشه تر و تازه و پر شاخ و برگ بود. شاخه‌های قوی و محکم آن
 برای عصای سلاطین مناسب بود. آن درخت از درختان دیگر بلندتر گردید
 بحدی که از دور جلب توجه می‌کرد. اما دستانی خشمگین، آن درخت را
 ریشه کن کرده، بر زمین انداخت. باد شرقی شاخه‌های نیرومندش را شکست
 و خشک کرد و آتش، آنها را سوزاند. اکنون آن درخت در بیابان کاشته
 شده است، در زمینی خشک و بی‌آب! از درون می‌پوسد و میوه‌اش از بین
 می‌رود، و از آن یک شاخه محکم نیز برای عصای سلاطین باقی نمی‌ماند.»
 این یک مرثیه است و بارها سرود شده است!

۱:۱۹

۲ پاد ۵:۲۵-۷

۲ تو ۳:۳۶-۱۰

ار ۲۲:۱۰-۱۲، ۲۸-۳۰

۳:۱۹

۲ پاد ۳۱:۲۳-۳۴

۲ تو ۱:۳۶-۴

۵:۱۹

۲ پاد ۸:۲۴-۱۲

۲ تو ۳:۳۶-۱۰

۹:۱۹

۲ پاد ۲۴:۱۵

۱۰:۱۹

مز ۸:۱۱-۱۱

۱۲:۱۹

هو ۱۵:۱۳

متی ۱۰:۳

یو ۶:۱۵

۱۳:۱۹

۲ پاد ۱۲:۲۴-۱۶

پادشاه که در آینده نزدیک اسیر می‌شد. این مثال نشان
 می‌داد که برای یهودا هیچ امیدی نبود که به‌زودی از تبعید
 باز گردد یا بتواند از سپاهیان بابل که به شهر نزدیک
 می‌شدند، بگریزد.

۱۹:۱۱ و ۱۲ حتی قدرت سیاسی و نظامی پادشاهان یهودا
 هم نمی‌توانست این سرزمین را نجات دهد. باد نیرومند
 شرقی که همانا سپاهیان بابل بود، آنها را مانند شاخه‌های
 درخت مو می‌برد و دور می‌انداخت.

۱۹:۱۱ باب حزقیال در انتقال بسیاری از پیام‌هایش از
 مثال استفاده می‌کرد. او با به کار بردن مثال ماده شیر و
 بچه‌هایش، کنجکاوی مخاطبین خود را بر انگیزت. ماده
 شیر مظهر قوم یهودا بود، و دو بچه شیر نیز دو تن از
 پادشاهان یهودا بودند. بچه شیر اول یهوآحاز پادشاه بود
 که در سال ۶۰۹ ق.م. توسط نکو فرعون مصر به اسارت
 برده شد. بچه شیر دوم نیز یا یهوایکین پادشاه بود که در
 اسارت به سر می‌برد (۲ پادشاهان ۲۴:۸-ب)، یا صدقیای

یادآوری طغیان اسرائیل

۲۰

هفت سال و پنج ماه و ده روز از تبعید ما می گذشت، که عده‌ای از رهبران اسرائیل آمدند تا از خداوند هدایت بطلبند. ایشان مقابل من نشستند و منتظر جواب ماندند.

آنگاه خداوند این پیغام را به من داد:

«ای انسان خاکی، به رهبران اسرائیل بگو که خداوند چنین می فرماید: «چگونه جرأت کرده‌اید که بیایید و از من هدایت بطلبید؟ به حیات خود قسم که هدایتی از من نخواهید یافت!

«ای انسان خاکی، ایشان را محکوم کن. گناهان این قوم را، از زمان پدرانشان تاکنون، بیادشان بیاور. ^{۵۰} به ایشان از قول من چنین بگو:

«وقتی قوم اسرائیل را انتخاب کردم و خود را در مصر بر ایشان آشکار ساختم، برای آنان قسم خوردم که ایشان را از مصر بیرون آورده، به سرزمینی بیاورم که برای ایشان درنظر گرفته بودم، یعنی به سرزمینی که شیر و عسل در آن جاریست و بهترین جای دنیاست.

۷ «پس به ایشان گفتم که بتهای نفرت‌انگیز و مورد علاقه‌شان را از خود دور کنند و خود را با پرستش خدایان مصری نجس نسازند، زیرا من خداوند، خدای ایشان هستم. ^۸ اما آنان یاغی شده، نخواستند به من گوش فرا دهند و از پرستش بتهای خود و خدایان مصر دست بکشند. پس خواستم که خشم و غضب خود را همانجا در مصر بر ایشان نازل کنم. ^۹ و ^{۱۰} اما برای حفظ حرمت نام خود، این کار را نکردم، مبدا مصری‌ها خدای اسرائیل را تمسخر کرده، بگویند که نتوانست ایشان را از آسیب و بلا دور نگاه دارد. پس در برابر چشمان مصری‌ها، قوم خود اسرائیل را از مصر بیرون آوردم و به بیابان هدایت کردم. ^{۱۱} در آنجا احکام و قوانین خود را به ایشان اعطا نمودم تا مطابق آنها رفتار کنند و زنده بمانند؛ ^{۱۲} و روز سبت را به ایشان دادم تا در هفته یک روز استراحت کنند. این علامتی بود بین من و ایشان، تا به یاد آورند که این من هستم که ایشان را تقدیس و جدا کرده، قوم خود ساخته‌ام.

۱۳ «اما بنی اسرائیل در بیابان نیز از من اطاعت نکردند. آنان قوانین مرا زیر پا گذاشتند و از احکام حیاتبخش من سرپیچی کردند، و حرمت روز سبت را

۱:۲۰

حز ۱۱، ۱۸ و ۱۲

۴:۲۰

حز ۲:۱۶ ؛ ۲:۲۲

۵:۲۰

حز ۹-۲:۶ ؛ ۳:۳۳

ار ۲۴:۳۳

تث ۶:۷ ؛ ۲:۱۴

مر ۲۰:۱۳

۷:۲۰

تث ۱۸، ۱۶:۲۹

۸:۲۰

اش ۱۰:۶۳

۹:۲۰

خرو ۱۱:۳۲-۱۴

اعد ۱۳:۱۴

تث ۲۸:۹ ؛ ۲۶:۳۲ و ۲۷

۱۱:۲۰

خرو ۱۰:۲۰-۳۳

لاو ۵:۱۸

نح ۱۴ و ۱۳:۹

۱۳:۲۰

اعد ۱۱:۱۴

اش ۶:۵۶

و به یهودیان سپرد تا نشانه‌ای باشد از اینکه آنها را او خلق کرده و رهانیده است (خروج ۸:۲۰-۱۱ ؛ تنبیه ۱۲:۵-۱۵). روز سبت نه یک وظیفه دشوار، بلکه هدیه‌ای بود از طرف خدایی پرمحبت. اما قوم به کرات آن را بی حرمت ساختند و به خدای خود توجهی نمودند.

۲۰:۱ باب حزقیال در اینجا چشم‌اندازی کلی از تاریخ طغیان اسرائیل ارائه می‌دهد. تأکید در اینجا بر تلاش خدا است برای باز گرداندن قوم به سوی خود، و نیز بر این واقعیت که قوم اسرائیل خود مسؤول مجازات‌هایی است که متحمل شده و در آینده نیز خواهد شد.

۲۰:۱۲ خدا روز سبت را در آغاز خلقت تعیین کرد

نگاه نداشتند. پس خواستم که خشم و غضب خود را همانجا در بیابان بر ایشان نازل کنم و نابودشان سازم.^{۱۴} اما باز برای حفظ حرمت نام خود، از هلاک کردن ایشان صرف نظر نمودم، مبدا اقوامی که دیدند من چگونه بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوردم، بگویند: «چون خدا نتوانست از ایشان محافظت کند، ایشان را از بین برد.»^{۱۵} اما در بیابان قسم خوردم که ایشان را به سرزمینی که به آنان داده بودم، نیاورم به سرزمینی که شیر و عسل در آن جاریست و بهترین جای دنیا است.^{۱۶} زیرا از احکام من سرپیچی کرده، قوانین مرا شکستند و روز سبت را بی حرمت کرده، بسوی بتهای کشیده شدند.^{۱۷} با وجود این، بر آنان ترحم نمودم و ایشان را در بیابان بطور کامل هلاک نکردم و از بین نبردم.

^{۱۸} «بنابراین، در بیابان به فرزندان ایشان گفتم: «به راه پدران خود نروید و به سنن آنها عمل نکنید و خود را با پرستش بتهای ایشان نجس نسازید،^{۱۹} چون خداوند، خدای شما، من هستم؛ پس فقط از قوانین من پیروی کنید و احکام مرا بجا آورید؛^{۲۰} و حرمت روزههای سبت را نگاه دارید، زیرا روز سبت، نشان عهد بین ماست تا بیادتان آورد که من خداوند، خدای شما هستم.»

^{۲۱} «اما فرزندان ایشان هم نافرمانی کردند. آنان قوانین مرا شکستند و از احکام حیاتبخش من سرپیچی کردند و حرمت روز سبت را نیز نگاه نداشتند. پس خواستم که خشم و غضب خود را همانجا در بیابان بر ایشان نازل کنم و همه را از بین ببرم.^{۲۲} اما باز هم برای حفظ حرمت نام خود در میان اقوامی که قدرت مرا به هنگام بیرون آوردن بنی اسرائیل از مصر دیده بودند، ایشان را از بین نبردم.^{۲۳} اما همان زمان که در بیابان بودند، قسم خوردم که ایشان را در سراسر جهان پراکنده سازم،^{۲۴} زیرا احکام مرا بجا نیاوردند و قوانین مرا شکستند و روز سبت را بی حرمت کرده، بسوی بتهای پدرانشان بازگشتند.^{۲۵} پس من نیز اجازه دادم قوانین و احکامی را پیروی کنند که حیات در آنها نبود.^{۲۶} بلی، گذاشتم فرزندان خود را بعنوان قربانی برای بتهایشان بسوزانند و با این کار، خود را نجس سازند. بدین ترتیب ایشان را مجازات کردم تا بدانند که من خداوند هستم.

^{۲۷} و^{۲۸} «ای انسان خاکی، به قوم اسرائیل بگو که وقتی پدرانشان را به سرزمین

۱۶:۲۰

حز ۲۱:۱۱؛ ۳:۱۴-۷

۱۷:۲۰

ار ۲۷:۴؛ ۱۸:۵

نح ۸:۱-۹

۱۸:۲۰

تث ۳۰:۴

مز ۷۸:۸۶

۱۹:۲۰

خرو ۷:۶؛ ۲:۲۰

۲۱:۲۰

اعد ۱:۲۵-۳

۲۲:۲۰

ایو ۱۳:۲۱

مز ۷۸:۳۸

اش ۹:۴۸-۱۱

۲۳:۲۰

تث ۲۸:۶۴-۶۸؛ ۲۶:۳۲ و ۲۷

ار ۱۵:۴

۲۵:۲۰

مز ۱۲:۸۱

روم ۲۱:۱-۲۵؛ ۲۸

۲ تس ۲:۹-۱۱

۲۶:۲۰

روم ۱۱:۸

۲۷:۲۰

۱ پاد ۱۴:۲۳

و تنها برای خودمان زندگی کنیم، باید انتظار چنین عواقب ویرانگری را داشته باشیم. اگر بدانیم که حتی درد و رنج نیز ممکن است وسیله‌ای باشد که خدا از طریق آن ما را به سوی خود می‌خواند، شاید مشکلات و مصائب بتواند قبل از آنکه دیر شود، ما را بر سر عقل آورد.

۲۴ و ۲۳:۲۰ خدا در آغاز تاریخ اسرائیل آشکارا در مورد عواقب ناطاعتی به ایشان هشدار داد (لاویان ۲۳:۲۶-۲۶). وقتی مردم ناطاعتی کردند، خدا اجازه داد این عواقب ویرانگر را تجربه کنند تا متوجه شوند که گناهانشان مسأله‌ای جدی است و مجازات در پی دارد. ما نیز اگر بخواهیم به دور از خدا

موعود آوردم، در آنجا نیز به من خیانت ورزیدند، چون روی هر تپه بلند و زیر هر درخت سبز، برای بتها قربانی می کردند و بخور می سوزاندند؛ عطر و بخور خوشبو و هدایای نوشیدنی خود را می آوردند و به آنها تقدیم می کردند، و با این کارها، خشم مرا برمی انگیزتند.^{۲۹} به ایشان گفتم: «این مکان بلند که برای قربانی به آنجا می روید، چیست؟» به همین جهت تابحال آن محل را مکان بلند می نامند.»

۳۰ آنگاه خداوند فرمود که به آنانی که نزد من آمده بودند، از جانب او چنین بگویم:

«آیا شما نیز می خواهید مانند پدرانتان، با بت پرستی، خود را نجس سازید؟^{۳۱} شما هنوز هم برای بتها هدیه می آورید و پسران کوچک خود را برای آنها قربانی کرده، می سوزانید؛ پس چگونه انتظار دارید که به دعاهای شما گوش دهم و شما را هدایت نمایم؟ به حیات خود قسم که هیچ هدایت و پیغامی به شما نخواهم داد.

۳۲ «آنچه در فکرتان هست، هرگز عملی نخواهد شد. شما می خواهید مثل قوم های مجاور شوید و مانند آنها، بت های چوبی و سنگی را پرستید.^{۳۳} به حیات خود سوگند که من خود، با مشتی آهنین و قدرتی عظیم و با خشمی برافروخته، بر شما سلطنت خواهم نمود!^{۳۴} با قدرت و قهری عظیم، شما را از سرزمین هایی که در آنجا پراکنده هستید، بیرون خواهم آورد. شما^{۳۵} را به بیابان امتهای آورده، در آنجا شما را داوری و محکوم خواهم نمود، همانگونه که پدرانتان را پس از بیرون آوردن از مصر، در بیابان داوری و محکوم کردم.^{۳۷} شما را بدقت خواهم شمرد تا فقط عده کمی از شما بازگردند،^{۳۸} و بقیه را که یاغی اند و به من گناه می کنند، از میان شما جدا خواهم نمود. ایشان را از سرزمین هایی که در آنها تبعید شده اند بیرون خواهم آورد، ولی نخواهم گذارد وارد سرزمین اسرائیل گردند. وقتی اینها اتفاق افتاد، خواهید دانست که من خداوند هستم.

۳۰:۲۰

داور ۱۹:۲

۳۱:۲۰

مز ۱۰۶:۳۷-۳۹

۳۴:۲۰

مراثی ۴:۲

۳۵:۲۰

تث ۱۰:۳۲

اقرن ۱۰:۵-۱۰

۳۸:۲۰

مز ۱۱:۹۵

حز ۱۷:۳۴-۱۷

حب ۳:۴

۳۰:۲۰ و ۳۶:۲۰ خدا تصمیم گرفت کاری کند که قومش آقندر در بیابان سرگردان باشند تا سرانجام تمامی افراد یک نسل بمیرند، زیرا می خواست از این طریق قوم خود را پاک و طاهر سازد (اعداد ۱۴:۲۶-۳۵). او در اینجا نیز وعده می دهد که قوم را بار دیگر در راه اسارت بابل از بیابانی خشک و وسیع عبور دهد تا از این طریق آنها را تصفیه و خالص سازد. فقط کسانی که وفادارانه از خدا پیروی می کنند قادر خواهند بود به سرزمین خود باز گردند. هدف از این تصفیه این بود که قوم احیا گردند و نجات یابند.

۳۰:۲۰ آبی که حتی ذره ای ماده آلوده کننده در آن باشد، آلوده است. به همین ترتیب، ما نیز وقتی نجاسات و آلاش های این دنیا را که همانا ارزشهای غیر اخلاقی آن است می پذیریم، زندگی خود را به این نجاسات آلوده می سازیم. اگر پول را دوست داشته باشیم، حریص خواهیم شد. اگر شهوت داشته باشیم، از نظر جنسی فاسد خواهیم شد. آری، پاک و منزّه ماندن در دنیایی فاسد سخت است. اما اگر قلبمان از روح القدس که روح پاک خدا است پر باشد، دیگر جایی برای آلودگی و نجاست باقی نخواهد ماند (ر.ش. تیطس ۱:۱۵و۱۶).

۳۹ «اما اگر اصرار دارید که به بت پرستی خود ادامه دهید، من مانع شما نمی‌شوم! ولی بدانید که پس از آن، مرا اطاعت خواهید نمود و دیگر نام مقدس مرا با تقدیم هدایا و قربانی به بتها، بی‌حرمت نخواهید ساخت.»^{۴۰} زیرا در اورشلیم، روی کوه مقدس من، همه اسرائیلی‌ها مرا پرستش خواهند نمود. در آنجا از شما خشنود خواهم شد و قربانی‌ها و بهترین هدایا و نذرهای مقدس شما را خواهم پذیرفت.^{۴۱} وقتی شما را از تبعید بازگردانم، برایم همچون هدایای خوشبو خواهید بود و قومها خواهند دید که در دل و رفتار شما چه تغییر بزرگی ایجاد شده است.^{۴۲} زمانی که شما را به وطن خودتان بازگردانم، یعنی به سرزمینی که وعده آن را به پدرانان دادم، خواهید دانست که من خداوند هستم.^{۴۳} آنگاه تمام گناهان گذشته خود را بیاد آورده، بسبب همه کارهای زشتی که کرده‌اید، از خود متنفر خواهید شد.^{۴۴} ای قوم اسرائیل، وقتی با وجود تمام بدیها و شرارتها، بخاطر حرمت نام خود، شما را برکت دهم، آنگاه خواهید دانست که من خداوند هستم.»

۴۵ سپس این پیغام از جانب خداوند به من رسید:

۴۶ «ای انسان خاکی، بسوی اورشلیم نگاه کن و کلام مرا بضد آن، و بضد دشتهای پوشیده از جنگل جنوب، اعلام نما.^{۴۷} در باره آن نبوت نما و بگو که ای جنگل انبوه، به کلام خداوند گوش بده! خداوند می‌فرماید: «من در تو آتشی می‌افروزم که تمام درختان سبز و خشک تو را بسوزاند. شعله‌های مهیب آن خاموش نخواهد شد و همه مردم حرارت آن را احساس خواهند کرد.^{۴۸} آنگاه همه خواهند دانست که من، خداوند، آن را افروخته‌ام و خاموش نخواهد شد.»

۴۹ گفتم: «ای خداوند، آنها به من می‌گویند که چرا با معما با ایشان سخن می‌گویم!»

۳۹:۲۰

اش ۱۵-۱۲:۱

۴۰:۲۰

حز ۲۷، ۱۲:۴۳

۴۱:۲۰

اش ۱۳ و ۱۲:۲۷

عا ۱۴:۹

۴۳:۲۰

زک ۱۴-۱۰:۱۲

لو ۱۳:۱۸

قرن ۱۱:۷

۴۶:۲۰

ار ۱۹:۱۳

۴۷:۲۰

اش ۱۸:۹

۴۸:۲۰

ار ۲۷:۱۷

۴۹:۲۰

متی ۱۳:۱۳ و ۱۳

یو ۲۵:۱۶

سخن می‌گوید، و به همین جهت به گفته‌هایش گوش نمی‌دادند. ما نیز هر قدر هم که کارمان مهم یا خدمت‌مان حائز اهمیت باشد، باز گاه در زندگی لحظاتی خواهد بود که یأس و نومیدی به‌سراغمان می‌آید. ظاهراً خدا به شکایت حزقیال ترتیب اثر نداد، بلکه در عوض پیغام دیگری به او داد تا اعلام کند. آیا چیزی هست که شما را مأیوس کرده باشد؟ آیا تا به حال شده احساس کنید که بیش از این نمی‌توانید ادامه دهید؟ در اینگونه مواقع به جای یأس، کماکان به انجام کاری که خدا از شما خواسته است ادامه دهید. او وعده داده است که به کسانی که به او وفادارند پاداش دهد (مرقس ۱۳:۱۳). درمان خدا برای یأس و ناامیدی اغلب این است که مأموریت دیگری را نیز به ما محول سازد.

۳۹:۲۰ اسرائیلیان بت می‌پرستیدند و در عین حال برای خدا هم قربانی می‌گذراندند. ما اغلب فکر می‌کنیم که به چیزی اعتقاد داشتن لااقل بهتر از بی‌اعتقادی و لامذهب بودن است. شاید زندگی‌مان مملو از گناه باشد، اما به‌خود می‌گوییم که «خوب، من حداقل به کلیسا می‌روم. خدا از این تلاش من خشنود خواهد شد.» اما خدا تمام زندگی ما را می‌خواهد، نه صرفاً بخش کوچکی از آن را. هر قدر هم آیین و مراسم مذهبی به‌جا آوریم یا فداکاری و ایثار کنیم، اگر اعمالمان کماکان گناه‌آلود باشد برای خدا هیچ ارزشی ندارد و نمی‌تواند گناه را جبران کند.

۴۹:۲۰ حزقیال خشمگین و مأیوس بود. بسیاری از اسرائیلی‌ها شکایت می‌کردند که او فقط با معما با ایشان

بابل به یهودا حمله خواهد کرد

خداوند به من فرمود:

۲۱

«ای انسان خاکی، رو بسوی اورشلیم نموده، کلام مرا بضد مملکت اسرائیل و خانه خدا اعلام نما! بگو که خداوند چنین می فرماید:

«ای اسرائیل، من علیه تو هستم. من شمشیر خود را از غلاف بیرون کشیده، ساکنانت را خوب و بد، به یکسان نابود خواهم نمود. شمشیر من در سراسر مملکت، از جنوب تا شمال، همه مردم را از بین خواهد برد. ^۵ آنگاه همه خواهند دانست که من، خداوند، شمشیر خود را بدست گرفته ام و تا زمانی که مقصود خود را عملی نسازم، آن را غلاف نخواهم نمود.

«ای انسان خاکی، در نظر مردم آه و ناله کن! با غم و اندوهی جانکاه آه بکش! ^۷ اگر از تو بپرسند که چرا آه می کشی، بگو که آه و ناله ات، بسبب خبر هولناکی است که خداوند داده است. با شنیدن این خبر، بند دلها پاره خواهد شد و هول و هراس بر همه مستولی خواهد گشت؛ دستها سست و زانوهای لرزان خواهد گردید. بگو که روز هلاکت و سیاهی ایشان نزدیک است و داوری های من واقع خواهد شد.»

خداوند فرمود:

«ای انسان خاکی، نبوت کن! به مردم بگو که شمشیری تیز و آماده می شود تا مردم را بکشد! شادمانی از بین خواهد رفت، زیرا قوم من احکام مرا خوار شمرده است. ^{۱۱} بلی، شمشیر را صیقل می دهند تا بتوان از آن استفاده کرد. این شمشیر تیز و صیقلی شده را به دست قاتل می سپارند. ^{۱۲} ای انسان خاکی، زارزار گریه کن و بر سر خود بزن، چون آن شمشیر آماده شده تا قوم من اسرائیل و تمام بزرگان را هلاک سازد. ^{۱۳} من قوم خود را امتحان می کنم؛ و اگر توبه نکنند، همه این بلایا را بر سرشان خواهم آورد.

«ای انسان خاکی، نبوت کن؛ پیغام مرا اعلام نما؛ محکم دست بزن! شمشیر را بردار و با تهدید، دو سه بار بالای سرت حرکت بده تا نشان دهی که چه کشتار بزرگی در انتظار این قوم است! ^{۱۵} بگذار دلهایشان از ترس فرو ریزد. چون بر هر دروازه های برق شمشیر دیده می شود. بلی، شمشیر همچون برق آسمان می درخشد و برای کشتن، تیز شده است! ^{۱۶} ای شمشیر، از راست بزن! از چپ بزن! هر جا می خواهی برو! هر چه می خواهی بکن! ^{۱۷} بلی، من با

۳:۲۱

اش ۱:۵۷

ار ۱۳:۲۱

نح ۱۳:۲؛ ۵:۳

۴:۲۱

ار ۱۲:۱۲

حز ۲:۷

۵:۲۱

اسم ۱۲:۳

نح ۹:۱

۷:۲۱

اش ۷:۱۳

حز ۲۶:۷

۹:۲۱

مز ۵۰:۱۱۰

اش ۵۰:۳۴

۱۲:۲۱

یول ۱۳:۱

۱۵:۲۱

یوش ۱۱:۲

اسم ۱۰:۱۷

ار ۲۷:۱۷

۱۷:۲۱

حز ۱۳:۵

می بایست برای پاک شدن از میان آتش عبور داد (ر.ش). اعداد ۲۲:۳۱ و ۲۳؛ مزمور ۱۰:۶۶؛ امثال ۳:۱۷. هدف از مجازات خدا، تطهیر و پاکسازی ما است. و نابودی نیز اغلب جزئی از همین روند پاک سازی است.

۲۱: باب پیغام کوتاهی که در ۴۵:۲۰-۴۹ آمده، پیش درآمدی است بر چهار پیغام فصل ۲۱ که از مجازات اورشلیم خبر می دهد. شهر نابود خواهد شد زیرا فاسد و نجس شده بود. مطابق قوانین یهود، اشیاء نجس را

غضب، دستهای خود را بهم خواهیم زد و شما را مجازات خواهیم نمود. آنگاه خشمم فرو خواهد نشست!»

^{۱۸} سپس خداوند فرمود:

^{۱۹} و ای انسان خاکی، نقشه‌ای بکش و بر روی آن دو راه رسم کن، یکی بسوی اورشلیم در یهودا، و دیگری بسوی ربه که شهر عمونیان است. پادشاه بابل شمشیر بدست از آن راهها خواهد آمد. علامتی نیز بر سر این دو راهی که از بابل آغاز می‌شود، نصب کن. ^{۲۱} زیرا بزودی پادشاه بابل بر سر دو راهی خواهد ایستاد. او برای آنکه بداند به اورشلیم حمله کند یا به ربه، فال خواهد گرفت و با تیرهای ترکش خود، قرعه خواهد انداخت و برای بتها قربانی کرده، با جگر قربانی‌ها فال خواهد گرفت تا ببیند به کدام راه باید برود. ^{۲۲} تیرها به او نشان می‌دهد که باید بسوی اورشلیم برود! پس او و سپاهیانش با غریو جنگ، برای کشتار براه می‌افتند. ایشان در برابر دروازه‌ها، منجنیقها برپا کرده و برای تصرف شهر، سنگرها و برجها خواهند ساخت. ^{۲۳} اهالی اورشلیم نمی‌توانند این را باور کنند، چون با بابل پیمان اتحاد بسته‌اند! اما پادشاه بابل فقط به این می‌اندیشد که مردم اورشلیم طغیان کرده‌اند. پس او خواهد آمد و ایشان را شکست خواهد داد.»

^{۲۴} خداوند فرمود: «تقصیرات شما آشکار است و خطایا و گناهانتان در همه کارها و رفتارتان، به چشم می‌خورد. حال، وقت مجازات شما رسیده و به تبعید خواهید رفت.

^{۲۵} و تو ای پادشاه اسرائیل، روز مجازات نهایی تو نیز فرا رسیده است. ^{۲۶} عمامه و تاج را از سرت بردار. از این پس، دیگر چیزی به ترتیب سابق باقی نخواهد ماند؛ فقرا سربلند خواهند شد و ثروتمندان پست و سرافکنده! ^{۲۷} من این سلسله سلطنتی را ساقط، ساقط، ساقط خواهم نمود و دیگر سر بلند نخواهد کرد تا زمانی که وارث حقیقی آن ظاهر شود. آنگاه همه چیز را به وی خواهم بخشید.

۱۹:۲۱

تث ۱۱:۳

عا ۱۴:۱

۲۱:۲۱

امت ۱:۲۱؛ ۳۳:۱۶

هو ۱۲:۴

زکر ۲:۱۰

۲۲:۲۱

حز ۹:۲۶؛ ۲۰:۴

۲۳:۲۱

اعد ۱۵:۵

حز ۱۸:۱۶؛ ۱۷

۲۵:۲۱

مز ۱۳:۳۷

حز ۷:۲-۷

۲۶:۲۱

مز ۷:۷۵

ار ۱۸:۱۳

۲۷:۲۱

مز ۶:۲

ار ۵۶:۲۳

حب ۲۲ و ۲۱:۲

خواهد کرد. پادشاه بابل باید میان اینکه کدام شهر را نابود کند، تصمیم می‌گرفت. نبوکدنصر درست همانطور که حزقیال پیشگویی کرده بود، به سراغ اورشلیم رفت و آن را به محاصره در آورد.

^{۲۷:۲۱} در زبان عبری برای تأکید بر یک مطلب، به‌جای آنکه از علامت تعجب استفاده کنند، کلمه مورد نظر را تکرار می‌کردند. بدین ترتیب، تکرار کلمه **ساقط** در اینجا بیانگر این واقعیت است که پایان نظام کهنه، یعنی دنیا به صورت کنونی آن، حتمی است.

^{۲۳-۱۹:۲۱} در سال ۵۸۹ ق.م. دو قوم یهودا و عمون با یکدیگر پیمان صلح بستند و بر ضد بابل با هم متحد شدند. حزقیال این پیغام را خطاب به تبعیدی‌هایی اعلام کرد که با شنیدن این خبر دوباره به بازگشت قریب‌الوقوع به سرزمین مادری خود امیدوار شده بودند. حزقیال گفت که پادشاه بابل برای سرکوبی این طغیان، سپاهیان خود را به آن منطقه خواهد فرستاد. او در مسیر خود از شمال، بر سر یک دو راهی که یکی به ربه، پایتخت عمون می‌رفت و دیگری به اورشلیم، پایتخت یهودا، توقف

۲۸ «ای انسان خاکی، درباره عمونی‌ها نیز نبوت نما، زیرا که قوم مرا به هنگام سختی تمسخر کردند. به ایشان چنین بگو:

«شمشیر من علیه شما نیز از غلاف بیرون کشیده شده است! شمشیر من تیز و صیقلی شده و مثل برق آسمان می‌درخشد. ^{۲۹} فالگیران و جادوگران و انبیای دروغین، به دروغ به شما وعده رهایی از دست پادشاه بابل را داده‌اند. شما گناهکارید و همراه شروران دیگر هلاک خواهید شد. روز داوری و مجازات نهایی شما فرا رسیده و شمشیر بر گردن شما فرو خواهد آمد! ^{۳۰} آیا پیش از مجازات شما، شمشیر خود را غلاف کنم؟ نه! من شما را در زادگاهتان مجازات خواهم نمود. ^{۳۱} آتش خشم خود را بر شما فرو خواهم ریخت و بر آن خواهم دمید تا مشتعل تر گردد. شما را بدست مردمانی وحشی و بی‌رحم که در ویران کردن ماهرند، تسلیم خواهم نمود. ^{۳۲} شما برای آتش، هیزم خواهید شد و خونتان در سرزمین خودتان خواهد ریخت و دیگر کسی شما را بیاد نخواهد آورد، زیرا من که خداوند هستم، این را گفته‌ام.»

خدا به گناهان اورشلیم اشاره می‌کند

۲۲ پیغامی دیگر از جانب خداوند بر من نازل شد:
 ۲ «ای انسان خاکی، اهالی جنایتکار اورشلیم را محکوم کن! گناهان کثیفشان را آشکارا اعلام نما! ^۳ بگو خداوند چنین می‌فرماید:
 «ای شهر جنایتکاران که محکوم و ملعون هستی، ای شهر بتها که نجس و آلوده‌ای، ^۴ گناه تو آدم‌کشی و بت‌پرستی است! بنابراین، روز هلاکت تو نزدیک شده و پایان زندگی‌ات فرا رسیده است؛ تو را نزد قوم‌های جهان مسخره و رسوا خواهم نمود. ^۵ ای شهر بدنام و سرکش، قوم‌های دور و نزدیک تو را به باد مسخره خواهند گرفت.
 ۶ «تمام بزرگان اسرائیل در اورشلیم از قدرت خود برای آدم‌کشی استفاده

۲۸:۲۱

ار ۱۲:۱۲

صف ۸:۲-۱۰

۲۹:۲۱

ار ۹:۲۷

حز ۹:۱۳-۹

۳۰:۲۱

ار ۷:۴۷-۷

حز ۵:۲۵

۳۱:۲۱

مز ۱۵:۱۸

نح ۶:۱

حب ۱۰:۶-۱

۳۲:۲۱

ملا ۱:۴

متی ۱۰:۳

۳:۲۲

حز ۴۵:۳۷-۲۳

۴:۲۲

پاد ۱۶:۲۱

مز ۱۴۳:۴۴-۱۴

حز ۱۵:۴۵-۱۵

دان ۱۶:۹

۶:۲۲

اش ۲۳:۱

میکا ۱۱:۳-۹:۳-۱۱

۲۲:۱۳ رهبران و بزرگان قوم به‌ویژه به‌خاطر وضعیت اخلاقی قوم مسؤول بودند زیرا خدا آنها را انتخاب کرده بود تا مردم را رهبری کنند. همین مطلب امروزه نیز صادق است (رش. یعقوب ۳:۲). متأسفانه بعضی از رهبران مسیحی در سالهای اخیر مرتکب بسیاری از گناهیانی شده‌اند که در اینجا به آنها اشاره شده است. ما در روزگاری زندگی می‌کنیم که شیطان به حملات بی‌سابقه‌ای دست می‌زند. بنابراین حتماً باید برای رهبرانمان دعا کنیم و از این طریق حمایتشان نماییم. رهبران نیز لازم است مسؤولیت‌پذیر باشند و برای تداوم در مسیر روحانی خود، از دیگران کمک بگیرند.

۲۸:۲۱ عمونی‌ها و اسرائیلی‌ها معمولاً با هم دشمن بودند. خدا به اسرائیلی‌ها گفته بود که با اقوام بیگانه هم‌پیمان نشوند، اما یهودا و عمون بر خلاف دستور خدا در سال ۵۸۹ ق.م. با هم متحد شدند. خدا نخست یهودا را مجازات کرد، و اکنون نیز عمونی‌ها را مجازات می‌کرد، نه به این علت که با یهودا هم‌پیمان شده بودند، بلکه چون با مشاهده نابودی یهودا شادمان گشتند.

۱:۲۲ فصل ۲۲ توضیح می‌دهد که اورشلیم چرا مجازات خواهد شد (۲:۲۲-۱۶)، و چطور (۲۲:۱۷-۲۲)، و این مجازات عمدتاً متوجه چه کسانی خواهد بود (۲۲:۲۳-۳۱).

می‌کنند.^۷ در این شهر، پدر و مادر احترامی ندارند؛ غریبان مظلوم می‌شوند و یتیمان و بیوه زنان مورد ظلم و ستم قرار می‌گیرند؛^۸ اماکن مقدس مرا خوار می‌شمارند و حرمت روزهای سبت را نگاه نمی‌دارند؛^۹ مردم را به ناحق زندانی و محکوم به مرگ می‌کنند!

«بر هر کوهی، بتخانه‌ای دیده می‌شود؛ شهوت‌پرستی و ناپاکی در همه جا به چشم می‌خورد؛^{۱۰} عده‌ای با زن پدر خود زنا می‌کنند بعضی دیگر با زن خود در دوره قاعدگی‌اش همبستر می‌شوند!^{۱۱} زنا با زن همسایه، با عروس و با خواهر ناتنی، امری عادی و رایج گشته است.^{۱۲} این شهر پر است از آدم کشی‌های مزدور، رباخواران و آنانی که بزور مال مردم را غصب می‌کنند و می‌خورند. ایشان مرا کاملاً به فراموشی سپرده‌اند.

^{۱۳} «پس حال، من به این سودهای نامشروع و خونریزیها پایان می‌دهم! آری تصور می‌کنید در روز داوری من، تاب و توانی در ایشان باقی بماند؟ من، خداوند، این سخنان را گفته‌ام و آنها را عملی خواهم ساخت!^{۱۵} ایشان را در سراسر جهان پراکنده خواهم کرد و شرارتها و گناهانی را که در میان ایشان است، از بین خواهم برد.^{۱۶} آنها در میان قومها بی‌آبرو خواهند شد تا بدانند که من خداوند هستم.»

^{۱۷} سپس خداوند فرمود:

^{۱۸} و^{۱۹} «ای انسان خاکی، قوم اسرائیل مانند تفاله بی‌ارزشی هستند که پس از ذوب نقره باقی می‌ماند. آنان مس و روی، آهن و سرب هستند که در کوره از نقره جدا می‌شود. چون تفاله‌های بی‌ارزشی هستند، از اینرو من ایشان را به کوره زرگری خود در اورشلیم خواهم آورد تا با آتش خشم خود ذوبشان کنم.^{۲۱} آتش خشم خود را بر آنان خواهم دمید،^{۲۲} و همچون نقره، در کوره آتش گداخته خواهند شد تا بدانند که من، خداوند، خشم خود را بر ایشان افروخته‌ام.»

^{۲۳} بار دیگر خداوند با من سخن گفت و فرمود:

^{۲۴} «ای انسان خاکی، به قوم اسرائیل بگو که سرزمینشان ناپاک است و از اینرو من خشم خود را بر ایشان فرو خواهم ریخت.^{۲۵} بزرگانشان توطئه می‌چینند و همچون شیری که غرش کنان شکار را می‌درد، بسیاری را می‌کشند، اموال مردم را غصب می‌کنند و از راه زور و تجاوز، ثروت می‌اندوزند و باعث افزایش

۷:۲۲
خرو ۲۲:۲۲ ؛ ۹:۲۳
تث ۱۹:۲۷
امت ۲۲:۲۲ و ۲۳
۹:۲۲
داو ۶:۲۰
هو ۱۴:۱۰، ۲:۴
۱۰:۲۲
لاو ۱۹:۱۸
تث ۲۷:۲۰-۲۳
اقرن ۱:۵
۱۱:۲۲
لاو ۱۵:۱۸
اسمو ۱۴:۱۳
۱۲:۲۲
لاو ۱۹:۱۹ ؛ ۳۶:۲۵
تث ۲۵:۲۷
مز ۲۱:۱۰۶
۱۳:۲۲
اعد ۱۰:۲۴
امت ۸:۲۸
اش ۱۵:۳۳
عا ۸-۶:۲
۱۵:۲۲
تث ۲۷:۴
۱۶:۲۲
حز ۷-۴:۶

۲۲:۲۲
حز ۳۳:۸، ۲۰
هو ۱۰:۵

۲۴:۲۲
توا ۲۲:۲۸
اش ۱۳:۹
ار ۳۰:۲
صف ۲:۳
۲۵:۲۲
ار ۸:۱۵ ؛ ۳۴:۲
هو ۹:۶

می‌دارند و دور می‌ریزند. هدف از حمله به اورشلیم نیز تصفیه مردم بود، منتهی در جریان این فرایند تصفیه معلوم شد که مردم شهر به‌سان تفاله‌ای بی‌ارزش، به هیچ کاری نمی‌آیند و به کلی بی‌ارزش‌اند.

۲۳-۱۷:۲۲ فلزات قیمتی را در آتش حرارت می‌دهند تا گداخته گردند و ناخالصی‌هایشان زدوده شود. وقتی فلز حرارت می‌بیند، تفاله‌های آن (یعنی ناخالصی‌ها) به سطح فلز مذاب می‌آید؛ آن وقت این ناخالصی‌ها را بر

شمار بیوه‌زنان می‌گردند. ^{۲۶} کاهنانشان احکام و قوانین مرا می‌شکنند، خانه مقدس مرا نجس می‌سازند؛ فرقی بین مقدس و نامقدس قائل نمی‌شوند؛ فرق میان نجس و طاهر را تعلیم نمی‌دهند و حرمت روز سبت را نگاه نمی‌دارند. به همین جهت، نام مقدس من در میان آنها بی‌حرمت شده است. ^{۲۷} رهبران‌شان مانند گرگ شکار خود را می‌درند و برای نفع خود دست به جنایت می‌زنند، ^{۲۸} انبیایشان از فکر خود رؤیاهایی تعریف می‌کنند و به دروغ می‌گویند که پیامایشان از جانب خداوند است؛ حال آنکه من حتی کلمه‌ای نیز با ایشان سخن نگفتم. با این کار، گناهان را می‌پوشانند تا زشتی آن دیده نشود، همانگونه که دیوار را با گچ می‌پوشانند. ^{۲۹} حتی مردم عادی نیز مال یکدیگر را می‌خورند، فقرا و نیازمندان را ظالمانه غارت می‌کنند و اموال اشخاص غریب و بیگانه را با بی‌انصافی از دستشان می‌گیرند.

^{۳۰} «اما من کسی را جستجو می‌کردم که بار دیگر دیوار عدالت را در این سرزمین بنا کند؛ کسی را می‌جستم که بتواند در شکاف دیوار شهر بایستد تا به هنگام ریزش غضب من، از شهر دفاع کند. ولی کسی را نیافتم! ^{۳۱} بنابراین، خشم خود را بر آنها خواهم ریخت و در آتش غضب خود هلاکشان خواهم ساخت، و آنها را به سزای همه گناهانشان خواهم رساند.»

مثلی در مورد زنا

بار دیگر خداوند با من سخن گفت و فرمود:

^{۳۲} «ای انسان خاکی، دو خواهر بودند که در جوانی در مصر به

۲۳

۲۳:۲۳

ار ۷:۳-۱۰

۲۶:۲۲

اسم ۱۷-۱۲:۲

حبی ۱۴-۱۱:۲

۲۸:۲۲

حز ۱۳:۶

ار ۲۳:۲۵-۳۲

۲۹:۲۲

اش ۷:۵

عا ۱۰:۳

یوش ۵:۴

۳۰:۲۲

مز ۱۰۶:۲۳

اش ۵۹:۱۶ ؛ ۶۳:۵

ار ۱:۵

حز ۱۳:۵

۳۱:۲۲

اش ۱۰:۵

حز ۳۷-۹ ؛ ۱۶:۴۳

روم ۸:۹

صورت می‌گرفت، نظیر اجرای مراسم و تشریفات مذهبی یا پیغام‌هایی که به‌جای کلام خدا ریشه در خیال‌پردازی‌های مردم داشت؛ اما اینها فقط مانند گچ روی مشکلات را می‌پوشاند. نیاز واقعی مردم این بود که زندگی‌شان را از نو بسازند. ما نیز وقتی فقط تظاهر می‌کنیم که خدا را دوست داریم ولی در عمل مطابق فرامین او زندگی نمی‌کنیم، صرفاً روی گناهانمان را می‌پوشانیم، گناهانی که عاقبت ممکن است به‌طرزی غیرقابل مرمت به زندگی‌مان لطمه زند. بنابراین هرگز از مذهب برای سرپوش گذاشتن بر گناهاتمان استفاده نکنید، بلکه مطابق اصول کلام خدا زیست کنید و از این طریق زندگی خود را بازسازی نمایید.

۱:۲۳ حزقیال توضیح در مورد دلایل مجازات قوم را با تمثیلی دیگر ادامه می‌دهد. او دو حکومت شمالی و جنوبی را به دو خواهر تشبیه می‌کند که خود را غرق زنا و فسق و فجور ساخته‌اند. اهالی مغرور اورشلیم خود را

۲۶:۲۲ کاهنان وظیفه داشتند پرستش خدا را پاک و خالص نگاه دارند و نحوه درست زندگی کردن را به مردم تعلیم دهند. اما خدا رفته‌رفته برای آنان به مسأله‌ای عادی تبدیل شده بود. آنان دیگر حرمت روز سبت را نگاه نمی‌داشتند و از تعلیم دادن به مردم سر باز می‌زدند. به وظایفی نیز که خدا به ایشان محول کرده بود، عمل نمی‌کردند (لاویان ۱۰:۱۱ ؛ حزقیال ۴۴:۲۳). اگر انجام کار خدا برای ما نیز به‌صورت کاری تکراری و پیش پا افتاده در آید، این به این معنا است که آن حرمتی را که شایسته خدا است برای او قائل نیستیم.

۲۸:۲۲-۳۰ دیواری که در اینجا به آن اشاره شده نه دیواری سنگی، بلکه دیواری است متشکل از مردمی وفادار که بر ضد بدی و شرارت با هم متحد شده‌اند. این «دیوار عدالت» در حال فروپاشی بود، زیرا هیچ کس نبود که بتواند مردم را مجدداً به‌سوی خدا هدایت کند. تلاش‌های بیهوده‌ای نیز جهت تعمیر این دیوار

زناکاری و روسپیگری کشانده شدند.^۴ نام خواهر بزرگتر، اهوله، و نام خواهر کوچکتر اهولیه بود. این دو خواهر، یکی سامره است و دیگری اورشلیم! من با آن دو ازدواج کردم و آنها برایم پسران و دختران زاییدند.^۵ ولی بعد، اهوله از من روگرداند و به تنها دل بست و عاشق و دلباخته همسایه‌اش، قوم آشور شد،^۶ چون آنها جوانهایی جذاب و خوش‌اندام، فرماندهان و سردارانی با لباس‌های آبی خوشرنگ و سوارکارانی ماهر بودند.^۷ پس، او با آنها که برگزیده‌ترین مردان آشور بودند زنا کرد، تنهایشان را پرستید و خود را نجس ساخت.^۸ علتش این بود که وقتی مصر را ترک گفت، از فاحشگی دست نکشید، بلکه همچون دوران جوانی‌اش که با مصری‌ها همخواب می‌شد و زنا می‌کرد، به هرزگی خود ادامه داد.

^۹ «پس، من او را به دست آشوری‌ها تسلیم نمودم، بدست کسانی که خدایانشان را اینقدر دوست می‌داشت!^{۱۰} ایشان رختهای او را کردند و او را کشتند و بچه‌هایش را برای بردگی با خود بردند. زنان دیگر از سرنوشت او درس عبرت گرفتند و دانستند که او به سزای اعمالش رسیده است.

^{۱۱} «اهولیه، یعنی اورشلیم، با اینکه دید بر سر خواهرش چه آمد، اما در هوسرانی و زناکاری از او هم فاسدتر شد.^{۱۲} او به همسایه خود قوم آشور، دل بست که مردانی جذاب، خوش‌اندام و سرداران و سوارکارانی با لباس‌های آبی خوشرنگ بودند.^{۱۳} دیدم که او نیز آلوده شد و به راه خواهر بزرگترش رفت.

^{۱۴} «او روزبروز بیشتر در عمق فساد غرق می‌شد. او مجذوب تصاویری گردید که بر دیوار نقش شده بود، تصاویر سرداران بابلی با لباسهای قرمز،

۴:۲۳

۲ پاد ۱۹:۱۵؛ ۷:۱۶؛ ۳:۱۷
هو ۱۳:۵؛ ۹:۸؛ ۱۰:۹؛ ۶:۱۰

۷:۲۳

هو ۳:۵؛ ۱۰:۶

۸:۲۳

خرو ۴:۳۲
۱ پاد ۲۸:۱۲
۲ پاد ۱۶:۱۷

۹:۲۳

جز ۳۷:۱۶
هو ۵:۱۱
مکا ۱۶-۱۲:۱۷

۱۱:۲۳

ار ۸-۱۱

۱۳:۲۳

هو ۲۰:۱۲

۱۴:۲۳

جز ۱۰:۸

۱۱:۲۳ باب در اینجا می‌خوانیم که اهولیه (یعنی «خیمه من در او است») در واقع از خواهرش بدتر است، زیرا حاضر نشد از مجازات خواهرش درس عبرت بگیرد، بلکه همچنان به شهوترانی و فسق و فجور با آشوری‌ها و بابلی‌ها ادامه داد. به همین جهت، مجازات او نیز حتمی است. درست همانطور که اهولیه به این علت که مجازات خواهرش را دیده بود، در موقعیت بهتری قرار داشت و بنابراین می‌بایست آگاهانه‌تر رفتار می‌کرد، ما نیز به این علت که راجع به مسیح شنیده‌ایم در مقایسه با مردم یهودا در موقعیت بهتری قرار داریم و باید مسؤولانه‌تر عمل کنیم.

۱۲:۲۳ عبارت «دل بستن» (عاشق کسی شدن و سعی و کوشش در جهت خشنود ساختن او) احتمالاً به آهاز اشاره دارد که به تغلت فلاسر سوم پول می‌داد تا در ازای آن از او محافظت کند (۲ پادشاهان ۱۶:۷ و ۸).

بسی برتر از خواهر خود سامره می‌دانستند و از این رو از مدت‌ها پیش در او به دیده تحقیر می‌نگریستند. اما خدا هر دو شهر را فاحشه می‌خواند، و این فوق‌العاده برای مردم اورشلیم که خود را عادل و درستکار می‌پنداشتند، تکان‌دهنده بود. درست همانطور که تشبیه به کار رفته در این پیغام برای مردم اورشلیم تکان‌دهنده و مشمئزکننده بود، گناهان ما نیز در نظر خدا مشمئزکننده است.

۱۳:۲۳ اهوله (یعنی «خیمه او») که همان حکومت شمالی اسرائیل بود، مجذوب آشوری‌های جذاب و خوش‌سیما شد که با لباس‌های فاخر و مقام و منزلت بالای خود آن را اغوا کرده، از خدا دور ساختند. قوم سخت در آرزوی جوانی، قوت، قدرت، ثروت، و لذت بودند، یعنی دقیقاً همان چیزهایی که امروز مردم خوشبختی و سعادت را در آنها می‌جویند. و حال آنکه آن آشوری‌های جذاب و خوش‌سیما صرفاً باعث شدند اسرائیل از خدا دور شود.

کمربندهای زیبا و کلاه‌های رنگارنگ! ^{۱۶} وقتی این تصاویر را دید، شعله عشق بابلی‌ها در دلش زبانه کشید. پس قاصدانی فرستاد و ایشان را نزد خود دعوت کرد. ^{۱۷} آنها نیز آمده، با او زنا کردند و آنقدر او را بی عصمت و نجس ساختند که سرانجام از ایشان متنفر شد و با ایشان قطع رابطه نمود.

^{۱۸} «من هم وقتی دیدم که اینچنین خود را در اختیار دیگران می‌گذارد تا با او زنا کنند، از او بیزار شدم، همانگونه که از خواهرش بیزار شده بودم. ^{۱۹} اما او دوران جوانی و زناکاری‌های خود را در مصر بیاد آورد و به فساد و هوسرانی خود افزود و با مردان شهوت‌ران به فسق و فجور پرداخت. ^{۲۱} بلی، او با حسرت، به فساد و هرزگی خود در مصر می‌اندیشید، به دورانی که بکارت خود را در اختیار مصری‌ها گذاشت!

^{۲۲} «حال، ای اهوئیه، خداوند چنین می‌فرماید:

«اینک من همان قوم‌هایی را که عاشقشان بودی و الان از ایشان متنفر شده‌ای، تحریک خواهم کرد که از هر سو علیه تو گرد آیند. ^{۲۳} بلی، بابلی‌ها و تمام کلدان‌ها از فقود، شوع و قوع، و به همراه ایشان همه آشوری‌ها که جوانانی خوب چهره و والامقام و چابک سوارند، خواهند آمد. ^{۲۴} ایشان از شمال با سپاهی آماده، همراه با کالسکه‌ها و عرابه‌ها به جنگ تو خواهند آمد. مردانی که تا دندان مسلح می‌باشند، از هر سو تو را محاصره خواهند کرد و من تو را به ایشان تسلیم خواهم نمود تا مطابق راه و رسم خودشان، تو را مجازات نمایند. ^{۲۵} آتش خشم من بر تو شعله‌ور خواهد شد و خواهم گذاشت که با غضب با تو رفتار کنند. آنان بینی و گوشه‌هایت را خواهند برید، بازماندگانت را خواهند کشت و فرزندان را به اسارت خواهند برد؛ و هر چه باقی بماند، خواهند سوزاند؛ ^{۲۶} ایشان رخته‌هایت را خواهند کند و جواهرات زیبایت را به یغما خواهند برد.

^{۲۷} «آنگاه به هرزگی و زناکاری‌ات که از مصر به ارمغان آورده‌ای، پایان خواهم داد تا دیگر مشتاق مصر و خدایانش نباشی. ^{۲۸} زیرا من تو را در چنگ دشمنانت رها خواهم نمود، یعنی در چنگ همان کسانی که از ایشان بیزار و متنفر هستی. ^{۲۹} آنان با نفرت و کینه، هر چه که داری بزور گرفته، لخت و عریان رهایت خواهند کرد تا رسوایی و زناکاری‌ات بر همه آشکار شود.

۱۶:۲۳

امت ۲۵:۶

متی ۲۸:۵

۲ پط ۱۴:۲

۱۷:۲۳

۲ پاد ۱۷:۲۴

۱۸:۲۳

تث ۱۹:۳۲

مز ۵۹:۷۸؛ ۱۰۶:۴۰

ار ۱۲:۸

۲۰:۲۳

حز ۱۵:۱۷

۲۱:۲۳

ار ۹:۳

۲۲:۲۳

اش ۵:۱۰

حب ۱:۶-۱۰

۲۳:۲۳

پیدا ۱۸:۲۵

۲ پاد ۱۴:۲۰-۱۷

ایو ۱:۱۷

۲۴:۲۳

ار ۶:۳۹-۶

۲۶:۲۳

اش ۱۶:۳-۲۴

۲۸:۲۳

ار ۷:۲۱-۱۰

۲۹:۲۳

تث ۴۸:۲۸

اسمو ۱۵:۱۳

از دست دادن تنها محافظ حقیقی قوم یعنی خود خدا، تمام شد.

۲۶-۲۲:۲۳ این پیشگویی به آخرین حمله بابل به اورشلیم اشاره دارد که طی آن شهر به کلی نابود شد و سومین گروه از اسرا در سال ۵۸۶ ق.م. به بابل برده شدند (۲ پادشاهان ۲۵؛ ارمیا ۵۲). اولین حمله در سال ۶۰۵ ق.م. و دومین حمله در سال ۵۹۷ ق.م. رخ داد.

۱۶:۲۳ منظور، دعوتی است که حزقیال از طریق فرستادگان بابلی از کلد (بابل) به عمل آورد (اشعیا ۳۸ و ۳۹).

۱۷:۲۳ یهودا اول با بابل (کلده) پیمان اتحاد بست، اما بعد تغییر عقیده داد. این سرزمین در دوران سلطنت دو پادشاه آخر یهودا یعنی یهوئاکین و صدقیای، به مصر روی آورد و از آن کمک خواست. بی‌وفایی یهودا (یعنی هم‌پیمان شدنش با اقوام خدانشناس) به قیمت

۳۰ «تمام این بلاها به این علت بر سرت می‌آید که خدایان قوم‌های دیگر را پرستش نمودی و با این کار، خود را نجس و ناپاک ساختی؛^{۳۱} تو راه خواهرت را در پیش گرفتی، بنابراین، من از جام او به تو نیز خواهم نوشانید؛^{۳۲} بلی، از جام بزرگ و عمیق مجازات خواهرت، تو نیز خواهی نوشید و مورد تمسخر و استهزای همه قرار خواهی گرفت،^{۳۳} و همچون مستان، پریشان حال خواهی شد. از جام وحشت و ویرانی مانند خواهرت سامره خواهی نوشید و آن را تا آخرین قطره خواهی آشامید.^{۳۵} از آنجا که مرا فراموش کردی و از من روگردان شدی، سزای زناکاریها و گناهانت را خواهی دید!

۳۶ «ای انسان خاکی، اهو له و اهو لبیه را محکوم کن! گناهان کثیفشان را اعلام نما!^{۳۷} ایشان مرتکب زنا و قتل شدند، بت پرستی کردند، و پسرانی را که برای من زاییده بودند بر قربانگاه‌های خود قربانی کرده، سوزاندند.^{۳۸} علاوه بر این کارها، در همان روز، خانه مرا نجس کردند و روز سبت را بی‌حرمت ساختند.^{۳۹} بلی، در همان روزی که فرزندان خود را برای بتهایشان قربانی کردند، برای عبادت به خانه من آمدند، و با این کار به خانه من بی‌احترامی و توهین کردند!

۴۰ «این دو خواهر قاصدانی نیز به سرزمین‌های دوردست فرستادند تا مردان آنجا را فرا خوانند، یعنی کاهنان و بتهایشان را. هنگامی که آمدند، با استقبال گرم آن دو روبرو شدند. آن دو خواهر، همچون روسپیان، استحمام کردند، به چشمانشان سرمه کشیدند، و خود را به بهترین زیورآلات آراستند.^{۴۱} آنگاه با هم روی رختخواب زیبای قلابدوی نشستند و بخور و روغنی را که از آن خانه من بود، بر سفره‌ای در مقابل خود گذاردند.^{۴۲} از آنجا صدای مردان عیاش شنیده می‌شد، مردانی هرزه، میگسار و بیابانگرد؛ آنها النگو بدست ایشان کردند و تاج زیبا بر سرشان گذاردند.^{۴۳} با خود گفتیم که آیا ایشان رغبت می‌کنند با این فاحشه‌های زشت و فرتوت زنا کنند؟^{۴۴} با این حال، ایشان با همان میل و رغبت مردان شهوت‌رانی که پیش فاحشه‌ها می‌روند، نزد سامره و اورشلیم، این روسپی‌های بی‌حیا رفتند!^{۴۵} بنابراین، اشخاص درستکار، آن دو را محکوم خواهند کرد، زیرا زناکارند و دستشان به خون آلوده است.

۴۶ «از اینرو، من جماعت بزرگی را علیه ایشان خواهم فرستاد تا ایشان را پریشان ساخته، تاراج نمایند.^{۴۷} آن جماعت آنان را سنگسار کرده، با شمشیر

۳۱:۲۳
۱ پاد ۸:۲۱-۱۴
۲ پاد ۱۳:۲۱
دان ۱۲:۹
۳۲:۲۳
مز ۳:۶۰
حز ۱۵:۴ و ۱۵
۳۳:۲۳
ار ۲۷:۱۶ و ۲۵:۲۵
۳۴:۲۳
مز ۸:۷۵
اش ۱۷:۵۱
۳۵:۲۳
نح ۲۶:۹
۱ پاد ۹:۱۴
نح ۲۶:۲۰
هو ۶:۱۳
۳۶:۲۳
اش ۱:۵۸
ار ۱۰:۱
متی ۳۵-۱۳:۲۳
۳۸:۲۳
۲ پاد ۷:۴۱ و ۷:۴۲
نح ۱۸ و ۱۷:۱۳
ار ۲۷:۱۷
۳۹:۲۳
ار ۱۱-۹:۷
۴۰:۲۳
۲ پاد ۱۵-۱۳:۲۰ و ۳۰:۹
حز ۱۶-۱۳:۱۶
۴۱:۲۳
استر ۶:۱
ار ۱۷:۴۴
۴۲:۲۳
پیدا ۳۰:۲۴
عا ۶-۳:۶
۴۳:۲۳
عزرا ۷:۹

۴۷:۲۳
ار ۱۸:۲۹ و ۹:۲۴

از یک طرف خدا را بپرستیم و هم در عین حال تمعداً و با خیال راحت گناه کنیم. این کار مثل این است که کسی سالگرد ازدواج خود را جشن بگیرد و بعد با همسایه‌اش همبستر شود.

۳۹:۲۳ اسرائیلی‌ها در شرارت تا بدانجا پیش رفتند که فرزندان خود را برای بتهای قربانی می‌کردند و بعد در همان روز برای خدا نیز قربانی می‌گذراندند. و بدین ترتیب عبادت خدا را به مسخره می‌گرفتند. ما نیز نمی‌توانیم هم

خواهند درید؛ پسران و دختران ایشان را خواهند کشت و خانه‌هایشان را خواهند سوزاند.^{۴۸} آنگاه در این سرزمین، به هرزگی و زناکاری پایان خواهم داد، تا این درس عبرتی گردد برای آنانی که بت پرستی را دوست می‌دارند.^{۴۹} آن دو خواهر به سزای تمام زناکاری‌ها و بت پرستی‌هایشان خواهند رسید. آنگاه خواهند دانست که من خداوند می‌باشم!»

۴۹:۲۳
اش ۱۸:۵۹
حز ۱۰:۹

مَثَلِ دِیگِ زَنگ‌زده

۲۴ در روز دهم ماه دهم از سال نهم تبعیدمان، از جانب خداوند پیغامی دیگر به من رسید، او فرمود:

«ای انسان خاکی، تاریخ امروز را یادداشت کن، زیرا در همین روز پادشاه بابل محاصرهٔ اورشلیم را آغاز کرده است.^۳ سپس برای قوم یاغی اسرائیل این مثل را تعریف کن و از جانب من به ایشان چنین بگو: «دیگی را از آب پر سازید و بر آتش بگذارید.^۴ آن را از بهترین گوشت ران و راسته و از بهترین استخوانها پر کنید.^۵ و برای این کار، بهترین گوسفندان گله را سر ببرید. زیر دیگ، هیزم بسیار بگذارید. گوشت را آنقدر بپزید تا از استخوان جدا شود. سپس تکه‌های گوشت را از آن بیرون آورید تا حتی یک تکه نیز باقی نماند.»

آنگاه خداوند چنین ادامه داد: «وای بر تو ای اورشلیم، ای شهر جنایتکاران! تو چون دیگی زنگ زده هستی که هرگز زنگ آن زدوده نشده است.^۷ شرارت اورشلیم بر همه آشکار است؛ در آنجا آدم می‌کشند و خونشان را بر روی سنگها باقی می‌گذارند تا همه ببینند؛ حتی سعی نمی‌کنند که آن را بپوشانند!^۸ من نیز، خونی را که روی سنگها ریخته شده، همانطور باقی گذاشته‌ام و آن را نپوشانده‌ام تا همواره نزد من فریاد کرده، مرا به خشم بیاورد تا از آن شهر انتقام بگیرم.

۲:۲۴
۱:۲۵
ار ۱:۳۹؛ ۴:۵۲
حب ۳:۲
۳:۲۴
ار ۱۴:۳۰
۴:۲۴
میکا ۳:۳
۵:۲۴
ار ۱۰:۵۲؛ ۲۴-۲۷
۶:۲۴
۲:۲۴؛ ۳:۲۴
مکا ۷:۱۱؛ ۸:۷؛ ۱۷:۶؛ ۱۸:۲۴

۷:۲۴
لاو ۱۳:۱۷
تث ۱۶:۱۲
۸:۲۴
اش ۲۱:۲۶
ار ۹:۲۲

به درازا کشید و در نهایت به نابودی کامل شهر انجامید. ۱۳:۲۴ شهر اورشلیم مانند دیگی بود چنان آلوده به زنگ و فساد گناه که حتی با وجود حرارت زیاد آتش باز پاک نمی‌شد. خدا می‌خواست زندگی ساکنین اورشلیم را پاک و طاهر سازد، و امروز نیز می‌خواهد زندگی مردم این دنیا را پاک نماید. او گاه از طریق مشکلات، سختی‌ها و شرایط دشوار، زندگی ما را پاک و تصفیه می‌کند. بنابراین وقتی در شرایط دشوار قرار می‌گیرید، اجازه دهید گناه از زندگی‌تان سوزانده و زدوده شود. مشکلات خود را فرصتی برای رشد ایمانتان بدانید. و از همه مهم‌تر، اجازه ندهید گناه چنان بر زندگی‌تان حاکم شود که خدا ناگزیر مجازاتتان کند (ر.ش. اقرتینان ۱۱:۲۹ و ۳۰).

۱۴:۱-۲۴ حزقیال این مَثَل را در سال ۵۸۸ ق.م، یعنی سه سال پس از اعلام اولین پیغام از سلسله پیام‌های قبلی‌اش (ر.ش. ۲۰:۲۰) برای مردم بیان کرد. مردمی که در یهودا بودند فکر می‌کردند منظور از بهترین گوشت، خود آنها هستند زیرا وقتی بابلی‌ها در سال ۵۹۷ به سرزمینشان حمله کردند، کسی از آنها به اسارت برده نشد. حزقیال همین مَثَل را قبلاً نیز زده بود (فصل ۱۱) تا نشان دهد که مردم گرچه فکر می‌کنند در درون دیگ در امن و امان‌اند، این دیگ در واقع قتلگاه و محل نابودی‌شان خواهد بود. این پیغام درست همان روزی خطاب به تبعیدی‌های بابل اعلام شد که سپاهیان بابل به اورشلیم حمله کردند (۲:۲۴) و محاصره‌ای را آغاز نمودند که بیش از دو سال

۹ «وای بر اورشلیم، شهر قاتلین! من تودهٔ هیزم زیر آن را خواهم افزود! ۱۰ هیزم بیاورید! بگذارید آتش زبانه بکشد و دیگ بجوشد! گوشت را خوب پیزید! استخوانها را بیرون بیاورید و بسوزانید!

۱۱ سپس دیگ خالی را روی آتش بگذارید تا سرخ شده، زنگ و فسادش زدوده و پاک شود. ۱۲ اما این کار نیز بیهوده است، چون با وجود حرارت زیاد آتش، رنگ و فسادش از بین نمی‌رود. ۱۳ این زنگ و فساد، همان عیاشی و بت‌پرستی مردم اورشلیم است! بسیار کوشیدم که طاهرش سازم، اما نخواستند. بنابراین در فساد و ناپاکی خود خواهند ماند تا زمانی که خشم و غضب خود را بر ایشان بریزم. ۱۴ من که خداوند هستم، این را گفته‌ام و به یقین آنچه گفته‌ام واقع خواهد شد. از گناهان ایشان نخواهم گذشت و رحم نخواهم نمود، بلکه ایشان را به سزای اعمالشان خواهم رسانید!»

۱۵ خداوند پیغامی دیگر به من داد و فرمود:

۱۶ «ای انسان خاکی، قصد دارم جان زن محبوبت را به ناگه بگیرم! اما تو ماتم نگیر، برایش گریه نکن و اشک نریز. ۱۷ فقط آه بکش اما خیلی آرام؛ نگذار بر سر قبرش شیون و زاری کنند؛ به رسم سوگواری، سر و پایت را برهنه نکن، صورتت را نپوشان و خوراک عزاداران را نخور!»

۱۸ بامدادان این موضوع را به قوم گفتم و غروب آن روز، همسرم در گذشت. صبح روز بعد، همانگونه که خداوند فرموده بود، عمل کردم.

۱۹ آنگاه قوم به من گفتند: «منظورت از این کارها چیست؟ چه چیزی را می‌خواهی به ما بفهمانی؟»

۲۰ و ۲۱ جواب دادم: «خداوند فرموده تا به شما بگویم که او خانه مقدسش را که مایه افتخار و دلخوشی شماست و اینقدر آرزوی دیدنش را دارید، از میان خواهد برد! و همچنین خواهد گذاشت که پسران و دختران شما که در سرزمین یهودا باقی مانده‌اند، با شمشیر کشته شوند. ۲۲ آنگاه شما نیز مانند من رفتار خواهید کرد، یعنی صورت خود را نخواهید پوشاند، خوراک عزاداران را

۹:۲۴
لو ۳۵:۱۳
مکا ۱:۴، ۱۶:۱۹

۱۲:۲۴
ار ۲۸:۳۰-۳۱
دان ۹:۱۴ و ۱۰:۱۴
۱۳:۲۴
حز ۱۸:۸
روم ۸:۹

۱۶:۲۴
ایو ۲:۲۳
غزل ۱۰:۷
ار ۱۰:۲۲
۱۷:۲۴
لاو ۱۲-۱۰:۲۱
۲ سمو ۳۰:۱۵
ار ۷:۱۶

۲۰:۲۴
مز ۴:۲۷، ۴:۱۸۴
ار ۳:۱۶ و ۴
دان ۳۱:۱۱

دادن حیات جاودان است به دلیل اطاعت نکردن از خدا. حزقیال همیشه با تمام وجود از خدا اطاعت می‌کرد. ما نیز در زندگی باید مثل حزقیال با تمام وجود از خدا اطاعت کنیم. لازمه چنین اطاعتی این است که به تمام آنچه خدا در کتاب مقدس به ما فرمان داده عمل کنیم، ولو آنگاه که باب میلان نباشد. آیا شما نیز حاضرید مانند حزقیال کاملاً به خدا خدمت کنید؟

۲۴:۲۰-۲۴ حزقیال اجازه نداشت برای مرگ همسرش ماتم بگیرد تا از این طریق به سایر یهودیان در تبعید

۱۸:۱۵-۲۴ خدا به حزقیال گفت که زنش خواهد مرد ولی نباید برای او ماتم بگیرد. حزقیال کاملاً از خدا اطاعت کرد، درست همانطور که هوشع وقتی خدا به او دستور داد با زنی فاحشه ازدواج کند، اطاعت کرد (هوشع ۱:۳ و ۲:۳). در هر دو مورد، این وقایع عجیب جنبه نمادین داشتند و هدف از آنها، به تصویر کشیدن رابطه خدا با قومش بود. اطاعت از خدا ممکن است برایمان بسیار گران تمام شود. اما تنها چیزی که در قیاس با از دست دادن همسر و اجازه ماتم نداشتن برای او دردناکتر است، از دست

نخواهید خورد،^{۲۳} و به رسم سوگواری سر و پای خود را برهنه نخواهید کرد؛ ماتم و گریه نخواهید نمود، بلکه بسبب گناهانتان اندوهناک شده، در خفا با یکدیگر ماتم خواهید گرفت.^{۲۴} من برای شما علامتی هستم؛ همان کاری را که من کردم، شما نیز خواهید کرد. هنگامی که این پیشگویی واقع شود، خواهید دانست که او خداوند است!»

^{۲۵}خداوند فرمود: «ای انسان خاکی، اینک من در اورشلیم عبادتگاهی را که مایه قدرت، شادی و افتخار قوم است و در آرزوی دیدنش می‌باشند، و نیز زنان و پسران و دختران ایشان را از بین خواهم برد.^{۲۶} در آن روز، هر که رهایی یابد، از اورشلیم به بابل خواهد آمد و تو را از آنچه که اتفاق افتاده است، آگاه خواهد ساخت.^{۲۷} در همان روز، قدرت سخن گفتن را که از دست داده‌ای، باز خواهی یافت و با او گفتگو خواهی کرد. بدینسان برای این قوم نشانه و علامتی خواهی بود و ایشان خواهند دانست که من خداوند هستم!»

ب - پیغام‌هایی بر ضد اقوام بیگانه (۱:۲۵ تا ۳۲:۳۲)

این پیغام‌ها درباره هفت قومی بود که در همسایگی یهودا بودند. خدا عموّنی‌ها را مجازات کرد زیرا با مشاهده بی‌حرمت شدن معبد شادی کردند، و موآبی‌ها را به این علت که این حقیقت را که مردم یهودا قوم خاص خداوند به مسخره گرفتند، ادومی‌ها را به دلیل نفرت شدیدشان از یهودیان، و فلسطینی‌ها را نیز به سبب کینه‌توزی و انتقام‌جویی‌شان. تمام این اقوام به‌زودی می‌فهمیدند که خدای بیگانه از همه برتر و عظیم‌تر است. امروزه نیز برخی ملت‌ها دچار مشکل و محدودیت‌اند زیرا خدا چنین مقرر داشته است.

پیشگویی به ضد عمّون

پیغام دیگری از طرف خداوند به من رسید:

«ای انسان خاکی، روی خود را بسوی سرزمین عمّون برگردان و بضد

۲۵

^{۲۷:۲۴} خدا این پیغام‌ها را به حزقیال داد تا مردم بدانند که او خداوند است. مردم چطور می‌توانستند به این حقیقت پی ببرند؟ (۱) تمام آن مجازات‌هایی که خدا در مورد اورشلیم اعلام کرده بود (فصل‌های ۱-۲۴) به‌زودی عملی می‌شد؛ (۲) تمام آن مجازات‌هایی که در مورد سایر اقوام اعلام شده بود (فصل‌های ۲۵-۳۲) نیز همگی به‌زودی تحقق می‌یافت؛ و (۳) آن معدود افراد باقیمانده‌ای که وفادار مانده بودند و خدا وعده داده بود از آنها محافظت کند، هنوز زنده بودند.

۲۵:۱ باب فصل‌های ۲۵ تا ۳۲، کلام خدا است درباره هفت قومی که در همسایگی یهودا بودند. مجازات‌هایی

نشان دهد که به‌هنگام نابودی اورشلیم اجازه ماتم نخواهند داشت. در آینده‌ای نزدیک، غم و اندوه ملی به‌خاطر نابودی هولناک شهر چنان عظیم خواهد بود که هر گونه غم و اندوه شخصی را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. در آن روز، فرد فرد مردم به‌خاطر گناهانشان که باعث نابودی شهر شده بود، ماتم خواهند گرفت.

^{۲۷:۲۴} حزقیال تا مدتی اجازه نداشت سخن بگوید مگر زمانی که خدا می‌خواست از طریق او پیغامی به مردم بدهد (۲۵:۳-۲۷). اما این ممنوعیت به‌زودی با نابودی کامل اورشلیم و تحقق هر آنچه که وی در مورد یهودا و اورشلیم پیشگویی کرده بود، پایان می‌یافت (۲۱:۳۳ و ۲۲).

۲۴:۲۴
حز ۳:۴
لو ۲۹:۱۱ و ۳۰
یو ۱۹:۱۳ و ۲۹:۱۴

۲۵:۲۴
مز ۲:۴۸ و ۱:۱۲۲-۹
ار ۴:۷ و ۲۲:۱۱
۲۶:۲۴
اسم ۱۲:۴
ایو ۱۵:۱ و ۱۹-۱۸
حز ۲۱:۳۳ و ۲۲
۲۷:۲۴
خرو ۱۱:۱ و ۱۲
مز ۱۵:۵۱
افس ۱۹:۶

اهالی آنجا پیشگویی کن.^۳ به ایشان بگو که به آنچه خداوند می فرماید، گوش دهند: وقتی خانه من و سرزمین اسرائیل ویران می گشت و یهودا به اسارت برده می شد شما شادی می کردید؛^۴ پس من نیز شما را بدست چادرنشین های صحرا که در سمت شرقی مملکتان قرار دارند تسلیم می کنم تا سرزمین تان را اشغال کنند. آنها چادرهای خود را در میان شما برپا خواهند کرد، تمام محصولاتان را برای خود جمع خواهند نمود و شیر دامهای شما را خواهند نوشید.^۵ شهر ربه را چراگاه شتران می کنم. تمام مملکت عمونی ها را بصورت بیابان درمی آورم تا گله های گوسفند در آن بچرند. آنگاه خواهید دانست که من خداوند هستم.»

خداوند می فرماید: «چون شما به هنگام نابودی قوم من کف زدید و شادی کردید و رقصیدید،^۶ بنابراین، من نیز دست خود را بضد شما دراز خواهم کرد و شما را بدست قومهای دیگر خواهم سپرد تا غارتتان کنند. دیگر نمی گذارم بصورت یک قوم باقی بمانید؛ شما را هلاک می کنم تا بدانید که من خداوند هستم.»

پیشگویی به ضد موآب

خداوند می فرماید: «چون موآبی ها گفته اند یهودا از هیچ قوم دیگری بهتر نیست،^۷ پس من نیز حدود شرقی موآب را به روی دشمن می گشایم و شهرهای آن را که مایه فخر و مباهاتش هستند از بین می برم، یعنی شهرهای بیت یشیموت، بعل معون، و قریه تایم را. قبایل چادرنشینی که در صحرای شرق موآب ساکنند، به داخل عمون و موآب خواهند ریخت. در میان قومها، موآب دیگر یک قوم به حساب نخواهد آمد.^۸ به این طریق موآبی ها را مجازات می کنم تا بدانند که من خداوند هستم.»

۳:۲۵

مز ۳ و ۷۰

حز ۲۸:۲۱؛ ۲:۲۶؛ ۲:۳۶

۴:۲۵

تث ۵۱:۳۳-۲۸

داو ۳۳:۳۶

۵:۲۵

۲ سمو ۲۶:۱۲

ار ۲:۴۹

صف ۱۵ و ۱۴:۲

۶:۲۵

ایو ۲۳:۲۷

عو ۱۲

۷:۲۵

عا ۱۵ و ۱۴:۱

۹:۲۵

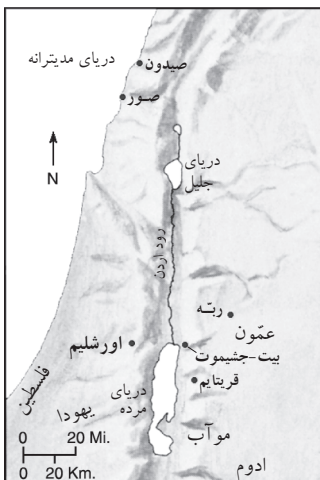
اعد ۳۸ و ۳۷:۳۲

یوش ۲۰-۱۷:۱۳

۱ تو ۵:۸

ار ۲۳:۴۸

دشمنان یهودا
عمونی ها، موآبیان،
ادومیان و فلسطینیان
گرچه زمانی بر ضد
بابل با یهودا هم پیمان
شده بودند، اما خیلی
زود یهودا را رها
ساختند و از دیدن
ویرانی آن شادی
کردند. اما این اقوام
نیز همچون یهودا
غرق در گناه بودند
و از این رو مجازات
خدا در انتظار آنها
نیز بود.



که در این فصل ها بدان اشاره می شود صرفاً شرح انتقام جویی های یهودیان از دشمنانشان نیست، بلکه مجازات خدا است بر اقوامی که حاضر نبودند یگانه خدای حقیقی را بپذیرند و اهداف نیکویی را که خدا برایشان در نظر داشت تحقق بخشند. خدا عمونی ها را به این علت مجازات کرد که از بی حرمت شدن خانه خدا فریاد شادی سر دادند (۷-۱:۲۵)، موآبی ها را به این دلیل که از شرارت های یهودا شادمان بودند و می گفتند این قوم از سایر اقوام بهتر نیست (۱۱-۸:۲۵)، ادومی ها را به سبب نفرت دیرینه شان از یهودیان (۱۴-۱۲:۲۵)، و فلسطینی ها را نیز از آن رو که به خاطر پیروزی های گذشته یهودا در جنگ با آنها مدام به فکر انتقام جویی بودند (۱۷-۱۵:۲۵).

پیشگویی بر ضد ادوم

۱۲ خداوند می‌فرماید: «چون قوم ادوم از قوم یهودا انتقام گرفت و با این کار مرتکب گناه بزرگی شد،^{۱۳} پس با دست خود ادوم را ویران می‌کنم و ساکنانش را با گله‌ها و رمه‌هایشان از بین می‌برم. از تیمان تا ددان همه با شمشیر کشته خواهند شد.^{۱۴} این کار بدست قوم اسرائیل به انجام خواهد رسید. ایشان انتقام مرا از شما خواهند گرفت و شدت خشم مرا نشان خواهند داد.»

۱۳:۲۵
پیدا ۳۴:۳۶
ملا ۴:۳ و ۴
۱۴:۲۵
حز ۱۱:۳۴
نح ۴:۲-۱
حب ۳۱:۳۰ و ۳۱

پیشگویی بر ضد فلسطین

۱۵ خداوند می‌فرماید: «چون فلسطینی‌ها از مردم یهودا انتقام گرفته‌اند و از آنها کینه دیرینه به دل داشته، درصدد بودند آنها را نابود سازند،^{۱۶} پس من با دست خود فلسطینی‌ها را نابود می‌کنم؛ بلی، تمام کسانی را که در سرزمین فلسطین زندگی می‌کنند بکلی از بین می‌برم.^{۱۷} از آنها بشدت انتقام می‌گیرم و آنها را سخت مجازات می‌کنم تا شدت خشم خود را به آنها نشان دهم. بعد از آن، خواهند دانست که من خداوند هستم.»

۱۵:۲۵
اش ۳۱-۲۹:۱۴
عا ۸-۶:۱
صف ۷-۴:۲
زک ۸-۵:۹
۱۶:۲۵
اسمو ۱۴:۳۰

پیشگویی به ضد صور

۲۶ در یازدهمین سال از تبعیدمان، در روز اول ماه، این پیام از جانب خداوند به من رسید:

۲ «ای انسان خاکی، صور از سقوط اورشلیم خوشحال است و می‌گوید: «اورشلیم درهم شکسته است. او که با قومهای دیگر تجارت می‌کرد از بین رفته است. حال، من جای او را در تجارت می‌گیرم و ثروتمند می‌شوم.»

۲:۲۶
اش ۱:۲۳
ار ۲۲:۲۵
یول ۴:۳

داشت. قسمتی از این شهر بر روی خط ساحلی بود و بخش دیگر آن را نیز جزیره‌ای زیبا تشکیل می‌داد. وقتی اورشلیم ویران شد صور بسیار شادی کرد، زیرا صور و یهودا همیشه بر سر تجارت پرسودی که از راه داد و ستد بین سرزمینهای مصر در جنوب و بین‌النهرین در شمال عایدشان می‌شد، با هم رقابت می‌کردند. صور راههای تجاری دریایی را در اختیار داشت و یهودا مسیر زمینی را که محل عبور کاروان بازرگانان بود. صور فکر می‌کرد حال که یهودا شکست خورده، کلیه راههای تجاری در انحصار خودش خواهد بود. اما این غرور صور دوامی نداشت. در سال ۵۸۵ ق.م نبوکدنصر به این شهر حمله کرد. تسخیر صور ۱۳ سال به درازا کشید زیرا شهر از پشت به دریا منتهی می‌گردید و بنابراین هر روزه از طریق کشتی آذوقه و مهمات تازه وارد شهر می‌شد.

۱۳:۲۵ ادومی‌ها برادران خونی یهودیان بودند، زیرا نسل هر دو قوم به اسحاق باز می‌گشت (پیدایش ۱۹:۲۵-۲۶). ادوم از شمال با اسرائیل هم‌مرز بود، و این دو قوم همواره با هم در جنگ بودند. ادومی‌ها به‌حدی از اسرائیل نفرت داشتند که وقتی نابودی اورشلیم، پایتخت اسرائیل را دیدند، فریاد هلهله و شادی سر دادند. تیمان شمالی‌ترین شهر ادوم و ددان جنوبی‌ترین شهر آن بود. بدین ترتیب حزقیال می‌خواست بگوید که سرتاسر سرزمین ادوم نابود خواهد شد. به همین ترتیب، امروزه نیز کسانی که از دیدن لغزش و سقوط رهبران مسیحی خوشحال می‌شوند بهتر است در این باره تجدید نظر کنند، زیرا مجازات خدا ممکن است بر آنان نیز نازل شود.

۲۱:۲۶ این پیغام در سال ۵۸۶ ق.م بر حزقیال نازل شد. موضوع فصل‌های ۲۶ و ۲۷، پیشگویی بر ضد صور، پایتخت فنیقیه است که درست در شمال اسرائیل قرار

۳ بنابراین، خداوند می‌فرماید: «ای صور، من در مقابل تو می‌ایستم و قومها را مثل امواج خروشان دریا بضد تو جمع می‌کنم. ۴ آنها حصارهای تو را خراب می‌کنند و برج و باروهایت را فرو می‌ریزند. من خاک تو را جارو خواهم کرد تا چیزی جز صخره‌ای صاف برایت باقی نماند. ۵ جزیره‌ات غیر مسکون و جای ماهیگیران می‌شود تا توره‌ای خود را در آنجا پهن کنند. من که خداوند هستم این را گفته‌ام. صور تاراج ممالک خواهد گردید ۶ و ساکنان سرزمین اصلی آن به ضرب شمشیر کشته خواهند شد، آنگاه خواهند دانست که من خداوند هستم.»

۷ خداوند می‌فرماید: «من نبوکدنصر، پادشاه بابل شاه شاهان را از شمال با سپاهی عظیم و سواران و عرابه‌های بیشمار به جنگ تو می‌آورم. ۸ و ساکنان خاک اصلی تو را خواهد کشت و شهر را محاصره کرده، در برابر آن سنگرها و پشته‌ها خواهد ساخت. ۹ در مقابل حصار تو منجنیق‌ها برپا خواهد کرد و با تبر برج و باروهایت را درهم خواهد کوبید. ۱۰ اسبهایشان آنقدر زیاد خواهند بود که گرد آنها شهر را خواهد پوشاند. وقتی دشمن وارد دروازه‌های درهم شکسته‌ات شود، حصارهایت از صدای سواران و عرابه‌ها و کالسکه‌ها خواهند لرزید. ۱۱ سواران، تمام کوچه‌های شهر را اشغال می‌کنند، مردم تو را می‌کشند و بناهای عظیم و معروف را واژگون می‌سازند. ۱۲ تمام ثروت و کالاهای تو را غارت و دیوارهایت را خراب می‌کنند. خانه‌های زیبایت را ویران می‌سازند. سنگها، چوبها و خاک تو را به دریا می‌ریزند. ۱۳ من به تمام آوازه‌های تو پایان خواهم داد و دیگر صدای چنگ در میان تو شنیده نخواهد شد. ۱۴ جزیره‌ تو را به صخره‌ای صاف تبدیل می‌کنم و آن، مکانی برای ماهیگیران می‌شود که توره‌ای خود را در آن بگسترانند. بار دیگر هرگز آباد نخواهی شد، زیرا من که خداوند هستم این را گفته‌ام.»

۱۵ خداوند به صور چنین می‌گوید: «تمام جزایر از سقوط تو تکان خواهند خورد و مردم آن نقاط از فریاد ساکنان تو که بدست دشمن کشته می‌شوند به وحشت خواهند افتاد. ۱۶ آنگاه تمام پادشاهان سرزمین‌های ساحلی از تخت‌های خود پایین می‌آیند و رداها و لباس‌های فاخر خود را از تن درمی‌آورند. ترس آنها را فرا می‌گیرد و آنها از وحشت به خود می‌لرزند و برخاک می‌نشینند. ۱۷ آنها

۳:۲۶
ار ۴۲:۵۰ ؛ ۴۲:۵۱
لو ۲۵:۲۱
۴:۲۶
اش ۱۱:۲۳
عا ۱۰:۱

۶:۲۶
ار ۴:۴۷ ؛ ۲:۴۹

۷:۲۶
دان ۴۷:۳۷:۲
نح ۴۰:۲
۸:۲۶
ار ۶:۶ ؛ ۲۴:۳۲

۱۰:۲۶
ار ۳:۳۹
۱۱:۲۶
اش ۵:۲۸ ؛ ۵:۲۶
حب ۸:۱

۱۲:۲۶
توا ۲۷:۳۲
اش ۱۸:۲۳
دان ۸:۱۱
عا ۱۱:۵

۱۳:۲۶
اش ۹:۲۴ ؛ ۹:۸
عا ۵:۶
یوش ۵-۱
مکا ۲۳ و ۲۲:۱۸

۱۴:۲۶
تث ۱۶:۱۳
اش ۲۷:۱۴
۱۵:۲۶
ار ۲۱:۴۹

حب ۲۷ و ۲۶:۱۲
۱۶:۲۶
مز ۲۶:۳۵
یونس ۶:۳
۱۷:۲۶

اش ۱۲:۱۴
ار ۳۹:۴۸ ؛ ۲۳:۵۰
میکا ۴:۲

کبیر بر سر این قسمت از صور آمد، اشاره دارد. اسکندر خرابه‌های قسمت اصلی شهر را به دریا منتقل کرد و از آن پلی ساخت تا بدین ترتیب بتواند به بخش جزیره‌ای صور دست یابد. این جزیره امروزه نیز کماکان به‌صورت ویرانه‌ای باقی است و شهادتی است بر مجازات خدا.

۱۴:۲۶ نبوکدنصر با وجود آن محاصره ۱۳ ساله، نتوانست آن بخش از صور را که در جزیره واقع بود تصرف کند؛ بنابراین برخی از مطالبی که در ۱۴ و ۱۲:۲۶ می‌خوانیم، فراتر از صدماتی است که توسط نبوکدنصر بر شهر وارد شد، و در واقع به آنچه بعدها طی فتوحات اسکندر

برایت ماتم می گیرند و این مرثیه را می خوانند: «ای جزیره مقتدر که قدرت تو در دریا باعث وحشت مردم ساحل نشین شده بود، چگونه تباه شدی! ^{۱۸} ببین جزیره ها بر اثر سقوط تو چطور برخورد می لرزند! آنها از نابودی تو حیرانند!» ^{۱۹} خداوند می فرماید: «من تو را ای شهر صور، با خاک یکسان می کنم. آنها تو را خواهند بلعید و تو در زیر موجهای دریا غرق خواهی شد. ^{۲۰} تو را به قعر دنیای مردگان سرنگون می کنم تا به آنانی که مدتها پیش بدانجا رفته اند، ملحق شوی. تو را مثل اجساد کسانی که سالها پیش به خاک سپرده شده اند، به زیر زمین فرو خواهم برد. در این دنیا دیگر هرگز زیبا و آباد نخواهی شد. ^{۲۱} تو را به سرنوشت وحشتناکی دچار می کنم و تو بکلی نابود خواهی شد، بطوریکه مردم هر قدر تو را جستجو کنند نتوانند تو را بیابند.» این است آنچه خداوند می فرماید.

شکوه و عظمت صور

خداوند به من فرمود:

۲۷

«ای انسان خاکی، برای صور این مرثیه غم انگیز را بخوان:

^۳ «ای شهر مقتدر بندری، ای مرکز تجارت دنیا، به پیام خداوند گوش کن! می گویی که در تمام دنیا شهری زیباتر از تو نیست. ^۴ تو حدود خود را به داخل دریا رسانیده ای و سازندگانت تو را مانند یک کشتی زیبا ساخته اند. ^۵ ایشان تخته های تو را از بهترین صنوبرهای کوه هرمون درست کرده اند و دکلهای تو را از سروهای لبنان ساخته اند. ^۶ پاروهایت از چوب بلوط ناحیه باشان است. عرشه تو را از چوب شمشاد ساحل جنوبی قبرس ساخته اند و با عاج آنها را زینت داده اند. ^۷ بادبانهایت از بهترین پارچه های کتان گلدوزی شده مصر ساخته شده است. سایبان آبی و بنفش تو را از ناحیه شرقی جزیره قبرس آورده اند. ^۸ پاروزنان تو اهل صیدون و ارواد هستند و ملوانان تو از ماهرترین افراد سرزمینت می باشند. ^۹ کار قیراندود کردن درزهای کشتی ات بعهده مردان پیر و کار آزموده جلیل است. کشتی های پر از کالا از همه جا می آیند تا با تو داد و ستد نمایند. ^{۱۰} مردان سرزمین های دور دست پارس، لود، و فوط جزو سپاهیان تو می باشند. آنها کمر به خدمت تو بسته اند و تو افتخار می کنی از اینکه ایشان سپرها و کلاه خودهای خود را بر دیوارهای آویزان می کنند. ^{۱۱} سربازان ارواد نزد دیوارهای نگهبانی می دهند و مردان

۱۸:۲۶

اش ۷:۲۳-۱۰:۷-۱۵

۱۹:۲۶

اش ۷:۸ و ۸

دان ۹:۲۶؛ ۱۱:۴۰

مکا ۱۷:۱۵

۲۰:۲۶

مز ۸:۶

یونس ۲:۲، ۶

زکر ۸:۲

۲:۲۷

ار ۷:۲۰

۵:۲۷

اش ۱۴:۸

۶:۲۷

اعد ۲۱:۳۳

ار ۲۲:۲۰

۷:۲۷

خرو: ۲۵:۴

۱ پاد ۱۰:۲۸

ار ۱۰:۹

۸:۲۷

پیدا ۱۰:۱۸

۱ پاد ۹:۲۷

۱ توا ۱:۱۶

۱۰:۲۷

حز ۳۸:۵

۴۳:۲۷ زیبایی صور باعث غرور آن شد، و همین غرور مجازاتش را حتی ساخت. ما نیز اگر می بینیم به خاطر موفقیت هایمان دچار غرور شده ایم، این غرور علامت خطر است (رش. یعقوب ۱۳:۴-۱۷). باید در کمال تواضع و فروتنی کماکان خود را به خدا متکی بدانیم و بس.

۳۷:۱ و ۲۷ فصل ۲۷ مرثیه ای است برای سقوط صور. در این مرثیه، شهر به یک کشتی تشبیه می شود (۱:۲۷-۹)، از بسیاری از شرکای تجاری شهر نام برده می شود (۲۷:۱۰-۲۵)، و سپس نحوه غرق شدن این کشتی که همان صور باشد، توصیف می گردد (۲۶:۲۷-۳۶).

جماد بر برجهای تو دیده‌بانی می‌کنند. سپرهای خود را به ردیف روی دیوارها می‌آویزند و شکوه و زیبایی تو را کامل می‌کنند.

۱۲ «تو با ترشیش تجارت می‌کنی. از آنجا نقره، آهن، روی و سرب فراوان به بازارهایت می‌آید. ۱۳ تاجران یونان، توبال و ماشک برده‌ها و ظروف مفرغی برای تو می‌آورند، ۱۴ و تاجران توجرمه، اسب بارکش، اسب جنگی و قاطر به تو می‌فروشند.

۱۵ «تاجران رودس و بازرگانان سرزمین‌های ساحلی، مجذوب بازارهای تو هستند و عاج و چوب آبنوس را با کالاهای تو معاوضه می‌کنند. ۱۶ دوم برای خرید کالاهای فراوانت تاجران خود را نزد تو می‌فرستد. آنها با خود زمرد، ارغوان، پارچه‌های گلدوزی شده، کتان لطیف، مرجان و عقیق می‌آورند. ۱۷ یهودا و اسرائیل تجار خود را با گندم، حلوا، عسل، روغن زیتون و بلسان نزد تو می‌فرستند. ۱۸ دمشق هم برای خرید کالا و صنایع گوناگون تو، شراب حلبون و پشم سفید سوری به تو می‌دهد. ۱۹ دانی‌ها و یونانیهای اهل اوزال با تو روابط تجاری دارند و برایت آهن، سلیخه و نیشکر می‌آورند. ۲۰ و اهالی ددان نمدهای نفیس برای زین اسبهایت به تو می‌فروشند.

۲۱ «عربها و بزرگان قیدار برایت بره و قوچ و بز می‌آورند. ۲۲ بازرگانان سبا و رعمه با همه نوع ادویه‌جات و جواهرات و طلا می‌آیند. ۲۳ تجار حران، کنه، عدن، سبا، آشور و کلمد نزد تو می‌آیند. ۲۴ آنها برای معامله با تو همه نوع کالا می‌آورند لباس‌های فاخر، پارچه‌های آبی، پارچه‌های گلدوزی شده، فرشهای رنگارنگ، طنابها و ریسمانهای اعلا. ۲۵ کالاهای تو با کشتی‌های بزرگ تجاری حمل می‌شوند. انبارهای جزیره تو پر و لبریزند! ۲۶ ولی زمامدارانت، کشتی سرزمین تو را به وسط دریا می‌رانند؛ در آنجا کشتی تو گرفتار تندباد شرقی شده، در قلب دریا درهم شکسته خواهد شد. ۲۷ همه چیز تو از دست خواهد رفت. اموال و کالاهای، ناخدایان و ملوانان، کشتی‌سازان و بازرگانان، سربازان و همه قوم تو در روز خرابی کشتی‌ات در دریا غرق خواهند شد. ۲۸ از فریاد ناخدایان تو سواحل دریا تکان خواهند خورد.

۲۹ «همه دریانوردان به خشکی خواهند آمد و در ساحل ایستاده، نگاه خواهند کرد. ۳۰ به تلخی خواهند گریست، خاک بر سر خود خواهند ریخت و در خاکستر خواهند غلطید. ۳۱ از غصه و ناراحتی موی سر خود را خواهند کند، لباس ماتم پوشیده؛ با تلخی جان برایت گریه خواهند کرد. آنها عزا خواهند گرفت ۳۲ و این مرثیه را برای تو خواهند خواند: «در تمام دنیا شهری به زیبایی و عظمت صور نبود، ولی ببینید حالا چگونه در وسط دریا خاموش شده است! ۳۳ ای صور اموال و ثروت تو بسیاری از قومها را سیر می‌کرد. پادشاهان جهان

۱۳:۲۷ پیدا ۱۰:۲ و ۳
توا ۱:۵
اش ۱۹:۶۶
دان ۲۱:۸ ؛ ۲۰:۱۰
مکا ۱۳:۱۸

۱۴:۲۷
پاد ۱۰:۲۲

۱۶:۲۷
حز ۱۶:۱۳، ۱۸

۱۷:۲۷

داو ۱۱:۳۳
پاد ۵:۹
عز ۳:۷
اعما ۱۲:۲۰

۱۸:۲۷
پیدا ۱۴:۱۵
حز ۴۷:۱۶-۱۸

۲۱:۲۷
پیدا ۲۵:۱۳
اش ۲۱:۱۳ ؛ ۷:۶۰
غلا ۴:۲۵

۲۲:۲۷
پیدا ۱۰:۷ ؛ ۴۳:۱۱
پاد ۱۰:۲۰
حز ۳۸:۱۳

۲۳:۲۷
پاد ۱۹:۱۲
اش ۳۷:۱۲
عا ۱:۵ ؛ ۲۶:۲

۲۶:۲۷
مز ۴۸:۷
ار ۱۸:۱۷
اعما ۲۷:۱۴، ۴۱
مکا ۱۷:۱۵

۲۹:۲۷
مکا ۱۷:۱۸-۱۹

۳۰:۲۷
اسمو ۴:۱۲
اسمو ۱:۲
اش ۲۳:۱-۶
یونس ۳:۶
میکا ۱:۱۰

۳۱:۲۷
اش ۱۶:۹
حز ۷:۱۸

۳۲:۲۷
مرانی ۲:۱۳
مکا ۱۸:۱۸

را با کالاهای صادراتی خود ثروتمند می‌نمودی.^{۳۴} اما اینک در هم شکسته شده، زیر دریا مدفون گشته‌ای. تمام کالاهای و کارکنانت با تو هلاک شده‌اند.^{۳۵} همه ساحل‌نشینان از آنچه که به سر تو آمده است حیرانند. پادشاهان ایشان وحشت‌زده و پریشان‌حال می‌باشند.^{۳۶} تجار ممالک سر خود را تکان می‌دهند، چون سرنوشت تو وحشتناک است و تو برای همیشه از بین رفته‌ای.»

پادشاه صور محکوم می‌شود

پیغام دیگری از جانب خداوند به من داده شد:

۲۸

«ای انسان خاکی، به حکمران صور بگو که خداوند می‌فرماید: «تو بقدری مغرور شده‌ای که فکر می‌کنی خدا هستی و در قلمرو خود که جزیره‌ایست در وسط دریا، مانند یک خدا بر تخت نشسته‌ای! هر چند به خود می‌بالی که مثل خدا هستی، ولی بدان که انسانی بیش نیستی. تو می‌گویی از دانیال داناتری و هیچ سِری از تو مخفی نیست. ^۱ با حکمت و دانایی خود، مال و ثروت زیاد جمع کرده‌ای و طلا و نقره و گنج‌های بسیار اندوخته‌ای. ^۲ حکمت تو، تو را بسیار ثروتمند و مغرور کرده است.»

خداوند می‌فرماید: «چون ادعا می‌کنی که مانند خدا دانا هستی، ^۳ من سپاه دشمن بی‌رحمی را که مایه وحشت قوم‌هاست می‌فرستم تا شکوه و زیبایی تو را که به حکمت خود بدست آورده‌ای از بین ببرند. ^۴ آنها تو را به قعر جهنم می‌فرستند و تو در قلب دریا خواهی مرد. ^۵ آیا در حضور قاتلان خود باز ادعای خدایی خواهی کرد؟ نه، بلکه در آن هنگام تو یک انسان خواهی بود و نه خدا. ^۶ مثل یک شخص مطرود، بدست بیگانه‌ها کشته خواهی شد. من که خداوند هستم این را گفته‌ام.»

^{۱۱} بار دیگر خداوند به من فرمود:

^{۱۲} «ای انسان خاکی، برای پادشاه صور گریه کن. به او بگو که خداوند می‌فرماید: «تو مظهر کمال حکمت و زیبایی بودی ^{۱۳} و در عدن که باغ خدا بود، قرار داشتی. خود را با انواع سنگهای گرانها از قبیل عقیق سرخ، یاقوت

۳۴:۲۷
زکر ۳:۹ و ۴

۳۶:۲۷
مز ۳۶:۱۰-۳۷
ار ۱۷:۴۹
صف ۱۵:۲

۲:۲۸

۲ تس ۲:۴

۳:۲۸

دان ۲۰:۲-۲۳

۴:۲۸

امت ۱۱:۱۸؛ ۴:۲۳ و ۵
زکر ۲:۹-۴

۵:۲۸

ایو ۲۵:۲۴ و ۲۵

مز ۷:۵۲

هو ۸۷:۱۲

۶:۲۸

خرو ۱۷:۹

اقرن ۲۲:۱۰

یوش ۱۱:۱

۷:۲۸

دان ۷:۷

حب ۸-۶:۱

۱۰:۲۸

اسمو ۳۶:۱۷ و ۳۶

اعما ۵۱:۷

فیل ۳:۳

۱۳:۲۸

پیدا ۸:۲

خرو ۱۷:۲۸-۲۰

۲۱-۱۰:۳۹

اش ۳:۵۱؛ ۱۲:۵۴ و ۱۲

بود. دانیال به همه اعلام می‌داشت که حکمتش تماماً از جانب خدا است (دانیال ۲:۲۰-۲۳)، و حال آنکه پادشاه صور فکر می‌کرد خودش خدا است.

۱۰-۶:۲۸ منظور از سپاه دشمن، سپاهیان بابل بود که به رهبری نبوکدنصر به صور حمله کردند. این حمله در سال ۵۷۳ یا ۵۷۲ ق.م رخ داد. عیسی در متی ۲۲:۱۱ راجع به صور سخن گفت.

۱۹-۱۲:۲۸ برخی از مطالب این قسمت که در مورد پادشاه بشری صور است، احتمالاً به شیطان نیز اشاره دارد.

۲۸:۱ باب حزقیال پیشتر به ضد مردم صور و خود شهر پیشگویی کرده بود (فصل‌های ۲۶ و ۲۷)، و حال درباره رهبر صور پیشگویی می‌کند. گناه اصلی پادشاه صور غرور بود، زیرا خود را خدا می‌دانست. با این حال حزقیال پیشگویی خود را بسط داده، راجع به پادشاه واقعی صور یعنی شیطان سخن می‌گوید، رهبری که مردم از او متابعت کرده و می‌کنند.

۲۸:۲ و ۲۸ دانیال که در دربار نبوکدنصر عهده‌دار مقام مهمی بود (۱۴:۱۴) به‌خاطر حکمتش نزد همگان مشهور

زرد، الماس، زبرجد، جزع، يشم، یاقوت کبود، یاقوت سرخ و زمرد تزیین می کردی. زیورهای تو همه از طلا بود. تمام اینها در آن روزی که بوجود آمدی به تو داده شد.^{۱۴} تو را بعنوان فرشته نگهبان انتخاب کردم. تو در کوه مقدس من بودی و در میان سنگهای درخشان راه می رفتی.

^{۱۵} «از روزی که آفریده شدی در تمام کارهایت کامل و بی نقص بودی تا اینکه شرارت در تو راه یافت. ^{۱۶} تجارت زیاد تو با دیگران باعث شد تو ظالم و گناهکار شوی. به این سبب تو را از کوه خود بیرون انداختم. ای فرشته نگهبان، من تو را از میان سنگهای درخشان بیرون انداختم، هلاک ساختم. ^{۱۷} دل تو از زیباییات مغرور شد، و شکوه جلالت باعث شد حکمت به حماقت تبدیل شود. به همین علت تو را بر زمین انداختم و در برابر چشمان پادشاهان، درماندهات کردم. ^{۱۸} تقدس خود را به سبب حرص و طمع از دست دادی. پس، از میان خودت آتشی بیرون آوردم و پیش چشمان کسانی که تماشا می کردند، تو را سوزاندم و به خاک و خاکستر تبدیل نمودم. ^{۱۹} تمام کسانی که تو را می شناختند، از آنچه که بر سرت آمده است حیران و وحشت زده شده اند. تو برای همیشه از بین رفته ای.»

^{۲۰} پیغامی دیگر از جانب خداوند به من رسید:

^{۲۱} «ای انسان خاکی، بسوی شهر صیدون نگاه کرده، بضد آن پیشگویی کن و بگو ^{۲۲} خداوند چنین می فرماید: «ای صیدون، من دشمن تو هستم و قدرتم را به تو نشان خواهم داد. وقتی با مجازات کردن تو قدوسیت خود را آشکار کنم، آنگاه خواهند دانست که من خداوند هستم. ^{۲۳} امراض مسری بر تو می فرستم و سربازان دشمن از هر طرف به تو حمله کرده، ساکنان تو را از دم شمشیر خواهند گذراند و خون در کوچه ها جاری خواهد شد. آنگاه خواهی دانست که من خداوند هستم. ^{۲۴} تو و سایر همسایگان اسرائیل، دیگر مثل خار، قوم

۱۴:۲۸

خرو ۲۵:۱۷-۲۰

جز ۲۰:۴۰

دان ۳۷:۲ و ۳۸:۵؛ ۱۸-۲۳

مکا ۱۸:۱۶

۱۵:۲۸

اش ۱۴:۱۲

روم ۷:۹

۱۶:۲۸

جز ۸:۱۷

حب ۲:۱۷۸

۱۷:۲۸

اش ۱۹:۱۱

ار ۸:۹

۱۸:۲۸

عا ۱:۱۰ و ۱:۱۰

ملا ۴:۳

۱۹:۲۸

ار ۵۱:۶۴

مکا ۱۸:۲۱

۲۱:۲۸

پیدا ۱۰:۱۵-۱۹

اش ۲۳:۲-۴، ۱۲

ار ۲۲:۲۵؛ ۲۷:۳

یول ۳:۸

۲۴:۲۸

اعد ۳۵:۳۳

یوش ۲۳:۱۳

بود، و بنابراین وقتی صور به دست نبوکدنصر سقوط کرد، سقوط صیدون نیز حتمی بود.

۲۴:۲۸-۲۶ این وعده که قوم خدا در صلح و امنیت زندگی خواهند کرد هنوز به تحقق نرسیده است. با آنکه بسیاری از افراد قوم اجازه یافتند به رهبری زروبابل و عزرا و نحمیا از تبعید باز گردند، و با وجود اینکه قوم اسرائیل امروزه از لحاظ سیاسی موجودیت یافته، ساکنین این سرزمین هنوز در صلح و امنیت کامل زندگی نمی کنند (۲۶:۲۸). بنابراین، این وعده تنها زمانی به طور کامل تحقق خواهد یافت که مسیح پادشاهی ابدی خود را برقرار سازد. در آن زمان تمام کسانی که نسبت به خدا وفادار بوده اند، با هم در صلح و آرامش به سر خواهند برد.

در تفسیر این آیات باید خیلی دقت کرد. حزقیال در برخی موارد طوری این پادشاه را توصیف می کند که روشن است یک انسان مد نظر نیست. می گوید این پادشاه زمانی در باغ عدن بود (۱۳:۲۸)، فرشته نگهبان بود (۱۴:۲۸)، و به کوه مقدس خدا دسترسی داشت (۱۴:۲۸)، اما از کوه به زیر افکنده شد (۱۶:۱۷ و ۲۸). بنابراین حزقیال احتمالاً نه تنها مجازات پادشاه صور، بلکه مجازات شیطان را نیز اعلام می کرد که پادشاه صور را به گناه وا داشته بود.

۲۱ و ۲۰:۲۸ صیدون از دیگر شهرهای بندری معروف بود که در چند کیلومتری شمال صور قرار داشت. خدا این شهر را متهم کرد به اینکه قوم او را خوار شمرده و تحقیر کرده است. اقتصاد صیدون به اقتصاد صور وابسته

اسرائیل را زخمی نخواهید کرد، هر چند که قبلاً آنها را خوار شمردید و با ایشان بدرفتاری کردید.»

^{۲۵} خداوند می‌فرماید: «قوم اسرائیل بار دیگر در سرزمین خود ساکن خواهند شد؛ بلی، در سرزمینی که به پدرشان یعقوب دادم. زیرا ایشان را از سرزمین‌های دور که آنها را در آنجا پراکنده ساخته‌ام برمی‌گردانم و بدین ترتیب به قومهای جهان نشان می‌دهم که من مقدسم. ^{۲۶} قوم من با صلح و امنیت در سرزمین خود ساکن می‌شوند، برای خود خانه‌ها می‌سازند و تاکستانها غرس می‌کنند. وقتی همه قومهای همسایه را به سبب رفتار توهین‌آمیزشان با قوم اسرائیل تنبیه کنم، آنگاه خواهند دانست که من خداوند، خدای قوم اسرائیل هستم.»

۲۵:۲۸
مز ۴۷:۱۰-۶
اش ۱۳:۱۱ و ۱۲
ار ۸:۲۳

۲۶:۲۸
ار ۴۴:۳۲، ۴۵:۳۲ و ۴۶
عا ۱۴ و ۱۳:۹

پیشگویی به ضد مصر

در سال دهم تبعیدمان، در روز دوازدهم ماه دهم، این پیغام از جانب خداوند بر من نازل شد:

۲۹

^۱ «ای انسان خاکی، رو بسوی مصر نموده، بضد پادشاه و تمام مردم آن پیشگویی کن. ^۲ به ایشان بگو که خداوند می‌فرماید: «ای پادشاه مصر، ای اژدهای بزرگ که در وسط رودخانه‌ات خوابیده‌ای، من دشمن تو هستم. چون گفته‌ای: «رود نیل مال من است! من آن را برای خود درست کرده‌ام!» آپس، من قلاب‌ها را در چانه‌ات می‌گذارم و تو را با ماهی‌هایی که به پوست بدنت چسبیده‌اند به خشکی می‌کشانم. ^۳ تو را با تمام ماهی‌ها در خشکی رها می‌کنم تا بمیرند. لاشه‌های شما در صحرا پراکنده خواهد شد و کسی آنها را جمع نخواهد کرد. من شما را خوراک پرندگان و جانوران وحشی می‌کنم. ^۴ آنگاه تمام مردم مصر خواهند دانست که من خداوند هستم.»

خداوند می‌فرماید: «ای مصر، تو برای قوم اسرائیل عصای ترک خورده‌ای

۲:۲۹
اش ۱۷-۱:۱۹
ار ۱۳-۸:۴۳، ۲:۴۶-۱۶
یول ۱۹:۳
۳:۲۹
مز ۱۳:۷۴
اش ۱:۲۷
۴:۲۹
۲ پاد ۲۸:۱۹
اش ۲۹:۳۷
حز ۴:۳۸
۵:۲۹
ار ۲۰:۳۴، ۳۳:۷
۶:۲۹
اش ۶:۳۶
ار ۳۶:۲

یهودا پیشنهاد کمک کرد که امیدوار بود فوائد زیادی از این اتحاد نصیبش شود. اما مصریان به محض آنکه دیدند سودی از این اتحاد نخواهند برد، بی‌اعتنا به قول‌هایی که داده بودند، پیمان خود را شکستند.

۲۹:۲۹ مصر گنجینه‌های عظیم هنری، تمدنی شکوفا، و قدرت نظامی داشت که زبانزد جهانیان بود. اما متأسفانه، مملکتی ظالم و بت‌پرست نیز بود و برده‌داری در آن رواج داشت. و خدا به‌خاطر همین گناهان، مصر را محکوم کرد. بابل در سال ۶۰۵ ق.م در جریان جنگ کرکمیش، مصر را نیز علاوه بر آشور نابود کرد، زیرا به‌عنوان ابرقدرت جهان رقیب بابل به شمار می‌رفت.

۲۹:۱۱ در فصل‌های ۲۹ تا ۳۲، هفت پیشگویی آمده که همگی در مورد مجازات مصر است. این نخستین پیشگویی است، و احتمالاً در سال ۵۸۷ ق.م بر حزقیال نازل شد. حزقی، یهوایقیم، و صدقیا (پادشاهان یهودا) همگی با وجود آنچه خدا در این باره هشدار داده بود، در پی آن بودند که از مصر کمک بگیرند.

این پیشگویی سه دلیل عمده داشت: (۱) مصر دشمن قدیمی یهودیان بود و زمانی آنان را به مدت ۴۰۰ سال در اسارت داشت؛ (۲) مصریان خدایان متعددی را می‌پرستیدند؛ (۳) ثروت و قدرت مصر باعث می‌شد متحد خوب و مناسبی به‌نظر برسد. مصر صرفاً از آن رو به

بیش نبودی.^۷ وقتی اسرائیل به تو تکیه کرد، تو خرد شدی و شانه‌اش را شکستی و او را به درد و عذاب گرفتار کردی.^۸ بنابراین، من که خداوند هستم به تو می‌گویم که لشکری به جنگ تو می‌آورم و تمام انسانها و حیوانات را از بین می‌برم.^۹ سرزمین مصر به ویرانه‌ای تبدیل خواهد شد و مصری‌ها خواهند دانست من خداوند هستم.

«چون گفتی: «رود نیل مال من است! من آن را درست کرده‌ام!»^{۱۰} پس، من بضد تو و بضد رودخانه‌ات هستم و مملکت مصر را از مجدل تا اسوان و تا مرز حبشه بکلی ویران می‌کنم.^{۱۱} تا مدت چهل سال هیچ انسان یا حیوانی از آن عبور نخواهد کرد و آن کاملاً ویران و غیر مسکون خواهد بود.^{۱۲} مصر را از سرزمین‌های ویران شده همسایه‌اش ویران‌تر می‌سازم و شهرهایش مدت چهل سال خراب می‌مانند و مصری‌ها را به سرزمین‌های دیگر تبعید می‌کنم.»

^{۱۳} خداوند می‌فرماید: «بعد از چهل سال، دوباره مصری‌ها را از ممالکی که به آنجا تبعید شده بودند، به مصر باز می‌آورم^{۱۴} تا در زمین فتروس که در جنوب مصر قرار دارد و زادگاه خودشان است، زندگی کنند. ولی آنها قومی کم‌اهمیت و کوچک خواهند بود.^{۱۵} آنها از همه قومها پست‌تر خواهند بود و دیگر خود را برتر از سایرین نخواهند دانست. من مصر را آنقدر کوچک می‌کنم که دیگر نتواند بر قوم‌های دیگر حکمرانی کند.^{۱۶} قوم اسرائیل نیز دیگر از مصر انتظار هیچ کمکی نخواهند داشت. هر وقت به فکر کمک گرفتن از مصر بیفتند، گناهی را که قبلاً از این لحاظ مرتکب شده بودند، به یاد خواهند آورد. پس خواهند دانست که فقط من خداوند هستم.»

۷:۲۹

امت ۱۹:۲۵

ار ۱۱-۵:۳۷

حز ۱۷-۱۵:۱۷

۹:۲۹

امت ۱۲:۱۸ ؛ ۲۳:۲۹

۱۱:۲۹

ار ۱۱:۴۳ و ۱۲

دان ۲:۹

۱۲:۲۹

ار ۱۵:۲۵ ؛ ۱۹-۶:۲۷

۱۴:۲۹

اش ۱۱:۱۱

ار ۱:۴۴

۱۵:۲۹

دان ۱۱:۴۲ و ۴۳

نح ۹:۸۳

زک ۱۱:۱۰

۱۶:۲۹

اش ۳۰:۱-۳ ؛ ۶:۶۴

هو ۱۳:۵ ؛ ۱۳:۸ ؛ ۹:۹

بزرگی کنیم، باید عظمت خدا را اعلام کنیم و جلال و افتخار را به او بدهیم.

۱۵-۱۱:۲۹ به‌درستی نمی‌توان گفت این دوران ۴۰ ساله که طی آن مصر سرزمینی متروک و غیرمسکونی بود، مربوط به چه زمانی است. نبوکدنصر تقریباً به سال ۵۷۲ ق.م به مصر حمله کرد، بسیاری را به بابل برد، و مابقی نیز برای حفظ جان خود به سرزمین‌های اطراف متواری شدند. تقریباً ۳۳ سال بعد، کوروش پادشاه امپراطور پارس، بابل را فتح کرد و به اقوامی که سرزمین‌هایشان در تصرف بابل بود اجازه داد به ممالک خود باز گردند. اگر فرض کنیم که جمع شدن دوباره مصریان و سفر آنها به سرزمینشان هفت سال به‌طول انجامیده باشد، آنچه در مورد این ۴۰ سال می‌خوانیم منطقی است. مصر از آن زمان به بعد دیگر هرگز عظمت و شکوه گذشته خود را باز نیافت و هیچگاه به‌عنوان ابر قدرت دنیا مطرح نشد.

۱۰:۲۹ رود نیل، رودخانه‌ای حیات‌بخش در وسط بیابان، مایه فخر و شادی مصر بود. اما مصر به‌جای تشکر از خدا اعلام می‌داشت که «رود نیل مال من است!» ما نیز وقتی می‌گوییم: «این خانه مال من است، خودم آن را ساخته‌ام» یا «من با تلاش و کوشش خودم به اینجا رسیده‌ام»، یا «من این کلیسا، حرفه یا شهرت و آبرو را از هیچ ساخته‌ام»، در واقع مثل مصر عمل می‌کنیم. چنین سخنانی نشان‌دهنده غرور ما است. ما اغلب آنچه را که خدا به ما داده است بدهی فرض می‌گیریم و تصور می‌کنیم همه را با تلاش و کوشش خودمان به‌دست آورده‌ایم. البته درست است که تلاش خود ما نیز در این میان مؤثر بوده، اما خدا است که چنین امکاناتی را در اختیارمان می‌نهد، به ما توانایی و استعداد می‌بخشد، و فرصت‌هایی به‌وجود می‌آورد که بتوانیم به موفقیت برسیم. بنابراین به‌جای آن که مثل مصریان ادعای

۱۷ در سال بیست و هفتم تبعیدمان، در روز اول ماه اول، از طرف خداوند این پیغام به من رسید:

۱۸ «ای انسان خاکی، وقتی نبوکدنصر، پادشاه بابل، با مملکت صور می‌جنگید، سربازانش آنقدر بارهای سنگین حمل کردند که موهای سرشان ریخت و پوست شان‌هایشان ساییده شد. اما از آن همه زحمتی که در این جنگ کشیدند چیزی نصیب نبوکدنصر و سربازانش نشد. ۱۹ پس، من که خداوند هستم مملکت مصر را به نبوکدنصر، پادشاه بابل، می‌دهم تا ثروت آن را به یغما ببرد و هر چه دارد غارت کند و اجرت سربازانش را بدهد. ۲۰ بلی، بجای اجرتش سرزمین مصر را به او می‌دهم، چون در طول آن سیزده سال در «صور» او برای من کار می‌کرد. من که خداوند هستم این را گفته‌ام.

۲۱ «سرانجام روزی می‌رسد که من قدرت گذشته اسرائیل را به او باز می‌گردانم، و دهان تو را ای حزقیال خواهم گشود تا سخن بگویی؛ آنگاه مصر خواهد دانست که من خداوند هستم.»

مرگ و نیستی در انتظار مصر

خداوند همچنین به من فرمود:

۳۰ «ای انسان خاکی، پیشگویی کن و بگو که خداوند می‌فرماید: «گریه کنید، چون آن روز هولناک نزدیک است. آن روز، روز خداوند است، روز ابرها و نابودی برای قوما! ۱ شمشیری بر مصر فرود می‌آید، زمینش از اجساد کشته‌شدگان پوشیده می‌شود و ثروتش غارت می‌گردد و اساس آن فرو می‌ریزد. سرزمین حبشه نیز تاراج می‌شود. ۲ حبشه، فوط، لود، عربستان، لیبی و تمام مملکتهای هم‌پیمانانش نیز در آن جنگ نابود می‌شوند.»

خداوند می‌فرماید: «تمام هم‌پیمانان مصر سقوط می‌کنند و لشکر مغرور او درهم شکسته شده، از مجدل تا اسوان با شمشیر قتل عام می‌گردند. ۳ مصر از همه همسایگانش ویران‌تر می‌شود و شهرهایش خراب‌تر از شهرهای ویران شده اطراف آنها می‌گردد. ۴ وقتی مصر را به آتش بکشم و هم‌پیمانانش را نابود کنم، آنگاه اهالی مصر خواهند دانست که من خداوند هستم. ۵ در

۱۷:۲۹

حز ۱:۲۴ ؛ ۲۰:۳۰

۱۸:۲۹

ار ۹:۲۵ ؛ ۶:۲۷

حز ۷:۲۶-۱۲

۱۹:۲۹

ار ۱۰:۴۳-۱۳

حز ۱۰:۳۰-۱۲

۲۰:۲۹

اش ۷:۱۰ ؛ ۳-۱:۴۵

۲۱:۲۹

اسم ۲:۱۰

مز ۹۲:۱۰

عا ۷:۸۷

لو ۲۱:۱۵

۲:۳۰

اش ۶:۱۳ ؛ ۱۴:۶۵

یول ۱۵:۱۱ ؛ ۱۵:۱۳

یوش ۵:۱۵

۵:۳۰

اش ۱:۱۸ ؛ ۴:۲۰

ار ۲۴:۲۰ ؛ ۲۴

نح ۸:۹

۶:۳۰

اش ۳:۲۰-۶

۸:۳۰

مز ۵۸:۱۱

عا ۱۰:۷ ؛ ۱۴-۱۰

نح ۵:۱

۹:۳۰

اش ۲۳:۶

ار ۲۱:۴۹

زک ۱۱:۲۰-۳

حزقیال این پیشگویی را در اینجا آورد تا توضیح دهد که مصر را چه کسی به مجازات خواهد رساند. خدا نبوکدنصر را که مردی شریر بود وسیله‌ای برای مجازات صور، یهودا، و مصر قرار داد. اما وقتی بابل اذعان نداشت که خدا در این پیروزی‌ها به او کمک کرده است، خود او نیز مجازات شد.

۱۹:۱۰-۳۰ این پیشگویی‌ای است به ضد مصر و هم‌پیمانانش. مصریان به‌خاطر غرور و بت پرستی‌شان سرنگون شدند.

۱۷:۱۸ و ۲۹ این پیشگویی در سال ۵۷۱ ق.م انجام شد و از لحاظ ترتیب زمانی، آخرین پیشگویی کتاب حزقیال است. نبوکدنصر عاقبت پس از محاصره‌ای پرهزینه و طولانی که ۱۳ سال به درازا کشید (۵۸۷ تا ۵۷۴ ق.م)، صور را فتح کرد. او هرگز فکر نمی‌کرد این محاصره تا بدین حد برایش پرهزینه باشد. از این رو به جنوب رفته، مصر را فتح کرد تا تمام آن چیزهایی را که برای به‌دست آوردن صور از دست داده بود، از این طریق جبران کند.

آن زمان، قاصدان تندرو را با کشتی‌ها می‌فرستم تا حبشی‌ها را به وحشت بیاندازند. موقع نابودی مصر، ترس و وحشت سراپای ایشان را فرا می‌گیرد. آن روز نزدیک است!»

^{۱۰} خداوند می‌فرماید: «نبوکدنصر، پادشاه بابل، مردم مصر را از بین خواهد برد. او و لشکرش که مایهٔ وحشت قومها هستند، فرستاده می‌شوند تا سرزمین مصر را خراب کنند. آنها با مصر می‌جنگند و زمین را از اجساد کشته‌شدگان می‌پوشانند.^{۱۲} من رود نیل را خشک می‌کنم و تمام مملکت مصر را به زیر سلطهٔ شروران درمی‌آورم. مصر و هر چه را که در آن است بدست بیگانگان از بین می‌برم. من که خداوند هستم این را گفته‌ام.^{۱۳} البتهای مصر و تمثالهای ممفیس را می‌شکنم. در مصر پادشاهی نخواهد بود، بلکه شورش و هرج و مرج در آنجا حکمفرما خواهد شد.

^{۱۴} «شهرهای قترس، صوعن و طبس را با دست خود خراب می‌کنم.^{۱۵} اخشم شدیدم را بر پلوسیوم که محکم‌ترین قلعهٔ مصر است فرو می‌ریزم و مردم طبس را نابود می‌کنم.^{۱۶} بلی، مصر را به آتش می‌کشم. پلوسیوم به درد و عذاب شدید مبتلا می‌گردد. حصار طبس درهم می‌شکند و ممفیس دچار وحشت دایمی می‌شود.^{۱۷} جوانان اون و فیست به دم شمشیر می‌افتند و بقیهٔ مردم به اسیری برده می‌شوند.^{۱۸} وقتی برای درهم شکستن قدرت مصر بیایم، آن روز برای تحفنجیس هم یک روز تاریک خواهد بود. ابر سیاهی آن را خواهد پوشاند و مردم آن به اسارت خواهند رفت.^{۱۹} پس، وقتی مصر را بشدت مجازات کنم، آنگاه خواهند دانست که من خداوند هستم.»

^{۲۰} یک سال بعد، یعنی در یازدهمین سال تبعیدمان، در روز هفتم از ماه اول، از طرف خداوند این پیغام به من رسید:

^{۲۱} «ای انسان خاکی، من بازوی پادشاه مصر را شکسته‌ام و کسی آن را شکسته‌بندی نکرده و بر آن مرهم نگذاشته تا شفا یابد و بتواند شمشیر بدست

۱۲:۳۰

حز ۹:۲۹

۱۳:۳۰

اش ۱۸:۲

ار ۱۴:۴۶ ؛ ۱۴:۴۶

هو ۶:۹

۱۴:۳۰

مز ۴۳:۱۲-۷۸

اش ۱۳:۱۱-۱۹

نح ۸:۳

۱۷:۳۰

پیدا ۴۵:۴۱

۱۸:۳۰

لاو ۱۳:۲۶

ار ۱۳:۴۳-۸ ؛ ۲۰:۴۶-۲۶

۱۹:۳۰

اعد ۴:۳۳

مز ۱۶:۹

حز ۱۵:۵

۲۰:۳۰

حز ۱:۲۶

۲۱:۳۰

مز ۱۵:۱۰ ؛ ۱۷:۳۷

ار ۱۳:۳۰ ؛ ۱۱:۴۶

نح ۱۶:۳

زمانی که بابل به اورشلیم حمله کرده بود. یهودا علیرغم هشدارهای خدا، بر ضد بابل طغیان کرد و با مصر پیمان اتحاد بست (ارمیا ۳۶:۲ و ۳۷). حفرة، فرعون مصر، با دیدن حمله بابل قدری با اکراه کوشید به اورشلیم کمک کند، اما به محض آنکه سپاه نبوکدنصر به سوی او حمله‌ور شد، گریخت و به مصر باز گشت (ارمیا ۳۷:۵-۷). منظور حزقیال از بازوی شکسته فرعون در اینجا، همین شکست او است.

این پیشگویی در سال ۵۸۷ ق.م بر حزقیال نازل شد. خدا برتری نظامی مصر را از بین برد و آن را به بابل داد. خدا گاه برای انجام اهدافی که در نظر دارد

۱۲:۳۰ فراعنه مصر ادعا می‌کردند که رود نیل را آنها ساخته‌اند، رودخانه‌ای که حیات کل کشور به آن بستگی داشت. اما اگر خدا نیل را خشک می‌کرد، تمام مصریان نابود می‌شدند.

۱۹-۱۳:۳۰ فهرست شهرهایی که می‌بایست نابود می‌شد، گستره و وسعت نابودی مصر را نشان می‌داد و خشک شدن رود نیل (۱۲:۳۰)، عمق این نابودی را. مصر بالکل خلع سلاح می‌شد. این مجازات باید پیغام روشنی می‌بود خطاب به یهودا تا در جنگ با بابلی‌ها از مصر یاری نخواهد و به کمک آن امید نیندد.

۲۱و۲۰:۳۰ این پیغام در سال ۵۸۷ ق.م نازل شد، یعنی

گیرد. ۲۲ من که خداوند هستم می گویم که بر ضد پادشاه مصر می باشم و هر دو بازویش را می شکنم (هم آنکه قبلاً شکسته شده و هم آنکه سالم است) و شمشیرش را از دستش می اندازم. ۲۳ مصری ها را به کشورهای دیگر تبعید می کنم. ۲۴ آنگاه، بازوهای پادشاه بابل را قوی می گردانم و شمشیر خودم را بدست او می دهم. اما بازوهای پادشاه مصر را می شکنم و او مثل شخص مجروحی که به دم مرگ رسیده باشد در حضور پادشاه بابل خواهد نالید، ۲۵ بلی، پادشاه بابل را قوی می سازم، ولی پادشاه مصر را ضعیف می کنم. وقتی شمشیرم را بدست پادشاه بابل بدهم و او آن را بر سر مصر بحرکت درآورد، آنگاه مصر خواهد دانست که من خداوند هستم. ۲۶ هنگامی که مصری ها را در میان قومها پراکنده سازم، آنگاه خواهند دانست که من خداوند هستم.»

غرور مصر

۳۱ در سال یازدهم تبعیدمان در روز اول ماه سوم، پیغام دیگری از جانب خداوند به من رسید:

۳۲ «ای انسان خاکی، به پادشاه مصر و تمام قوم او بگو: «تو نیز مانند آشور هستی. آشور قومی بزرگ و توانا بود؛ او همچون درخت سرو لبنان، پر شاخ و برگ و سایه گستر بود و سرش به ابرها می رسید. ۴ آبهای زیرزمین و نهرها او را سیراب می کردند و باعث رشد آن می شدند، همچنین این آبها تمام درختان اطرافش را نیز آبیاری می نمودند. ۵ بسبب فراوانی آب، او از همه درختان بلندتر و پر شاخ و برگ تر شد. ۶ در میان شاخه هایش پرندگان آشیانه می ساختند و در زیر شاخه هایش، گله ها و رمه ها بچه می زاییدند. تمام قوم های بزرگ جهان زیر سایه او بودند. ۷ او بزرگ و زیبا بود و ریشه هایش در آب فرو رفته بودند. ۸ این درخت از هر درخت دیگری در باغ خدا بلندتر و زیباتر بود. شاخه های هیچ درخت صنوبری مثل شاخه های آن نبود و جوانه های هیچ

اجازه می دهد بعضی از ملت ها به قدرت برسند. اغلب درک اینکه چرا خدا چنین اجازه ای داده در همان لحظه برایمان ممکن نیست. بنابراین وقتی اخبار جنگ و برنامه های نظامی کشورهای مختلف را می شنوید، مأیوس نشوید. به یاد داشته باشید که حاکم مطلق خدا است. او بر همه چیز احاطه دارد، حتی بر قدرت نظامی. از این رو علاوه بر دعا برای رهبران نظامی و دولتمردان کشورهای، دعا کنید تا اهداف بزرگتر خدا عملی شود و خواست او «آینچنان که که در آسمان مورد اجرا است، بر زمین نیز اجرا شود» (ر.ش. متی ۶: ۱۰)

۳۱: باب این پیغام در سال ۵۸۷ ق.م نازل شد. حزقیال در اینجا آشور را درخت سروی عظیم می خواند و مصر را بدان تشبیه می کند. بر مصریان بود که سقوط قوم بزرگ

آشور را (که نابودی آن را خود به چشم دیده بودند) نمونه ای بدانند از آنچه به زودی بر سر خودشان خواهد آمد. مصر نیز درست مثل آشور به قدرت و زیبایی خود می بالید، و همین باعث سقوط آن می شد. مصر به سان درختی تنومند به زمین می خورد و به دنیای مردگان فرستاده می شد. آری، هیچ کس و هیچ چیز نمی تواند جدای از خدا دوام آورد، حتی جامعه ای عظیم که از فرهنگ غنی و قدرت نظامی خیره کننده بهره داشت.

۳۱: ۹۲ قومی که قوی تر بود اغلب از اقوام ضعیف تر اطراف خود محافظت می کرد. به همین ترتیب، سقوط یک قوم نیرومند نیز می توانست زنگ خطر را برای اقوام ضعیف تر مجاور به صدا در آورد.

۲۲: ۳۰

۷: ۲۴ پاد ۲

۷: ۳۷؛ ۱۰: ۴۶؛ ۱۲: ۲۱-۲۵

۲۴: ۳۰

اش ۱۰: ۴۵؛ ۵۱: ۴۵

زکر ۱۲: ۱۰

۲۵: ۳۰

یوش ۱۸: ۸

اتوا ۱۶: ۲۱

مز ۱۶: ۹

۲: ۳۱

اش ۳۴: ۱۰؛ ۳۳: ۳۴

دان ۲۰: ۴-۲۳

نح ۳: ۹ و ۸

۴: ۳۱

حز ۱۷: ۸۵

مکا ۱۷: ۱۵

۵: ۳۱

مز ۳: ۱

۶: ۳۱

حز ۱۷: ۲۳

دان ۲۱: ۲۴؛ ۲۱: ۲۴

متی ۲۳: ۱۳

۸: ۳۱

پیدا ۲: ۹ و ۱۰؛ ۱۰: ۱۳

مز ۱۰: ۸۰

اش ۳: ۵۱

درختی به جوانه‌های آن نمی‌رسید.^۹ بسبب عظمتی که من به او بخشیده بودم، تمام درختان باغ عدن به او حسادت می‌کردند.»

^{۱۰} خداوند می‌فرماید: «کنون مصر، این درخت بلند، مغرور و متکبر شده است و خود را از دیگران بهتر و برتر می‌داند و سر به فلک کشیده است،^{۱۱} پس، او را بدست یک قوم نیرومند تسلیم می‌کنم تا او را بسزای شرارتش برساند. من خودم او را سرنگون می‌کنم.^{۱۲} لشکر بیگانه‌ای که مایه وحشت و دلهره قوم‌هاست می‌آید و او را قطع می‌کند و به زمین می‌اندازد. شاخه‌های شکسته آن در اطراف کوه‌ها، دره‌ها و رودخانه‌ها پخش و پراکنده می‌شود. تمام کسانی که در زیر سایه‌اش بودند آن را به همان حال افتاده، می‌گذارند و از آنجا می‌روند.^{۱۳} پرنده‌گان، بر تنه آن لانه می‌کنند و حیوانات وحشی در میان شاخه‌های بزرگ آن می‌خوانند.^{۱۴} این درس عبرتی است برای قوم‌های قوی و کامیاب، تا مغرور نشوند؛ زیرا همه محکوم به مرگ هستند و مثل تمام مردم دیگر به دنیای مردگان می‌روند.»

^{۱۵} خداوند می‌فرماید: «وقتی مصر سقوط کند دریاها را برمی‌انگیزانم تا برایش ماتم گیرند و از حرکت باز ایستند. لبنان را سیاه‌پوش می‌کنم و تمام درختان، پژمرده می‌شوند.^{۱۶} وقتی مصر و تمام کسانی را که مانند وی هستند به دنیای مردگان بفرستم، قوم‌ها از صدای افتادنش وحشت خواهند کرد. تمام درختان عدن، مرغوبترین و بهترین درختان لبنان که همیشه سیراب بودند، وقتی ببینند که مصر هم در دنیای مردگان در کنار آنهاست، خوشحال خواهند شد.^{۱۷} تمام هم‌پیمانان او نیز که در زیر سایه‌اش بودند هلاک شده، همراه وی به دنیای مردگان خواهند رفت.

^{۱۸} «ای مصر، تو در میان درختان عدن (یعنی ممالک جهان)، بسیار با شکوه و عظیم هستی، ولی همراه همه ممالک دیگر به قعر دنیای مردگان سرنگون خواهی شد و در میان ممالکی قرار خواهی گرفت که آنها را پست شمرده، با شمشیر کشتی.»

خداوند می‌فرماید: «این است عاقبت پادشاه مصر و تمام قوم او.»

تمام دشمنان اسرائیل هلاک خواهند شد

در سال دوازدهم تبعیدمان، در روز اول ماه دوازدهم، این پیغام از

جانب خداوند به من رسید:

۳۲

۱۰:۳۱
۲ تو: ۳۲
اش: ۱۴ و ۱۳
دان: ۲۰:۵
۱۱:۳۱
تث: ۱۸ و ۱۲
دان: ۱۸ و ۱۹
نح: ۳۳
۱۲:۳۱
دان: ۴:۱۴
حب: ۶:۱
۱۳:۳۱
اش: ۱۸ و ۶
مکا: ۱۹ و ۱۷

۱۵:۳۱
نح: ۸-۱۰
مکا: ۱۸-۹، ۱۱-۱۶، ۱۹
۱۶:۳۱
اش: ۱۴ و ۸
حب: ۷:۲
عبر: ۱۲ و ۲۶
مکا: ۱۸ و ۹
۱۷:۳۱
مز: ۹ و ۱۷
دان: ۱۴ و ۱۲
نح: ۳۳ و ۱۷
۱۸:۳۱
مز: ۵۲ و ۷
ار: ۲۵ و ۲۶
متی: ۱۳ و ۱۹

این مجازات‌ها هدف مثبتی نهفته بود، زیرا از این طریق ثابت می‌شد که نیروهای شرارت مدام در حال نابودی‌اند و خدا عاقبت هر نوع شرارت را از دنیا بر خواهد چید و آن را به مکان کامل و بی‌عیبی که از ابتدا مورد نظر او بود، تبدیل خواهد کرد. و اما این مجازات‌ها هشدار می‌دهد که ما تا بدانیم که فقط خدا حاکم مطلق است. حتی مقتدرترین حکمرانان، نظیر فرعون، در مقابل او به زیر خواهند افتاد.

۹:۳۱ «تمام دیگر درختان عدن» احتمالاً به تمام دیگر ملل جهان اشاره دارد که به قدرت و عظمت آشور حسادت می‌وزیدند.

۱۰:۳۲ این پیغام در سال ۵۸۵ ق.م، دو ماه پس از آنکه خبر سقوط اورشلیم به گوش تبعیدی‌های بابل رسید، نازل شد. حزقیال در مورد مجازات‌های متعددی که قرار بود بر بسیاری از اقوام شریب نازل شود، پیشگویی می‌کرد. در پس

۲ «ای انسان خاکی، برای پادشاه مصر ماتم بگیر و به او بگو: «تو در میان قوم‌های جهان خود را یک شیر ژیان می‌دانی، درحالی که شبیه تمساحی هستی که در رود نیل می‌گرددی و آبها را گل‌آلود می‌کنی.»

۳ «خداوند می‌فرماید: «لشگری بزرگ می‌فرستم تا تو را به دام من انداخته، به ساحل بکشند. ۴ من تو را در آنجا روی خشکی رها می‌کنم تا بمیری. تمام پرنده‌گان و جانوران وحشی بر سر تو می‌ریزند و تو را خورده، سیر می‌شوند. ۵ تمام تپه‌ها را از گوشت تو می‌پوشانم و از استخوانهای دره‌ها را پر می‌سازم. ۶ از خون تو زمین را سیراب می‌کنم و با آن کوه‌ها را می‌پوشانم و دره‌ها را لبریز می‌گردانم. ۷ وقتی تو را خاموش کردم، پرده‌ای بر آسمان می‌کشم و ستاره‌ها را تاریک می‌گردانم، آفتاب را با ابرها می‌پوشانم و نور ماه بر تو نمی‌تابد. ۸ بلی، سراسر مملکت تو تاریک می‌گردد. حتی ستارگان درخشان آسمان تو نیز تاریک می‌شوند.

۹ «وقتی تو را از بین ببرم، دل بسیاری از قومهای دور دست که هرگز آنها را ندیده‌ای، محزون می‌شود. ۱۰ بلی، بسیاری از ممالک هراسان می‌شوند و پادشاهان آنها بسبب آنچه که بر سرت می‌آورم بشدت می‌ترسند. وقتی شمشیر خود را در برابر آنها تاب دهم، به وحشت می‌افتند. در روزی که سقوط کنی همه آنها از ترس جان خود خواهند لرزید.»

۱۱ «خداوند به پادشاه مصر می‌فرماید: «شمشیر پادشاه بابل بر تو فرود می‌آید. ۱۲ با سپاه بزرگ بابل که مایه وحشت قوم‌هاست، تو را از بین می‌برم. غرور تو درهم می‌شکند و قومت هلاک می‌شوند. ۱۳ تمام گله‌ها و رمه‌های را که در کنار آبها می‌چرند، از بین می‌برم و دیگر انسان یا حیوانی نخواهد بود که آن آبها را گل‌آلود سازد. ۱۴ پس آبهای مصر شفاف و روان و مثل روغن زیتون صاف خواهند بود؛ این را من که خداوند هستم می‌گویم. ۱۵ هنگامی که مصر را ویران کنم و هر آنچه در آن است از بین ببرم، آنگاه او خواهد دانست که من خداوند هستم.» ۱۶ «خداوند می‌فرماید: «برای بدبختی و اندوه مصر گریه کنید. بگذارید همه قومها برای آن و ساکنانش ماتم گیرند.»

۱۷ دو هفته بعد پیغامی دیگر از جانب خداوند به من رسید: ۱۸ «ای انسان خاکی، برای مردم مصر و سایر قوم‌های بزرگ گریه کن و آنها

۲:۳۲

ار ۷:۴۶
نح ۱۱:۲-۱۳

۴:۳۲

اسمو ۱۷:۴۴-۴۶

اش ۲:۳۴-۹

ار ۲:۸

۶:۳۲

خرو ۱۷:۷

اش ۷:۳۳-۳۴

مکا ۱۴:۲۰؛ ۱۶:۶

۷:۳۲

خرو ۲۱:۱۰-۲۳

امت ۱۳:۹

عا ۸:۹

۸:۳۲

پیدا ۱:۱۴

۹:۳۲

خرو ۱۵:۱۴-۱۶

ار ۱۵:۲۵-۲۶

مکا ۱۸:۱۰-۱۵

۱۵:۳۲

خرو ۵:۷؛ ۱۴:۱۸

مز ۱۷:۸۳ و ۱۸

جز ۷:۸

۱۶:۳۲

اسمو ۳:۳۳ و ۳۴

توا ۳۵:۲۵

ار ۹:۱۷

۱۸:۳۲

ار ۱:۱۰

هو ۵:۶

توجه زیادی نشان می‌دادند (اهرام مصر صرفاً از آن رو ساخته شده بود تا فراغت در زندگی پس از مرگ در رفاه کامل باشند). این پیغام باید یادآوری باشد برای ما تا بدانیم که چنین تلاش‌های انسانی به‌راستی چه ابلهانه است. آینده ما و زندگی پس از مرگ تنها در دست خدا است.

۱۸:۳۲ یهودیان معتقد بودند که همه، اعم از نیک و بد، فراسوی قبر به موجودیت خود ادامه خواهند داد. پیغام حزقیال فرض را بر این می‌گیرد که اقوام شریر پیشاپیش به دنیای مردگان فرستاده شده‌اند و مصر نیز به‌زودی به جمع آنها خواهد پیوست. مصری‌ها به حیات پس از مرگ

را به دنیای مردگان بفرست. ^{۱۹} ای مصر، تو به زیبایی خود افتخار می کنی، ولی بدان که به دنیای مردگان خواهی رفت و در کنار آنانی که حقیر می شمردی قرار خواهی گرفت. ^{۲۰} مصری ها نیز مانند بقیه کسانی که با شمشیر کشته شده اند، خواهند مرد. همه آنها از دم شمشیر خواهند گذشت. ^{۲۱} وقتی همراه هم پیمانانش به دنیای مردگان وارد شود، جنگاوران بزرگ خواهند گفت که مصر و هم پیمانانش آمده اند تا در کنار کسانی که تحقیر کرده و کشته اند قرار گیرند.

^{۲۲} «بزرگان آشور در آنجا خفته اند و قبرهای مردم آشور که همه با شمشیر کشته شده اند، گرداگرد ایشان است. ^{۲۳} قبرهای آنها در قعر دنیای مردگان است و هم پیمانانشان در اطراف ایشان قرار دارند. این مردانی که زمانی در دل بسیاری ترس و وحشت ایجاد می کردند، حال مرده اند.

^{۲۴} «بزرگان عیلام در آنجا خفته اند و قبرهای مردم عیلام که با شمشیر کشته شده اند، گرداگرد ایشان است. این مردانی که در زمان حیات خود باعث ترس قومها می شدند، حال، با خجالت و رسوایی به قعر دنیای مردگان رفته، در کنار کشته شدگان قرار گرفته اند.

^{۲۵} «بزرگان مآشک و توبال در آنجا خفته اند و قبرهای مردمانشان گرداگرد ایشان است. این مردانی که زمانی در دل همه رعب و وحشت ایجاد می کردند، حال با رسوایی مرده اند. ^{۲۶} آنها مانند سرداران نامور که با سلاحها، شمشیرها و سپرهای خود، با شکوه فراوان به خاک سپرده می شوند، دفن نشده اند بلکه مثل اشخاص عادی دفن شده و به دنیای مردگان رفته اند، زیرا در زمان حیات خود باعث رعب و وحشت بودند.

^{۲۸} «تو نیز ای پادشاه مصر، از پای در آمده، به کسانی که با رسوایی کشته شده اند، ملحق خواهی شد.

^{۲۹} «دوم نیز با پادشاهان و بزرگان در آنجا است. آنها نیز با وجود عظمت و قدرتشان به قعر دنیای مردگان رفته و در کنار کسانی که با رسوایی کشته شده اند قرار گرفته اند.

^{۳۰} «تمام بزرگان شمال و همه صیدونی ها در آنجا هستند؛ مردانی که زمانی با

۱۹:۳۲

ار ۲۶:۲۵

۲۰:۳۲

مز ۳:۲۸

امت ۱۱:۲۴

ار ۱۹:۲۲

۲۱:۳۲

اش ۱۲-۹:۱۴

لو ۲۴:۱۶

۲۲:۳۲

مز ۱۰-۸:۸۳

اش ۳۸-۳۶:۳۷

نح ۱۲-۷:۱

۲۴:۳۲

پیدا ۲۲:۱۰

ایو ۱۳:۲۸

مز ۵:۵۲

ار ۳۹-۳۲:۴۹

۲۵:۳۲

مز ۸:۱۳۹

۲۶:۳۲

پیدا ۲:۱۰

اش ۱۹:۶۶

۲۷:۳۲

امت ۳۲:۱۴

اش ۱۹:۱۸

یو ۲۴:۸

۲۹:۳۲

اش ۱۵-۵:۳۴

ار ۲۲-۷:۴۹

حز ۱۳:۲۵

۳۰:۳۲

ار ۲۶:۱۵ ؛ ۱۵:۱

حز ۱۵:۳۸ ؛ ۲۳-۲۱:۲۸

^{۲۶:۳۲} مآشک و توبال در قسمت شرقی آسیای صغیر، در منطقه ای که اکنون جزو نواحی شرقی و مرکزی ترکیه است، قرار داشتند. در فصل های ۳۸ و ۳۹ می خوانیم که آنها به عنوان متحدان جوج، جزو اقوام شریری هستند که به خاطر جنگ با قوم خدا مجازات خواهند شد.

^{۲۴:۳۲} «با خجالت و رسوایی به قعر دنیای مردگان رفتن» در ترجمه قدیمی این چنین آمده است: «به اسفل های زمین نامختون فرو رفته اند». خارج از عهد و پیمان خدا هیچ امید روحانی وجود ندارد. این مردم حتی اگر از لحاظ جسمانی نیز خفته شده بودند، از نظر روحانی نامختون بودند چون دلهايشان پاک نبود و حاضر نبودند یگانه خدای حقیقی را بپرستند.

قدرت خود مایه وحشت و هراس مردم بودند، حال، با خجالت و رسوایی به قعر دنیای مردگان رفته و در کنار کشته‌شدگان قرار گرفته‌اند.»

۳۱ خداوند می‌فرماید: «وقتی پادشاه مصر با سپاه خود به دنیای مردگان برسد به این دلخوش خواهد شد که تنها او نبوده که با تمام سپاهش کشته شده است. ۳۲ هر چند من پادشاه مصر را مایه رعب و وحشت ساختم، ولی او و تمام سپاهش از پای درآمده، به کسانی که با رسوایی کشته شده‌اند ملحق خواهند شد.»

۳۱:۳۲
مراثی ۱۳:۲
حز ۱۶:۳۱

ج - پیغام‌های امیدبخش (۱۰:۳۳ تا ۳۵:۴۸)

پیشگویی‌های حزقیال از اینجا به بعد بُعد تازه‌ای می‌یابد. خدا به حزقیال یادآور می‌شود که او دیدبان قوم است. او تا پیش از سقوط اورشلیم وظیفه داشت به قوم در مورد مجازات و پراکندگی قریب‌الوقوع هشدار دهد. اما اکنون وظیفه دارد پیام امیدبخش احیا را به مردم اعلام کند، ولو آنکه مردم به این پیغام پاسخ مثبت ندهند. مردم با اشتیاق به سخنان امیدبخش حزقیال گوش می‌دادند ولی بعد هر طور دلشان می‌خواست زندگی می‌کردند. امروزه ما نیز خبر خوش بخشایش را در اختیار داریم، اما به راحتی ممکن است پیغام آن را نادیده بگیریم و کماکان به زندگی گناه‌آلود خود ادامه دهیم.

۱- احیای قوم خدا

خدا به حزقیال یادآور می‌شود که او دیدبان است

خداوند در پیغامی دیگر به من فرمود:

«ای انسان خاکی، به قوم خود بگو که اگر لشکری به جنگ یک

۳۳

۲:۳۳
ار ۱۲:۱۲

(فصل‌های ۱-۲۴) و اقوام شریر مجاور (فصل‌های ۲۵-۳۲) به‌خاطر گناهانشان مجازات خواهند شد. اما حال که اورشلیم سقوط کرده بود، پیغام‌های حزقیال دیگر نه در مورد مرگ و نیستی و مجازات، بلکه در باره تسلی، امید و احیای آینده قوم خدا است (فصل‌های ۳۳-۴۸). خدا پیشتر حزقیال را تعیین کرده بود تا دیدبان قوم باشد و در مورد مجازات قریب‌الوقوعی که در انتظارشان بود به آنان هشدار دهد (رش. ۱۷:۳-۲۱). او در اینجا مجدداً حزقیال را به دیدبانی می‌گمارد، منتهی این بار برای آنکه پیغام امیدبخش خدا را به آنان اعلام کند. البته هنوز هم گاه به هشدارهایی بر می‌خوریم (۲۳:۳۳-۲۹؛ ۱۰:۳۴-۱۰؛ ۱۰:۳۶-۷)، اما همین هشدارها نیز بخشی از تصویر وسیع‌تر امید هستند. خدا به این وعده‌اش پایبند بود که بر کسانی که به او وفادار مانده‌اند بار دیگر برکت نازل خواهد فرمود. ما باید به هر دو جنبه پیغام حزقیال توجه داشته باشیم: هم به هشدارها و هم به وعده خدا. پیام امید تنها مخصوص آن «معدود افراد باقیمانده‌ای» است که در کلیسا همچنان عادل‌اند و نسبت به خدا وفادار مانده‌اند.

۳۲:۳۲ ممکن است با خواندن پیشگویی‌های حزقیال بر ضد آن همه ملت‌های بیگانه، از خود بیرسیم آیا او صرفاً کورکورانه به قوم خود وفادار بود و بس؟ اما از یاد نبریم که حزقیال فقط وقتی سخن می‌گفت که خدا پیغامی به او می‌داد (۲۷:۳). گذشته از این، انبیای خدا همواره اعلام می‌داشتند که مجازات خدا همانقدر که در انتظار دشمنان او است، در انتظار قوم گناهکار او نیز هست. با این حال اگر بابل نیز دشمن خدا بود، چرا در بین اقوامی که حزقیال در مورد مجازاتشان پیشگویی کرد، نامی از آن برده نمی‌شود؟ علت شاید این باشد که (۱) خدا می‌خواست بین یهودیان در تبعید و بابلی‌ها روح همکاری حاکم باشد تا از این طریق قوم خود را حفظ نماید؛ (۲) خدا هنوز با بابل کار داشت و می‌خواست از آن برای تصفیه قوم خود استفاده کند؛ (۳) خدا می‌خواست با استفاده از دانیال که در بابل عهده‌دار مقام مهمی بود، بابلی‌ها را به‌سوی خود رهنمون شود.

۱:۳۳ باب پیشگویی‌های حزقیال از این فصل به بعد بُعد تازه‌ای می‌یابد. او تا اینجا اعلام داشته بود که یهودا

مملکت بفرستم و مردم آن مملکت هم یک دیده‌بان انتخاب کنند،^۳ و آن دیده‌بان وقتی نزدیک شدن سپاه دشمن را ببیند شیپور خطر را بصدا درآورد و به ایشان خبر دهد،^۴ آنگاه اگر کسی شیپور خطر را بشنود و به آن توجه نکند و بدست دشمن کشته شود، خونسش به گردن خودش خواهد بود.^۵ چون با وجودی که صدای شیپور را شنید به آن اهمیت نداد، پس خودش مقصر است. اگر او به اخطار توجه می‌کرد، جان‌ش را نجات می‌داد. ولی اگر دیده‌بان ببیند که سپاه دشمن می‌آید، اما شیپور خطر را نوازد و به قوم خبر ندهد، او مسئول مرگ ایشان خواهد بود. آنها در گناهانشان می‌میرند. ولی من آن دیده‌بان را مسئول مرگ آنان خواهم دانست.

^۷ «ای انسان خاکی، من تو را به دیده‌بانی قوم اسرائیل تعیین کرده‌ام. پس به آنچه که می‌گویم، گوش کن و از طرف من به ایشان خبر بده.»^۸ وقتی به شخص شرور بگویم: «تو خواهی مرد!»، و تو به او هشدار ندهی تا از راه بد خود بازگشت کند، آنگاه آن شخص شرور در گناهش خواهد مرد، ولی تو را مسئول مرگ او خواهم دانست.^۹ اما اگر به او خبر دهی تا از راه بد خود بازگشت نماید و او این کار را نکند، وی در گناه خودش خواهد مرد، ولی تو دیگر مسئول نخواهی بود.

^{۱۰} خداوند به من فرمود: «ای انسان خاکی به قوم اسرائیل بگو: شما می‌گویید: «گناهان ما برای ما یک بار سنگین است. بسبب گناه، ضعیف و ناتوان شده‌ایم، پس چطور می‌توانیم زنده بمانیم؟»^{۱۱} به ایشان بگو خداوند می‌فرماید: «به حیات خود قسم، من از مردن شخص شرور خشنود نمی‌شوم، بلکه از این خشنود می‌شوم که شخص شرور از راه‌های بد خود بازگشت کند و زنده بماند. ای اسرائیل، بازگشت کنید! از راه‌های بد خود بازگشت کنید! چرا بمیرید؟»^{۱۲} زیرا اگر مرد درستکار بطرف گناه برگردد، اعمال نیکش او را نجات نخواهد داد. اگر شخص شرور هم توبه کند و از گناهانش دست بکشد، گناهان گذشته او باعث هلاکتش نمی‌شود.

^{۱۳} «من می‌گویم که آدم درستکار زنده می‌ماند. ولی اگر گناه کند و انتظار

۳:۳۳

نح ۱۸:۴-۲۰

۴:۳۳

حز ۱۳:۱۸

۵:۳۳

خرو ۱۹:۹-۲۵، ۲۱

۶:۳۳

حز ۲۰:۱۸، ۳

۷:۳۳

اش ۶:۶-۷

ار ۲:۲۶

۸:۳۳

حز ۱۸:۱۳، ۴:۱۸-۲۰

اعما ۲۰:۲۶ و ۲۷

۹:۳۳

حز ۲۱:۱۹، ۳

اعما ۴۰:۱۳-۴۶

غلا ۱۹:۵-۲۱

۱۰:۳۳

حز ۲۳:۲۴

۱۱:۳۳

۱ تیمو ۴:۲

۲ پتر ۹:۳

۱۲:۳۳

حز ۲۰:۳

ملا ۲۸:۲۱-۳۱

۱۳:۳۳

حز ۲۶:۱۸

۲ پتر ۲:۲۱ و ۲۲

کنند؛ بنابراین، این فرصت را مغتنم شمارید و آن را از دست ندهید. با تمام دل بکوشید از او پیروی کنید، و وقتی لغزش می‌خورید از او بخواهید شما را ببخشد.

^{۱۳:۳۳} کارهای خوب گذشته، کسی را که تصمیم گرفته به زندگی گناه‌آلود سابق برگردد، نجات نخواهد داد. برخی از مردم فکر می‌کنند به اندازه کافی خوبی کرده‌اند که اعمال نادرستی را که نمی‌خواهند از آنها دست بکشند، تحت الشعاع قرار دهد. اما اینکه بخواهیم در بعضی زمینه‌ها خوب باشیم و در بعضی زمینه‌های دیگر بد، فایده‌ای ندارد. خدا می‌خواهد با تمام وجود او را دوست بداریم و از او اطاعت کنیم.

^{۱۲:۱۰-۱۳:۳۳} تبعیدی‌ها به‌خاطر گناهان گذشته‌شان مأیوس و ناامید بودند. به دلیل اینکه سالهای سال دور از خدا زندگی کرده و بر ضد او طغیان ورزیده بودند، بار سنگینی بر دوش خود احساس می‌کردند. این امر نقطه عطف مهمی در کتاب حزقیال است، زیرا در جاهای دیگر می‌بینیم که مردم به هیچ وجه حاضر نیستند گناهان خود را بپذیرند. بنابراین، خدا به آنان اطمینان خاطر داد که اگر توبه کنند، حتماً آنها را خواهد بخشید. خدا می‌خواهد همه به‌سوی او باز گردند. او به آن چه که هستیم و خواهیم شد می‌نگرد، نه به آن چه در گذشته بوده‌ایم. خدا به همه این فرصت را می‌دهد که به‌سوی او بازگشت

داشته باشد کارهای خوب گذشته‌اش او را نجات دهد، باید بداند که هیچکدام از کارهای خوب او به یاد آورده نخواهد شد؛ وی را برای گناهانش هلاک می‌کنم.^{۱۴} هنگامی که به شخص شرور بگویم که می‌میرد و او از گناهانش دست بکشد و به راستی و انصاف عمل کند،^{۱۵} یعنی اگر آنچه را که گرو گرفته است، پس بدهد؛ مالی را که دزدیده است، به صاحبش برگرداند؛ در راه راست قدم بردارد و بدی نکند؛ در اینصورت، حتماً زنده خواهد ماند و نخواهد مرد.^{۱۶} هیچ یک از گناهان گذشته‌اش به حساب نخواهد آمد و او زنده خواهد ماند، زیرا به خوبی و راستی روی آورده است.

^{۱۷} «با وجود این، قوم تو می‌گویند که خداوند بی‌انصاف است! ولی بی‌انصافی از جانب آنهاست، نه از جانب من!»^{۱۸} چون باز هم به شما می‌گویم که اگر شخص درستکار به گناه و بدی روی بیاورد، خواهد مرد.^{۱۹} ولی اگر شخص شرور از بدی و شرارت خود دست بکشد و به راستی عمل کند، زنده خواهد ماند.^{۲۰} با وجود این، می‌گویید که خداوند عادل و باانصاف نیست. ای بنی‌اسرائیل، بدانید که من هر یک از شما را مطابق اعمالش داوری خواهم کرد.»

کسانی که در یهودا هستند نصیبی از مملکت اسرائیل نخواهند برد

^{۲۱} در سال دوازدهم تبعیدمان، در روز پنجم از ماه دهم، شخصی که از اورشلیم فرار کرده بود، نزد من آمد و گفت: «شهر بدست دشمن افتاده است!»^{۲۲} عصر روز قبل، یعنی یک روز پیش از آمدن این شخص، خداوند زبانم را باز کرده بود. پس، روز بعد که او آمد توانستم دوباره حرف بزنم.
^{۲۳} سپس این پیغام بر من نازل شد:

^{۲۴} «ای انسان خاکی، بازماندگان پراکنده یهودا که در میان شهرهای ویران شده بسر می‌برند، می‌گویند: «ابراهیم فقط یک نفر بود، باوجود این صاحب تمام مملکت شد! پس ما که تعدادمان زیاد است مسلماً خواهیم توانست به آسانی آن را پس بگیریم!»^{۲۵} به ایشان بگو خداوند می‌فرماید: «شما گوشت را با خون می‌خورید، بت می‌پرستید و آدم می‌کشید. آیا خیال می‌کنید به شما

۱۴:۳۳

حز ۲۷:۱۸

۱۵:۳۳

لاو ۵:۴ و ۵:۶

۱۶:۳۳

اش ۱:۱۸؛ ۲۵:۴۳

حز ۲۲:۱۸

روم ۵:۱۶، ۲۱

۱ یو ۲:۳-۳

۱۷:۳۳

حز ۲۹-۲۴:۱۸

۲۱:۳۳

ار ۱:۳۹ و ۲

حز ۲۶، ۲۴ و ۲۵

۲۲:۳۳

حز ۲۷ و ۲۶:۳

۲۴:۳۳

اش ۵:۱ و ۲

روم ۷:۹؛ ۱۲:۴

۲۵:۳۳

لاو ۱۰:۱۷-۱۴

تث ۱۲:۱۶، ۲۳

ار ۷:۹ و ۱۰

۲۲ و ۲۱:۳۳ حزقیال در آغاز دوران خدمتش قادر به سخن گفتن نبود، مگر هنگامی که می‌خواست از طرف خدا پیغامی به مردم بدهد (حز ۲۶:۳ و ۲۷). اما حال که پیشگویی‌های او همگی به تحقق پیوسته بود و مشت انبیای دروغین نیز باز شده بود، او دوباره اجازه یافت آزادانه سخن بگوید. او دیگر لازم نبود حقانیتش را ثابت کند، بلکه آزاد بود پیغام خدا را در مورد احیا و امید آینده به گوش قوم برساند.

۱۶-۱۴:۳۳ درست است که اعمال نیک باعث نجات ما نخواهد شد، اما نجات ما باید در قالب اعمال نیک ظاهر شود (ر.ش. افسسیان ۲:۱۰؛ یعقوب ۲:۱۴-۱۷). و از جمله این اعمال نیک، جبران کردن گناهان گذشته است (که) ماجرای زکی نمونه‌ای از آن است؛ ر.ش. لوقا ۱۹:۱-۱۰). خدا از ما انتظار دارد اشتباهاتی را که در گذشته مرتکب شده‌ایم، جبران کنیم.

اجازه می‌دهم صاحب این سرزمین شوید؟^{۲۶} ای آدمکش‌ها، ای بت‌پرست‌ها، ای زناکاران، آیا شایسته هستید که صاحب این سرزمین شوید؟»

^{۲۷} «به حیات خود قسم، آنهایی که در شهرهای ویران شده بسر می‌برند با شمشیر کشته می‌شوند. آنانی که در صحرا ساکنند، خوراک جانوران وحشی می‌شوند و کسانی که در قلعه‌ها و غارها هستند با بیماری می‌میرند.^{۲۸} این سرزمین را متروک و ویران می‌گردانم و به غرور و قدرت آن پایان می‌دهم. آبادی‌های کوهستانی اسرائیل چنان ویران می‌شوند که حتی کسی از میان آنها عبور نخواهد کرد.^{۲۹} وقتی مملکت اسرائیل را بسبب گناهان ساکنانش خراب کنم، آنگاه خواهند دانست که من خداوند هستم.

^{۳۰} «ای انسان خاکی، قوم تو وقتی در کنار در خانه‌های خود و در کنار دیوار شهر جمع می‌شوند در باره تو می‌گویند: «بیایید نزد او برویم و گوش بدهیم که از طرف خداوند به ما چه می‌گوید.»^{۳۱} آنگاه می‌آیند و در حضور تو می‌نشینند و گوش می‌دهند. ولی قصدشان این نیست که آنچه من به ایشان می‌گویم، انجام دهند. آنها فقط به زبان، مرا می‌پرستند، ولی در عمل در پی منافع خود هستند.^{۳۲} تو برای ایشان مطربی هستی که با ساز و آواز دلنشین آنها را سرگرم می‌کند. حرف‌هایت را می‌شنوند، ولی به آنها عمل نمی‌کنند.^{۳۳} اما وقتی همه سخنانی که گفته‌ای واقع شوند، که البته واقع خواهند شد، آنگاه خواهند دانست که یک نبی در میان ایشان بوده است.»

اسرائیل گله خدا است

۳۴

این پیغام از طرف خداوند به من رسید:
«ای انسان خاکی، کلام مرا که برضد شبانان، یعنی رهبران قوم

۲۶:۳۳
میکا: ۲: ۲

۲۷:۳۳
اش ۱۹:۲
ار ۴:۱۵-۲
حز ۱۴-۱۲:۵
۲۸:۳۳
ار ۲۲:۴۴
حز ۳۴:۳۶ ؛ ۱۴:۶
میکا ۱۳:۷

۲۹:۳۳
حز ۲۵:۳۳-۲۳

۳۰:۳۳
حز ۱۳:۲۹ ؛ ۳:۱۴

۳۱:۳۳
مز ۳۷:۸
اش ۱۳:۲۹
متی ۲۲:۱۳
لو ۱۵:۱۲
یوش ۱۶-۱۴:۲
ایو ۱۸:۳

۳۲:۳۳
مر ۲۰:۶

۳۳:۳۳
حز ۲۹:۳۳ ؛ ۵:۲

اینکه «از هر چه دارم می‌گذرم» خیلی آسان است؛ دست کشیدن از عشق به پول زمانی دشوار می‌شود که رفته‌رفته به پول و ثروت زیادی دست پیدا کنیم.

۳۲:۳۳ امروزه نیز بسیاری از مردم کلیسا را نوعی سرگرمی می‌دانند. از موسیقی، معاشرت با مردم، و شرکت در فعالیت‌های کلیسایی لذت می‌برند، اما به خود پیغمبی که در کلیسا می‌شنوند توجهی ندارند. آیا جلسات کلیسایی برای شما به‌صورت سرگرمی در آمده است، یا اینکه واقعاً بر زندگی‌تان تأثیر می‌گذارد؟

۳۴:باب حزقیال در اینجا تمام تبعیدی‌ها را، هم آن یهودیانی را که از حکومت شمالی بودند و هم آنانی را که متعلق به حکومت جنوبی بودند، قوم اسرائیل می‌خواند. حزقیال از رهبران اسرائیل به این دلیل که به‌جای مراقبت از قوم به‌فکر خودشان هستند و خودشان را می‌پروراند،

۳۲:۳۰-۳۲ مردم حاضر نبودند به پیغمبی که حزقیال می‌داد عمل کنند. شما نیز وقتی مردم شهادتتان را درباره مسیح به مسخره می‌گیرند یا از عمل کردن به نصایحتان سرباز می‌زنند، مأیوس نشوید. زیرا شهادت شما فقط برای آنها نیست، بلکه این کار را به‌خاطر وفاداری‌تان به خدا انجام می‌دهید. شما نمی‌توانید آنها را وادار کنید پیغامتان را بپذیرند، بلکه تنها می‌توانید آن را با وفاداری اعلام نمایید.
۳۱:۳۳ آیا خدا را واقعاً از صمیم قلب دوست دارید؟ این مردم در ظاهر نشان می‌دادند که از خدا پیروی می‌کنند، اما در واقع پولشان را بیشتر از خدا دوست داشتند. امروزه نیز خیلی‌ها به دینداری تظاهر می‌کنند، و حال آنکه در باطن افرادی حریص و طماع‌اند. عیسی به ما هشدار داده که نمی‌توانیم در آن واحد هم خدا را دوست داشته باشیم، هم پول را (متی ۲۴:۶). وقتی پول زیادی نداریم، گفتن

اسرائیل است بیان کن و از جانب من که خداوند هستم به ایشان بگو: «وای بر شما ای شبانان اسرائیل، که بجای چرانیدن گله‌ها خودتان را می‌پرورانید. آیا وظیفهٔ شبان چرانیدن گوسفندان نیست؟^۳ شما شیر آنها را می‌نوشید، از پشمشان برای خود لباس می‌دوزید، گوسفندان پروراری را می‌کشید و گوشتشان را می‌خورید، اما گله را نمی‌چرانید. ^۴از ضعیف‌ها نگهداری ننموده‌اید و از مریضان پرستاری نکرده‌اید، دست و پا شکسته‌ها را شکسته‌بندی ننموده‌اید، بدنبال آنهایی که از گله جا مانده و گم شده‌اند نرفته‌اید. در عوض، با زور و ستم بر ایشان حکمرانی کرده‌اید. ^۵پس چون شبان و سرپرست نداشتند، پراکنده و آواره شده‌اند. هر جانوری که از راه برسد، آنها را می‌درد. ^۶گوسفندان من در کوه‌ها، تپه‌ها و روی زمین سرگردان شدند و کسی نبود که به فکر آنها باشد و دنبالشان برود.

^۷«پس، ای شبانان، به کلام من که خداوند هستم گوش کنید! ^۸به حیات خود قسم، چون شما شبانان واقعی نبودید و گلهٔ مرا رها کردید و گذاشتید خوراک جانوران بشوند و به جستجوی گوسفندان گمشده نرفتید، بلکه خود

۲:۳۴
ار ۲۱:۱۰ : ۲۳:۱
میکا ۳:۱-۳
یو ۱۱:۱۰ : ۱۵:۲۱
۳:۳۴
اش ۱۱:۵۶
زکر ۱۶:۵:۱۱
۴:۳۴
متی ۲۳:۹ : ۱۲:۱۸ و ۱۳
۱ پط ۵:۳
۵:۳۴
ار ۲۱:۱۰ : ۲۳:۲
زکر ۲:۱۰
۶:۳۴
۱ پط ۲:۲۵

۸:۳۴
اسو ۲۹:۲ و ۳۰
مز ۱۴:۷۲-۱۴
زکر ۳:۱۰
اعما ۲۹:۲۰

شبانان بد در مقایسه با شبانان خوب	شبانان بد	شبانان خوب
خود را می‌پرورانند	به فکر سلامت خود هستند	به گله خوراک می‌دهند
با زور و خشونت حکمرانی می‌کنند	گوسفندان را رها و پراکنده می‌سازند	از ضعفا و مریضان نگهداری می‌کنند و در جستجوی یافتن گمشدگان هستند
گوسفندان را رها و پراکنده می‌سازند	بهترین چیزها را برای خودشان می‌خواهند	با محبت حکمرانی می‌کنند
بهترین چیزها را برای خودشان می‌خواهند		گوسفندان را جمع می‌کنند و از آنها محافظت می‌نمایند
		بهترین چیزهای خود را در اختیار گوسفندان نشان می‌نهند

از امکانات کلیسا در جهت تأمین نیازهای ایمانداران استفاده کنند، و در این دام نیفتند که وقت و پول کلیسا را صرف علائق شخصی خود کنند. رهبران باید پیوسته به گله خود نزدیک باشند تا هیچگاه چنین مشکلی پیش نیاید.

۶:۴:۳۴ خدا رهبران مذهبی اسرائیل را مجازات کرد زیرا صرفاً به فکر خودشان بودند و به وظیفه خدمت به دیگران هیچ توجهی نداشتند. امروزه نیز رهبران روحانی باید مواظب باشند که رفاه و پیشرفت شخصی‌شان به بهای فروپاشی کلیسا و پراکندگی اعضا تمام نشود. وقتی ما بیش از اندازه به نیازهای خودمان توجه داشته باشیم، ممکن است خدا را از صحنه کنار بزنیم و کسانی را که اتکایشان به ما است رها سازیم.

سخت انتقاد می‌کند. او گناهان آنان را به اختصار بر می‌شمارد (۱:۳۴-۶) و آنگاه مجازات خدا را بر آنها اعلام می‌دارد (۷:۳۴-۱۰). سپس وعده می‌دهد که در آینده شبان حقیقی (مسیح موعود) خواهد آمد تا از مردمی که وظیفه مراقبت از آنان به عهده رهبران قوم بود، نگهداری و مراقبت کند (۱۱:۳۴-۳۱). در این پیغام زیبا، سرنوشت شبانان فعلی، رسالت شبان جدید، و آینده گله، همگی به زیبایی بیان شده است.

۲:۳۴ حزقیال به ضد رهبران مذهبی اسرائیل پیشگویی می‌کند، زیرا آنان تنها به فکر خودشان بودند و هیچ توجهی به قوم نداشتند و حتی با آنا بدرفتاری می‌کردند. ارمیا نیز پیشتر همین اتهام را علیه رهبران قوم عنوان کرده بود (ارمیا ۲۳:۴-۱). امروزه نیز رهبران کلیسا باید

را پروراندید و گذاشتید گوسفندان من از گرسنگی بمیرند،^{۱۰۹} پس، من بضد شما هستم و برای آنچه که بر سر گلهام آمده، شما را مسئول می‌دانم. گله را از دست شما می‌گیرم تا دیگر نتوانید خود را پیروانید. گوسفندانم را از چنگ شما نجات می‌دهم تا دیگر آنها را نخورید.

^{۱۱} «من که خداوند هستم می‌گویم که من خودم به جستجوی گوسفندانم می‌روم و از آنها نگهداری می‌کنم.^{۱۲} مثل یک شبان واقعی مراقب گلهام خواهم بود و گوسفندانم را از آن نقاطی که در آن روز تاریک و ابری پراکنده شده بودند جمع کرده، برمی‌گردانم.^{۱۳} از میان سرزمینها و قومها آنان را جمع می‌کنم و به سرزمین خودشان، اسرائیل باز می‌آورم و روی کوهها و تپه‌های سرسبز و خرم اسرائیل، کنار رودخانه‌ها آنها را می‌چرانم.^{۱۴} بلی، بر روی تپه‌های بلند اسرائیل، چراگاه‌های خوب و پر آب و علف به آنها می‌دهم. آنجا در صلح و آرامش می‌خوابند و در چراگاه‌های سبز و خرم کوه می‌چرند.^{۱۵} من خود شبان گوسفندانم خواهم بود و آنها را در آرامش و امنیت خواهم خوابانید. دنبال گوسفندان جا مانده از گله و گمشده خواهم رفت و آنها را باز خواهم آورد. دست و پا شکسته‌ها را، شکسته‌بندی خواهم کرد و بیماران را معالجه خواهم نمود. ولی گوسفندان قوی و فربه را از بین می‌برم، زیرا من به انصاف داوری می‌کنم.

^{۱۷} «ای گلهٔ من، من بین شما داوری کرده، گوسفند را از بز و خوب را از بد جدا خواهم کرد.^{۱۸} بعضی از شما بهترین علفهای مرتع را می‌خورید و مابقی را نیز لگدمال می‌کنید. آب زلال را می‌نوشید و بقیه را با پا گل‌آلود می‌نمایید.^{۱۹} برای گوسفندان من چیزی جز چراگاه‌های پایمال شده و آبهای گل‌آلود باقی نمی‌گذارد.

^{۲۰} «بنابراین من خود، بین شما گوسفندان فربه و شما گوسفندان لاغر داوری خواهم کرد.^{۲۱} چون شما گوسفندان لاغر را کنار می‌زنید و از گله دور می‌کنید.^{۲۲} پس، من خود گوسفندانم را نجات می‌دهم تا دیگر مورد آزار قرار نگیرند.

۱۱:۳۴
حز ۱۷:۱۱
متی ۱۲:۱۳ و ۱۲
یو ۱۶:۱۰
۱۲:۳۴
ار ۱۰:۲۳؛ ۳:۳۱
حز ۳:۳۰
لو ۱۰:۱۹
۱۳:۳۴
اش ۲۵:۳۰
مز ۳-۱:۲۳
حز ۳۰ و ۲۹:۳۶
۱۴:۳۴
اش ۲۶:۴۹
متی ۱۱:۱۸
لو ۳:۲۵
یو ۹:۱۰
۱۶:۳۴
اش ۱۰:۱۶؛ ۲۶:۴۹
۱۷:۳۴
حز ۳۸:۲۰
زک ۳:۱۰
ملا ۱:۴
متی ۳۲:۲۵
۱۸:۳۴
اعد ۱۳:۱۶
متی ۱۴ و ۱۳:۲۳
لو ۵:۲۱
۲۱:۳۴
لو ۱۴-۱۳:۱۳
۲۲:۳۴
مز ۱۴-۱۲:۷۲
ار ۳ و ۲:۲۳
زک ۹-۷:۱۱

پراکنده را بر عهده خواهد گرفت. وقتی می‌بینیم که رهبران ما خیانت می‌کنند و ما را تنها می‌گذارند نباید مأیوس شویم، بلکه باید برای کمک به خدا روی بیاوریم. او کماکان بر شرایط حاکم است و می‌تواند حتی چنین وضعیت تأسف‌باری را طوری تغییر دهد که به جلال او و پیشرفت ملکوتش بینجامد (رومیان ۲۸:۲۸).

۲۰-۱۸:۳۴ شبان بد نه فقط خودخواه است، بلکه مخرب نیز هست. خادمی که با ایجاد شک و تردید در مردم، تعالیم دروغین، و اعمال شریانه آب را برای دیگران گل‌آلود می‌کند، خوراک روحانی گله‌اش را از بین می‌برد.

۱۰ و ۹:۳۴ شبانانی که از گله خود مراقبت نمی‌کردند، می‌بایست از مقام شبانی برکنار می‌شدند. رهبران مسیحی باید به این هشدار خوب توجه کنند و از گله خود مراقبت نمایند. در غیر این صورت نتیجه کارشان جز رسوایی و شکست نخواهد بود (ر.ش. اقرنتیان ۲۴:۹-۲۷). فقط کافی نیست اعضای کلیسا را راضی نگاه داریم، بلکه باید قوم خدا را تقویت کنیم، تشویقشان نماییم و به آنها تعلیم دهیم. اگر چنین نکنیم، خدا ممکن است ما را از خدماتی که بر عهده داریم خلع کند.

۱۶-۱۱:۳۴ خدا با قدرت و اقتدار کامل، شبانی گله

من بین گوسفندان خود داوری می‌کنم و خوب را از بد جدا می‌نمایم.^{۲۳} شبانی بر ایشان خواهم گماشت که ایشان را بچرانند، یعنی خدمتگزار خود داود را. او از ایشان مواظبت خواهد کرد و شبان ایشان خواهد بود.^{۲۴} من که خداوند هستم، خدای ایشان خواهم بود و خدمتگزارم داود، بر ایشان سلطنت خواهد کرد. من که خداوند هستم، این را گفته‌ام.^{۲۵} با ایشان عهد می‌بندم که ایشان را در امنیت نگاه دارم. حیوانات خطرناک را از مملکت آنها بیرون می‌رانم تا قوم من بتوانند حتی در بیابان و جنگل هم بدون خطر بخوابند.^{۲۶} قوم خود و خانه‌هایشان را که در اطراف کوه من است برکت خواهم داد. بارشهای برکت را بر آنها خواهم بارانید و باران را بموقع برای آنها خواهم فرستاد.^{۲۷} درختان میوه و مزرعه‌ها پر بار خواهند بود و همه در امنیت زندگی خواهند کرد. وقتی زنجیر اسارت را از دست و پای ایشان باز کنم و آنان را از چنگ کسانی که ایشان را به بند کشیده بودند برهانم، آنگاه خواهند دانست که من خداوند هستم.^{۲۸} دیگر هیچ قومی آنها را غارت نخواهد کرد و حیوانات وحشی به آنان حمله‌ور نخواهند شد. در امنیت بسر خواهند برد و هیچکس ایشان را نخواهد ترسانید.^{۲۹} به قوم زمینی حاصلخیز خواهم داد تا دیگر از گرسنگی تلف نشوند و دیگر در بین قومهای بیگانه سرافکنده نگردند.»

خداوند می‌فرماید: «به این طریق همه خواهند دانست که من، خداوند بنی‌اسرائیل، پشتیبان ایشان می‌باشم و آنان قوم من هستند.^{۳۱} ای گلهٔ من و ای گوسفندان چراگاه من، شما قوم من هستید و من خدای شما.»

ادوم به کلی ویران خواهد شد

پیغام دیگری از جانب خداوند به من رسید:

۳۵ «ای انسان خاکی، رو به کوه سعیر بایست و بضد ساکنانش پیشگویی کن و بگو:

«خداوند می‌فرماید: من بضد شما هستم و سرزمین شما را بکلی ویران و متروک خواهم کرد. شهرهایتان را خراب و ویران خواهم نمود تا بدانید

۲۳:۳۴
اش ۱۱:۴۰
ار ۲۳:۴-۶؛ ۳۰:۹
یو ۱۱:۱۰
عبر ۲۰:۱۳
۲۴:۳۴
ار ۹:۳۰
حز ۲۵:۳۷ و ۲۵
۲۵:۳۴
اش ۶:۱۱-۹
حز ۲۶:۳۷
۲۶:۳۴
پیدا ۲:۱۲
تث ۱۲:۲۸
اش ۱۵:۳۲؛ ۳:۴۴
زکر ۱۳:۸
ملا ۱۰:۳
۲۷:۳۴
اش ۳۲:۵۲
یو ۸:۵-۱۵

۲۹:۳۴
اش ۲:۵۳؛ ۲۱:۶۰
حز ۲۹:۱۵، ۳۶
زکر ۸:۳؛ ۱۲:۶
۳۰:۳۴
حز ۲۸:۳۶
۳۱:۳۴
مز ۲:۱۰۰
یو ۱۱:۱۰
۲:۳۵
پیدا ۸-۶:۳۶
حز ۱۲:۲۵

۳:۳۵
ار ۱۷:۱۳، ۱۸ و ۱۹
حز ۱۳:۲۵
۴:۳۵
مز ۷:۱۳۷
حز ۶:۶
عا ۱۱:۱
ملا ۴-۲:۱

ادوم در ۱۲:۲۵-۱۴ آمده است. حزقیال احتمالاً در این پیشگویی، ادوم را به‌عنوان نماد تمام اقوامی به‌کار می‌برد که با قوم خدا دشمن بودند. در فصل ۳۶ در مورد احیای اسرائیل می‌خوانیم، و در این فصل در مورد نابودی ادوم (یعنی دشمنان خدا).

۲:۳۵ ادوم برای نابودی اورشلیم پیشنهاد کمک کرد و با دیدن سقوط شهر به شادمانی پرداخت. دشمنی دیرین ادوم با قوم خدا باعث شد مجازات خدا بر اهالی این سرزمین نازل گردد.

۲۵-۲۳:۳۴ خدا بر خلاف شبانان (یا رهبران) فعلی قوم که افرادی نالایق و بی‌کفایت بودند (۱:۳۴-۶)، شبان کاملی را خواهد فرستاد که همان مسیح موعود باشد. او به تمام نیازهای قومش رسیدگی خواهد کرد و فرمانروایی و ملکوتی را برقرار خواهد ساخت که صلح و عدالت کامل در آن حاکم باشد (رش. مزمور ۲۳؛ ارمیا ۲۳:۵۶؛ یوحنا ۱۱:۱۰؛ عبرانیان ۱۳:۲۰ و ۲۱؛ مکاشفه ۲۱).

۱:۳۵ حزقیال باز هم بر ضد ادوم (که سعیر نیز نامیده می‌شود) پیشگویی کرد. اولین پیشگویی او به ضد

که من خداوند هستم. ^۵ شما دائم با اسرائیل دشمنی کرده‌اید. وقتی بنی‌اسرائیل در مصیبت بودند و بسبب گناهانشان مجازات می‌شدند، شما هم در کشتار آنها شریک گشتید. ^۶ به حیات خود قسم، حال که از خونریزی لذت می‌برید، من هم خون شما را می‌ریزم. ^۷ کوه سعیر را ویران و متروک می‌کنم و تمام کسانی را که از آن عبور کنند از بین می‌برم. ^۸ کوه‌ها، تپه‌ها، دره‌ها و رودخانه‌هایتان را از اجساد کشته‌شدگان با شمشیر پر می‌سازم. ^۹ سرزمین شما را برای همیشه ویران می‌کنم و شهرهایتان دیگر هرگز آباد نخواهند شد تا بدانید که من خداوند هستم.

^{۱۰} «با اینکه من در سرزمین اسرائیل و یهودا هستم، ولی شما گفته‌اید این دو قوم مال ما هستند و ما سرزمین آنها را به تصرف خود درمی‌آوریم. ^{۱۱} پس، به حیات خود قسم، خشم و حسد و کینه‌ای را که نسبت به قوم من داشتید تلافی خواهم کرد. هنگامی که شما را مجازات کنم، بنی‌اسرائیل خواهند دانست که بسبب آنچه که بر سر ایشان آورده‌اید شما را مجازات کرده‌ام. ^{۱۲} شما نیز خواهید دانست که من سخنان کفرآمیز شما را شنیده‌ام که گفته‌اید سرزمین قوم اسرائیل خراب شده و ما آنها را خواهیم بلعید. ^{۱۳} شما بضد من سخنان تکبرآمیز بسیار گفته‌اید و من همه آنها را شنیده‌ام!»

^{۱۴} خداوند به اهالی سعیر می‌فرماید: «وقتی سرزمین شما را ویران کنم، تمام مردم جهان شادی خواهند کرد. ^{۱۵} هنگامی که سرزمین من اسرائیل ویران شد شما خوشحال شدید و اکنون من برای ویران شدن سرزمین شما شادی می‌کنم! ای کوه سعیر، ای سرزمین ادم، شما بکلی ویران خواهید شد. آنوقت همه خواهید دانست که من خداوند هستم!»

خداوند وعده می‌دهد که روزهای خوش گذشته دوباره تکرار شود

«ای انسان خاکی، برای اسرائیل پیشگویی کن و بگو که به این پیغامی که از جانب خداوند است گوش دهند: ^۲ «دشمنانت به تو اهانت کرده، بلندپه‌ای قدیمی شما را از آن خودشان می‌دانند.

۸:۳۵
اش ۶:۳۴
حز ۱۲:۳۱ ؛ ۴:۳۲ و ۵
۹:۳۵
ار ۱۳:۴۹
حز ۱۳:۲۵
۱۰:۳۵
مز ۳-۱:۴۸
حز ۵:۲۳۶
۱۱:۳۵
مز ۷:۱۳۷ ؛ ۱۶:۹
حز ۱۴:۲۵

۱۲:۳۵
حز ۲:۳۶

۱۳:۳۵
اش ۱۴ و ۱۳:۱۰
حز ۳:۳۶

۱۴:۳۵
اش ۱۳:۴۴ ؛ ۴۹:۱۳

۱۵:۳۵
اش ۶:۳۴ و ۵

۱:۳۶
حز ۲:۶ و ۳ و ۲۲:۳۷
۲:۳۶
تث ۱۳:۳۲
مز ۶۹:۷۸
اش ۱۴:۵۸
حز ۱۰:۳۵

۳۶

۱:۳۶ باب ۱ حزقیال در این فصل می‌گوید که ملت اسرائیل دوباره احیا خواهد شد و به سرزمین خود باز خواهد گشت. چنین چیزی در نظر تبعیدی‌های ساکن بابل غیر ممکن می‌نمود. اما در این پیغام مجدداً بر حاکمیت مطلق خدا و وفاداری او تأکید می‌شود. خدا ابتدا قوم‌هایی را که از آنها برای تنبیه اسرائیل استفاده کرده بود مجازات خواهد نمود (۷-۱:۳۶)، و آنگاه قوم خود را احیا خواهد ساخت (۸-۱:۳۶).

۸:۳۵ حزقیال نه تنها به ضد ساکنان ادم، بلکه به ضد کوه‌ها و سرزمین ادم نیز پیشگویی کرد. کوه که مظهر قدرت است، نمایانگر غرور کسانی بود که فکر می‌کردند می‌توانند از مجازات گناهان خود بگریزند. آیا کشور شما نیز دچار چنین غرور دنیوی هست؟ اگر چنین است، این خطر وجود دارد که خشم الهی درست همانطور که بر ادم نازل شد، بر سرزمین شما نیز نازل شود.

از هر طرف شما را تارومار کرده، به سرزمین‌های مختلف برده‌اند و شما مورد ملامت و تمسخر آنان قرار گرفته‌اید.^۴ پس ای اسرائیل، به کلام من که خداوند هستم گوش فراده! به کوه‌ها و تپه‌ها، وادی‌ها و دره‌ها، مزارع و شهرهایی که مدتهاست بوسیله قوم‌های خدانشناس همسایه شما ویران شده و مورد تمسخر قرار گرفته‌اند، می‌گویم: ^۵خشم من بضد این قومها، بخصوص ادوم، شعله‌ور شده است، چون زمین مرا با شادی و با اهانت به قوم من، تصرف نمودند.

^۶پس، ای حزقیال، پیشگویی کن و به کوه‌ها و تپه‌ها، به وادی‌ها و دره‌های اسرائیل بگو که خداوند می‌فرماید: من از اینکه قومهای همجوارتان شما را تحقیر کرده‌اند سخت خشمگین هستم.^۷ من خودم به شما قول می‌دهم که این قومها مورد تحقیر قرار خواهند گرفت.^۸ ولی در سرزمین اسرائیل درختان دوباره سبز خواهند شد و برای شما که قوم من هستید میوه خواهند آورد و شما به سرزمین خویش باز خواهید گشت.^۹ من همراه شما هستم و وقتی زمین را شیار کرده، در آن بذر پاشید، شما را برکت خواهم داد.^{۱۰} در سراسر اسرائیل، جمعیت شما را افزایش می‌دهم و شهرهای خراب شده را بنا نموده، آنها را پر از جمعیت می‌کنم.^{۱۱} نه فقط مردم، بلکه گله‌های گاو و گوسفند شما را هم زیاد می‌سازم. شهرهای شما مثل گذشته آباد خواهند شد و من شما را بیش از پیش برکت داده، کامیاب خواهم ساخت. آنوقت خواهید دانست که من خداوند هستم.^{۱۲} ای اسرائیل که قوم من هستید، من شما را به سرزمین‌تان باز می‌گردانم تا بار دیگر در آن ساکن شوید. آن سرزمین متعلق به شما خواهد بود و دیگر نخواهم گذاشت فرزندان شما از قحطی بمیرند.»

^{۱۳}خداوند می‌فرماید: «قوم‌های دیگر به شما طعنه می‌زنند و می‌گویند: «اسرائیل سرزمینی است که ساکنان خود را می‌بلعد!»^{۱۴} ولی من که خداوند هستم، می‌گویم که آنها دیگر این سخنان را بر زبان نخواهند آورد، زیرا مرگ و میر در اسرائیل کاهش خواهد یافت.^{۱۵} آن قومها دیگر شما را سرزنش و مسخره نخواهند کرد، چون دیگر قومی گناهکار و عصیانگر نخواهید بود. این را من که خداوند هستم می‌گویم.»

^{۱۶}پیغام دیگری از جانب خداوند بر من نازل شد:

^{۱۷}«ای انسان خاکی، وقتی بنی اسرائیل در سرزمین خودشان زندگی می‌کردند، آن را با اعمال زشت خود نجس نمودند. رفتار ایشان در نظر من مثل یک پارچه کثیف و نجس بود.^{۱۸} مملکت را با آدمکشی و بت‌پرستی آلوده

۳:۳۶

ار ۱۵:۲ ؛ ۳۴:۵۱

حز ۱۳:۳۵

۴:۳۶

حز ۲۸:۳۴

۵:۳۶

اش ۱۵:۶۶ و ۱۶

حز ۱۵:۳۵

۸:۳۶

حز ۲۲:۱۷ و ۲۳:۳۴-۲۶:۲۹

۱۰:۳۶

اش ۶:۲۷ ؛ ۱۷:۴۹-۲۲

ار ۲۸ و ۲۷:۳۱

حز ۲۱:۳۷ و ۲۲

۱۱:۳۶

ار ۱۸:۳۰

حز ۵۵:۱۶

۱۲:۳۶

ار ۴۴:۳۲

حز ۱۳:۳۴ ؛ ۱۴:۴۷

۱۵:۳۶

اش ۴:۵۴

ار ۱۵:۱۸

حز ۴:۲۲ ؛ ۲۹:۳۴

۱۷:۳۶

ار ۷:۲

۱۸:۳۶

توا ۲۱:۳۴

مراثی ۴:۴ ؛ ۱۱:۴

حز ۲۰-۱۸:۲۲

طریق احیای الهی میسر بود. و هدف خدا از احیای اسرائیل این بود که به مردم بفهماند او خداوند است (۱۱:۳۶).

۸:۳۶ «سبز شدن و میوه دادن دوباره درختان» نقطه مقابل ویرانی و بی‌ثمری است که قبلاً برای اسرائیل پیشگویی شده بود. این شکوفایی مجدد تنها از

ساختند. به این دلیل بود که من خشم خود را بر ایشان فرو ریختم.^{۱۹} آنان را به سرزمینهای دیگر تبعید کردم و به این طریق ایشان را به سبب تمام اعمال و رفتار بدشان مجازات نمودم.^{۲۰} اما وقتی در میان ممالک پراکنده شدند، باعث بی‌حرمتی نام قدوس من گشتند، زیرا قومهای دیگر در بارهٔ ایشان گفتند: «اینها قوم خدا هستند که از سرزمین خود رانده شده‌اند.»^{۲۱} من به فکر نام قدوس خود هستم که شما آن را در بین قومهای دیگر بی‌حرمت کرده‌اید.

^{۲۲} «پس، به قوم اسرائیل بگو من که خداوند هستم می‌گویم شما را دوباره به سرزمین‌تان باز می‌گردانم، ولی این کار را نه بخاطر شما بلکه بخاطر نام قدوس خود می‌کنم که شما در میان قومها آن را بی‌حرمت نموده‌اید.^{۲۳} عظمت نام خود را که شما آن را در میان قومهای دیگر بی‌حرمت کردید، در میان شما آشکار خواهم ساخت، آنگاه مردم دنیا خواهند دانست که من خداوند هستم.^{۲۴} من شما را از میان قومهای دیگر جمع کرده، به سرزمین‌تان باز می‌گردانم.^{۲۵} آنگاه آب پاک بر شما خواهم ریخت تا از بت‌پرستی و تمام گناهان دیگر پاک شوید.^{۲۶} به شما قلبی تازه خواهم داد و روحی تازه در باطن شما خواهم نهاد. دل سنگی و نامطیع را از شما خواهم گرفت و قلبی نرم و مطیع به شما خواهم داد.^{۲۷} روح خود را در شما خواهم نهاد تا احکام و قوانین مرا اطاعت نمایید.

^{۲۸} «شما در سرزمین اسرائیل که به اجدادتان دادم ساکن خواهید شد. شما قوم من می‌شوید و من خدای شما.^{۲۹} شما را از همهٔ گناهانتان پاک می‌کنم و غلهٔ فراوان به شما داده، به قحطی پایان می‌دهم.^{۳۰} میوهٔ درختان و محصول مزارعتان را زیاد می‌کنم تا دیگر بعلت قحطی مورد تمسخر قومهای همجوار قرار نگیرید.^{۳۱} آنگاه گناهان گذشتهٔ خود را به یاد خواهید آورد و برای کارهای زشت و قبیحی که کرده‌اید از خود متنفر و بیزار خواهید شد.

۱۹:۳۶

حز ۱۵:۲۲

روم ۶:۲

مکا ۱۵-۱۲:۲۰

۲۰:۳۶

اش ۵:۵۲

حز ۱۶:۱۲

روم ۲۴:۲

۲۱:۳۶

حز ۴۴:۲۰

۲۲:۳۶

تث ۷-۵:۹

۲۴:۳۶

تث ۵-۳:۳۰

اش ۶۵:۴۳

حز ۱۳:۳۴

۲۵:۳۶

یو ۵:۳

تیط ۳:۵۵

عبر ۲۲:۱۰

۲۶:۳۶

مز ۱۰:۵۱

حز ۱۹:۱۱

۲ قرن ۱۷:۵

۲۷:۳۶

حز ۲۰:۱۱

۲۸:۳۶

حز ۲۷، ۲۳:۳۷ ؛ ۱۱:۱۴

۲ قرن ۱۸-۱۶:۶

۲۹:۳۶

حز ۲۹ و ۲۷:۳۴

۳۰:۳۶

تث ۲۸-۲۳:۲۹

۳۱:۳۶

حز ۹:۶ ؛ ۶۱:۱۶-۶۳

۴۳:۲۰

آنها دلی تازه عطا کند تا او را پیروی نمایند. خدا بدین منظور، روح خود را در آنها نهاد (رش. ۲۰، ۱۹:۱۱)؛ مزمور ۷:۵۱-۱۱). در اینجا نیز باز عهد و پیمانی جدید به مردم وعده داده می‌شود (۶۱:۱۶-۶۳ ؛ ۲۳:۳۴-۲۵)، عهد و پیمانی که در نهایت در مسیح به‌طور کامل تحقق خواهد یافت. زندگی شما هر قدر هم که در حال حاضر ناپاک و آلوده باشد، خدا این امکان را به شما می‌دهد که از نو شروع کنید. اگر وعده خدا را بپذیرید، او حاضر است گناهانتان را پاک کند، دلی تازه به شما ببخشد، و روح خود را در درونتان قرار دهد. بنابراین وقتی می‌توانید زندگی تازه‌ای داشته باشید، چرا کماکان می‌کوشید زندگی کهنه‌تان را با وصله و پینه سر پا نگاه دارید؟

۲۱:۳۶ چرا خدا می‌خواست حرمت نام خود را حفظ کند؟ علتش این است که خدا تنها به فکر نجات قوم خود نبود، بلکه به نجات تمام مردم دنیا می‌اندیشید. اگر او اجازه می‌داد قومش در گناه باقی بماند و برای همیشه به‌دست دشمنانشان نابود شوند، سایر قوم‌ها چنین نتیجه می‌گرفتند که خدایانشان پیروز شده‌اند (اشعیا ۴۸:۱۱). و خدا به هیچ وجه حاضر نبود جلال و شکوهش را با خدایان دروغین قسمت کند؛ او یگانه خدای حقیقی است. قوم خدا وظیفه داشتند خدا را به‌طرزی شایسته به بقیه مردم دنیا معرفی کنند. امروزه نیز همین مسئولیت متوجه ایمانداران است. آیا شما به‌طرزی شایسته معرف خدا هستید؟

۲۷، ۲۵:۳۶ خدا وعده داد که قوم اسرائیل را نه تنها از نظر جسمانی، بلکه از نظر روحانی نیز احیا کند و به

۳۲ ولی بدانید که این کار را بخاطر شما نمی‌کنم. پس ای قوم اسرائیل، از کارهایی که کرده‌اید، خجالت بکشید!»

۳۳ خداوند می‌فرماید: «وقتی گناهانتان را پاک سازم، دوباره شما را به وطنان اسرائیل می‌آورم و ویرانه‌ها را آباد می‌کنم. ۳۴ زمین‌ها دوباره شیار خواهند شد و دیگر در نظر رهگذران بایر نخواهند بود؛ ۳۵ و آنها خواهند گفت: «این زمینی که ویران شده بود، اکنون همچون باغ عدن شده است! شهرهای خراب دوباره بنا گردیده و دورشان حصار کشیده شده و پر از جمعیت گشته‌اند.» ۳۶ آنگاه تمام قومهای همجواری که هنوز باقی مانده‌اند، خواهند دانست من که خداوند هستم شهرهای خراب را آباد کرده و در زمینهای متروک محصول فراوان به بار آورده‌ام. من که خداوند هستم این را گفته‌ام و بدان عمل می‌کنم.»

۳۷ خداوند می‌فرماید: «من بار دیگر دعاهای قوم اسرائیل را اجابت خواهم کرد و ایشان را مثل گلهٔ گوسفند زیاد خواهم نمود. ۳۸ شهرهای متروکشان از جمعیت مملو خواهد گشت درست مانند روزهای عید که اورشلیم از گوسفندان قربانی، پر می‌شد. آنگاه خواهند دانست که من خداوند هستم.»

دره استخوان‌های خشک

قدرت خداوند وجود مرا دربرگرفت و روح او مرا به دره‌ای که پر از استخوانهای خشک بود، برد. استخوانها در همه جا روی

۳۷

۳۲:۳۶

دان ۱۹:۸ و ۱۹:۹

۳۵:۳۶

اش ۳:۵۱

یول ۳:۲

۳۶:۳۶

هو ۷-۴:۱۴

میکا ۱۷-۱۵:۷

متی ۲۴:۳۵

۳۷:۳۶

۱ پاد ۶۲:۸ و ۶۳:۲

توا ۷:۳۵-۹

زکر ۱۷:۱۱

یو ۱۶:۱۰

۱:۳۷

ار ۳۲:۷-۲۸

حز ۲۲:۳۳ ؛ ۱:۲۰

۳۷:۱ باب این رؤیا، وعده‌ای را که پیشتر در فصل ۳۶ داده شده بود به تصویر می‌کشد: وعده زندگی تازه و قومی که هم از نظر جسمی و هم از لحاظ روحانی احیا شده‌اند. استخوان‌های خشک نمایانگر یهودیان در اسارت بود که پراکنده و مرده بودند. دو عصا (۳۷:۱۵-۱۷) نیز اتحاد دوباره کل قوم اسرائیل را نشان می‌داد که پس از سلیمان به دو حکومت جنوبی و شمالی تجزیه شده بود. تبعیدی‌های پراکنده، هم از اسرائیل و هم از یهودا، به‌زودی از «قبرهای» اسارت رهایی خواهند یافت و روزی مجدداً به رهبری مسیح موعود در سرزمین خود گرد هم خواهند آمد. این رؤیا هنوز عملی نشده است. حزقیال احتمالاً به‌هنگام موعظه برای یهودیان در تبعید، احساس می‌کرد دارد با مردگان سخن می‌گوید، زیرا آنها هیچ واکنشی به پیغام‌های او نشان نمی‌دادند. اما این استخوان‌ها واکنش نشان دادند! و درست همان طور که خدا به استخوان‌های مرده حیات بخشید، به قوم خود نیز که از نظر روحانی مرده بودند حیات دوباره خواهد بخشید.

۳۲:۳۶ خدا فرمود که قوم او باید از گناهان خود خجالت بکشند. مردم به‌حدی سنگدل شده بودند که حساسیت خود را نسبت به گناه بالکل از دست داده بودند. آنها اول می‌بایست گناهانشان را «به یاد می‌آوردند» (۳۶:۳۱)، سپس از آنها ابراز انزجار می‌کردند، و بالاخره از آنها توبه می‌نمودند (ر.ش. یعقوب ۹:۸۴). ما نیز ممکن است در ارزیابی زندگی‌مان متوجه شویم که حساسیت خود را نسبت به بعضی گناهان از دست داده‌ایم. اما اگر خود را با معیارهای الهی بسنجیم، ما نیز بی‌تردید از چنان گناهانی خجالت خواهیم کشید. نخستین گام به‌سوی ایجاد رابطه با خدا این است که گناه را آنطور که هست بشناسیم، از اینکه خدا را ناخشنود ساخته‌ایم ابراز ندامت کنیم، و از او طلب بخشایش نماییم. این کار، موانع بین ما و خدا را از میان بر می‌دارد.

۳۷:۳۶ و ۳۸ خدا فرمود که آماده است به یاری قوم بشتابد مشروط بر اینکه از او درخواست کمک کنند. ما تا وقتی که از خدا نخواهیم دلی تازه به ما ببخشد (۳۶:۲۶)، نمی‌توانیم از او انتظار رحمت داشته باشیم. اما خدا را شکر که دعوت او برای همه است.

زمین پخش شده بودند. او مرا در میان استخوانها گردانید.^۳ بعد به من گفت: «ای انسان خاکی، آیا این استخوانها می‌توانند دوباره جان بگیرند و انسانهای زنده‌ای شوند؟» گفتم: «ای خداوند، تو می‌دانی.»^۴ آنگاه به من فرمود که به استخوانها بگویم: «ای استخوانهای خشک به کلام خداوند گوش دهید!^۵ او می‌گوید: من به شما جان می‌بخشم تا دوباره زنده شوید. گوشت و پی به شما می‌دهم و با پوست، شما را می‌پوشانم. در شما روح می‌دمم تا زنده شوید. آنگاه خواهید دانست که من خداوند هستم.»

^۷آنچه را که خداوند فرموده بود به استخوانها گفتم. ناگهان سروصدایی برخاست و استخوانهای هر بدن به یکدیگر پیوستند!^۸ سپس در حالیکه نگاه می‌کردم، دیدم گوشت و پی بر روی استخوانها ظاهر شد و پوست، آنها را پوشانید. اما بدن‌ها هنوز جان نداشتند.^۹ خداوند به من فرمود: «ای انسان خاکی به روح بگو از چهار گوشه دنیا بیاید و به بدنهای این کشته‌شدگان بدمد تا دوباره زنده شوند.»^{۱۰} پس همانطور که خداوند به من امر فرموده بود گفتم و روح داخل بدن‌ها شد و آنها زنده شده، ایستادند و لشکری بزرگ تشکیل دادند.

^{۱۱}سپس خداوند معنی این رؤیا را به من فرمود: «این استخوانها قوم اسرائیل هستند؛ آنها می‌گویند: «ما بصورت استخوانهای خشک شده در آمده‌ایم و همه امیدهایمان برباد رفته است.»^{۱۲} ولی تو به ایشان بگو که خداوند می‌فرماید: «ای قوم من اسرائیل، من قبرهای اسارت شما را که در آنها دفن شده‌اید می‌گشایم و دوباره شما را زنده می‌کنم و به مملکت اسرائیل

۳:۳۷

یو ۵:۶

روم ۱۷:۴

۴:۳۷

اعد ۸:۲۰

اش ۱۸:۴۲

ار ۲۹:۲۲

۵:۳۷

مز ۲۹:۱۰۴ و ۳۰

یو ۲۲:۲۰

۶:۳۷

یول ۲۷:۲

۹:۳۷

مز ۳۰:۱۰۴

هو ۱۴:۱۳

۱۰:۳۷

مکا ۱۱:۱۱

۱۱:۳۷

اعد ۱۳ و ۱۷

مز ۷:۱۴۱

اش ۱۴:۴۹

۱۲:۳۷

تث ۳۹:۳۲

اش ۱۹:۲۶

حز ۲۴:۳۶

عا ۱۵ و ۱۴:۹

عهد قدیم و عهد جدید

عهد قدیم

بر سنگ نگاشته شده بود

بر اساس شریعت بود

می‌بایست آن را فرا گرفت

رابطه‌ای بود با خدا مبتنی بر شریعت

عهد جدید

بر دل مردم نوشته شد

بر اساس تمایل قلبی انسان است برای دوست داشتن خدا و خدمت به او

همه آن را خواهند دانست

رابطه‌ای شخصی با خدا است

بدمد. بنابراین به‌جای آنکه نومید و تسلیم شوید، برای احیای کلیسای خود دعا کنید زیرا خدا می‌تواند به آن حیاتی تازه ببخشد. امید و دعای هر کلیسا باید این باشد که خدا روحش را در آن قرار دهد (۱۴:۳۷). در واقع دست خدا از هم‌اکنون در کار است، قومش را به‌سوی خود می‌خواند و در کالبد کلیساهای مرده حیاتی تازه می‌دمد.

۵:۳۷ استخوان‌های خشک نمایانگر وضعیت مردم بود که از لحاظ روحانی مرده بودند. کلیسای شما ممکن است در نظر تان به‌سان تلی از استخوان‌های خشک باشد که از نظر روحانی مرده و هیچ امیدی به حیات برای آن نیست. اما درست همانطور که خدا به قوم خود وعده احیا و تجدید حیات داد، می‌تواند هر کلیسایی را نیز ولو آنکه کاملاً خشک و مرده باشد، احیا سازد و در آن حیات

بازمی گردانم.^{۱۳} اسرانجام، ای قوم من، خواهید دانست که من خداوند هستم.
^{۱۴}روح خود را در شما قرار می دهم و شما بار دیگر احیا شده، به وطن خودتان
 بازمی گردید. آنوقت خواهید دانست من که خداوند هستم به قولی که داده ام
 عمل می کنم.»

حکومت مجدداً متحد می شود

^{۱۵}این پیغام نیز از طرف خداوند بر من نازل شد:

^{۱۶}«یک عصا بگیر و روی آن این کلمات را بنویس: «یهودا و قبايل متحد
 او». بعد یک عصای دیگر بگیر و این کلمات را روی آن بنویس: «بقیة
 قبايل اسرائيل». ^{۱۷}هر دو آنها را بهم بچسبان تا مثل یک عصا در دست باشند.
^{۱۸}و ^{۱۹}و ^{۲۰}سپس دست را بلند کن تا همه ببینند و به ایشان بگو که خداوند
 می فرماید: «من قبايل اسرائيل را به يهودا ملحق می سازم و آنها مثل یک عصا
 در دستم خواهند بود.»

^{۲۱}«سپس ایشان بگو که خداوند می فرماید: «قوم اسرائيل را از میان قومها
 جمع می کنم و از سراسر دنیا ایشان را به وطن خودشان باز می گردانم ^{۲۲}تا
 بصورت یک قوم واحد در آیند. یک پادشاه بر همه ایشان سلطنت خواهد
 کرد. دیگر به دو قوم تقسیم نخواهند شد، ^{۲۳}و دیگر با بت پرستی و سایر
 گناهان، خودشان را آلوده نخواهند ساخت. من ایشان را از همه گناهانشان
 پاک می سازم و نجات می دهم. آنگاه قوم واقعی من خواهند شد و من خدای
 ایشان خواهم بود. ^{۲۴}خدمتگزار من داود، پادشاه ایشان خواهد شد و آنها یک
 رهبر خواهند داشت و تمام دستورات و قوانین مرا اطاعت نموده، خواسته هایم
 را بجا خواهند آورد. ^{۲۵}آنها در سرزمینی که پدرانشان زندگی کردند، ساکن
 می شوند، یعنی همان سرزمینی که به خدمتگزارم یعقوب دادم. خود و فرزندان
 و نوه هایشان، نسل اندر نسل، در آنجا ساکن خواهند شد. خدمتگزارم داود تا
 به ابد پادشاه آنان خواهد بود. ^{۲۶}من با ایشان عهد می بندم که تا به ابد ایشان
 را در امنیت نگه دارم. من آنها را در سرزمین شان مستقر کرده، جمعیتشان را
 زیاد خواهم نمود و خانه مقدس خود را تا به ابد در میان ایشان قرار خواهم

۱۶:۳۷

حز ۱۹:۱۱ ؛ ۲۷:۳۶

یول ۲۸:۲ و ۲۹

۱۶:۳۷

۱۲ پاد ۱۲:۱۶-۲۰

۱۷:۳۷

اش ۱۳:۱۱ ؛ ۴:۵۰

۱۸:۳۷

حز ۲۰:۴۹ ؛ ۱۹:۲۴

۲۱:۳۷

حز ۲۷:۳۹

۲۲:۳۷

حز ۲۴:۳۴ و ۲۴

۲۳:۳۷

حز ۱۸:۱۱ ؛ ۲۵:۳۶

زک ۱۳:۲ و ۱۴:۲۱

۲۴:۳۷

اش ۱۱:۴۰

حز ۲۴:۳۴ و ۲۴

۲۵:۳۷

اش ۱۰:۱۱

۲۶:۳۷

اش ۳:۵۵

حز ۷:۴۳

حب ۲۰:۲۱ و ۲۱

دلشان معطوف او باشد. در سراسر کلام خدا همین فرایند
 تحت عنوان پاکسازی دل به واسطه روح خدا توصیف
 شده است (تیطس ۴:۳-۶ ؛ ۱ یوحنا ۲:۲۷).

۲۸:۲۶:۳۷ خانه خدا مظهر سلطنت خدا بر زمین و در
 قلب تمام کسانی بود که در پی اطاعت از او بودند.
 حزقیال در فصل های ۴۰ تا ۴۸ معبد یا خانه خدا را به
 تفصیل شرح می دهد.

۲۵و۲۴:۳۷ مسیح موعود اغلب داود خوانده می شود زیرا
 او از نسل داود خواهد بود. داود پادشاه خوبی بود، اما
 مسیح موعود آن پادشاه کامل است (مکاشفه ۱۷:۱۴ ؛
 ۱۶:۱۹ ؛ ۲۱:۱-۱۰ ب).

۲۷و۲۶:۳۷ وعده خدا در اینجا از احیای فیزیکی و
 جغرافیایی اسرائیل بسی فراتر می رود. خدا وعده می دهد
 که به قومش حیات روحانی تازه ای ببخشد تا فکر و

داد. ۲۷ خانه من در میان ایشان خواهد بود و من خدای ایشان خواهم بود و آنها قوم من. ۲۸ وقتی خانه مقدس من تا ابد در میان ایشان برقرار بماند، آنگاه سایر قومها خواهند دانست من که خداوند هستم قوم اسرائیل را برای خود انتخاب کرده‌ام.»

پیشگویی بر ضد جوج

این پیام نیز از جانب خداوند به من رسید:

۳۸ ۲ «ای انسان خاکی، رو به سرزمین ماجوج که در سمت شمال است بایست و بضد جوج، پادشاه ماشک و توبال پیشگویی کن. به او بگو که خداوند می‌فرماید: «من بضد تو هستم. اقلاب در چانهات می‌گذارم و تو را به سوی هلاکت می‌کشم. سربازان پیاده و سواران مسلح تو بسیج شده، سپاه بسیار بزرگ و نیرومندی تشکیل خواهند داد. ۵ پارس، کوش، و فوط هم با تمام سلاحهای خود به تو خواهند پیوست. تمام لشکر سرزمین جومر و توجرمه از شمال، و نیز بسیاری از قومهای دیگر، به تو ملحق خواهند شد. ۷ ای جوج، تو رهبر آنها هستی، پس آماده شو و تدارک جنگ ببین! ۸» پس از یک مدت طولانی از تو خواسته خواهد شد که نیروهای خود را بسیج کنی. تو به سرزمین اسرائیل حمله خواهی کرد، سرزمینی که مردم آن از اسارت سرزمینهای مختلف بازگشته و در سرزمین خود در امنیت ساکن شده‌اند؛ ۹ ولی تو و تمام هم‌پیمانانت سپاهی بزرگ تشکیل خواهید داد و مثل طوفانی سهمگین بر آنها فرود خواهید آمد و مانند ابری سرزمین اسرائیل را خواهید پوشاند.»

۱۰ خداوند می‌فرماید: «در آن هنگام تو نقشه‌های پلیدی در سر خواهی پروراند؛ ۱۱ او خواهی گفت: «اسرائیل یک مملکت بی‌دفاع است و شهرهایش حصار ندارند! به جنگ آن می‌روم و این قوم را که در کمال امنیت و اطمینان زندگی می‌کنند، از بین می‌برم! ۱۲ به آن شهرهایی که زمانی خراب بودند، ولی اینک

۲۷:۳۷

لاو ۱۱:۲۶ و ۱۲

یو ۱:۱۴

قرن ۲: ۱۶:۶

۲۸:۳۷

حز ۱۲:۲۰ : ۲۳:۳۶

۲:۳۸

حز ۹:۱:۳۹

مکا ۹:۸:۲۰

۴:۳۸

اش ۱۷:۴۳

حز ۲:۳۹

دان ۴۰:۱۱

۵:۳۸

پیدا ۷:۱۰:۷

حز ۱۰:۲۷

۶:۳۸

پیدا ۳:۱۰:۲

حز ۱۰:۲۷

۸:۳۸

حز ۱۳:۳۴

عا ۱۵:۴:۹

۹:۳۸

اش ۲۸:۵

ار ۱۳:۴

دان ۴۰:۱۱

یول ۲:۲

۱۲:۳۸

حز ۱۹:۲۹

شوروی سابق است. جوج احتمالاً نام یک شخص بود. با این حال با توجه به متن، جوج می‌تواند در اینجا به‌عنوان مظهر کل شرارت موجود در دنیا نیز به کار رفته باشد. مع‌الوصف جوج چه نمادین باشد چه واقعی، مظهر قدرت نظامی تمام آن قوایی است که نیروی خود را بر ضد خدا بسیج کرده بودند. بسیاری معتقدند که جنگی که حزقیال در اینجا توصیف می‌کند در پایان تاریخ بشر رخ خواهد داد. با این حال باید توجه داشت که بین وقایع این فصل و آنچه در فصل ۲۰ کتاب مکاشفه آمده، تفاوت‌های زیادی وجود دارد.

۳۸:۱ باب حزقیال در فصل ۳۷ نشان داد که چطور اسرائیل (یعنی قوم خدا) از نقاط مختلف دنیا به سرزمینشان باز خواهند گشت. اما به‌مجرد آنکه اسرائیل ملتی نیرومند شد، اقوامی از شمال به رهبری جوج (که در مکاشفه ۸:۲۰ نیز از آن نام برده شده) به قوم خدا حمله خواهند کرد. هدف آنان نابودی فرمانروایی خدا بود. هم‌پیمانان جوج از مناطق کوهستانی جنوب شرقی دریای سیاه و جنوب غربی دریای خزر (که مناطق مرکزی ترکیه امروزی است)، و نیز از مناطقی بودند که امروزه جزو ایران، اتیوپی، لیبی و احتمالاً اتحاد

آباد گشته و از مردمی پر شده‌اند که از سرزمینهای دیگر بازگشته‌اند، حمله می‌کنم و غنایم فراوان بدست می‌آورم و بسیاری را اسیر می‌کنم. زیرا اکنون اسرائیل گاو و گوسفند و ثروت بسیار دارد و مرکز تجارت دنیاست.»

^{۱۳} «مردم سبا و ددان، و تجار ترشیش به تو خواهند گفت: «آیا با سپاه خود آمده‌ای تا طلا و نقره و اموال ایشان را غارت کنی و حیواناتشان را با خود ببری؟»

^{۱۴} خداوند به جوج می‌فرماید: «زمانی که قوم من در مملکت خود در امنیت زندگی کنند، تو بر می‌خیزی و ^{۱۵} با سپاه عظیم خود از شمال می‌آیی و مثل ابر زمین را می‌پوشانی. این، در آینده دور اتفاق خواهد افتاد. من تو را به جنگ سرزمین خود می‌آورم، ولی بعد در برابر چشمان همه قومها تو را از میان برمی‌دارم تا به همه آنها قدوسیت خود را نشان دهم و تا آنها بدانند که من خدا هستم.»

^{۱۷} خداوند می‌فرماید: «تو همانی که مدت‌ها پیش توسط خدمتگزارانم یعنی انبیای اسرائیل در بارهات پیشگویی کرده، گفتم که بعد از آنکه سالهای بسیار بگذرد، تو را به جنگ قوم خود خواهم آورد. ^{۱۸} اما وقتی برای خراب کردن مملکت اسرائیل بیایی، خشم من افروخته خواهد شد. ^{۱۹} من با غیرت و غضب گفتم که در آن روز در اسرائیل زلزله مهیبی رخ خواهد داد. ^{۲۰} و در حضور من تمام حیوانات و انسانها خواهند لرزید. صخره‌ها تکان خواهند خورد و حصارها فرو خواهند ریخت. ^{۲۱} من که خداوند هستم می‌گویم تو را ای جوج، به هر نوع ترسی گرفتار خواهم ساخت و سربازان تو به جان هم افتاده، یکدیگر را خواهند کشت! ^{۲۲} من با شمشیر، مرض، طوفانهای سهمگین و سیل آسا، تگرگ‌های درشت و آتش و گوگرد با تو و با تمام سربازان و هم‌پیمانان تو خواهم جنگید. ^{۲۳} به این طریق عظمت و قدوسیت خویش را به همه قومهای جهان نشان خواهم داد و آنها خواهند دانست که من خداوند هستم.»

قدوسیت خدا به اثبات خواهد رسید

«ای انسان خاکی، باز در باره جوج پیشگویی کن و بگو: «ای جوج که پادشاه ماشک و توبال هستی، خداوند می‌گوید من

۳۹

۱۳:۳۹

حز ۲:۳۸-۴
نح ۱۳:۲؛ ۵:۳

۱۳:۳۸

اش ۵:۱۰-۷
حز ۲:۳۲

نح ۲:۱۱-۱۳

۱۴:۳۸

ار ۲۳:۶-۵
زک ۲:۸-۵

۱۵:۳۸

اش ۱۳:۸
حز ۲۲:۲۸

۱۷:۳۸

اش ۵:۲۶-۳۰
دان ۴:۱۱-۴۵
زک ۱۲:۸-۸

۱۹:۳۸

حز ۵:۳۶-۶
حب ۲:۷
عبر ۱۲:۲۶-۲۹

۲۰:۳۸

زک ۱۴:۴-۵

۲۱:۳۸

توا ۲۰:۲۳

۲۲:۳۸

زک ۱۴:۱۲-۱۵
مکا ۱:۱۶-۲۱

۲۳:۳۸

حز ۳۶:۲۳
مکا ۱۵:۴۳

۱۳:۳۹

حز ۲:۳۸-۴
نح ۱۳:۲؛ ۵:۳

ادامه می‌یابد. شکست نیروهای شریر قطعی و کامل خواهد بود؛ نیروهای شرارت با مداخله خدا به کلی نابود خواهند گردید و نام خدا به واسطه این پیروزی، در سرتاسر دنیا بر سر زبانها خواهد بود. بدین ترتیب همه ملت‌ها خواهند دانست که تنها خدا است که بر تاریخ بشری احاطه دارد. خدا محبت خود نسبت به قومش را با بازگرداندن آنان به سرزمین مادری‌شان به اثبات خواهد رساند.

^{۱۳:۳۸} سبا و ددان که از مراکز بزرگ تجاری در مناطق عرب‌نشین بودند، به قوم خدا می‌گفتند: «شما که هستید که موقعیت ما را به عنوان ابرقدرت‌های تجاری دنیا غصب کرده‌اید؟» ترشیش مهم‌ترین مرکز تجاری در غرب بود و بسیاری معتقدند که همان اسپانیای فعلی است.

^{۱:۳۹} ماجرای این جنگ در این فصل نیز کماکان

بضد تو هستم.^۲ تو را از راهی که می‌روی باز می‌گردانم و از شمال بطرف کوه‌های اسرائیل می‌آورم.^۳ سلاح‌های سپاهیان را از دست‌هایشان می‌اندازم.^۴ تو و تمام سپاه عظیمت در کوه‌ها خواهید مرد. شما را نصیب لاشخورها و جانوران می‌گردانم.^۵ در صحرا از پای درخواهید آمد. من که خداوند هستم این را گفته‌ام. عبر ماجوج و تمام هم‌پیمانان که در سواحل در امنیت زندگی می‌کنند، آتش می‌بارانم و آنها خواهند دانست که من خداوند هستم.»

^۷ «به این طریق نام قدوس خود را به قوم خود اسرائیل می‌شناسانم و دیگر نمی‌گذارم نام قدوس من بی‌حرمت شود. آنگاه قومها خواهند دانست که من خداوند، خدای قدوس قوم اسرائیل هستم.»^۸ خداوند می‌گوید: «آن روز داوری خواهد رسید و همه چیز درست به همان طریقی که گفته‌ام اتفاق خواهد افتاد.

^۹ «ساکنان شهرهای اسرائیل از شهر خارج شده، تمام سلاح‌های شما را یعنی سپرها، کمانها، تیرها، نیزه‌ها و چماق‌ها را برای سوزاندن جمع خواهند کرد و این برای هیزم هفت سال کافی خواهد بود.^{۱۰} این سلاح‌های جنگی تا هفت سال آتش آنها را تأمین خواهد کرد. از صحرا هیزم نخواهند آورد و از جنگل چوب نخواهند برید، چون این سلاحها احتیاج آنها را از لحاظ هیزم رفع خواهد کرد. قوم اسرائیل غارت‌کنندگان خود را غارت خواهند نمود.» خداوند این را فرموده است.

^{۱۱} خداوند می‌فرماید: «من در اسرائیل در «وادی عابران»، که در شرق دریای مرده قرار دارد، برای جوج و تمام سپاهیان او گورستان بزرگی درست می‌کنم بطوری که راه عابران را مسدود خواهد ساخت. جوج و تمام سپاهیان در آنجا دفن خواهند شد و نام آن وادی به «دره سپاهیان جوج» تبدیل می‌گردد.

^{۱۲} هفت ماه طول خواهد کشید تا قوم اسرائیل جنازه‌ها را دفن کنند و زمین را پاک سازند.^{۱۳} تمام اسرائیلی‌ها جمع خواهند شد و اجساد را دفن خواهند کرد. این روز پیروزی من، برای اسرائیل روزی فراموش نشدنی خواهد بود.^{۱۴} پس از پایان این هفت ماه، عده‌ای تعیین می‌شوند تا در سراسر زمین بگردند و اجساد را که باقی مانده‌اند پیدا کنند و دفن نمایند تا زمین کاملاً پاک شود.^{۱۵} هر وقت آنها استخوان انسانی را ببینند، علامتی کنارش می‌گذارند تا

۲:۳۹

حز ۱۵:۳۸

دان ۴۰:۱۱

۳:۳۹

ار ۵:۲۱

حز ۲۴:۲۱-۲۴

۴:۳۹

اش ۲۵:۱۴

حز ۵:۲۹ ؛ ۴:۳۲

۶:۳۹

ار ۲۲:۲۵

حز ۱۶:۳۰

عا ۱۰:۴

۷:۳۹

خرو ۷:۲۰

اش ۱۴:۹

حز ۳۹:۲۰

۹:۳۹

زکر ۱۰:۹

۱۰:۳۹

اش ۲:۱۴

متی ۲:۷

۱۱:۳۹

حز ۱۸:۴۷

۱۳:۳۹

حز ۲۲:۲۸

صف ۲۰:۹

۱ پطر ۷:۱

زیاد خواهد بود که از لاشخوران دعوت خواهند شد تا در پاکسازی زمین از اجساد کمک کنند (۳۹:۱۷-۲۰). در این قسمت پیغامی هیجان‌انگیز نهفته است: اگر خدا طرف ما باشد، یقین خواهیم داشت که عاقبت پیروزی با ما است، زیرا خود خدا به نیابت از ما جنگ خواهد کرد (همچنین ر.ش. صنفیا ۳:۱۴-۱۷ ؛ رومیان ۸:۳۷).

۱۶:۱۲-۳۹ در اینجا دو مضمون مهم در هم تنیده شده است: یکی پیروزی کامل خدا بر دشمنانش می‌باشد و دیگری ضرورت پاکسازی سرزمین به‌منظور مقدس ساختن آن. پس از جنگ نهایی، کسانی تعیین می‌شوند تا اجساد دشمن را به‌طور کامل دفن کنند تا از این طریق زمین پاک شود. با این حال، تعداد اجساد چنان

دفع کنندگان بیایند و آن را به «دره سپاهیان جوج» ببرند و در آنجا دفن کنند.^{۱۶} (در آن محل شهری به نام این سپاهیان خواهد بود.) به این ترتیب، زمین بار دیگر پاک خواهد شد.»

^{۱۷} خداوند به من فرمود: «ای انسان خاکی، تمام پرندگان و جانوران را صدا کن و به آنها بگو که خداوند می گوید: «بیایید و قربانی ای را که برای شما آماده کرده ام بخورید. به کوه های اسرائیل بیایید و گوشت بخورید و خون بنوشید!»^{۱۸} گوشت جنگاوران را بخورید و خون رهبران جهان را بنوشید که مانند قوچها، بره ها، بزها و گاوهای پرواری ذبح شده اند.^{۱۹} آنقدر گوشت بخورید تا سیر شوید و آنقدر خون بنوشید تا مست گردید! این جشن قربانی را من برایتان ترتیب داده ام!^{۲۰} به مهمانی من بیایید و بر سر سفره ام گوشت اسبان، سواران و جنگاوران را بخورید! من که خداوند هستم این را می گویم.»

^{۲۱} خداوند می فرماید: «در میان قومها جلال و عظمت خود را به این طریق نشان خواهم داد. همه مجازات شدن جوج را خواهند دید و خواهند دانست که این کار من است.^{۲۲} قوم اسرائیل نیز خواهند دانست که من خداوند، خدای ایشان هستم.^{۲۳} قومها پی خواهند برد که قوم اسرائیل بسبب گناهان خود تبعید شده بودند، زیرا به خدای خود خیانت کرده بودند. پس من نیز روی خود را از آنان برگرداندم و گذاشتم دشمنانشان ایشان را نابود کنند.^{۲۴} رویم را از ایشان برگرداندم و آنان را به سزای گناهان و اعمال زشتشان رساندم.»

^{۲۵} خداوند می فرماید: «ولی اینک به اسارت قوم خود پایان می دهم و بر ایشان رحم می کنم و غیرتی را که برای نام قدوس خود دارم نشان خواهم داد.^{۲۶} وقتی آنها بار دیگر در وطن خود دور از تهدید دیگران در امنیت ساکن شوند آنگاه دیگر به من خیانت نخواهند کرد و سرافکنده نخواهند شد.^{۲۷} آنان را از سرزمینهای دشمنانشان به وطن باز می گردانم و بدین ترتیب، بوسیله ایشان به قومها نشان می دهم که من قدوس هستم.^{۲۸} آنگاه قوم من خواهند دانست که من خداوند، خدای ایشان هستم و این منم که آنان را به اسارت می فرستم و باز می گردانم و نمی گذارم حتی یک نفر از آنها در سرزمین بیگانه باقی بماند.^{۲۹} من روح خود را بر آنها می ریزم و دیگر هرگز روی خود را از ایشان برنمی گردانم. من که خداوند هستم این را گفته ام.»

۱۷:۳۹

اش ۷:۳۴

ار ۱۰:۴۶

صف ۷:۱

مکا ۱۷:۱۹ و ۱۸

۱۸:۳۹

تث ۱۴:۳۲

مز ۱۲:۲۲

۲۰:۳۹

مز ۵۵:۷۵

حز ۴:۳۸

حب ۲۲:۲

۲۱:۳۹

خرو ۱۶:۹ ؛ ۴:۱۴

حز ۲۳:۱۶، ۳۸

۲۳:۳۹

اش ۲:۵۹

ار ۹:۲۲

حز ۱۸:۳۶ و ۱۹

۲۴:۳۹

پاد ۷:۱۷

ار ۱۷:۲ ؛ ۱۹:۴ ؛ ۱۸:۴

حز ۱۹:۳۶

۲۵:۳۹

ار ۷:۳۳

حز ۱۳:۳۶ ؛ ۱۰:۳۶

۲۶:۳۹

حز ۲۵:۳۶ ؛ ۲۸

دان ۱۶:۹

۲۷:۳۹

حز ۲۵:۲۸ و ۲۶ ؛ ۲۱:۳۷

۲۸:۳۹

تث ۳۰:۳۰

نح ۱:۸-۱۰

روم ۸:۶-۸ ؛ ۱:۱۱-۷

۲۹:۳۹

حز ۱۴:۳۷

یول ۲۸:۲

اعما ۱۷:۲

طی آن روح القدس بر ایمانداران نازل شد و در آنان سکنی گزید، آغاز تحقق این پیشگویی می دانست (اعمال ۱۷:۲).

۲۹:۳۹ خدا هم در این پیشگویی و هم در یوئیل ۲۸:۲ وعده می دهد که روح خود را بر ابناء بشر بریزد. کلیسای اولیه واقعه پنتیکاست را که

۲- احیای پرستش خدا معبد جدید

در سال بیست و پنجم تبعیدمان، یعنی چهارده سال بعد از تسخیر اورشلیم، در روز دهم از ماه اول سال بود که قدرت خداوند وجودم را فراگرفت.^{۴۰} او در رؤیا مرا به سرزمین اسرائیل برد و روی کوهی بلند قرار داد. از آنجا بناهایی در مقابل خود دیدم که شبیه یک شهر بود. وقتی مرا نزدیکتر برد، مردی را دیدم که مثل برنز می درخشید و کنار دروازه خانه خدا ایستاده بود. او یک ریسمان و یک چوب اندازه گیری در دست داشت. آن مرد به من گفت: «ای انسان خاکی، نگاه کن، گوش بده و هر چه به تو نشان می دهم، به خاطر بسپار، زیرا برای همین منظور به اینجا آورده شده‌ای. سپس نزد قوم اسرائیل برگرد و ایشان را از آنچه که دیده‌ای باخبر ساز.»

۱:۴۰
پاد ۷-۱:۲۵
ار ۹-۱:۳۹

۳:۴۰
دان ۱۰:۵ و ۶
زک ۲:۱ و ۲
مکا ۱:۱۱ ؛ ۱۵:۲۱

۴:۴۰
ار ۲:۲۶
حز ۵:۴۳ ؛ ۵:۴۴

می‌بینیم که چطور معبد کانون همه چیز است. این امر نشان‌دهنده این واقعیت است که بهترین نوع رابطه با خدا، رابطه‌ای است که در آن همه امور زندگی‌مان یکسره معطوف خدا است و حول او دور می‌زند.

۴۰:۱۰ باب حزقیال مسکن خدا را در قالب کلمات و تصاویری شرح داد که برای مردم قابل درک بود. خدا می‌خواست مردم آن جلال و شکوهی را ببینند که او برای کسانی در نظر گرفته بود که به او وفادارند و تا ابد با او زیست خواهند نمود. معبد مظهر قربانی کامل عیسی مسیح است؛ چنین معبدی هیچگاه ساخته نشد، بلکه رؤیایی بود که نقشه‌های عالی خدا را برای قومش بیان می‌داشت. نگذارید جزئیات رؤیا، پیام اصلی آن را در نظرتان کمرنگ سازد: روزی همه کسانی که به خدا وفادار بوده‌اند با او در حیات ابدی به‌سر خواهند برد. اجازه دهید عظمت این رؤیا دلگرم‌تان سازد و حقایق عمیق تری از خدایی که عبادت و خدمتش می‌کنید به شما تعلیم دهد.

۴۰:۱ تا ۴۳:۲۷ حزقیال این رؤیا را در سال ۵۷۳ ق.م. دید. فصل‌های ۴۰ تا ۴۳ به ابعاد قسمت‌های مختلف معبد اشاره می‌کند و آنگاه شرح می‌دهد که چطور معبد از جلال خدا پر شد. حزقیال از آنجا که خود کاهن بود، به‌خوبی با تجهیزات معبد سلیمان و مراسم آن آشنایی داشت. همانطور که در مکاشفه ۱:۱۱-۶ نیز می‌بینیم، فرمان خدا برای «اندازه‌گیری» قسمت‌های مختلف، مشخص می‌کند که او کدام قسمت‌ها را به‌طور خاص در احاطه خود دارد. در اینجا نیز هدف بار دیگر تأکید بر حاکمیت خدا است.

۴۰:۲ این مرد چه کسی است؟ روشن است که یک انسان نیست، بنابراین احتمالاً یک فرشته است. برخی می‌گویند او احتمالاً مسیح است، زیرا از طریق او می‌توانیم به خدا برسیم.

۴۰:۱۰ باب در مورد این رؤیا که به خانه خدا مربوط می‌شود، سه تفسیر عمده ارائه شده است: (۱) به معبدی اشاره دارد که زروبابل پس از بازگشت از تبعید ساخت؛ (۲) معبدی واقعی است که هنوز ساخته نشده؛ (۳) معبدی است نمادین که به احیای اسرائیل اشاره دارد. این معبد چه واقعی باشد و چه نمادین، کاملاً روشن است که این رؤیا به فرمانروایی نهایی و کامل خدا مربوط می‌شود. پیام این رؤیا به مردم زمان حزقیال که اخیراً شاهد نابودی قوم و معبد بودند و امیدی به بازسازی آن در آینده‌ای نزدیک نداشتند، امید می‌بخشید. جزئیات این رؤیا بیشتر مردم را به این موضوع امیدوار کرد که آنچه حزقیال دیده بود مستقیماً از طرف خدا بود و قطعاً در آینده عملی می‌شد.

۴۰:۱۰ باب یکی از دلایل مردود بودن این نظر که معبدی که حزقیال بدان اشاره دارد معبدی فیزیکی است و در آینده ساخته خواهد شد، این است که در آن به تقدیم قربانی اشاره می‌شود. اگر قرار بود نظام قربانی دوباره در روزهای آخر برقرار شود، در آن صورت قربانی مسیح که یک بار برای همیشه صورت گرفت، بیهوده می‌بود و دیگر معنایی نمی‌داشت. و حال آنکه در عهدجدید به‌وضوح تصریح شده که مسیح یک بار در راه گناهان تمامی بشر مرد (رومان ۶:۱۰ ؛ عبرانیان ۹:۱۲ ؛ ۱۰:۱۰). بنابراین گناهان ما بخشوده شده و دیگر نیازی به تقدیم قربانی نیست.

منتهی در زمان حزقیال، تنها عبادتی که مردم می‌شناختند همانی بود که حول تقدیم قربانی و اجرای مراسمی که در کتاب‌های خروج تا تثنیه شرح داده شده، دور می‌زد. حزقیال می‌بایست نظام عبادتی جدید را طوری شرح می‌داد که برای مردم قابل درک باشد. در نه فصل بعدی

آن مرد با چوب اندازه گیری خود که سه متر بود شروع کرد به اندازه گرفتن حصار بیرونی خانه خدا که گرداگرد آن بود. بلندی حصار سه متر و ضخامت آن هم سه متر بود. بعد مرا بطرف دروازه شرقی برد. از هفت پله بالا رفتیم و از دروازه داخل یک دالان سه متری شدیم.

۷-۱۲ از دالان که گذشتیم وارد سالی شدیم که در هر طرف آن سه اتاق نگهبانی بود. مساحت هر یک از این اتاقها سه متر مربع بود. فاصله بین دیوارهای اتاقهای مجاور دو متر و نیم بود. در جلو هر یک از اتاقهای نگهبانی، دیوار کوتاهی به بلندی نیم متر و ضخامت نیم متر وجود داشت. در انتهای سالن، دالان سه متری دیگری به پهنای شش متر و نیم وجود داشت. بلندی هر لنگه در آن دو متر و نیم بود. این دالان به یک اتاق بزرگ که روبروی خانه خدا بود، منتهی می شد. طول این اتاق از شرق به غرب چهار متر بود. و دیوارهای انتهایی آن که در دو طرف راه ورودی به حیاط خانه خدا قرار داشتند، هر یک به ضخامت یک متر بودند.

۱۳ سپس، او پهنای سقف سالن را اندازه گرفت یعنی از دیوار انتهایی یک اتاق نگهبانی تا دیوار انتهایی اتاق نگهبانی روبرو. این فاصله دوازده متر و نیم بود. ۱۴ سپس او اتاق انتهایی سالن را که رو به حیاط خانه خدا باز می شد، اندازه گرفت. طول آن از شمال به جنوب ده متر بود. ۱۵ فاصله بین دیوار بیرونی دروازه تا دیوار انتهایی اتاق بزرگ مجموعاً بیست و پنج متر بود. ۱۶ تمام دیوارهای انتهایی اتاقها و نیز دیوارهای بین آنها، دارای پنجره های مشبک بودند. تمام دیوارهای داخل سالن با نقشهای نخل تزیین شده بودند.

۱۷ سپس، از راه ورودی انتهایی اتاق بزرگ، وارد حیاط شدیم. دورتادور حیاط سی اتاق ساخته شده بود. جلو این اتاقها پیاده رو سنگفرشی وجود داشت، ۱۸ که دورتادور حیاط را می پوشاند. سطح این حیاط بیرونی از سطح حیاط داخلی پایین تر بود. ۱۹ روبروی دروازه شرقی، دروازه دیگری قرار داشت که رو به حیاط داخلی باز می شد. او فاصله بین دو دروازه را اندازه گرفت، این فاصله پنجاه متر بود.

۲۰ سپس، آن مرد بطرف دروازه شمالی که رو به حیاط بیرونی باز می شد، رفت و آن را اندازه گرفت. ۲۱ در اینجا هم در هر طرف سالن دروازه، سه اتاق نگهبانی بود و اندازه شان درست مثل اندازه اتاقهای دروازه شرقی بود. طول محوطه دروازه مجموعاً بیست و پنج متر، عرض آن از بالای یک اتاق نگهبانی تا بالای اتاق مقابل دوازده متر و نیم بود. ۲۲ اتاق بزرگ، پنجره ها، تزیینات دیوارهای این دروازه مانند دروازه شرقی بود. در اینجا نیز هفت پله در جلو دروازه قرار داشت و اتاق بزرگ نیز در انتهای سالن دروازه بود.

۲۳ مقابل دروازه شمالی هم مثل دروازه شرقی، دروازه دیگری وجود داشت که به حیاط داخلی باز می شد. فاصله بین این دو دروازه نیز پنجاه متر بود.

۵:۴۰

حز ۲۰:۴۲

۶:۴۰

حز ۱۶:۸ : ۱:۱۱ : ۱:۴۳

۷:۴۰

۱ پاد ۵:۶-۱۰

۲ اتوا ۱۱:۳۱

ار ۴:۳۵

۱۴:۴۰

خرو ۹:۲۷

۱ اتوا ۶:۲۸

مز ۴:۱۰

اش ۴:۵۲

حز ۱:۴۲

۱۶:۴۰

۱ پاد ۴:۶

حز ۲۶:۴۱

اقرن ۱۲:۱۳

۱۷:۴۰

۱ اتوا ۲۶:۹

۲ اتوا ۱۱:۳۱

حز ۲۱:۴۶

مکا ۲:۱۱

۱۸:۴۰

حز ۲:۴۶

۲۲:۴۰

۱ پاد ۳۶:۷ : ۳۵-۲۹:۶

۲ اتوا ۵:۳

مکا ۹:۷

۲۳:۴۰

خرو ۱۲-۹:۳۸ : ۱۸-۹:۲۷

۲۴:۴۰

حز ۹:۴۶

^{۲۴} بعد مرا به دروازه سمت جنوب برد و قسمت‌های مختلف آن را اندازه گرفت؛ اندازه آن درست اندازه دروازه‌های دیگر بود. ^{۲۵} مانند دروازه‌های دیگر، یک سالن داشت و در دیوارهایش چند پنجره بود. طول محوطه این دروازه مانند بقیه بیست و پنج متر و عرضش دوازده متر و نیم بود. ^{۲۶} در اینجا نیز هفت پله بطرف دروازه بالا می‌رفت و دیوارهای داخل سالن با نقشهای نخل تزیین شده بودند. ^{۲۷} روبروی دروازه، دروازه دیگری قرار داشت که به حیاط داخلی باز می‌شد. فاصله بین این دو دروازه نیز پنجاه متر بود.

^{۲۸} سپس، آن مرد مرا از راه دروازه جنوبی به حیاط داخلی برد. او محوطه این دروازه را هم اندازه گرفت. اندازه‌های آن مانند اندازه‌های دروازه‌های بیرونی بود. ^{۲۹} و اندازه اتاقهای نگهبانی، اتاق بزرگ و دیوارهای سالن نیز همان بود. چند پنجره در اتاقها نصب شده بود. مثل دروازه‌های دیگر، طول محوطه این دروازه بیست و پنج متر و پهنایش دوازده متر و نیم بود. ^{۳۱} اتاق بزرگ آن رو به حیاط بیرونی باز می‌شد و دیوارهای سالن آن با نقشهای نخل تزیین شده بود. تفاوت این دروازه با بقیه این بود که بجای هفت پله، هشت پله بطرف بالا داشت.

^{۳۲} بعد مرا از راه دروازه شرقی به حیاط داخلی برد و محوطه آن را اندازه گرفت. اندازه آن مانند اندازه دروازه‌های دیگر بود. ^{۳۳} اندازه اتاقهای نگهبانی، اتاق بزرگ و دیوارهای سالن نیز همان بود. چند پنجره نیز در اتاقها نصب شده بود. طول محوطه دروازه بیست و پنج متر، و پهنای آن دوازده متر و نیم بود. ^{۳۴} اتاق بزرگ آن رو به حیاط بیرونی باز می‌شد و دیوارهای سالن آن با نقشهای نخل تزیین شده بود. جلو این دروازه، هشت پله قرار داشت.

^{۳۵} نگاه آن مرد مرا به دروازه شمالی حیاط داخلی برد و آن را اندازه گرفت. اندازه‌های این دروازه نیز مانند اندازه‌های سایر دروازه‌ها بود. ^{۳۶} در این قسمت نیز اتاقهای نگهبانی، اتاق بزرگ و دیوارهای تزیین شده در داخل سالن، و چندین پنجره وجود داشت. طول محوطه این دروازه هم بیست و پنج متر و پهنایش دوازده متر و نیم بود. ^{۳۷} اتاق بزرگ آن روبروی حیاط بیرونی قرار داشت و دیوارهای سالن با نقشهای نخل تزیین شده بود. این دروازه هم هشت پله داشت. ^{۳۸} از اتاق بزرگ دروازه شمالی دری به یک اتاق دیگر باز می‌شد که در آنجا گوشت قربانی‌ها را پیش از آنکه به قربانگاه ببرند، می‌شستند. ^{۳۹} در هر طرف اتاق بزرگ، دو میز بود که حیوانات را برای قربانی سوختنی، قربانی گناه و قربانی جرم روی آنها سر می‌بریدند. ^{۴۰} بیرون اتاق بزرگ نیز چهار میز قرار داشت که در دو طرف راه ورودی دروازه شمالی قرار گرفته بودند.

۳۵:۴۰

حز ۲:۴۴ ؛ ۴:۴۷

۳۸:۴۰

۱ پاد ۸:۶

۱ توا ۱۲:۲۸

حز ۱۳:۴۱ ؛ ۱۳:۴۲

نخ ۹:۵۱۳

۳۹:۴۰

لاو ۱۷:۲۱ ؛ ۱۷:۲۴ ؛ ۳:۲۵

۶:۵۵ ؛ ۶:۵۶ ؛ ۷:۱۰

حز ۲:۴۶

۴۱ پس رویهم رفته هشت میز بود، چهار میز در داخل و چهار میز در بیرون که حیوانات قربانی را روی آنها ذبح می کردند. ۴۲ چهار میز سنگی نیز وجود داشت که چاقوها و لوازم دیگر قربانی را روی آنها می گذاشتند. طول و عرض هر یک از این میزها هفتاد و پنج سانتیمتر و بلندی آن نیم متر بود. ۴۳ لاشه قربانی‌ها روی این میزها گذاشته می شد. دور تا دور دیوار اتاق بزرگ چنگک‌هایی به طول تقریبی ده سانتی متر کوبیده شده بود.

۴۴ در حیاط داخلی، دو اتاق بود، یکی در کنار دروازه شمالی و رو به جنوب، دیگری در کنار دروازه جنوبی و رو به شمال. ۴۵ او به من گفت: «اتاق کنار دروازه شمالی برای کاهنانی است که بر خانه خدا نظارت می کنند. ۴۶ اتاق کنار دروازه جنوبی برای کاهنانی است که مسئول قربانگاه می باشند. این کاهنان از نسل صادوق هستند، زیرا از بین تمام لاویان فقط ایشان می توانند بحضور خداوند نزدیک شده، او را خدمت کنند.»

۴۷ سپس، آن مرد حیاط داخلی را اندازه گرفت، مساحت آن پنجاه متر مربع بود. خانه خدا در غرب آن واقع شده بود و قربانگاهی در جلو خانه خدا قرار داشت. ۴۸ سپس مرا به اتاق ورودی خانه خدا آورد و دیوارهای دو طرف راه ورود به اتاق را اندازه گرفت. ضخامت هر یک دو متر و نیم بود. عرض راه ورودی هفت متر و عرض دیوارهای دو طرف آن هر یک، یک متر و نیم بود. ۴۹ عرض این اتاق ورودی ده متر و طول آن از شرق به غرب شش متر بود. برای رفتن به این اتاق می بایست از ده پله بالا رفت. در طرفین راه ورودی، دو ستون قرار داشت.

قدس الاقداس

۴۱ آنگاه آن مرد مرا به اتاق اول خانه خدا یعنی قدس برد. او اول راه ورودی قدس را اندازه گرفت: از بیرون به داخل سه متر و پهنای آن پنج متر بود. دیوارهای طرفین آن هر یک به عرض دو متر و نیم بودند. بعد خود قدس را اندازه گرفت؛ طول آن بیست متر و عرض آن ده متر بود. ۳ سپس به اتاق اندرون که پشت قدس بود رفت و راه ورودی آن را اندازه گرفت؛ از بیرون به داخل یک متر و پهنای آن سه متر بود. دیوارهای طرفین آن هر یک به عرض یک متر و نیم بودند. ۴ سپس اتاق اندرونی را اندازه گرفت؛ ده متر مربع بود. او به من گفت: «این قدس الاقداس است.»

۴۲:۴۰
خرو ۲۵:۲۰

۴۴:۴۰
اتوا ۳۱:۶ و ۳۲:۱۶-۴۳؛
۷-۱:۲۵

۴۵:۴۰
لاو ۳۵:۸
اعد ۲۷:۳-۳۲:۱۸؛
اتوا ۲۳:۹
ملا ۴:۲-۷

۴۶:۴۰
پاد ۱:۳۵
حز ۱۹:۴۳؛ ۴۸:۱۱

۴۸:۴۰
پاد ۱:۳۶
اتوا ۱۷:۳
ار ۱۷:۵۲-۲۳
مکا ۱۲:۳

۱:۴۱
حز ۳۲:۴۰ و ۳۳:۱۷
زکر ۱۲:۶ و ۱۳
افس ۲۰:۲-۲۲
مکا ۱۱:۱ و ۲۱:۱۵
۲:۴۱
پاد ۱۷:۲۶

۴:۴۱
خرو ۳۳:۳۴ و ۳۴
عبر ۳:۸

سالی یک بار به این مکان داخل شود و برای کفاره گناهان قوم مراسمی انجام دهد. قدوسیت خدا، هم در عهدجدید و هم در عهدعتیق، از مضامین اصلی است.

۴:۴۱ قدس الاقداس، داخلی ترین اتاق خانه خدا بود (خروج ۳۳:۲۶ و ۳۴). صندوق عهد در همین مکان نگهداری می شد و می گفتند جایی است که جلال خدا در آن ساکن است. فقط کاهن اعظم اجازه داشت

^۵بعد دیوار خانه خدا را اندازه گرفت. ضخامتش سه متر بود. دورتادور قسمت بیرونی این دیوار یک ردیف اتاق‌های کوچک به عرض دو متر وجود داشت.

۵:۴۱
پاد ۵:۶

^۶این اتاقها در سه طبقه ساخته شده و هر طبقه شامل سی اتاق بود. قسمت بیرونی دیوار خانه خدا بصورت پله بود و سقف اتاقهای طبقه اول و دوم به ترتیب روی پله اول و دوم قرار می‌گرفت. بطوری که اتاقهای طبقه سوم از اتاقهای طبقه دوم، و اتاقهای طبقه دوم از اتاقهای طبقه اول، بزرگتر بودند. بدین ترتیب سنگینی اتاقها روی پله‌ها قرار می‌گرفت و به دیوار خانه خدا فشار وارد نمی‌شد. در دو طرف خانه خدا در قسمت بیرونی اتاقها، پله‌هایی برای رفتن به طبقات بالا درست شده بود.

۶:۴۱
پاد ۱۰:۶
۷:۴۱
پاد ۸:۶

^{۸-۱۱}ضخامت دیوار بیرونی این اتاقها دو متر و نیم بود. یک در از طرف شمال خانه خدا و یک در از طرف جنوب آن بسوی این اتاقها باز می‌شد. من متوجه شدم که دورتادور خانه خدا یک سکو، همکف با اتاقهای مجاور وجود داشت که سه متر بلندتر از زمین بود و با پهنای دو متر و نیم دورتادور خانه خدا را فرا گرفته بود. در دو طرف خانه خدا در حیاط داخلی، به فاصله ده متر دورتر از سکوها، یک سری اتاق به موازات اتاقهای مجاور خانه خدا ساخته شده بود.

۸:۴۱
حز ۵:۴۰
مکا ۱۶:۲۱
۱۰:۴۱
حز ۱۷:۴۰

^{۱۲}یک ساختمان در سمت غربی و روبروی حیاط خانه خدا قرار داشت که عرض آن سی و پنج متر، و طولش چهل و پنج متر و ضخامت دیوارهایش دو متر و نیم بود.

۱۲:۴۱
حز ۱:۴۲
مکا ۱۵:۲۱؛ ۱۴:۲۲ و ۱۵

^{۱۳}سپس آن مرد از بیرون، طول خانه خدا را اندازه گرفت؛ اندازه آن پنجاه متر بود. در ضمن، از پشت دیوار غربی خانه خدا تا انتهای دیوار ساختمان واقع در غرب خانه خدا، که در واقع شامل حیاط پشتی خانه خدا و تمام عرض آن ساختمان می‌شد، پنجاه متر بود. ^{۱۴}پهنای حیاط داخلی جلو خانه خدا نیز پنجاه متر بود. ^{۱۵}او طول ساختمان واقع در سمت غربی خانه خدا را نیز اندازه گرفت. آن هم با احتساب دیوارهای دو طرفش، پنجاه متر بود.

۱۵:۴۱
پاد ۱۵:۴۶
اش ۴:۶
زکر ۷:۳

اتاق ورودی خانه خدا، قدس و قدس‌الاقداص، ^{۱۶}همه از کف تا پنجره‌ها روکش چوب داشتند. پنجره‌ها نیز پوشانده می‌شدند. ^{۱۷}و ^{۱۸}بر دیوارهای داخلی خانه خدا تا قسمت بالای درها نقشهای فرشته و نخل، بطور یک در میان، حکاکی شده بودند. هر کدام از فرشتگان دو صورت داشت: ^{۱۹}و ^{۲۰}یکی از دو صورت که شبیه صورت انسان بود رو به نقش نخل یک سمت، و صورت دیگر که مثل صورت شیر بود رو به نقش نخل سمت دیگر بود. دورتادور دیوار داخلی خانه خدا به همین شکل بود.

۱۷:۴۱
پاد ۳۲:۲۹؛ ۳۲:۲۹
توا ۵:۳
حز ۱۸:۱۰
۱۹:۴۱
حز ۱۴:۱۰؛ ۱۰:۱۰

۲۱:۴۱ چهارچوب درهای قدس مربع شکل بود و چهارچوب در قدس الاقداس نیز شبیه آن بود. ۲۲ یک قربانگاه چوبی به ارتفاع یک متر و نیم و مساحت یک مترمربع، در آنجا قرار داشت. گوشه‌ها، پایه و چهار طرف آن همه از چوب بود. آن مرد با اشاره به قربانگاه چوبی به من گفت: «این میزی است که در حضور خداوند می‌باشد.»

۲۳ در انتهای راه ورودی قدس یک در بود و نیز در انتهای راه ورودی قدس الاقداس در دیگری وجود داشت. ۲۴ این درها دو لنگه داشتند و از وسط باز می‌شدند. ۲۵ درهای قدس نیز مانند دیوارها با نقشهای فرشتگان و نخلها تزیین شده بودند. بر بالای قسمت بیرونی اتاق ورودی، یک سایبان چوبی قرار داشت. ۲۶ بر دیوارهای دو طرف این اتاق نیز نقشهای نخل حکاکی شده بود، و پنجره‌هایی در آن دیوارها قرار داشت. اتاقهای مجاور خانه خدا نیز دارای سایبان بودند.

اتاق‌های کاهنان

۴۲ سپس، آن مرد مرا از خانه خدا به حیاط داخلی بازگرداند و بطرف اتاقهایی برد که در قسمت شمالی حیاط خانه خدا و نزدیک ساختمان غربی بود. ۱ این اتاقها ساختمانی را بطول پنجاه متر و عرض بیست و پنج متر تشکیل می‌دادند. ۳ یک طرف این ساختمان رو به فضایی با عرض ده متر در امتداد طول خانه خدا، و طرف دیگرش رو به سنگفرش حیاط بیرونی بود. این ساختمان سه طبقه داشت و اتاقهای طبقه بالایی از اتاقهای طبقه پایینی عقب‌تر بودند. ۴ جلو اتاقهای رو به شمال یک راهرو به عرض پنج متر و طول پنجاه متر وجود داشت و درهای ساختمان رو به آن باز می‌شد. ۵ اتاقهای طبقه بالایی عقب‌تر و در نتیجه از اتاقهای طبقه پایینی تنگ‌تر بودند. ۶ اتاقهای طبقه سوم برخلاف سایر اتاقهای حیاط، ستون نداشتند و کوچکتر از اتاقهای طبقات زیرین بودند.

۷ ۸ اتاقهای شمالی که بطرف حیاط بیرونی بودند مجموعاً بیست و پنج متر طول داشتند یعنی به اندازه نصف طول ردیف اتاقهای داخلی که بطرف خانه خدا قرار داشت. ولی از انتهای ردیف کوتاهتر اتاقها یک دیوار به موازات اتاقهای دیگر کشیده شده بود. ۹ ۱۰ از حیاط بیرونی در سمت شرق، یک در به این اتاقها باز می‌شد. در سمت جنوبی خانه خدا نیز ساختمان مشابهی که از دو ردیف اتاق تشکیل شده بود، وجود داشت. این ساختمان نیز بین خانه

۲۱:۴۱

۱ پاد ۳۳:۶

۲۲:۴۱

خرو ۳۰:۲۵، ۳۰:۱۳-۸۳

حز ۴۴:۱۶

ملا ۷:۱۲

مکا ۳:۸

۲۳:۴۱

۱ پاد ۳۱:۶-۳۵

۲۴:۴۱

۱ پاد ۳۴:۶

۲۶:۴۱

حز ۴۰:۷-۱۲

۱:۴۲

حز ۴۰:۳ و ۱۷:۳؛

۴۱:۱۲-۱۵

۲:۴۲

حز ۴۱:۱۳

۳:۴۲

حز ۴۰:۱۷؛ ۴۱:۱۰

۴:۴۲

حز ۴۶:۱۹

۶:۴۲

۱ پاد ۸:۶

حز ۴۱:۶

۷:۴۲

حز ۴۱:۱۳ و ۱۴

۹:۴۲

حز ۴۴:۵؛ ۴۶:۱۹

خدا و حیاط بیرونی قرار داشت.^{۱۱} این دو ردیف اتاقهای این ساختمان، مثل ساختمان شمالی، یک راهرو بود. طول و عرض و شکل درهای خروجی این ساختمان درست مثل آن ساختمان شمالی بود.^{۱۲} در ابتدای راهرو، به موازات دیوار روبرو که بطرف شرق کشیده شده بود، دری برای ورود به اتاقها قرار داشت.

آن^{۱۳} مرد به من گفت: «این دو ساختمان شمالی و جنوبی که در دو طرف خانه خدا هستند، مقدس می‌باشند. در آنجا کاهنانی که بحضور خدا قربانی تقدیم می‌کنند، مقدس‌ترین هدایا را می‌خورند و هدایای آردی، قربانی‌های گناه و قربانی‌های جرم را در آنها می‌گذارند، زیرا این اتاقها مقدسند.^{۱۴} وقتی کاهنان بخواهند از خانه خدا بیرون بروند، باید پیش از رفتن به حیاط بیرونی، لباسهای خود را عوض کنند. آنها باید لباسهای مخصوص خدمت را از تن بیرون بیاورند، چون این لباسها مقدسند. پیش از ورود به آن قسمت‌هایی از ساختمان که به روی عموم باز است، باید لباس‌های دیگری بپوشند.»

آن^{۱۵} مرد پس از اندازه گرفتن قسمت‌های داخلی خانه خدا، مرا از دروازه شرقی بیرون برد تا محوطه بیرون را هم اندازه بگیرد.^{۱۶-۲۰} خانه خدا در یک محوطه مربع شکل محصور بود و طول هر حصار آن دویست و پنجاه متر بود. این حصار دور خانه خدا برای این بود که محل مقدس را از محل عمومی جدا کند.

تقدیم قربانی در معبد

سپس آن مرد بار دیگر مرا به کنار دروازه حیاط بیرونی که رو به مشرق بود آورد.^{۴۳} ناگاهان حضور پر جلال خدای اسرائیل از مشرق پدیدار شد. صدای او مانند غرش آبهای خروشان بود و زمین از حضور پر جلالش روشن شد.^{۴۳} آنچه در این رؤیا دیدم شبیه رؤیایی بود که در کنار رود خابور دیده بودم و نیز رؤیایی که در آن، او را وقتی برای خراب کردن

۱۳:۴۲
لاو ۲۹:۲۵؛ ۶:۷؛
۱۷-۱۳:۱۰
اعد ۱۸:۱۰ و ۹:۱۰

۱۴:۴۲
خرو ۴:۲۹-۹
اش ۱۰:۵۱
حز ۲۶:۲۲
زکر: ۴:۳ و ۵

۱۶:۴۲
حز ۲:۴۵؛ ۵:۳؛ ۴۰
زکر ۵:۲
مکا ۱۱:۱ و ۲

۱:۴۳
حز ۱۹:۱۰؛ ۶:۴۰؛ ۱:۴۴
۱:۴۶
۲:۴۳
اش ۳:۶
حز ۱۸:۴؛ ۱۹:۱۰ و ۲۳:۱۱
حب ۱۴:۲؛ ۳:۳
۳:۴۳
حز ۲۷:۴؛ ۲۸ و ۲۷

لحظه‌ای باشند که نام خدا سرانجام برای همیشه جلال خواهد یافت.

۲:۴۳ در حزقیال ۲۳:۱۱ دیدیم که چطور جلال خدا پیش از ترک اورشلیم در قسمت شرقی شهر بر روی کوه زیتون توقف کرد. این پیشگویی بیانگر آن است که جلال خدا همانطور که از شرق رخت بر بست، از همان جهت نیز باز خواهد گشت.

۴-۲:۴۳ درست همان‌طور که دور شدن جلال خدا از شهر بس تکان‌دهنده و ویرانگر بود، حزقیال را می‌بینیم که با مشاهده بازگشت جلال خدا چنان دچار هیبت می‌شود که به خاک می‌افتد.

۱۴:۴۲ لباس‌های مقدس احتمالاً نمادی است از این واقعیت که باید با قلبی مقدس به حضور خدا نزدیک شویم.

۲۰-۱۶:۴۲ نظم و تناسب کامل معبد احتمالاً نمایانگر نظم و هماهنگی حاکم بر پادشاهی خدا است.

۱:۴۳ این فصل نقطه اوج فصل‌های ۴۰ تا ۴۲ است، زیرا جلال خدا به معبد باز می‌گردد. فضای منفی و تیره و تاریک کتاب از اینجا به بعد معکوس می‌شود و کتاب با شرح برکاتی به پایان می‌رسد که مخصوص آن معدود باقی‌مانده‌ای است که احیا گشته‌اند. تمام ایمانداران واقعی باید با اشتیاق در انتظار فرا رسیدن

اورشلیم می آمد دیدم. سپس در حضور او به خاک افتادم^۴ و در این هنگام حضور پر جلال خداوند از دروازه شرقی داخل خانه خدا شد.

۴:۴۳
حز ۲:۴۴

^۵آنگاه روح خدا مرا از زمین بلند کرد و به حیاط داخلی آورد. حضور پر جلال خداوند خانه خدا را پر کرد. عصدای خداوند را شنیدم که از داخل خانه خدا با من صحبت می کرد. (مردی که قسمت های مختلف خانه خدا را اندازه می گرفت هنوز در کنار من ایستاده بود).

۵:۴۳
پاد ۱۱و۸-۱۱
حب ۷:۲-۹
۶:۴۳
حز ۳:۴۰ ؛ ۲۶:۱

^۶خداوند به من فرمود: «ای انسان خاکی، اینجا جایگاه تخت سلطنت من و محل استقرار من است؛ در اینجا تا ابد در میان قوم اسرائیل ساکن خواهم بود. ایشان و پادشاهان ایشان بار دیگر با پرستش خدایان و ستونهای یادبود سلاطین خود، نام قدوس مرا بی حرمت نخواهند کرد.^۸ آنها بتکده های خود را در کنار خانه من بنا کردند. فاصله بین من و بتهای آنان فقط یک دیوار بود و در آنجا بت های خود را می پرستیدند. چون با این اعمال قبیح خود نام مرا لکه دار کردند، من هم با خشم خود ایشان را هلاک نمودم. ^۹حال، بت ها و ستونهای یادبود سلاطین را از خود دور کنید تا من تا ابد در میان شما ساکن شوم.

۷:۴۳
حز ۷-۴:۶ ؛ ۲۶:۳۷-۲۸

^{۱۰}«ای انسان خاکی، خانه خدا را که به تو نشان داده ام برای قوم اسرائیل تشریح کن و ایشان را از نما و طرح آن آگاه ساز تا از همه گناهان خود خجل شوند.^{۱۱} اگر از آنچه که انجام داده اند، واقعاً شرمنده شدند، آنوقت تمام جزئیات ساختمان را برای ایشان شرح بده یعنی جزئیات درها، راه های ورودی و هر چیز دیگری که مربوط به آن می شود. همه مقررات و قوانین آن را برای ایشان بنویس.^{۱۲} این است قانون خانه خدا: تمام محوطه خانه خدا که برفراز تپه بنا شده، مقدس است. بلی، قانون خانه خدا همین است.»

۱۰:۴۳
حز ۴:۴۰

^{۱۳}اندازه های قربانگاه این است: بلندی پایه مربع شکل آن نیم متر و بلندی لبه دورتادور پایه یک وجب بود.^{۱۴} روی پایه، یک سکوی چهار گوش به بلندی یک متر قرار داشت که از هر طرف نیم متر با لبه پایه فاصله داشت. روی این سکو، سکوی دیگری به بلندی دو متر ساخته شده بود. این سکو هم از هر طرف نیم متر با لبه سکوی اول فاصله داشت.^{۱۵} سکوی سوم نیز به همین ترتیب روی سکوی دوم قرار گرفته بود. قربانی ها را روی سکوی سوم که چهار شاخ بر چهار گوشه آن بود می سوزاندند.^{۱۶} هر ضلع سکوی سوم شش

۱۱:۴۳
حز ۲۰:۱۱ ؛ ۲۷:۳۶ ؛ ۵:۴۴

۱۲:۴۳
حز ۲:۴۰

۱۳:۴۳
خرو ۱-۲۷
توا ۱۴

۱۴:۴۳
حز ۱۹:۴۵

۱۵:۴۳
خرو ۲:۲۷
لاو ۹:۹

پاد ۵۰و۴۹:۱
مز ۲۷:۱۱۸

۱۶:۴۳
خرو ۱:۲۷ ؛ ۲۱:۳۸
عزرا ۳:۳

را وقف خدا می کنیم و از گناه دوری می جوئیم، مقدس می گردیم. اگر معنای تقدس را که از اساسی ترین مفاهیم مسیحیت است درک نکنیم، در زندگی مسیحی خود رشد چندانی نخواهیم کرد.

۱۲:۴۳ قانون اصلی خانه خدا، تقدس بود. خدا در هر چه می کند، مقدس است. در او هیچ گناه و ناپاکی نیست. و درست همان طور که خدا مقدس است، ما نیز باید مقدس باشیم (لاویان ۱۹:۱۹ ؛ ۱ پطرس ۱:۱۵و۱۶). وقتی خود

متر بود. ^{۱۷}هر ضلع سکوی مربع شکل دوم هفت متر و ارتفاع لبه سکوی یک و جب بود. (فاصله لبه پایه تا سکوی اول، از هر طرف نیم متر بود.) در سمت شرقی قربانگاه پله‌هایی برای بالا رفتن از آن وجود داشت.

^{۱۸}خداوند به من فرمود: «ای انسان خاکی، به آنچه می‌گویم توجه کن! وقتی این قربانگاه ساخته شد باید قربانی‌های سوختنی بر آن تقدیم شود و خون آنها روی قربانگاه پاشیده گردد. ^{۱۹}برای این کار به کاهنانی که از قبیله لاوی و از نسل صادق هستند و می‌توانند برای خدمت بحضور من بیایند، یک گوساله برای قربانی گناه بده. ^{۲۰}سپس، خودت مقداری از خونس را بردار و بر چهار شاخ قربانگاه و بر چهار گوشه سکوی میانی و لبه آن بپاش. با این عمل، قربانگاه را طاهر ساخته، آن را تبرک می‌نمایی. ^{۲۱}بعد گوساله‌ای را که برای قربانی گناه تقدیم شده بگیر و آن را در جای تعیین شده، بیرون از خانه خدا بسوزان.

^{۲۲}«روز دوم یک بز نر بی‌عیب برای قربانی گناه تقدیم کن تا قربانگاه با خون آن طاهر شود همانگونه که باخون گوساله طاهر شده بود. ^{۲۳}وقتی این مراسم تطهیر را انجام دادی، یک گوساله و یک قوچ بی‌عیب از میان گله بگیر و آنها را قربانی کن. ^{۲۴}آنها را بحضور من بیاور تا کاهنان روی آنها نمک پاشیده، آنها را بعنوان قربانی سوختنی تقدیم کنند.

^{۲۵}«تا هفت روز، هر روز یک بز نر، یک گوساله و یک قوچ از میان گله گرفته، آنها را بعنوان قربانی گناه تقدیم کن. همه آنها باید بی‌عیب باشند. ^{۲۶}این کار را به منظور تبرک قربانگاه تا هفت روز انجام بده تا به این طریق قربانگاه طاهر و آماده شود. ^{۲۷}بعد از این هفت روز، کاهنان باید قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های سلامتی را که مردم می‌آورند، روی قربانگاه تقدیم کنند. آنگاه من از شما خشنود خواهم شد. این را من که خداوند هستم می‌گویم.»

شرایط کاهنان

سپس، آن مرد مرا دوباره به دروازه شرقی حیاط بیرونی برد، ولی دروازه بسته بود. ^۲خداوند به من گفت: «این دروازه باید همیشه

۱۷:۴۳
نح ۴:۹
حز ۶:۴۰

۱۸:۴۳
خرو ۲۹:۴۰
لاو ۱۱:۵:۱
عبر ۲۲ و ۲۱:۹

۱۹:۴۳
۱ پاد ۳۵:۲
حز ۱۵:۴۴ ؛ ۴۶:۴۰
عبر ۲۷:۷

۲۰:۴۳
لاو ۱۵:۸ ؛ ۹:۹

۲۱:۴۳
خرو ۱۴:۲۹
لاو ۱۱:۴ و ۱۲
عبر ۱۱:۱۳

۲۲:۴۳
خرو ۱۵:۲۹ - ۱۸
لاو ۱۸-۲۱

۲۳:۴۳
خرو ۱:۲۹

۲۴:۴۳
لاو ۱۳:۲
اعد ۱۹:۱۸
مر ۵:۹ و ۴۹:۵
کول ۶:۴

۲۵:۴۳
خرو ۳۷-۳۵:۲۹
لاو ۳۵:۳۳-۳۸

۲۷:۴۳
لاو ۱:۳ ؛ ۹:۹
حز ۴۰:۲۰
هو ۱۳:۳
۱ پلر ۵:۲

۱:۴۴
حز ۶:۴۰
۲:۴۴
حز ۴:۴۳

۴۴

۲:۴۴ چرا دروازه شرقی می‌بایست بسته می‌ماند؟ در این باره دلایل متعددی ذکر کرده‌اند: (۱) این همان دروازه‌ای بود که خدا از آن وارد معبد شد، و هیچ کس نمی‌توانست به جایی که خدا در آن خرامیده بود گام نهاده (۲:۴۳)؛ (۲) دروازه بسته نشان می‌داد که خدا دیگر هرگز معبد را ترک نخواهد کرد؛ (۳) دروازه بسته مانع از آن می‌شد که مردم از داخل محوطه خانه خدا به پرستش خورشید بپردازند (۱۶:۸).

۲۷:۱۸-۴۳ این رؤیا در آن واحد، هم به گذشته به کوه سینا نظر دارد و هم به آینده به تپه جلیتا. هنگامی که قوم از تبعید باز گشتند، می‌خواستند از طریق نظام قربانی که در زمان موسی مقرر شده بود بخشوده شوند. اما امروز مرگ مسیح این امکان را برای ما فراهم ساخته که گناهانمان بخشیده شود و مقبول خدا واقع گردیم (عبرانیان ۹:۹-۱۵). آری، خدا آماده است کسانی را که با ایمان نزد او می‌آیند ببخشد.

بسته باشد و هرگز باز نشود. هیچکس از آن عبور نکند، زیرا من که خداوند، خدای اسرائیل هستم از آن داخل شده‌ام؛ پس باید بسته بماند. فقط «رهبر» می‌تواند در محوطه دروازه بنشیند و در حضور من خوراک مقدس بخورد. ولی او فقط از راه اتاق بزرگ واقع در انتهای دروازه می‌تواند وارد محوطه دروازه شود و از آن بیرون برود.»

آنگاه آن مرد مرا از راه دروازه شمالی به جلو خانه خدا آورد. نگاه کردم و دیدم حضور پر جلال خداوند، خانه را پر کرد. به خاک افتادم و سجده کردم. خداوند به من فرمود: «ای انسان خاکی، به آنچه می‌بینی و می‌شنوی بدقت توجه نما و قوانین خانه خدا را که به تو می‌گویم مراعات کن. مواظب باش افراد ناشایست وارد خانه خدا نشوند. ^{۶۷} به قوم متمرّد اسرائیل بگو که خداوند می‌فرماید: «ای بنی اسرائیل، شما هنگام تقدیم قربانی به من، اشخاص اجنبی ختنه نشده سرکش را به خانه من آورده و آن را آلوده کرده‌اید. پس علاوه بر همه گناهانتان، عهد مرا هم شکسته‌اید. ^{۶۸} وظایف مقدسی را که به شما سپرده بودم انجام نداده‌اید، بلکه اجنبی‌ها را اجیر کرده‌اید تا امور مقدس خانه مرا اداره کنند.»

خداوند می‌فرماید: «هیچ اجنبی ختنه نشده سرکشی حق ندارد داخل خانه مقدس من شود، حتی آن اجنبی‌هایی که در میان قوم اسرائیل زندگی می‌کنند! ^{۶۹} مردان قبیله لاوی باید تنبیه شوند، چون وقتی قوم اسرائیل از من دور شدند و بسوی بتها روی آوردند، ایشان نیز مرا ترک کردند. ^{۷۰} آنها می‌توانند در خانه خدا بعنوان نگهبان خدمت کنند و به کارهای آن رسیدگی نمایند. ایشان باید حیواناتی را که برای قربانی سوختنی آورده می‌شود، سر ببرند و آماده باشند تا به قوم کمک کنند. ^{۷۱} ولی چون ایشان قوم مرا به پرستش خدایان دیگر ترغیب نمودند و باعث شدند آنها در گناه غرق شوند، به این سبب من که خداوند هستم قسم می‌خورم که ایشان را تنبیه کنم. ^{۷۲} آنها نباید به من نزدیک شوند و بعنوان کاهن مرا خدمت کنند. به هیچکدام از اشیاء مقدس من نباید دست بزنند. بدین ترتیب ایشان سزای گناهمانی را که مرتکب شده‌اند می‌بینند و رسوا می‌شوند. ^{۷۳} ایشان فقط بعنوان نگهبان در خانه من خدمت خواهند کرد و قوم را در کارهای عادی کمک خواهند نمود.»

^{۷۴} «اما وقتی بنی اسرائیل بسبب بتها مرا ترک کردند، از قبیله لاوی، فقط پسران صادوق به خدمت کاهنی خود در خانه من ادامه دادند. بنابراین فقط

۳:۴۴

خرو ۹:۲۴-۱۱

تث ۱۷:۱۲-۱۸ و ۳۷:۲۵

زک ۱۲:۱۳

۴:۴۴

اش ۳:۶ و ۴

حز ۲۸:۱-۳۳

حجی ۷:۲

۵:۴۴

حز ۴۰:۴۳-۱۱ و ۱

۶:۴۴

حز ۵:۲-۷ و ۹:۳

۱ پط ۳:۴

۷:۴۴

پیدا ۱۴:۱۷

خرو ۴۳-۴۹

ار ۴:۴-۹ و ۲۶

حب ۹:۸

۸:۴۴

اعد ۷:۱۸

اعما ۵۳:۷

اتیمو ۱۳:۶

۱۰:۴۴

اعد ۲۳:۱۸

۲ پاد ۲۳:۹ و ۱

حز ۲۶:۲۲

۱۱:۴۴

اعد ۵:۳-۳۷ و ۱:۴-۳۳

۹:۱۶

۱۲:۴۴

۲ پاد ۱۰:۱۶-۱۶

حز ۱۴:۴ و ۳۰

هو ۶:۴ و ۵

۱۳:۴۴

اعد ۳:۱۸

۲ پاد ۹:۲۳ و ۱

حز ۱۶:۶۱-۶۳

۱۴:۴۴

اعد ۴:۱۸ و ۶

حز ۴۵:۴۰

۱۵:۴۴

ار ۳۳:۱۸-۲۲

حز ۱۱:۴۸

زک ۷:۳

با سایر رهبران فرق دارد (ر.ش. ۸:۴۵). اما بنا بر نظری دیگر، رهبری که در اینجا به او اشاره شده فی الواقع تصویری از مسیح است که در پیشگاه خود خدا قربانی تقدیم می‌کند.

۱۵:۴۴ علت اینکه در اینجا به پسران صادوق اشاره شده

۳:۴۴ اگرچه مسیح سرور یا «رهبر» نامیده می‌شود (۲۵:۳۷)، برخی معتقدند که منظور از رهبر در اینجا احتمالاً مسیح نیست، زیرا این رهبر به خدا قربانی تقدیم می‌کند (۴:۴۶). بلکه وی صرفاً رهبر شهر است، با این تفاوت که فردی عادل و منصف می‌باشد و از این جهت

اینها باید به حضور من بیایند و مرا خدمت کنند و قربانی‌ها را تقدیم نمایند.^{۱۶} فقط ایشان به خانه من داخل خواهند شد و به قربانگاه من نزدیک خواهند شد. آنها در حضور من خدمت کرده، مراسم مرا بجا خواهند آورد.

^{۱۷} «وقتی بخواهند از دروازه وارد حیاط داخلی بشوند، باید فقط لباس کتانی بپوشند. به هنگام خدمت در حیاط داخلی یا در خانه خدا نباید هیچ لباس پشمی برتن داشته باشند.^{۱۸} عمامه‌ها و زیر جامه‌های ایشان باید از پارچه کتان باشد. چیزی که ایجاد عرق کند نباید بپوشند.^{۱۹} وقتی به حیاط بیرونی نزد قوم باز می‌گردند، باید لباس‌های خدمت را از تن خود درآورند و در اتاقهای مقدس بگذارند و لباس‌های دیگر بپوشند، مبادا قوم به لباس‌های مقدس آنها دست بزنند و صدمه‌ای ببینند.

^{۲۰} «آنها نباید موی سر خود را بتراشند یا موی بلند داشته باشند، بلکه باید آن را کوتاه کنند.^{۲۱} وقتی کاهنی وارد حیاط داخلی می‌شود نباید شراب خورده باشد.^{۲۲} او مجاز است فقط با یک دختر یهودی باکره یا بیوه‌ای که شوهرش کاهن بوده ازدواج کند. او نمی‌تواند با زنی که طلاق داده شده ازدواج کند.^{۲۳} کاهنان باید فرق میان چیزهای مقدس و نامقدس، پاک و ناپاک را به قوم من تعلیم دهند.

^{۲۴} «کاهنان در مقام قاضی، باید اختلاف موجود میان قوم را حل و فصل کنند. هر حکمی که صادر کنند باید بر اساس قوانین من باشد. کاهنان باید در تمام عیدهای مقدس، قوانین و دستورات مرا بجا آورند و مواظب باشند که حرمت روز سبت نگه داشته شود.

^{۲۵} «کاهن نباید به بدن شخص مرده نزدیک شود و خود را نجس سازد. مگر آنکه آن بدن، جسد پدر یا مادرش، پسر یا دخترش، برادر یا خواهری که شوهر نداشته، باشد.^{۲۶} در این صورت، پس از طاهر شدن باید هفت روز صبر کند تا باز بتواند به وظایف خود در خانه خدا ادامه دهد.^{۲۷} روز اول که به سر کار خود باز می‌گردد و وارد حیاط داخلی و خانه خدا می‌شود، باید برای خود قربانی گناه تقدیم کند. این را من که خداوند هستم می‌گویم.

۱۶:۴۴
حز ۲۲-۴۱

۱۷:۴۴
خرو ۳۹:۲۸-۴۳;
۲۹-۲۷:۳۹

۱۸:۴۴
خرو ۲۸:۴۰-۴۲

۱۹:۴۴
لاو ۲۴:۱۶ و ۲۳:۲۴

حز ۱۴:۴۲
متی ۱۷-۱۹

۲۰:۴۴
لاو ۵:۲۱
۲۱:۴۴
لاو ۱۰:۹ و ۱۰
۲۲:۴۴
لاو ۱۵، ۱۳، ۷، ۲۱

۲۳:۴۴
لاو ۱۰:۱۰
تث ۱۰:۳۳
حز ۲۶:۲۲
۲۴:۴۴
توا ۱۹:۸-۱۰
حز ۲۰، ۱۲:۲۰

۲۵:۴۴
لاو ۳۱:۲۱
۲۶:۴۴
اعد ۱۹:۱۳-۱۹
عبر ۱۴ و ۱۳:۹
۲۷:۴۴
اعد ۱۱-۹:۲۶

داده شد. شرح کامل آنها در کتاب‌های خروج و لاویان آمده است.

۲۳:۴۴ یکی از وظایف خادمین این است که فرق بین خوب و بد و پاک و ناپاک را به مردم تعلیم دهند (همچنین ر.ش. لاویان ۱۱-۸:۱۰؛ فیلیپیان ۱:۱۰). خادمین، نمایندگان و سخنگویان خدا هستند. بنابراین شبانان و خادمین خود را تشویق کنید تا در مورد مسائل اخلاقی، موضعی قاطع در پیش گیرند.

این است که کاهنانی که از سلسله صادوق بودند در شرایطی که همگان غرق فساد و گناه بودند، همچنان به خدا وفادار ماندند. وقتی خدا سلیمان را پس از داود به‌جای او برای سلطنت تعیین کرد، صادوق از وی حمایت کرد، و از این رو در دوران سلطنت سلیمان به‌عنوان کاهن اعظم منصوب شد (اول پادشاهان ۱:۳۵-۳۲؛ ۲:۲۷، ۳۵). نسل او در طول دوره بین‌العهدین، سلسله حقیقی کهانت محسوب می‌شد. این احکام نخستین بار در بیان‌ها به قوم خدا **۳۱-۲۰:۴۴**

۲۸ «کاهنان نباید ملک داشته باشند. چون من میراث و ملک ایشان هستم!
 ۲۹ «خوراک ایشان از هدایای آردی و قربانی‌های گناه و قربانی‌های جرم که قوم به خانه خدا می‌آورند تأمین می‌شود. هرکس هر چه به خداوند تقدیم نماید به کاهنان تعلق می‌گیرد.

۳۰ نوبر همه محصولات و تمام هدایایی که به خداوند وقف می‌کنید مال کاهنان خواهد بود. نوبر محصول غله‌هایتان را هم باید به کاهنان بدهید تا خداوند خانه‌هایتان را برکت دهد. ۳۱ کاهنان نباید گوشت پرنده و حیوانی را که مرده یا بوسیله جانوری دریده شده، بخورند.

سهم خداوند از زمین

۴۵ «وقتی زمین میان قبایل اسرائیل تقسیم می‌شود، باید یک قسمت از آن بعنوان ملک مقدس به خداوند وقف گردد. این ملک باید طولش دوازده کیلومتر و نیم و عرضش ده کیلومتر باشد. تمام این ملک، مقدس خواهد بود. ۳۲ این ملک مقدس باید به دو قسمت مساوی تقسیم شود بطوریکه طول هر قسمت دوازده کیلومتر و نیم و عرض آن پنج کیلومتر باشد. در یکی از این دو قسمت، باید خانه خدا ساخته شود. مساحت خانه خدا دویست و پنجاه مترمربع باشد و زمین اطراف آن به عرض بیست و پنج متر خالی بماند. این قسمت از زمین، تمام مقدس خواهد بود. منازل کاهنانی که در خانه خدا خدمت کنند، و نیز خانه خدا در این قسمت از ملک مقدس ساخته خواهد شد. ۳۳ قسمت دیگر ملک مقدس، که آنهم دوازده کیلومتر و نیم طول و پنج کیلومتر عرض دارد باید برای محل سکونت لاویان که در خانه خدا خدمت می‌کنند اختصاص یابد. ۳۴ کنار ملک مقدس یک قطعه زمین دیگر هم به طول دوازده کیلومتر و نیم و عرض دو کیلومتر و نیم در نظر گرفته شود. در این زمین، یک شهر برای قوم اسرائیل ساخته شود.

۳۵ «دو قطعه زمین نیز برای «رهبر» تعیین شود، یکی در جوار غربی ملک مقدس و شهر، و دیگری در جوار شرقی آنها بطوری که طول هر یک از این دو قطعه زمین برابر مجموع عرض ملک مقدس و عرض شهر باشد. این زمین از شرق به غرب به موازات یکی از زمینهای قبایل اسرائیل باشد. ۳۶ این دو قطعه زمین، سهم «رهبر» خواهد بود و رهبران، دیگر بر قوم ظلم نخواهند کرد بلکه تمام زمین باقی مانده را بطور مساوی بین قبایل اسرائیل تقسیم نموده، سهم هر قبيله را به خودشان واگذار خواهند کرد.»

۲۸:۴۴

۱ پط ۲:۵-۴

۲۹:۴۴

لاو ۲۸:۲۱-۲۷

اعد ۱۵:۱۸-۱۴:۹

یوش ۱۴:۱۳

۳۰:۴۴

اعد ۱۲:۱۸

نح ۳۷-۳۵:۱۰

۳۱:۴۴

لاو ۸:۲۲

حز ۱۴:۴

۱:۴۵

یوش ۷:۱۳-۴:۱۴

مز ۵۶:۱۶

حز ۲۱:۴۷-۸:۴۸

۲:۴۵

حز ۱۶:۴۲-۲۰

۳:۴۵

حز ۱۰:۴۸

۴:۴۵

اعد ۵:۱۶

حز ۴۵:۴۰-۳۴:۱۴

۱۱:۴۸

۵:۴۵

حز ۱۴-۱۲:۴۸

۶:۴۵

حز ۱۶:۴۸-۱۵

۷:۴۵

حز ۱۸-۱۶:۴۶-۲۱:۴۸

۸:۴۵

اش ۳:۱۱

ار ۵۶:۲۳

حز ۲۷:۲۲

^۹ خداوند به رهبران اسرائیل می‌فرماید: «از غارت کردن و فریب دادن قوم من دست بکشید و ایشان را از میان ملک و خانه‌هایشان بیرون نکنید. همیشه با انصاف و درستکار باشید.

^{۱۰} «در معاملات خود تقلب نکنید بلکه از وزنه‌ها و میزانهای درست استفاده نمایید. ^{۱۱} ایفه و بت باید به یک اندازه یعنی هر یک، یک دهم حומר که واحد اندازه‌گیری است باشند. ^{۱۲} یک مثقال باید برابر بیست گِراه و یک منا برابر شصت مثقال باشد.

^{۱۳} و ^{۱۴} میزان هدایایی که تقدیم می‌کنید بدین قرار است: یک شصتم از جو و گندمی که برداشت می‌کنید، یکصدم از روغنی که از درختان زیتون خود می‌گیرید، یک گوسفند از هر دویست گوسفندی که در چراگاه‌های اسرائیل دارید. اینها هدایای آردی و قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های سلامتی هستند که قوم باید برای کفاره گناهانشان تقدیم کنند. این را من که خداوند هستم می‌گویم. ^{۱۵} «قوم اسرائیل باید هدایای خود را به «رهبر» بدهند. ^{۱۶} وظیفه رهبر این است که به هنگام عیدهای اول ماه، روزهای سبت و سایر اعیاد، حیوانات قربانی سوختنی، هدایای آردی و هدایای نوشیدنی را برای قوم آماده سازد. او باید قربانی گناه، هدایای آردی، قربانی سوختنی و قربانی سلامتی را برای کفاره گناه قوم اسرائیل آماده سازد.»

^{۱۸} خداوند می‌فرماید: «در روز اول از ماه اول هر سال، برای تطهیر خانه خدا یک گاو جوان بی‌عیب قربانی کن. ^{۱۹} کاهن مقداری از خون این قربانی گناه را گرفته، آن را بر چهارچوب در خانه خدا، بر چهار گوشه قربانگاه و بر چهار چوب دروازه حیاط داخلی بپاشد. ^{۲۰} در روز هفتم همان ماه، برای هر کس که سهواً یا ندانسته مرتکب گناهی شده باشد نیز همین کار را بکن. بدین ترتیب خانه خدا تطهیر خواهد شد.

^{۲۱} «در روز چهاردهم همان ماه، عید پسح را به مدت هفت روز جشن بگیرید.

۹:۴۵

ار ۷:۲۲؛ ۳۶

نح ۵:۱

زکر ۱۶:۸

۱۰:۴۵

لاو ۳۵:۱۹؛ ۳۶

تث ۱۳:۲۵

امت ۱۱:۱۱؛ ۱۱:۱۶

میک ۱۱:۵۶؛ ۱۱:۱۰

۱۲:۴۵

خرو ۱۳:۳۰

لاو ۲۵:۲۷

اعد ۴۷:۳

۱۵:۴۵

لاو ۴:۱؛ ۳۰:۲۶

دان ۲۴:۹

۱۷:۴۵

لاو ۱:۲۳؛ ۴۴

۱ پاد ۶۲:۸؛ ۶۴

حز ۲۷:۴۳؛ ۴:۴۶؛ ۱۲

۱۸:۴۵

خرو ۲:۱۲

عبر ۱۴:۹

۱۹:۴۵

لاو ۱۸:۱۶؛ ۲۰

حز ۲۰:۴۳

۲۰:۴۵

روم ۱۸:۱۶؛ ۱۹

عبر ۲:۵

۲۱:۴۵

خرو ۲۴:۱

لاو ۵:۲۳؛ ۸

اعد ۳:۲۹؛ ۲۸؛ ۱۷ و ۱۶

کاملاً صادق و قابل اعتماد است، و پیروانش نیز باید چنین باشند.

۱۷:۴۵ شرایط و قانون و مقررات مربوط به تقدیم این هدایا به تفصیل در لاویان فصل‌های ۱ تا ۷ شرح داده شده است. **۲۱:۴۵** عید پَسَح جشنی بود که همه ساله به مدت هفت روز بر پا می‌شد. خدا این عید را مقرر داشت تا قومش به یاد بیاورند که خدا زمانی آنها را از اسارت مصر بیرون آورد. در آن نخستین شبِ پَسَح، فرشته مرگ از کنار خانه‌هایی که علامت خون بره را داشتند، عبور کرد؛ او فقط پسران ارشد خانواده‌هایی را کشت که بر سر در منازلشان علامتی نداشتند (ر.ش. خروج ۱۲ و ۱۱).

۱۱-۹:۴۵ طمع و اخاذی دو گناه مهم در جامعه یهود آن دوران بود (ر.ش. عاموس ۷:۵-۱۳). اما در اقتصاد جدید، «رهبران» از زمین‌های وسیع و متعددی برخوردار شدند (۸ و ۷:۴۵) تا دیگر کسی به مال کس دیگر طمع نکند. به همین جهت، به رهبران و مردم دستور داده می‌شود که به‌ویژه در معامله و داد و ستد، منصف و صادق باشند. در مورد نحوه محاسبه بهای اجناس، میزان دستمزد، یا خدماتی که به دیگران ارائه می‌دهید، لختی بیندیشید. اگر دستمزد کارتان بر حسب ساعت است، حتماً یک ساعت کامل کار کنید. اگر سب را بر حسب کیلو می‌فروشید، حتماً یک کیلوی کامل باشد. خدا

۲۲:۴۵
لاو ۱۴:۴
۲۱:۵
۲۳:۴۵
لاو ۸:۲۳
اعد ۱۶:۲۸-۱۲
عبر ۱۲-۸:۱۰
۲۴:۴۵
اعد ۱۵-۱۲:۲۸
حز ۷-۵:۴۶
۲۵:۴۵
لاو ۳۶-۳۳:۲۳
اعد ۳۸-۱۲:۲۹

در طی این هفت روز، فقط نان بدون خمیرمایه خورده شود.^{۲۲} در روز اول عید، رهبر باید برای رفع گناه خود و گناه تمام قوم اسرائیل، یک گاو قربانی کند.^{۲۳} در هر هفت روز عید، او باید قربانی سوختنی برای تقدیم به خداوند تدارک ببیند. این قربانی، روزانه شامل هفت گاو و هفت قوچ بی عیب باشد. برای کفاره گناه هم هر روز یک بز نر قربانی شود.^{۲۴} رهبر باید یک ایفه هدیه آردی با هر گاو و یک ایفه هدیه آردی با هر قوچ تقدیم کند و نیز همراه هر ایفه آرد، یک هین روغن زیتون بدهد.

^{۲۵} «روز پانزدهم ماه هفتم، عید سایه بانها را به مدت هفت روز جشن بگیرید. در طی هفت روز این عید نیز «رهبر» باید قربانی گناه، قربانی سوختنی، هدیه آردی و روغن تقدیم کند.»

هدایای مخصوص در معبد

۱:۴۶
خرو ۱۰ و ۹:۲۰
اش ۲۳:۶۶
حز ۲۱:۴۴
۲:۴۶
حز ۳:۴۴
یو ۳-۱:۱۰
۳:۴۶
لو ۱۰:۱
یو ۹:۱۰
عبر ۲۲-۱۹:۱۰

خداوند می فرماید: «دروازه شرقی حیاط داخلی، شش روز هفته بسته باشد، ولی در روز سبت و روزهای اول ماه باز شود. رهبر از حیاط بیرونی وارد اتاق بزرگ محوطه دروازه شود و کنار چهارچوب دروازه بایستد و در حالی که کاهن، قربانی سوختنی و قربانی سلامتی او را تقدیم می کند، در آستانه دروازه عبادت کند، سپس از دروازه خارج شود. دروازه تا غروب باز بماند. قوم باید در روزهای سبت و روزهای اول ماه، جلو این دروازه خداوند را پرستش نمایند.

۴:۴۶
حز ۱۷:۴۵
۵:۴۶
حز ۲۴:۴۵

^۴ «قربانی های سوختنی که رهبر در روزهای سبت به خداوند تقدیم می کند، شش بره بی عیب و یک قوچ بی عیب باشند. هدیه آردی که او با هر قوچ تقدیم می کند، باید یک ایفه باشد، ولی برای بره ها هر مقدار هدیه که بخواهد می تواند بدهد. همراه هر ایفه آرد، یک هین روغن زیتون نیز تقدیم کند. در روز اول ماه، یک گاو جوان بی عیب، شش بره و یک قوچ بی عیب بیاورد. هدیه آردی که او با هر گاو تقدیم می کند باید یک ایفه باشد و برای هر قوچ نیز یک ایفه. ولی برای بره ها هر مقدار هدیه که بخواهد می تواند بدهد، همراه هر ایفه آرد، یک هین روغن زیتون نیز تقدیم کند.

۷:۴۶
تش ۱۷:۱۶

۸:۴۶
حز ۳-۱:۴۴
کول ۱۸:۱

^۸ «رهبر باید از راه اتاق بزرگ دروازه داخل شده، از همان راه نیز خارج

۱۵-۱:۴۶ حزقیال همچنان به توصیف جنبه های مختلف عبادت روزانه مردم می پردازد. خدا در عین حال که اجازه می داد مردم به اشکال گوناگون او را عبادت کنند، مقرر داشت که عبادات آنان از نظم و تداوم نیز برخوردار باشد. این تداوم به زندگی روحانی قوم ضرب آهنگی سالم می بخشید.

۲۵:۴۵ این عید سالانه که در ماه اکتبر برگزار می شد، عید خیمه ها (یا عید سایه بانها) نامیده می شود. هدف از این عید، ارج نهادن و گرامی داشتن این واقعیت بود که خدا هنگامی که قومش در بیابان از مصر به سوی سرزمین موعود در سفر بودند، از آنان محافظت نمود (ر.ش. لاویان ۲۳-۳۳:۴۳؛ تثیه ۱۶-۱۳:۱۷).

شود. ^۹ اما هنگام عیدها، وقتی قوم برای عبادت خداوند می آیند، کسانی که از دروازه شمالی وارد خانه خدا می شوند باید از دروازه جنوبی خارج شوند و کسانی که از دروازه جنوبی وارد شده اند باید از دروازه شمالی بیرون بروند. هیچ کس حق ندارد از دروازه ای که وارد شده خارج شود، بلکه باید از دروازه مقابل بیرون رود. ^{۱۰} در این عیدها، رهبر باید همراه مردم باشد، وقتی آنها داخل می شوند او نیز داخل شود و وقتی خارج می شوند او هم خارج شود.

^{۱۱} «بنابراین، در عیدها و جشن های مقدس، با هر گاو جوان یک ایفه آرد تقدیم شود و با هر قوچ هم یک ایفه؛ ولی برای بره ها هر مقدار که بخواهند می توانند هدیه کنند. همراه هر ایفه آرد، یک هین روغن زیتون نیز تقدیم شود. ^{۱۲} هر وقت که رهبر بخواهد هدیه داوطلبانه تقدیم کند، خواه هدیه او قربانی سوختنی باشد و خواه قربانی سلامتی، باید دروازه شرقی حیاط داخلی برایش باز شود تا بتواند قربانی هایش را مثل قربانی های روز سبت تقدیم کند. بعد او باید از همان راه بیرون برود و پشت سر او دروازه بسته شود.

^{۱۳} «هر روز صبح باید یک بره یک ساله بی عیب، بعنوان قربانی سوختنی به خداوند تقدیم شود. ^{۱۴} و ^{۱۵} همچنین هر روز صبح هدیه آردی که از یک ششم ایفه آرد نرم و یک سوم هین روغن زیتون تشکیل شده باشد، تقدیم شود. این یک قانون دایمی است که هر روز صبح یک بره و هدیه آردی همراه با روغن زیتون بعنوان قربانی روزانه، به خداوند تقدیم شود.»

^{۱۶} خداوند می فرماید: «اگر رهبر قطعه زمینی به یکی از پسرانش هدیه کند، آن زمین برای همیشه به او تعلق خواهد داشت. ^{۱۷} ولی اگر به یکی از غلامانش زمینی ببخشد، آن غلام فقط می تواند آن زمین را تا زمان آزادی خود نگه دارد. بعد آن زمین باید به رهبر پس داده شود. دارایی رهبر فقط به پسرانش به ارث می رسد. ^{۱۸} رهبر حق ندارد ملک افراد قوم را غصب نماید و ایشان را از میان ملک خودشان بیرون کند. اگر او بخواهد به پسرانش زمینی ببخشد باید از املاک خود بدهد.»

^{۱۹} سپس، آن مرد از دری که کنار دروازه بود، مرا به اتاقهای مقدس کاهنان که رو به شمال بودند آورد. آنجا در انتهای سمت غربی اتاقها، او جایی را به من نشان داد ^{۲۰} و گفت: «در اینجا کاهنان گوشت قربانی جرم و قربانی گناه را می پزند و با آردی که هدیه می شود نان درست می کنند. این کارها را در اینجا انجام می دهند تا چیزی از این قربانی های مقدس به حیاط بیرونی برده نشود و به قوم صدمه ای نرسد.»

^{۲۱} و ^{۲۲} بار دیگر مرا به حیاط بیرونی آورد و به هر یک از چهار گوشه حیاط برد. در هر گوشه حیاط، اتاق بزرگی به طول بیست متر و عرض پانزده متر

۹:۴۶
خرو ۱۷-۱۴:۲۳
تث ۱۶:۱۶
مز ۷:۸۴
عبر ۳۸:۱۰
۲ پط ۲:۲۰ و ۲۱

۱۰:۴۶
۲ توار ۴:۷ ؛ ۳:۶
مز ۴:۴۲
۱۱:۴۶
حز ۱۷:۴۵

۱۲:۴۶
لاو ۳۸:۲۳
۲ تو ۳۱:۲۹
حز ۱۷:۴۵ ؛ ۳:۴۴
۱۳:۴۶
خرو ۳۸:۲۹
اعد ۴۳:۲۸
اش ۴:۵۰
دان ۱۱:۸-۱۳
۱۴:۴۶
خرو ۴۲:۲۹
اعد ۲۸:۵ و ۶

۱۷:۴۶
لاو ۱۰:۲۵
متی ۲۹-۱۴:۲۵
لو ۲۶ و ۲۵:۱۹
غلا ۳۱ و ۳۰:۴
۱۸:۴۶
اش ۴۳:۱۱
حز ۸:۴۵
میکا ۲ و ۱:۲

۱۹:۴۶
لاو ۷-۴:۲
۲ توار ۱۳:۳۵
حز ۱۹:۴۴ ؛ ۹:۴۲

دیدم.^{۳۳} دورتادور داخل این اتاق طاقچه‌ای سنگی چسبیده به دیوار با اجاقی در زیر آن قرار داشت که برای طبخ بکار می‌رفت.^{۳۴} او به من گفت: «خادمین خانه خدا قربانی‌هایی را که قوم تقدیم می‌کنند، در این اتاقها می‌پزند.»

رودخانه شفا بخش

آن مرد بار دیگر مرا به راه ورودی خانه خدا آورد. دیدم رودخانه‌ای از زیر آستانه خانه خدا بطرف مشرق جاری است و از سمت راست خانه، یعنی از سمت جنوبی قربانی می‌گذرد.^{۳۵} سپس، مرا از راه دروازه شمالی از حیاط بیرون آورد و از آنجا دور زده، به دروازه شرقی حیاط بیرونی رفتیم. در آنجا دیدم آب رودخانه از سمت جنوبی دروازه شرقی جاری بود.^{۳۶} آن مرد با چوب اندازه‌گیری خود پانصد متر در طول رودخانه بطرف مشرق اندازه گرفت و در آنجا مرا با خود از آب عبور داد. آب در این نقطه از رودخانه به قوزک پایم می‌رسید.^{۳۷} پانصد متر دیگر در طول رودخانه اندازه گرفت و باز به من گفت که از آن عبور کنم. این دفعه آب تا زانویم می‌رسید.^{۳۸} پانصد متر دورتر از آن آب تا کمرم می‌رسید. پانصد متر دیگر پیمود و این بار رودخانه بقدری عمیق بود که نمی‌توانستم از آن عبور کنم و مجبور بودم شناکنان از آن بگذرم.

او به من گفت آنچه را که دیده‌ام بخاطر بسپارم؛ بعد مرا از کنار آن رودخانه بازگرداند.^{۳۹} به هنگام بازگشت دیدم در دو طرف رودخانه درختان زیادی سبز شده‌اند!

او به من گفت: «این رودخانه از میان بیابان و دره اردن به سمت مشرق جاری است و به دریای مرده می‌ریزد و در آنجا آبهای شور را شفا می‌دهد و آنها را پاک و گوارا می‌گرداند.^{۴۰} هر چیزی که با آب این رودخانه تماس پیدا کند، زنده می‌شود. ماهیان دریای مرده بی‌نهایت زیاد می‌شوند، چون آبهای شفا می‌یابند. به هر جا که این آب جاری شود، در آنجا حیات پدید می‌آورد. ماهیگیران در ساحل دریای مرده می‌ایستند و از عین جدی تا عین عجلایم مشغول ماهیگیری می‌شوند. ساحل آن پر از تورهای ماهیگیری خواهد شد که برای خشک شدن، آنها را جلو آفتاب پهن کرده‌اند. دریای مرده مثل دریای مدیترانه از انواع ماهیها پر خواهد شد.^{۴۱} ولی مردابها و باتلاقهای شفا

۲۴:۴۶
لاو ۱۰:۴۴ و ۱۱
۱ پطرس ۲:۵

۱:۴۷
مز ۴:۴۶
یول ۱۳:۲
زکریا ۱:۱۳
مکا ۱۷:۱، ۲۲
۲:۴۷
حز ۴:۱-۴
۳:۴۷
حز ۳:۴۰
زکریا ۱:۲
مکا ۱:۱۱ و ۱۵:۲۱

۵:۴۷
اش ۹:۱۱
حز ۱۴:۲

۶:۴۷
حز ۴:۴۰ و ۵:۴۴
۷:۴۷
اش ۲۱:۶۰ و ۳:۶۱
مکا ۲:۲۲

۸:۴۷
اش ۷:۳۵ و ۱۷:۴۱-۱۹
۳:۴۴
ار ۹:۳۱
۹:۴۷
زکریا ۲۱:۸ و ۲۳-۲۱
یو ۱۴:۴ و ۳۷:۷ و ۳۸
مکا ۶:۲۱
۱۰:۴۷
مز ۲۵:۱۰۴
لو ۵:۵-۹

مظهر حیاتی است که از خدا سرچشمه می‌گیرد، و نماد برکاتی است که از تخت او جاری است. نهی است آرام، امن، عمیق و زلال، که جاری است و گسترش می‌یابد.

۱۲-۱:۴۷ این رودخانه (یا نهر) شبیه نهی است که در مکاشفه ۲۲:۱ و ۲۱ به آن اشاره شده است. هر دو این رودخانه‌ها با نهر حیات که در باغ عدن است، مربوط دانسته می‌شوند (ر.ش. پیدایش ۱۰:۲). این رودخانه

نخواهند یافت، بلکه همانطور شور باقی خواهند ماند.^{۱۲} در سواحل دریای مرده انواع درختان میوه خواهند روید که برگهایشان هرگز پژمرده نخواهند شد و درختان همیشه پر میوه خواهند بود و هر ماه محصول تازه به بار خواهند آورد، چون با آب رودخانه‌ای که از خانه خدا جاری است، آبیاری خواهند شد. میوه آنها خوراک مقوی و برگهای آنها شفابخش خواهد بود.»

مرزهای سرزمین اسرائیل

^{۱۳} خداوند می‌فرماید: «سرزمین اسرائیل باید به این ترتیب میان دوازده قبیله اسرائیل تقسیم شود: به قبیله یوسف (افرایم و منسی) دو قسمت داده شود،^{۱۴} ولی به هر یک از قبیله‌های دیگر یک قسمت بطور مساوی داده شود. من برای پدران‌تان قسم خورده بودم که این زمین را به ایشان بدهم، پس، حال، این زمین ملک شما خواهد بود.

^{۱۵} «مرز شمالی از دریای مدیترانه تا شهر حتلون و از آنجا تا گذرگاه حمات و از آنجا تا شهر صدد ادامه می‌یابد،^{۱۶} سپس به سمت بیروته و سبرایم که در مرز میان دمشق و حمات قرار دارند پیش می‌رود و به شهر تیکن که در سرحد حوران است، ختم می‌شود.^{۱۷} پس مرز شمالی از دریای مدیترانه تا شهر عینون در شرق خواهد بود و حمات و دمشق در شمال آن قرار خواهند داشت.

^{۱۸} «مرز شرقی، از شهر عینون تا کوه حوران خواهد بود. سپس از آنجا به سمت غرب پیچیده در دماغه جنوبی دریای جلیل به رود اردن می‌رسد. از آنجا در امتداد رود اردن پیش می‌رود و از کنار دریای مرده گذشته به تمار می‌رسد و اسرائیل را از جلعاد جدا می‌کند. زمین حوران، دمشق و جلعاد در شرق آن قرار خواهند داشت.

^{۱۹} «مرز جنوبی از تمار تا چشمه‌های مریبوت قادش کشیده شده، از آنجا در مسیر رودخانه مرزی مصر امتداد یافته، به دریای مدیترانه می‌رسد.

^{۲۰} «مرز غربی از انتهای مرز جنوبی آغاز شده در امتداد دریای مدیترانه ادامه می‌یابد و به مرز شمالی ختم می‌شود.

^{۲۱} «زمین محدود میان این مرزها باید بین قبایل اسرائیل تقسیم شود.^{۲۲} زمین را چون یک ارث برای خودتان و برای غریبان و خانواده‌های ایشان که در میان شما هستند، تقسیم نمایید. آنها باید از همان حقوق و مزایای شما اسرائیلی‌ها برخوردار باشند.^{۲۳} سهم این غریبه‌ها باید از زمینهای قبیله‌ای که در آن زندگی می‌کنند، به ایشان داده شود. این را من که خداوند هستم گفته‌ام.»

۱۲:۴۷

پیدا ۹:۲

ار ۸:۱۷

مکا ۲:۲۲

۱۳:۴۷

اعد ۱۳:۳۴-۱۳

۱۴:۴۷

پیدا ۷:۱۲

تث ۸:۱

حز ۴۵:۲۰

۱۵:۴۷

اعد ۹:۷-۳۴

حز ۱:۴۸

۱۶:۴۷

اعد ۲۱:۱۳

۱ پاد ۶۵:۸

عا ۱۴:۶

زکر ۲:۹

۱۷:۴۷

اعد ۹:۳۴

حز ۱:۴۸

۱۸:۴۷

پیدا ۱۱:۱۳-۱۰

اعد ۱۲:۱۰-۳۴

داو ۸:۱۰

ایو ۲۳:۴۰

۱۹:۴۷

اعد ۵:۳-۳۴

تث ۵۱:۳۲

اش ۱۲:۲۷

۲۰:۴۷

اعد ۶:۳۴

۲۲:۴۷

اش ۱:۱۴ : ۷:۵۶

اعما ۱۸:۱۱

روم ۱۲:۱۰

اقس ۱۴-۱۲:۲

کول ۱۱:۳

سرزمین اسرائیل بین قبایل تقسیم می‌شود

۴۸

این است اسامی قبیله‌ها و زمین سهم هر یک از آنها: مرز شمالی زمین قبیله دان که همان مرز شمالی سرزمین می‌باشد، از دریای مدیترانه تا شهر حتلون، و از آنجا تا گذرگاه حمات، شهر عینون و مرز بین دمشق و حمات کشیده می‌شود. سهم قبایل دیگر که بین مرز شرقی اسرائیل و دریای مدیترانه در غرب قرار می‌گیرد، به ترتیب از شمال به جنوب به شرح زیر است: اشیر، نفتالی، منسی، افرایم، رثوبین، یهودا.

در جنوب یهودا، زمین مخصوصی قرار دارد که از شمال به جنوب دوازده کیلومتر و نیم است و طول آن از شرق به غرب برابر طول هر یک از زمینهای قبایل اسرائیل می‌باشد.

در وسط این زمین مخصوص، ملک مقدس خداوند به طول دوازده کیلومتر و نیم و عرض ده کیلومتر قرار دارد. ^{۱۰} کاهنان سهمی از این زمین خواهند داشت. سهم آنان از شرق به غرب دوازده کیلومتر و نیم و از شمال به جنوب پنج کیلومتر می‌باشد. خانه خداوند در وسط زمین کاهنان قرار دارد. ^{۱۱} این زمین برای کاهنان نسل صادوق است که مرا اطاعت نمودند و هنگامی که قوم اسرائیل و بقیه قبیله لاوی گمراه شدند و گناه ورزیدند، ایشان مرا ترک نکردند. ^{۱۲} هنگام تقسیم زمین، این قسمت که مقدس‌ترین زمین است، سهم مخصوص ایشان باشد. زمینی که کنار آن قرار دارد محل سکونت سایر لاویان است. ^{۱۳} شکل و اندازه آن مثل زمین اول می‌باشد. این دو زمین روی هم دوازده کیلومتر و نیم طول و ده کیلومتر عرض دارند. ^{۱۴} هیچ قسمتی از این زمین که ملک مقدس خداوند است، نباید فروخته یا معاوضه و یا به کسی انتقال داده شود. این زمین مقدس و متعلق به خداوند است.

در جنوب ملک مقدس خداوند، منطقه‌ای به طول دوازده کیلومتر و نیم و عرض دو کیلومتر و نیم برای استفاده عموم وجود دارد. قوم می‌توانند در آن قسمت زندگی کنند و از زمین استفاده نمایند. شهر باید در وسط آن ساخته شود. ^{۱۵} این شهر به شکل مربعی به ضلع دو کیلومتر و دو بیست و پنجاه متر باشد. ^{۱۶} دورتادور شهر یک زمین خالی به عرض صد و بیست و پنج متر برای چراگاه تعیین شود. ^{۱۷} دو مزرعه هر یک به طول پنج کیلومتر و عرض دو و نیم کیلومتر، یکی در طرف شرق و دیگری در طرف غرب شهر، متصل به ملک مقدس باشد. این مزارع برای استفاده عموم اهالی شهر می‌باشد. ^{۱۸} تمام ساکنان شهر، از هر قبیله‌ای که باشند می‌توانند از آنها استفاده کنند.

۱:۴۸

خرو ۱:۱

یوش ۴۸-۴۰:۱۹

۲ سمو ۲۴

۱ پاد ۲۸:۱۲ و ۲۹

۲:۴۸

پیدا ۱۳ و ۱۲:۳۰

یوش ۳۱-۲۴:۱۹

۳:۴۸

پیدا ۸ و ۷:۳۰

یوش ۳۹-۳۲:۱۹

۴:۴۸

پیدا ۲۵:۲۴-۲۴:۲۴ و ۵۱:۴۱

۲۰-۱۴:۴۸

یوش ۱۱-۱:۱۷ و ۳۱-۲۹:۱۳

۵:۴۸

یوش ۲۳-۱۵:۱۳

۱۰-۱:۵ و ۶۳:۱۶-۵۱:۱۵

۸:۱۷-۱۴:۱۰ و ۱۸-۱۴:۱۰

۹:۱۹

۸:۴۸

حز ۶-۱:۴۵

زکر ۱۲ و ۱۱:۲

۲ تو ۱۶:۶

مکا ۲۲:۳۰ و ۲۱

۱۰:۴۸

حز ۴:۴۵ و ۲۸:۴۴

۱۱:۴۸

حز ۱۵-۱۰:۴۴

۱۴:۴۸

لاو ۳۴-۳۲:۲۵

ملا ۱۰-۸:۳

۱۵:۴۸

حز ۶:۴۵ و ۲۰:۴۲

۱۶:۴۸

مکا ۱۶:۲۱

۲۰ تمام این منطقه با ملک مقدس خداوند روی هم مربعی به ضلع دوازده کیلومتر و نیم تشکیل می‌دهند.

۲۱ و ۲۲ زمینهای دو طرف این ناحیه مربع شکل به «رهبر» تعلق دارد. این زمینها از شرق به مرز شرقی اسرائیل و از غرب به مرز غربی آن محدود هستند، و از شمال به زمین یهودا و از جنوب به زمین بنیامین ختم می‌شوند.

۲۳-۲۷ در جنوب زمین مخصوص، زمینهای سایر قبایل اسرائیل قرار دارند. سهم این قبایل که بین مرز شرقی اسرائیل و دریای مدیترانه در غرب قرار دارد به ترتیب از شمال به جنوب به شرح زیر است: بنیامین، شمعون، یساکار، زبولون، جاد.

۲۸ مرز جنوبی جاد از تamar تا چشمه‌های مریوت قادش کشیده شده، و از آنجا در مسیر رودخانه مرزی مصر امتداد یافته به دریای مدیترانه می‌رسد.

۲۹ خداوند می‌فرماید: «سرزمین اسرائیل باید به این ترتیب بین دوازده قبیله اسرائیل تقسیم شود.»

دروازه‌های شهر

۳۰-۳۴ شهر دوازده دروازه دارد و هر دروازه به نام یکی از قبایل اسرائیل نامیده می‌شود. طول هر یک از حصارهای شهر دو کیلومتر و دویست و پنجاه متر است. دروازه‌های حصار شمالی به نام رثوبین، یهودا و لاوی می‌باشند. دروازه‌های حصار شرقی به نام یوسف، بنیامین و دان می‌باشند. دروازه‌های حصار جنوبی به نام شمعون، یساکار و زبولون می‌باشند. دروازه‌های حصار غربی به نام جاد، اشیر و نفتالی می‌باشند.

۳۵ محیط شهر نه کیلومتر می‌باشد و نام آن «شهر خدا» است.

۲۱:۴۸
حز ۲۴:۳۴ ؛ ۷:۴۵

۲۳:۴۸
یوش ۲۱:۱۸-۲۸
۲۴:۴۸
پیدا ۵:۴۹-۷
یوش ۱۹:۱-۹
۲۵:۴۸
پیدا ۳۰:۱۴-۱۸
۲۳-۱۷:۱۹
۲۶:۴۸
پیدا ۳۰:۱۹ و ۲۰
یوش ۱۹:۱۰ و ۱۶
۲۷:۴۸
پیدا ۳۰:۱۱ و ۱۱

۳۰:۴۸
مکا ۱۲:۲۱ و ۱۳

۳۵:۴۸
اش ۱۲:۶ ؛ ۲۳:۲۴
ار ۲۳:۶
یول ۳:۲۱
زکر ۲:۱۰
مکا ۲۱:۳ ؛ ۲۲:۳

توجه‌مان را صرفاً معطوف همین زندگی عادی روزانه کنیم و در نتیجه خدا را از یاد ببریم. به همین سبب است که عبادت تا بدین حد اهمیت دارد، زیرا باعث می‌شود به‌جای آنکه تنها بر نگرانی‌ها و مشغلات روزمره زندگی چشم بدوزیم، گوشه‌ای از تقدس خدا را ببینیم و چشم‌انتظار پادشاهی آینده او باشیم. آری، حضور خدا همه چیز را باشکوه می‌سازد، و پرستش خدا ما را به حضور او می‌برد.

۳۵:۴۸ کتاب حزقیال با شرح تقدس خدا که بنی اسرائیل آن را خوار شمرده و نسبت به آن بی‌اعتنا بودند، آغاز می‌شود. در نتیجه، حضور خدا معبد و شهر و مردم را ترک می‌گوید و از آنها دور می‌شود. اما کتاب با رؤیایی مبسوط در مورد معبدی جدید، شهری جدید و قومی جدید که همگی مظهر تقدس خدایند، به پایان می‌رسد. فشارهای روزمره زندگی ممکن است ما را بر آن دارد که تمام